

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهبرد فرهنگ

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۰

۱۶

شرایط چاپ مقالات

۱. پذیرش اولیه مقالات صرفاً زمانی صورت می‌گیرد که ذیل یکی از محورهای موضوعی نشریه به شرح زیر باشد:
 - رصد و مهندسی فرهنگی کشور
 - آسیب‌شناسی و ساماندهی فرهنگ عمومی
 - هنجارها، ارزش‌ها و باورهای معیار و چگونگی تحقق آن
 - حفاظت از دستاوردهای فرهنگی انقلاب در مقابل هجوم بیگانه
 - جایگاه و عملکرد رسانه‌ها و دستگاه‌های فرهنگی کشور
 - پیش‌نیازها، ملزومات و عوامل مؤثر بر ارتقاء علمی و فرهنگی کشور
 - نقشه جامع علمی کشور
 - تحول و نوسازی نظام آموزش و تربیت کشور: خانواده، مدرسه، دانشگاه و حوزه
 - تحول و ارتقاء علوم انسانی
 - پیش‌نیازهای فرهنگی تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور
 - چگونگی تعامل با ادیان، فرق و قومیت‌ها
 - بررسی روندها و جهت‌گیری‌ها در تولید آثار و مصنوعات فرهنگی و هنری
۲. مقالات ارسالی نباید برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال و یا در آنها چاپ شده باشد.
۳. مقالات الزاماً باید مطابق با راهنمای تنظیم مقالات فصلنامه «راهبرد فرهنگ» تنظیم شود.
۴. آثار ارسال‌شده صرفاً پس از ارزیابی و تأیید داوران به چاپ خواهد رسید.
۵. فصلنامه در ویرایش مطالب و تغییر عناوین آزاد است.

صاحب‌امتیاز:

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا مخبر دزفولی
معاون سردبیر: سیدعلیرضا دربندی
همکاران تحریریه:
مهدی صفاردستگردی، علی آقاپور، ابوذر حسامپور
مترجم چکیده‌ها: سیدصدرالدین موسوی
طراح روی جلد: مهران مستوفی
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی متن: طراحان فردا



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مرکز مطالعات راهبردی

فصلنامه راهبرد فرهنگ

دارای اعتبار علمی پژوهشی:

۳/۱۱/۱۳۵۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

۱۳۸۸/۸/۱۷

«راهبرد فرهنگ» در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه می‌شود.

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

- مطالب مندرج در فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست.
- اقتباس و نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است.

نشانی: تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، خیابان سرپرست، کوچه پارس، پلاک ۱
مرکز مطالعات راهبردی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
تلفن و دورنگار: ۶۶۴۶۳۷۴۷ تلفن همراه: ۰۹۳۷۳۹۹۹۰۸۰ صندوق پستی: ۷۳۴۶۱-۱۴۱۸۶
پیام‌نگار: rahbordfarhang@iraniculture.info
پایگاه اینترنتی: <http://www.iraniculture.org>

مقالات این شماره در موضوع «جنگ نرم» به دبیری آقای دکتر نادر ساعد تهیه شده است.

هیئت تحریریه:

(به ترتیب الفبا)

مسعود آذربایجانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدحسن پرداختچی

استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

رضا داوری اردکانی

استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران

علی شریعتمداری

استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم

احمد فضائلی

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)

حسین کچویان

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

محمدرضا مخبر دزفولی

استاد دانشگاه تهران

محمدعلی منظاری

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

راهنمای تنظیم مقالات

۱. مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای A۴ (در مجموع ۷۵۰۰ کلمه) تنظیم شود.
۲. متن تایپ شده مقاله در قالب نرم‌افزار Word XP و قلم فارسی بی‌لوتوس (B Lotus) با اندازه ۱۲ و قلم لاتین تایمز (Times New Roman) با اندازه ۱۰ باشد و به پیام‌نگار نشریه به نشانی rahbordfarhang@iraniculture info ارسال گردد. وصول مقاله ارسالی، از همین طریق به آدرس ارسال‌کننده اعلام خواهد شد.
۳. اجزای مقاله باید شامل عنوان (گویا و جذاب)، چکیده (شامل طرح مختصر مسئله، چارچوب نظری، روش، یافته‌ها و نتایج به‌صورت فشرده و حداکثر در ۲۰۰ کلمه) واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آن، بیان مسئله، چارچوب نظری، فرضیه‌ها یا پرسش‌ها، روش تحقیق، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری و منابع (درون‌متنی و پایانی) به‌صورت کامل باشد.
۴. معادل‌های غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها، کوتاه‌نوشت‌ها و سرواژه‌ها و توضیحات ضروری در پاورقی با شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه ذکر شود.
۵. ارجاعات درون‌متنی باید در داخل پرانتز و به شیوه زیر باشد:
... (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار منبع: شماره صفحه یا صفحات)؛ مثال:
(حسینی، ۱۳۸۴: ۲۴) یا (گوردون، ۲۰۰۱: ۲۳۶-۲۳۱) و در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از دو نفر باشد

(رضایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۹).

۶. فهرست منابع (فارسی یا غیرفارسی) در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی مؤلف به شکل زیر باشد: کتاب: نام خانوادگی مؤلف، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. نام و نام خانوادگی مترجم (در آثار ترجمه شده). محل انتشار: ناشر.
مقاله در مجله چاپی: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام و نام خانوادگی مترجم (در صورت ترجمه). نام مجله. سال یا دوره انتشار. شماره صفحه. مقاله در مجلات یا روزنامه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان نشریه. تاریخ بازیابی. نشانی پایگاه اینترنتی
مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام و نام خانوادگی مترجم (در صورت ترجمه). در: نام و نام خانوادگی گردآورنده. عنوان مجموعه مقالات. محل انتشار: ناشر.
پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام. (سال تدوین). عنوان رساله. مقطع تحصیلی. دانشکده و دانشگاه محل تحصیل.
پایگاه اینترنتی: نام پایگاه اینترنتی. (تاریخ به روز رسانی). تاریخ بازیابی. نشانی پایگاه اینترنتی.
۷. ذکر مشخصات تحصیلی نگارنده مقاله (رشته، مقطع و محل تحصیل، تدریس یا اشتغال، رتبه علمی)، شغل فعلی، آدرس محل کار و سکونت و نشانی الکترونیکی و شماره تماس ضروری است.

۷

جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری
سیدمسعود جزایری

۳۳

درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم
داود عامری

۵۵

نظام بین‌المللی حقوق بشر و جنگ نرم
عباسعلی کدخدائی، نادر ساعد

۷۷

جنگ نرم، دموکراسی‌سازی آمریکایی و نظریه امپریالیسم فرهنگی
فؤاد ایزدی، عباس کاردان

۱۰۷

طراحی الگوی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم
علی عبدالله‌خانی

۱۲۷

جنگ نرم، فضای سایبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران
مرتضی نورمحمدی

۱۴۷

رهیافت سطح‌شناختی در مطالعه اهداف جنگ نرم
قاسم علیدوستی

جنگ نرم، فراتر از تقابل نظامی دولت‌ها در بخشی از یک جغرافیا است. این جنگ در اذهان و باورها شکل می‌گیرد و در صورت به بار نشستن ترفندهای دشمن، به‌سختی می‌توان جامعه را از آثار آن مصون نمود. برای شناخت جنگ نرم، معیارهای مختلفی وجود دارد و رهنمودهای مقام معظم رهبری، چراغ راهی است که ماهیت و ابعاد این نبرد را برای امت اسلامی روشن می‌سازد. در این مقاله با تکیه بر بخشی از دیدگاه‌های روشنگرانه معظم‌له که مبتنی بر ترسیم علمی و عملی شرایط موجود و تصویرسازی از افق‌های آینده در این حوزه با تکیه بر شناخت جبهه معارض و همچنین شناخت و توسعه توان نیروهای جبهه خودی است، ماهیت جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن، ارائه و تحلیل خواهد شد.

■ واژگان کلیدی:

مقام معظم رهبری، جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، اسلام، انقلاب اسلامی، غرب.

جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری

سیدمسعود جزایری

معاون امور بسیج و فرهنگ دفاعی ستادکل نیروهای مسلح
kt.iran@gmail.com

مقدمه

جنگ نرم، تجلی عرصه‌ای جدید از تقابل غرب با جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام است. در این نبرد، غرب به‌ویژه آمریکا با راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی به ظاهر مردمی و غیردولتی، با به‌کارگیری منابع قدرت نرم^۱ نظیر فضای سایبری، با تهییج و تحریک افراد عادی و ترغیب برخی مراجع فکری، با پیام‌های به‌ظاهر جذاب اما فریبنده، حقایق فرهنگ اسلامی و باورهای الهی را انکار می‌نماید و در تلاش است تا ارزش‌های مادی و دنیوی خود را که بر ماتریالیسم متکی است، به‌عنوان ارزش‌هایی جهانی چنان در جهان حاکم کند که همگان این فرهنگ را به‌عنوان فرهنگ معتبر و عام بپذیرند و میراث فرهنگی و دینی و داشته‌های خودی و بومی را به‌خاطر آن کنار بگذارند؛ آن‌گونه فکر کنند که آنها می‌خواهند و آن‌گونه عمل نمایند که آنها صواب می‌شمارند. از این‌رو، جنگ نرم که نامحسوس و تدریجی است، نبرد در فضای غفلت و فریب افکار است که باورها و اندیشه‌های افراد را مجرای دستیابی به نظامی نوین و تک‌قطبی در جهان برای آمریکا می‌شمارد؛ نبردی که اولویت را به تسخیر اذهان افراد می‌دهد تا در سایه آن یا متعاقب آن، تسخیر سرزمینی صورت پذیرد و ماندگار شود. برای اینکه این اشغال در جوامع مقاوم در برابر تهدید نظامی محقق شود، دشمن رهیافت فرهنگی را به نبرد خود افزوده‌است. به‌تعبیر مقام عظمای ولایت، کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی بلکه یک «شییخون فرهنگی»، «غارت فرهنگی» و یا «قتل عام فرهنگی» است.

طی چند سال اخیر به‌ویژه پس از حوادث مربوط به جریان فتنه، شناخت جنگ نرم و مقابله با آن مورد تأکید مسئولان نظام بوده و هست. در این رابطه، فرموده‌های رهبری به‌منزله راهنمای عملی برای همه مسئولان، نخبگان و ملت و حتی جهانیان است تا با شناخت این جنگ نوین نظام سلطه، جامعه خود را از ترفندهای سلطه‌گران و نظام استعماری جهانی آمریکا مصون دارند و به استقلال و عزت ملی جامه عمل بپوشند. معظم‌له در بیانات مختلف و متعدد ضمن پردازش ابعاد مفهومی و بافت جنگ نرم، عناصر اساسی دخیل در مؤلفه‌های آن را مورد تأکید قرار داده و توجه نخبگان و مسئولین و همچنین

۱. قدرت نرم‌افزاری پیش از آنکه توسط محافل فکری غربی و نظریه‌پردازانی نظیر ژوزف نای (متقی)، (۱۳۸۶: ۸) به‌صورت نظری و آکادمیک مطرح شود، توسط حضرت امام خمینی (ره) به‌صورت عملی و عملیاتی با پایه‌ریزی نظام اسلامی و ایجاد سنگ‌بناهای گفتمان انقلاب اسلامی تجسم عینی یافت.

عموم را به این نوع جنگ فراگیر و سراسری دشمنان علیه ملت‌های آزاده جلب نموده‌اند. در این مقاله، با تکیه بر سخنان ایشان، علاوه بر ویژگی‌ها و خصلت‌های مهم جنگ نرم که در مرحله شناخت آن مهم و اثرگذار است، به راهکارهای اساسی در روند مقابله با این جنگ استکبار جهانی علیه ایران اسلامی نیز از نگاه معظم‌له خواهیم پرداخت.

الف. مؤلفه‌ها و عناصر جنگ نرم

جنگ نرم دارای عناصر و مؤلفه‌های متعدد است و در آن، به‌گونه‌ای از ابزارها و علوم و دانش استفاده می‌شود که خلاقیت‌ها و تولید افکار و حفظ باورهای دینی، به نفع استقرار نظام فرهنگی لیبرال در جهان تضعیف شود و همه آنچه در عرصه‌های مختلف زندگی است، به خدمت آنها در آید. مسئله‌سازی و القای ناامیدی، ایجاد کج‌فهمی، تردید، اختلاف درونی و بیرونی، ترویج فساد، فحشا و تحقیر توانمندی‌های ایران و ایرانی، جذب و اغفال نخبگان برای ناکارآمدسازی و ایجاد بی‌ثباتی در عرصه‌های مختلف و جایگزین کردن فرهنگ، معیارها و ارزش‌های غربی، از عمده مؤلفه‌های آن به حساب می‌آید. مقام معظم رهبری با درک عمق فرهنگی جنگ نرم، تأکید فرموده‌اند که: ماهواره، تلویزیون، ویدئو، کتاب، روزنامه و شب‌نامه در زمره ابزار فرهنگی هستند که تهاجم فرهنگی با بهره‌گرفتن از آنها صورت می‌گیرد. اما تهاجم فرهنگی، بعد دیگری نیز دارد که با تکیه بر مایه‌های فرهنگی یعنی فکر، اندیشه و برداشت‌های مختلف و با جهان‌بینی‌های گوناگون به انجام می‌رسد و امروز کشورهای مختلف جهان و حتی کشورهای اروپایی از تهاجم فرهنگی آمریکا نگران‌اند و برخی کشورهای آسیایی با تدوین راهبردهای ملی، درصدد برآمده‌اند که راه فعالیت نامحدود ماهواره به‌ویژه نوع و سطح پیام‌ها و داده‌های قابل دسترسی آنها را ببندند. ایشان در جایی دیگر، نه تنها سامانه‌های فنی و فناوری، بلکه حتی دانشگاه و محصولات دانشگاهی را نیز دارای ظرفیت ایفای نقش به‌عنوان ابزار جنگ نرم دشمن شمرده‌اند: «در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه‌های جمعی ما، در کتاب‌هایی که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را می‌شنوید، همه‌جانبه آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است».

تعریف جنگ نرم

جنگ نرم تهاجمی است روانی، فرهنگی و هدفمند که تلاش دارد با استفاده از ابزارهای متنوع به مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی جامعه اسلامی حمله کرده، ذهن مردم را عوض نماید و با دور ساختن آنها از راه اسلامی و انقلابی، اراده خود را تحمیل کند. این جنگ به‌عنوان چهره نظام‌مند شده تهاجم و شبیخون فرهنگی، یکی از برنامه‌ریزی‌های دشمن است که ایجاد اختلال درونی و تأثیرگذاری بر کنشگری‌ها، ساختارها و نظام اعتقادی و دیگر مؤلفه‌های داخل جامعه و کشور را دنبال می‌کند و البته برای دستیابی به این هدف، علاوه بر اقداماتی که مستقیماً معطوف به امور داخلی کشور هستند، مؤلفه‌های حوزه روابط خارجی را نیز که دارای تأثیر بر داخل کشور است، مورد حمله قرار می‌دهد. فرایند و طرز هدف‌گیری دشمن در روند جنگ نرم که بر عناصر روانی و فکری استوار است، مقاصدی از همین دست را مورد تمرکز قرار می‌دهد. به همین منظور، این جنگ برای از میان بردن اراده‌های پولادین در ملت‌هایی راه‌اندازی شده است که با تکیه بر همین اراده‌ها، تاکنون توانسته‌اند در برابر همه توان و قدرت‌های مادی دشمن بایستند و مقاومت نمایند. در واقع، برای دولت‌هایی که مرعوب قدرت نظامی غرب بوده یا قادر به مقاومت در برابر این نوع حمله‌ها نبوده‌اند، جنگ نرم موضوعیت ندارد. چون آنها با ابزارهای سخت، زودتر به اهداف خود دست یافته‌اند. اما این جنگ سخت در مورد ملت‌های مقاوم و متکی به خود، مستقل و دارای عزم‌های پولادین کارساز نبوده و نیست. از این‌رو، آنها با جنگ نرم، به‌تدریج و در دورنمای زمانی طولانی، درصدد تحقق همان اهداف شوم خود برآمده‌اند. در مورد ملت مسلمان ایران که این اراده در ایمان و اعتقاد الهی آنها نهفته است، جنگ نرم نیز به‌دنبال ضربه‌زدن به این عزم و ایمان و تبدیل نمودن ایمان الهی، به اعتقادات سست و دنیامحوری است که سازش و حل شدن در منظومه فرهنگی و سیاسی غرب را پذیرا باشند.

به تعبیری شیوا، «جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم. یعنی جنگ به‌وسیله ابزارهای فرهنگی، به‌وسیله نفوذ، به‌وسیله دروغ، به‌وسیله شایعه‌پراکنی، با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد (دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۸/۹/۴).» در جنگ نرم، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی، ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور می‌آید که اینها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات

خود به نقاط ضعف تبدیل کند، فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل کند». (دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲). تبیین فوق از جنگ نرم، کلان و عام‌الشمول است و فلسفه و ماهیت وجودی جنگ نرم را بیان می‌سازد، جنگی که در همه محیط‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با همین مؤلفه‌ها جریان یافته و در حال جریان است. از این‌رو، جنگ نرم از آن جهت که بر مؤلفه‌های روانی، عاطفی، احساسی و فکری انسان‌ها متمرکز است، نوعی جنگ روانی است و دیدگاه رهبری نیز بر همین نکته تأکید دارد. با این حال، این جنگ با بهره‌گیری از علوم و فنون روان‌شناختی فردی و گروهی، وضعیتی مستقل و متفاوت از عملیات‌های روانی گذشته یافته است. در برخی ارتش‌های غربی، روان‌شناسی نظامی و جنگ در برنامه آموزشی نیروهای مسلح قرار دارد.^۱ در گذشته، عملیات روانی بر پایه یافته‌های این علوم شناختی اما به‌عنوان جزئی از جنگ سخت در مقدمات آن به‌عنوان تسهیل‌کننده اقدام نظامی و یا در انتهای آن به‌مثابه عملیات ثبات، به‌کارگیری می‌شد. اما امروزه، عملیات نرم حتی در شرایط نبود حمله نظامی نیز معنا دار شده بلکه خود صحنه‌ای ویژه از نبردهای جدید را شکل داده است. از نظر مقام معظم رهبری، عناصر روانی و روحی جنگ نرم برجسته‌ترین عناصر آن به‌شمار می‌رود که وجه تمایز آن با جنگ‌های گذشته را تشکیل می‌دهد.

رهبری علاوه بر تشریح نمودن جنبه‌های کارکردی جنگ نرم، جنبه‌های معناشناختی برخی نموده‌های دیگر آن را نیز در قالب تعریف کاربردی ارائه داده و ارتباطی اندامی میان جنگ نرم در کلیت آن و مصادیق یا محورهای ویژه این جنگ برقرار نموده‌اند. به‌عنوان مثال، در مورد تهاجم فرهنگی فرموده‌اند که «تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی، برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن هجوم می‌برد». (دیدار وزیر و معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش، ۷۱/۵/۲۱). همان‌گونه که پیداست، حوزه اصلی آماج در این هجوم، حوزه فرهنگی است. زیرا فرهنگ - به‌معنای موسع و جامع آن - اساس و بستر دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی است. در این منظر، تهاجم فرهنگی مقوله‌ای مجزا از جنگ نرم نیست بلکه صورتی ویژه از این نبرد وسیع و پردامنه است که نقاط تمرکز و وجوه خاصی از آن نبرد عام را در گستره‌ای معین تعقیب می‌نماید. از دید دیگر، می‌توان این تنوع ادبیات را

پردازش موضوعی عام در زوایا و جهات خاص و ویژه دانست که هر کلیدواژه بر ابعادی معین تمرکز عمده دارد در عین اینکه شناخت ناظر بر صورت کلی و جریان و روند عمومی مربوط به پدیدار مذکور پایدار می ماند.

وجود جنگ نرم

شناخت و احراز وجود جنگ نرم، مقدم بر تحلیل پدیدارشناختی آن است و در این زمینه باید به ابهام و تردیدهایی که محصول نگاه سطحی به جریان هجوم غرب به ملت‌های دیگر است، پاسخ داده شود. با در نظر گرفتن طرح‌ریزی و برنامه‌های مختلف غرب علیه کشورمان (شواهد عینی) و یافته‌های متکی بر فرامین رهبری و اسناد راهبردی نظام، جنگ نرم یک واقعیت در ادبیات دفاعی - امنیتی و فرهنگی کشور است. حتی اسناد راهبردی دشمن نیز این مسئله را به وضوح نشان داده است. با این حال، برای اینکه هرگونه تردید در این رابطه برطرف شود و یک افق مفهومی در مجموعه نظام و ادبیات ملی در این زمینه پدید آید، رهبری ضمن احراز واقعیت و وجود جنگ نرم، ابعاد و عرصه‌های مختلف این جنگ را تبیین نموده و تذکر داده است که مسئولان از وجود این نبرد دامنه‌دار غفلت نورزند و در دام تردید و اشتباه نیفتند. به تعبیر معظم‌له «وقتی انسان، تجهیز، صف‌آرایی، دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ فشرده شده علیه انقلاب، امام خمینی و آرمان‌های نظام اسلامی را می‌بیند وجود این جنگ نرم را باور می‌کند هر چند ممکن است عده‌ای اینها را نبینند». (بیانات در دیدار اهل قلم، شهریور ۱۳۸۸)

جنگ نرم در همه سطوح آن، واقعیتی غیرقابل انکار است که ملاحظه مظاهر آن زیاد هم دشوار نیست اما به شرط آنکه با درایت بتوان آن را از برخی پدیده‌های امنیتی قدیمی تفکیک نمود و در انکار آن لجاجت بیهوده را کنار گذاشت: «من یک وقت گفتم دشمنان شبیخون فرهنگی می‌زنند. این ادعا راست است و خدا می‌داند که راست است. بعضی نمی‌فهمند؛ یعنی صحنه را نمی‌بینند. کسی که صحنه را می‌بیند، ملتفت است که دشمن چه کار می‌کند و می‌فهمد که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست». (دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگرد و روز معلم، ۷۷/۲/۱۵) نهایتاً اینکه جنگ نرم را رهبری به‌عنوان امری پیدا و آشکار معرفی می‌کند که به‌صورت زیرکانه در دستور کار غرب قرار گرفته است: «اینکه ما مکرر گفته‌ایم و می‌گوئیم که توطئه فرهنگی

در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می‌کنم، متکی به استدلال است. شعار نمی‌دهم، من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه بسیار زیرکانه‌ای در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه تمام‌عیار فرهنگی علیه ماست. ما باید این مقوله تهاجم فرهنگی را یک مقوله حقیقی و جدی به حساب بیاوریم». (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹)

سپس ایشان با نکوهش انکار بی‌دلیل این پدیده، آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند و قبول این واقعیت را از لوازم راهبری و مدیریت اقدامات مقابل علیه آن می‌شمارند: «این مسئله تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است. با انکار آن ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد، وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، من نام لم ینم عنه، اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده‌است. تو خوابت برده، سعی کن خودت را بیدار کنی» (دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۰/۹/۲۰).

در رابطه با توصیف جنگ نرم، اندیشمندان مختلف به ارائه مفاهیم و عناوینی مختلف پیرامون آن همت گمارده‌اند و البته در این زمینه، گاه روند واکاوی ادبیات جنگ نرم در مسیر صحیح و بایسته خود قرار نگرفته است. تعبیر فرماندهی کل قوا از این جنگ، برای اینکه موجبات پایه‌ریزی ستون‌های فهم دقیق و وحدت‌نظر را برقرار می‌سازد، شایسته توجه ویژه است. معظم‌له جنگ نرم را «جنگ در داخل خانه‌ها» به‌مثابه نبردی سازمان‌یافته نامگذاری نموده‌اند: «همه جنگ، داخل جبهه‌ها نیست. بسیاری از مسائل جنگ داخل خانه‌هاست، در راه‌هاست، داخل دل‌هاست، در مجموعه‌های تصمیم‌گیری است، در مجامع بین‌المللی است؛ ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان‌یافته مواجه هستیم که از راه‌های مختلف و بسیار هنرمندانه به اجرا گذاشته شده است و کسانی که نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشته باشند متوجه مسئله تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی‌شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد. بنابراین، کار فرهنگی در ایران مسئله‌ای است که نمی‌توان لحظه‌ای از آن غفلت کرد» (دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس، ۷۹/۷/۶).

نکته این است که تحلیل‌گران غربی هم از سابقه و دیرینه اقدامات نرم غرب علیه

اسلام و مسلمین پرده برداشته و به صورت مفصل، این صحنه را به تصویر کشیده‌اند.^۱ از این رو، با آگاهی از این هجمه‌ها، صحنه موجود بین‌المللی صحنه‌ای از کارزار محسوس و نامحسوس غرب با اسلام به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «الان یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۶۹/۲/۱۲). جنگ نرم، اوج تهاجم فرهنگی است: «یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار آنهاست، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است. البته مخصوص کشور ما نیست؛ در همه‌جا اینها دارند کار فرهنگی می‌کنند؛ منتها ما آماج هدف آنها هستیم. بسیاری از هدف‌های استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌ای متوجه به ماست؛ ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم (دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱).

اهداف جنگ نرم

روشن است که جنگ در همه انواع و ابعادش، دارای هدفی واحد و مشترک یعنی کسب پیروزی و تسلط یافتن بر رقیب است. با این حال، با تمرکز بر چیستی و نوع‌شناسی آنچه در این سلطه جستجو می‌شود، می‌توان گفت که جنگ نرم به صورت اولیه و از همان ابتدا، مقوله‌های سرزمینی نیست بلکه تسلط سرزمینی را از طریق تسلط بر دل‌ها و افکار جستجو می‌نماید. یعنی دشمن به صورت مستقیم به دنبال به دست آوردن سرزمین یا از میان بردن تأسیسات و نقاط حیاتی و حساس یک کشور نیست بلکه اهدافی غیرمادی بلکه اندیشه‌ای و اعتقادی را دنبال می‌کند. از طرف دیگر، برای کشوری نظیر آمریکا که ماهیت و ذات آن بر استعمار و استثمار استوار است، مؤسسه الامام الخميني، ۱۹۹۸: ۱۴-۱۶) پی‌جوئی انهدام منابع مادی و معنوی ملت‌های مقاوم و مدافع، راهبردی دائمی بوده و این امر برای ملت‌ها و آگاهان جهان امری شناخته‌شده و روشن به نظر می‌آید.

«در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به

۱. نک به: الیاسی، ۱۳۸۴: ۱۳-۴.

سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند. به سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور، دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند» (دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲). تبیین فوق از جنگ نرم، اهداف این جنگ را به صورت کلان و عام‌الشمول بیان می‌دارد و این امر، اختصاص به جامعه اسلامی ندارد هر چند در جامعه دینی و اسلامی این هدف به صورت ویژه و با تمرکز و دقت بیشتری در دستور کار دشمن قرار دارد.

البته با خاموش شدن شعله فکر و ایمان در هر جامعه، اشغال سرزمین و به یغما بردن منابعش کار دشواری نخواهد بود. زیرا آنچه احیای تمدن‌ها و انقلاب در برابر اشغال و ستم را ممکن می‌سازد، همین فکر و ایمان است. چه بسیار ملت‌های ستمدیده مشرق‌زمین و حتی غرب که با روشن شدن همین شعله‌ها و با ایمان و اعتقاد راسخ، به اشغال‌ها و ستم‌های اشغالگران استعماری بر کشورشان خاتمه دادند و سرنوشت‌شان را خودشان به دست گرفتند. به واقع، آنچه موجب سلطه دائمی دشمن بر یک ملت می‌شود، اشغال سرزمین نیست. بلکه اساساً اشغال فکر و ایمان آنها خواهد بود. چنین اشغالی، ماندگار بوده، موجب سلطه مستمر و بقای نظام‌های استثماری بیگانه بر ملت‌های دیگر خواهد شد. از همین روست که حساس شدن نسبت به هر بُعد از ابعاد جنگ نرم، به منزله چنگ زدن به رشته‌هایی است که نجات یک ملت آماج حمله نرم غرب را ممکن و هموار می‌سازد. هویت ملت و جامعه ما در دو محور عمده خلاصه می‌شود: عناصر هویتی دینی و اسلامی از یک سو و عناصر هویتی ملی سازگار با اسلام. گفتمان انقلاب اسلامی در جهان، نقطه تلاقی هر دو محور مذکور است. زیرا علاوه بر جنبه‌های اسلامی آن که روح این جنبش و نهضت را تشکیل می‌دهد بر عادات حسنه و نوع‌دوستی در ایران و احساس مسئولیت نسبت به همه انسان‌ها استوار است که این جنبش را هم جنبشی اسلامی و هم فرهنگ ایرانی جلوه‌گر ساخته‌است؛ جنبشی که نام ایران را در جهان به پرچمداری حمایت از مستضعفین تبدیل نموده است. دشمن برای تضعیف حرکت متعالی و توسعه‌یابنده این جامعه، هر دو عنصر مذکور را گاه به صورت مجزا و گاه همزمان مورد حمله قرار داده‌است. تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و سیاسی هم خطرناک‌تر است. چون وقتی یک ملت بر ملت دیگر تسلط فرهنگی پیدا کرد، هویت ملتی که زیر سلطه است، از بین می‌رود (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک، ۷۹/۸/۲).

ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است کما اینکه اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به مناسبت هفتمین سال تشکیل این شورا، ۷۰/۹/۲۰).

هدف تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد (دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم، ۷۷/۲/۱۵).

این اسلام است که امروز در مقابل این همه قدرت‌نمایی در دنیا حضور دارد و از آن می‌ترسند. این اسلام است که هنوز ملت‌ها را به خود جذب می‌کند... این تنها سنگری است که در مقابل استکبار و در مقابل شیطان و شیطنت با این عظمت، باقی است (بیانات در گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۷۰/۶/۲۵).

دشمنان جمهوری اسلامی ایران باورهای سیاسی و دینی و نیز عادات حسنه ملت ما را با تکیه بر ابزارهای فرهنگی هدف‌گیری کرده‌اند و این کار را بسیار دقیق انجام می‌دهند و اکنون فرهنگ اسلام ناب که انقلاب اسلامی براساس آن بنیان نهاده شده است، دقیقاً هدف تهاجم دشمنان اسلام قرار دارد (دیدار خانواده‌های معظم شهدا، مفقودان، جانبازان و آزادگان استان خوزستان، ۷۵/۱۲/۱۸).

روشن است که در نبرد غرب با جهان اسلام، ایران که پرچمدار واقعی حمایت از اسلام و مسلمانان در جهان است، به‌عنوان جبهه نخست پیشروی این نبرد محسوب می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، یکی از محورهای مبارزه آنها با ایران، تضعیف عجین شدن فرهنگ ایران با اسلام و آموزه‌های اسلامی است؛ آموزه‌هایی که تسلیم شدن در برابر خواسته‌های استکبار را در قالب نفی سبیل ممنوع شمرده است. به گفته شهید مطهری «استعمار سیاسی و اقتصادی آنگاه توفیق حاصل می‌کند که استعمار فرهنگی توفیق به‌دست آورده باشد و بی‌اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان شرط اصلی این موفقیت است، استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده؛ فرهنگی که مردم به آن تکیه می‌کنند، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است. پس مردم از آن اعتقاد و از آن ایمان و از آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند تا آماده ساخته شدن طبق الگوی غربی گردند» (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۵۳).

فرهنگ، سنگ بنا و آب حیات هر جامعه و به تعبیر رهبری، «روح کالبد جامعه» است

که خوشبختی و یا ناکامی آن را باید در همین عنصر جستجو نمود. از این رو، مادامی که فرهنگ ما به قوت خود باقی است و همچنان مقاوم بماند، دشمن در هرگونه تهدیدی ناکام خواهد ماند. از این رو، آنها استحاله فرهنگی و فکری را به عنوان راهکار اضمحلال از درون به کار گرفته‌اند تا این مایه حیات جمعی و ماندگار را هدف قرار دهند (دیدار با اعضای انجمن قلم، ۸/۱/۱۷). به تعبیر ایشان، «سرانگستان دشمن برای تسخیر فرهنگی کشور و استحاله فکری مردم تلاش می‌کنند» (دیدار با اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور، ۸/۱/۵).

از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی و ایرانی، دارای مبانی و ریشه‌هایی غیرقابل انقطاع است. دشمن برای اینکه بتواند این فرهنگ را حذف یا مورد تضعیف قرار دهد، به دنبال رایج کردن الگوهای فرهنگی دیگر است؛ الگوهایی که بتوانند جایگزین فرهنگ اصیل و خودی شده، نیاز اعضای جامعه به فرهنگ را از این طریق تأمین نمایند. از همین رو، به صورت تدریجی و گام‌به‌گام، عناصری را که در هسته و مرکز ثقل این فرهنگ قرار دارند، در روند استحاله فرهنگی قرار داده‌اند و به تحمیل فرهنگ خود رو آورده‌اند.

یک ملت با نیروی ایمان و اعتقادش مبارزه می‌کند. اصلاً مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن، با ایمان است و نه با دست و چشم و بدن. دست و چشم و بدن، ابزار است.» (دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم، ۷۷/۲/۱۵). در جنگ نرم، این ایمان و اعتقاد را هدف گرفته‌اند تا مورد تضعیف و سستی قرار دهند یا باورهای ماتریالیستی و مادی یا دنیامحور را جایگزین آن کنند. «دشمن در تهاجم فرهنگی خود سعی می‌کند مقاومت را در میان مردم ما از حیثیت و اعتبار بیندازد؛ در واقع مقاومت‌شکنی کند و سنگرها را از بین ببرد. مهم‌ترین سنگر یک انسان، ایمان و انگیزه و عشق اوست. نباید اجازه دهید این سنگر را در دل‌ها فرو بریزند و از بین ببرند. هدف قدرت‌های استکباری از تهاجم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، بی‌اعتقاد کردن نسل نو به دین، اصول انقلابی و تفکر فعالی است که دشمنان اسلام را به هراس انداخته و قلمرو قدرت آنان را در معرض خطر قرار داده‌است» (دیدار با وزیر و معاونین آموزش و پرورش، ۷۰/۱۰/۲۵). همچنین «خاموش کردن روحیه جهادی و کوشش در صحنه‌های انقلاب و میدان سازندگی و جایگزین کردن روحیه ضد جهادی به جای آن و نیز پشیمان کردن مجاهدان راه خدا از مجاهدت‌های گذشته، نقطه مهم حمله دشمن در تهاجم فرهنگی

علیه نظام اسلامی است. دشمن به شیوه‌های مختلف می‌کوشد مهم‌ترین عقاید و پایه‌های فرهنگی را مورد حمله قرار دهد» (آغاز دهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه، ۷۳/۶/۲۱). «جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ عمومی مردم و نیز حمله به ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی و باورها و اعتقادات ملت مسلمان ایران دو محور اساسی و مهم در تهاجم فرهنگی دشمن محسوب می‌شود. اکنون دشمن در سطح وسیعی ابزارهای متعدد خود را در تهاجم به بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی ملت ایران به کار گرفته‌است و تحقیر جریان ادب، هنر و فرهنگ انقلابی در کشور و در نتیجه آن انزوای عناصر فرهنگی، ادیب و هنرمند و نیز منصرف کردن جوانان مؤمن از پایبندی متعصبانه به ایمان و اعتقادات خود، یکی از اهداف مهم تهاجم فرهنگی است».

برخلاف تبادل فرهنگی، در تهاجم فرهنگی امکان‌پذیر و اختیار وجود ندارد و هدف از آن به تسلیم کشاندن طرف مقابل با تهاجم همه‌جانبه تبلیغاتی و تحمیل فرهنگ و اراده خود است (دیدار وزیر و معاونین آموزش و پرورش، ۷۱/۵/۲۱).

در تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، دشمن علاوه بر انتقال ارزش‌های فرهنگی مبتذل خود به ملت‌های آماج، به فرهنگ‌سازی‌های معکوس و تولید ارزش‌هایی که عکس ارزش‌های بومی هستند، مبادرت می‌ورزد تا در محیط فرهنگی آن، آرامش و زاینده‌گی عادی فرهنگی را از بین ببرد و تضاد فرهنگی بیافریند. از این‌رو، چیزهایی که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، تنها مواردی است که موجبات انحطاط آنها را فراهم نماید. مقام معظم رهبری، این روند را «اندلسی کردن ایران» تعبیر فرموده‌اند: «سیاست امروز سیاست اندلسی کردن ایران است. موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد، بلکه موضوعی اساسی است» (در دیدار با مردم سیستان و بلوچستان، ۸۱/۱/۶).

«از شعبه‌های جنگ روانی اینها این است: اولاً بین ملت ایران اختلاف بیندازند، ثانیاً بین ملت ایران و ملت‌های دیگر مسلمان اختلاف بیندازند. مبنای کار قدرت‌های طاغوتی بر این است که فروغ امید را در دل‌ها بمیرانند. می‌کوشند که آن آینده موعود را از چشم ملت‌ها دور نگاه‌دارند. اما ملت‌ها باید امیدوار باشند تا این اراده تکوینی الهی تحقق پیدا کند. یک بخش از جنگ روانی دشمن، دامن زدن به اختلافات است. در داخل کشور ما اختلافات قومی، اختلافات مذهبی - شیعه و سنی - اختلافات جناحی، اختلافات صنفی و رقابت‌های صنفی را ترویج و تبلیغ می‌کنند. در داخل، مزدوران و ایادی‌ای هم دارند که

مقاصد آنها را در اینجا به شکل‌های گوناگون عمل می‌کنند. اینها شایعه پراکنی می‌کنند» (بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۸۶/۱/۱).

از بخش‌های مهم تهاجم فرهنگی کشاندن نسل جوان جامعه به ابتذال و فساد اخلاقی و تلاش برای این کار که این هم یکی از بخش‌های فساد علمی است. در حال حاضر تلاش وسیعی برای سوق دادن نسل جوان جامعه به سوی ابتذال و فساد اخلاقی صورت می‌گیرد و این مسئله یکی از بخش‌های اساسی تهاجم فرهنگی است.

«دشمن می‌خواهد مردم را به آینده این کشور بدبین کند. می‌خواهد مردم را به انقلاب بدبین کند. می‌خواهند تصویر تاریکی از آینده درست کنند (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۹/۲/۲۳). بیگانگان تلاش می‌کنند با ایجاد یأس، انکار پیشرفت‌ها، به رخ کشیدن فاصله ملت ایران با ملت‌های پیشرفته و تیره نشان دادن افق آینده، در میان مردم و به‌خصوص جوانان، ناامیدی و انفعال ایجاد کنند؛ دشمن تهدید می‌کند، وعید و وعده می‌دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه اسلامی و پیشرو می‌کشد، با زبان زور صحبت می‌کند و احیاناً زبان زور را با برخی شیرینی‌های وعده‌های فریبنده در هم می‌آمیزد تا اینکه دل‌ها را گمراه کند» (دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۸۶/۱۰/۱۳).

وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویایی خواهد افتاد. افراد مبتکر، نخبه، جوان و پرنشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم می‌شود، پویایی جامعه از دست می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است (دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲).

ابعاد و مظاهر جنگ نرم

جنگ نرم، بُعد جامع نبردی همه‌جانبه و فراگیر در عرصه‌های مختلف اجتماعی است که رهبری با تأکید ویژه بر بستر و بافت فرهنگی این نبرد - که به ماهیت فرهنگی این نبرد و اهداف آن باز می‌گردد- ابتدا آن را با عنوان جنگ روانی و سپس تهاجم فرهنگی مورد تأکید قرار دادند: «من برنامه‌های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می‌کنم: اول: جنگ روانی، دوم: جنگ اقتصادی، سوم: مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی» (دیدار با اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۸۶/۱/۱). ایشان مجدداً تأکید فرموده‌اند که دشمن در این عرصه‌ها نیز فراگیر و همه‌جانبه عمل می‌کند و از این‌رو،

«شبیخون همه‌جانبه فرهنگی» (پیام به ملت ایران، ۷۷/۱۱/۲۱) را باید جدی گرفت. تهاجم و دست یافتن به وضعیت مسلط نسبت به همه ملت‌ها، اساس سیاست نظام سلطه است. اساساً همین تسلط‌یابی تحمیلی و قهری بر اراده و منابع دیگر ملت‌هاست که آمریکا و متحدانش را به «نظام سلطه» قابل تعریف نموده است. نظام سلطه که در پی غلبه یافتن بر همه جهات زندگی فردی و جمعی دیگر ملت‌ها است، هجوم و تهاجم را در همه ابعاد آن دنبال می‌کند و تاکنون نیز همه منابع قدرت خود را بدین منظور به‌کارگیری نموده است. از این‌رو، تهاجم فرهنگی تبلوری از اقدامات این نظام سلطه برای جهانی‌سازی فرهنگ خود و از میان بردن عناصر هویتی فرهنگی دیگر ملت‌ها است؛ تهاجمی که برای تبیین ماهیت سلطه‌آمیز و جنایت‌آمیز آن، به‌عنوان شبیخون فرهنگی یا ناتوی فرهنگی نیز تلقی شده است و البته به همین عرصه محدود نمی‌شود. بلکه دشمن از این حوزه وارد می‌شود و دریچه‌ای به روی دیگر عرصه‌های اجتماع می‌گشاید تا بتواند به‌تدریج همه محیط‌های جامعه را تحت تسلط خود درآورد.

در این تهاجم، ابزارها و عوامل مختلفی دخیل هستند تا بتوانند خواست غرب را تحقق بخشند: «بعد از عامل رسانه‌ای و تبلیغی، در درجه دوم، عامل سیاسی و اقتصادی بود. باورهای سیاسی ما، با ابزارهای فرهنگی دشمنان هدف‌گیری می‌شود. باورهای دینی ما هدف‌گیری می‌شود. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این بوده‌است که سعی کنند جوان‌های مؤمن را از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان، که همان چیزهایی است که یک تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند» (۷۹/۱۱/۲۷). دشمن وقتی می‌خواهد با ابزار فرهنگی به کشور و جامعه و نظامی حمله کند، چیزهایی را هدف می‌گیرد که به نظر من امروز در کشور ما چنین چیزهایی هست. هم در عالم کتاب هست و هم در عالم مطبوعات و هم در عالم هنر (بیانات پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه امام خمینی، ۷۸/۷/۲۸).

علت‌شناسی و رصد علی جنگ نرم

ایران اسلامی طی سی و سه سال از انقلاب شکوهمند اسلامی خود رویه‌ای مقاوم، مستقل و متعالی از خود در جهان به نمایش گذاشته‌است. در این رویه، آنچه پیروزی و سربلندی است، از آن ملت ایران بوده و سرافکندگی و شرمساری شکست برای آمریکا و متحدانش بوده‌است. انقلاب اسلامی در همه صحنه‌های مقاومت به‌صورت سرافراز بیرون آمده و

اساساً الگویی از مقاومت پایدار و دائمی را در جهان به ثبت رسانده است؛ مقاومتی که بیش از هر چیز، بر عنصر ایمان و فکر متکی بر حاکمیت ارزش‌های الهی استوار است. از این‌روست که دشمن طی سال‌های اخیر، نبردی متفاوت را علیه کشورمان طرح‌ریزی نموده که بتواند از ناکامی‌های گذشته خود عبور کند. در گذشته، جنگ تحمیلی به جای آنکه موجب توقف انقلاب شود، منبع و منشأ خلاقیت و ارتقاء فرهنگ دفاعی و اجتماعی و شکل‌گیری روحیه خودباوری در ملت ما گردید. آنچه دشمن به‌عنوان امکان پیروزی خود به کار گرفته، به تولید خلاقیت و فکر در کشور ما منجر شده است. علت‌العلل این موفقیت‌ها، ایمان ملت و حاکمیت فرهنگی ایثار و شهادت بوده است. از همین‌روست که غرب با عبور از تهدیدهای نظامی صرف، به شیوه‌های نوینی متمرکز شده که این ایمان را دچار خلل کند. جنگ نرم، جنگی در همین راستا است.

۲۱

به تعبیر بهتر، «جنگ، ما را مصمم و استوار کرد؛ تحریم اقتصادی، ما را به فکر اتکای به خود انداخت و همه‌ی این برکات را برای ما آورد. در دوره بعد، براندازی نرم را دنبال کردند». «به علت اقتدار ملت ایران، خطر تهاجم نظامی دشمن بسیار کم است اما مخالفان سرافرازی و پیشرفت ایران، در تهاجمی خطرناک‌تر و پیچیده‌تر، مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی را هدف گرفته‌اند که لازم است آحاد ملت به‌خصوص جوانان در مقابل تهاجم فرهنگی و نرم دشمن، کاملاً هوشیار و بیدار باشند» (دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۸۵/۳/۲۹).

«یکی از مسئولان طراز اول رژیم صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه‌ای به آمریکایی‌ها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه‌ای نیست. توصیه وی به آمریکایی‌ها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهایی از این قبیل تلف نکنید. مسئله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می‌خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید، کانون و سرچشمه آنجاست، اما ایران مثل عراق و کره شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده‌اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها نکنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت آمریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از

گذشت چند سال، بدون اینکه سرمایه‌ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر، می‌توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید» (۸۱/۱/۶).

دلیل دیگر ظهور جنگ نرم در برنامه‌های دشمن، کارکرد اسلام به‌عنوان چالشی برای فرهنگ لیبرال است. اسلام و فرهنگ اسلامی، دارای پیام جهانی و برای همه انسان‌ها است. حضرت امام (ره) هم فرمودند که «اسلام برای همه است» (صحیفه نور: ۴۳۹).

از این‌رو، این گفتمان جهانی که همه انسان‌ها را خطاب خود قرار می‌دهد، سعادت انسان‌ها و کل بشریت را خواستار است. «فرهنگ اسلامی، آرای روشنفکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال‌دمکراسی را که پرچم برافراشته غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه بزرگ و یک میلیارد و چندصد میلیونی مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساس‌ترین منطقه دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیرزمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است، بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند» (۸۱/۱/۶).

ب: شالوده‌های طرح‌ریزی راه‌های مقابله در جنگ نرم

«امروز آرایش تهاجمی فرهنگی بسیار خطرناکی علیه انقلاب به وضوح مشاهده می‌شود. زیرا جهان اسلام بیدار و هوشیار شده است. از این‌رو تهاجم فرهنگی دشمن با گذشته تفاوت بسیار دارد و شکل جدیدی پیدا کرده است و برای مقابله با آن باید با شناخت و آگاهی کامل عمل کنیم (دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۰/۹/۲۰). امروز دشمن جبهه وسیعی را با استفاده از ابزارهای مؤثر، خطرناک و کارآمد و نیز با بهره گرفتن از علم و تکنولوژی تشکیل داده است تا جمهوری اسلامی ایران را هدف یک یورش همه‌جانبه فرهنگی قرار دهد و مقابله با این تهاجم بسیار خطرناک و ویرانگر نیازمند هوشیاری و استفاده از ابزار و روش‌های مشابه دشمن و یا شیوه‌های جایگزین آن است» (بیانات در ۷۱/۹/۱۹؛ و همچنین سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵: ۱۵).

توصیف جنگ نرم از طریق تحلیل‌های خودی، روشنگری و پدیده‌شناسی و همچنین روندپژوهی‌ها با استفاده از ترسیم ماهیت و ابعاد مختلف این نبردها و نوع راهبردی که دشمن در این زمینه طراحی نموده است، مقدمه لازم برای دستیابی به درکی متقن از

این پدیده پیچیده و نهایتاً تدوین و ارائه راه‌های مقابله با دو رهیافت توأمان پدافندی و آفندی است. به تعبیر دیگر، شناخت جنگ نرم، مقدمه هرگونه آگاهی از نتایج عملی و تهدیدهای جنگ نرم دشمن در ابعاد و محیط‌های مختلف است. با شناخت دشمن و اینکه چه راهبردها و برنامه‌هایی علیه ما دارد می‌توان نسبت به صیانت از منابع ملی در برابر این تهدیدها اقدام نمود. با حصول شناخت است که تولید راهبرد و برنامه‌ریزی و همچنین ایجاد و هماهنگ‌سازی ساختارها، تنظیم برنامه اقدام و تصمیم‌گیری‌های مختلف راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی محقق می‌شود. با این حال، میان راهبرد مقابله و شناخت مهندسی دشمن در مورد جنگ نرم، رابطه ماهوی وجود دارد. توفیق راهبرد مقابله ملی، منوط به آن است که شناخت از دشمن و برآورد اقدامات آن و همچنین برآورد میزان تهدید این اقدامات برای منافع ملی در حوزه‌های مختلف، دقیق و صحیح باشد.

در هر حال، برای شکل‌گیری چنین راهبردی، یک سلسله عوامل و عناصر اولویت‌دار وجود دارند که شناخت آنها حیاتی و نقطه آغاز مراحل دفاع ملی است. «تهاجم فرهنگی یک جبهه شناخته نشده دشمن است و لذا باید آن را شناخت» (دیدار با فرماندهان سپاه، ۷۱/۶/۲۶). نخبگان، ستون و کلیدواژه‌ای هستند که هم شناخت جنگ نرم را ممکن می‌سازند و هم در مدیریت ملی مقابله با تهدیدهای نرم دشمن سهیم‌اند. علاوه بر این، اصولی ماهوی بر طرح‌ریزی ملی مقابله با جنگ نرم دشمن وجود دارد که مقام معظم رهبری اهم این اصول را با شفافیت و تدبیر مورد تأکید قرار داده‌اند. در اینجا به برخی از این موارد با تکیه بر دیدگاه‌های معظم‌له اشاره می‌شود. شایان ذکر است که بیانات معظم‌له به‌صورت مبسوط و مشروح بوده، در اینجا تنها برخی از آنها اشاره می‌شود.

دشمن‌شناسی و آفند آینده‌پژوهانه

امروز ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم (دیدار علماء و روحانیون کرمان، ۸۴/۲/۱۱) ما آماج هدف دشمن هستیم (دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱). اینکه ما بتوانیم طرح کلی دشمن را در مورد خودمان بدانیم، بخشی از توان دفاعی ما است. ندانستن اینکه دشمن چه در سر دارد و چه می‌خواهد بکند، غفلتی است که ممکن است ما را از امکان برخورد و دفاع محروم کند. ما باید این را کاملاً بدانیم (بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۸۲/۲/۲۲).

ملت ایران به همان نسبت که دشمن، روش‌های خود را در توطئه علیه ایران اسلامی پیچیده‌تر می‌کند، باید بر هوشیاری و آگاهی خود بیفزایند و با آمادگی معنوی، فکری، سیاسی و حفظ وحدت و اتصال و ارتباط با یکدیگر، چهره دشمن را در هر لباسی که هست، شناسایی کند (بیانات در اجتماع بزرگ نیروی مقاومت بسیج مردمی به مناسبت سالروز تشکیل بسیج، ۱۳۷۶/۹/۵). اگر فرض کنیم که دشمن بر سر هر راهی وجود دارد، خردمندانه نیست که انسان، دشمن را نبیند. یک جبهه وجود دارد که به شکل منظم و سازمان یافته دارد حمله می‌کند و اگرچه این طرف کار زیادی انجام می‌گیرد، اما یک حرکت متشکل و نظم یافته برای دفاع وجود ندارد و لذا انسان احساس خطر می‌کند (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹).

دشمن این نبرد را علیه جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی نموده است. ما هم باید برای دفاع از خود و صیانت از منابع ملی، به حفاظت از باورها و افکار خود - که هدف و آماج این حمله‌ها است - پردازیم. البته اقدام مقابل در جنگ نرم، باید هم ابعاد کنشی و هم واکنشی داشته باشد. برای سامان دادن به این اقدامات و موفقیت در خنثی‌سازی جنگ نرم دشمن، باید آموزه‌های دینی و رهنمودهای مقام معظم رهبری را به‌عنوان نقشه راه بشناسیم و به کار بگیریم. «لحظه‌ای نباید متوقف شد. باید دائم در حال پیشرفت بود. چون دشمن منتظر خاکریز نرم است که نفوذ کند. دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله دشمن و برهم‌زدن آرایش اول، حمله شماس است. پیشرفت شما، حمله به دشمن است» (دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۷۵/۹/۲۴). در این روند، مدیران فرهنگی کشور باید برای مدیریت در محیط بی‌ثبات و پویای آینده، علم آینده‌شناسی و بهره‌برداری از آن را بیاموزند (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹).

نقش نخبگان

«مقابله با تهاجم فرهنگی به قشر خاص محدود نمی‌شود» (دیدار جمعی از فرهنگیان و دانشگاهیان آذربایجان شرقی، ۷۲/۵/۹). بلکه بسیج عمومی نیاز دارد. در این بسیج، هر قشر و مجموعه‌ای، بخشی از این مسئولیت بزرگ را برعهده دارد. در این میان، نخبگان سهمی وزین و برجسته را باید ایفا نمایند. نخبگان صاحبان اندیشه‌اند که موتور

حرکت جامعه به سمت تعالی در ایده‌های آنها نهفته است. در واقع، تحرک و خلاقیت در تصمیم‌گیری و تفکر ملی - که از لوازم حیاتی استقلال کشور است - به نقش و همت آنها بستگی تام دارد. از این‌روست که نخبگان هدف راهبردی جنگ نرم دشمن به‌شمار می‌روند و به همین سبک، در مقابله با جنگ نرم نیز باید نقش راهبردی‌شان مورد توجه قرار گیرد. «هدف جنگ روانی، مرعوب کردن است. کسی را می‌خواهند مرعوب کنند؟ ملت که مرعوب نمی‌شود، توده عظیم مردم که مرعوب نمی‌شوند. چه کسی را می‌خواهند مرعوب کنند؟ مسئولان را، شخصیت‌های سیاسی را، به قول معروف خود ما نخبگان را؛ اینها را می‌خواهند مرعوب کنند» (دیدار با اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۸۶/۱/۱).

۲۵

در واقع، در هر کشور هرمی از نظر ترکیب و بافت تصمیم‌گیری وجود دارد که دارای سه لایه نخبگان، نیروهای مدافع و ملت است. «آن‌طور که من احساس کرده‌ام و از مجموع کارهایی که دارد می‌شود، فهمیده‌ام، این است که حمله همه‌جانبه‌ای سازماندهی شده است آن کاری که می‌خواهند بکنند، این است که پشت جبهه انقلاب را کلاً در بازوهای خودشان بگیرند، پشت جبهه انقلاب مردم‌اند، خط مقدم مسئولان‌اند، بعد وابستگان شدید به مسئولین، بعداً هم خیل انبوه آحاد ملت». «سطح اول (نخبگان و مسئولان)، سطح راهبردی جنگ نرم است که به طریق اولی، اصلی‌ترین برنامه‌ها یا راهبرد دشمن علیه آنها جهت‌گیری می‌شود. به همین دلیل است که باید نخبگان را در این حوزه به‌صورت ویژه مورد بررسی قرار داد» (۷۰/۵/۲۳).

در عرصه جنگ نرم، نخبگان علمی، سیاسی و فرهنگی کشور دو نقش مهم دارند: از یک‌سو، باید خود را از گزند ترفندها و تهدیدهای نرم دشمن برهانند و از سوی دیگر، جامعه را با تولید آگاهی و دانش، در برابر این تهدیدها مصون بدارند. مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «امروز جمهوری اسلامی و نظام اسلامی با یک جنگ عظیمی مواجه است، لیکن در جنگ نرم، چه کسانی باید میدان بیابند؟ قدر مسلم نخبگان فکری‌اند. یعنی شما افسران جوان جبهه مقابله‌ی با جنگ نرم‌اید». افسران جنگ نرم، هم باید به مقابله با تهدید نرم دشمن نسبت به خودشان و هم نسبت به جامعه اتخاذ تدبیر کنند و به روشنگری و ارائه راه‌حل بپردازند» (دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۸۸/۶/۴). مقام معظم رهبری هر دو مسئولیت و نقش را از نخبگان خواستار شده است. به تعبیر معظم‌له،

«فرماندهان این جبهه باید با شناخت مسائل کلان، شناسایی دشمن و کشف اهداف او، طراحی کلان انجام دهند و براساس این طراحی حرکت کنند». ایفای این نقش تنها زمانی ممکن است که نخبگان خود از تبدیل شدن به ابزار دشمن در این عرصه بپرهیزند. دشمن به خوبی این نقش را درک نموده است. از این رو، بخشی از برنامه‌های خود را برای هدف قرار دادن اندیشه‌ها و افکار نخبگان طرح‌ریزی نموده و متأسفانه در این زمینه، برخی نخبگان نیز ناآگاهانه یا آگاهانه به ابزار دشمن در تولید تهدید نرم تبدیل شده‌اند. یعنی به جای اینکه سازنده برنامه مصون‌سازی کشور از جنگ نرم بشوند، به بازیگران یا بازی‌خوردگان برنامه‌های دشمن پیوسته‌اند.

برای اینکه نخبگان بتوانند از گزند تهدید نرم دشمن رهایی یابند، باید خودسازی نمایند و با تجهیز به ایمان و علم، واکسینه شوند. «دانشجویان، افسران جوان این جبهه هستند که ضمن دارا بودن فکر، عمل و بصیرت، در صحنه نیز حضور دارند و با آموختن صحنه، در چارچوب، کار می‌کنند اما اساتید دانشگاه‌ها، فرماندهان جبهه جنگ نرم هستند». در نقش سلبی نخبگان که به معنای عدم تأثیرپذیری از فرهنگ غرب است، «باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر برخی‌ها مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف را حل‌جی کنند. روی آنها سؤال بگذارند. این جزمیات را بشکنند و راه‌های تازه‌ای بیابند (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹).

برنامه‌ریزی جامع فرهنگی

با توجه به اینکه جنگ نرم دارای صبغه فرهنگی است، اقدامات مقابل آن نیز باید با اولویت صیانت از فرهنگ خودی و آفند علیه فرهنگ مهاجم و نظام سلطه‌گر باشد. در رابطه با محورهای کلان و بایسته‌های برنامه‌ریزی و اقدام فرهنگی در این روند، نکات مهمی در بیانان مقام معظم رهبری وجود دارد که به برخی آنها به صورت گزیده اشاره می‌شود:

«یک نظام حکومتی نمی‌تواند تمام تلاش خود را تنها برای تضمین امتیازات سیاسی، اقتصادی و سازندگی جامعه به کار گیرد و فکر و ذهنیت مردم را در معرض تصرف و تهدید کسانی رها کند که می‌خواهند مردم را به اصل دین، ولایت و انقلاب و اصل میهن‌دوستی

بدبین و مردد کنند و تأکید اینجانب بر اهمیت مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان نیز از همین مسئله ناشی می‌شود (بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۵/۳/۲۸). دشمنانی وجود دارند که دین و استقلال ما و حتی ارزش‌های ملی و غیردینی ما را با ابزارهای فرهنگی و تبلیغی مانند فیلم، سینما، خبرسازی و جریان‌سازی‌های جهانی مورد تهاجم قرار داده‌اند و برای سست کردن پایه‌های آنها تلاش می‌کنند. بنابراین سازندگی کشور بدون توجه به این مهم کار حکیمانه و عاقلانه‌ای نیست (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹). تهاجم فرهنگی علیه تفکر اسلامی و جمهوری اسلامی ایران حرکت و مبارزه‌ای است که در عرصه‌های گوناگون فرهنگی وجود دارد و بر همین اساس برنامه‌ریزی برای مقابله با آن در سطوح مختلف از جمله در شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارتخانه‌های ذیربط و مطبوعات ضروری و اجتناب‌ناپذیر است» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹).

۲۷

«امروز به نظر من، از همه خطرناک‌تر در داخل، روش‌های فرهنگی است. از اساسی‌ترین مسائل ما، مسائل فرهنگی است و من احساس می‌کنم که در زمینه اداره فرهنگ اسلامی این جامعه داریم دچار یک نوع غفلت و بی‌هوشی می‌شویم - یا شده‌ایم - که باید خیلی سریع و هوشیارانه آن را علاج کنیم (۶۹/۹/۱۴). در این زمینه از اعمال سلیقه هم باید جلوگیری کرد. ما باید مصونیت بدهیم. وقتی که احساس می‌کنیم خطر عمومی است باید کاری کنیم که مصونیت ببخشیم. اولین کاری که می‌کنیم باید این باشد که مرکزی را درست بکنیم برای تولید، برای فراهم کردن آنچه که به درد مردم می‌خورد و مفید است حالا این قضیه و مسئله تهاجم فرهنگی دشمن باید جدی گرفته شود. مجلات را ورق می‌زنم بسیاری از کتاب‌ها که چاپ می‌شود به خصوص کتاب‌های ادبی و فرهنگی را ورق می‌زنم، کتاب‌های خوبی نوشته می‌شود. اما آنچه که نوشته می‌شود، کمتر متوجه این مبارزه فرهنگی است» (۶۸/۹/۲۱).

جنگ نرم نبردی علمی و فناورانه است. از این‌رو، اقدام علیه آن نیز باید با ظرافت‌های علمی و به میدان آوردن هنر تمام‌عیار و با قالب مناسب باشد. «ما باید مسائل تهاجم فرهنگی را از لحاظ علمی و اصولی دنبال کنیم. در این جنگ نرم وظیفه مجموعه فرهنگی این است که هنر را تمام‌عیار و با قالبی مناسب به میدان آورد تا اثرگذار شود». «یک سخن قوی، محتوای متقن و بیان نافذ به مخاطب مستلزم استفاده از شیوه‌های هنری،

تسلط بر مخاطب، روحی و روانی و بهره گرفتن از شرایط زمان و مکان است. شیعه باید مدرن‌ترین شیوه‌های تبلیغ را برای رساندن پیام حق خود به دیگران مورد استفاده قرار دهد» (۶۸/۹/۲۱).

خوش‌بینی و استقامت

«مبارزه برای استقلال فرهنگی از همه انواع استقلال‌ها سخت‌تر است» (دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم، ۷۷/۲/۱۵). شرط اصلی فعالیت درست شما در این جبهه‌ی جنگ نرم، یکی‌اش نگاه خوش‌بینانه و امیدوارانه است. نگاهتان خوش‌بینانه باشد. ببینید، من در مورد بعضی‌تان به جای پدربزرگ شما هستم. من نگاهم به آینده، خوش‌بینانه است؛ نه از روی توهم، بلکه از روی بصیرت. شما جوانید - مرکز خوش‌بینی - مواظب باشید نگاهتان به آینده، نگاه بدبینانه نباشد؛ نگاه امیدوارانه باشد، نه نگاه نومیدانه. اگر نگاه نومیدانه شد، نگاه بدبینانه شد، نگاه «چه فایده‌ای دارد» شد، به دنبالش بی‌عملی، به دنبالش بی‌حرکی، به دنبالش انزوا است؛ مطلقاً دیگر حرکتی وجود نخواهد داشت؛ همانی است که دشمن می‌خواهد (دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۸۸/۶/۴).

«استقامت کردن در مقابل فریب‌ها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می‌رسد» (دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۸۶/۱۰/۱۳). در این راستا، عزم و امید به کمک الهی و توفیق بر دشمن و همچنین استقامت در این راه، همانند آنچه در دوران دفاع مقدس موجب پیروزی بر دشمنان شد، جملگی لازم و ضروری‌اند. نکته این است که بدانیم، مقابله با اقدامات فرهنگی دشمن، به ایجاد خاکریز فرهنگی و تجمیع قابلیت‌ها و ارتقاء توانمندی‌های فرهنگی در همه ابعاد آن، نیاز دارد. همان‌گونه که مقام معظم رهبری می‌فرمایند، برای مقابله با جنگ نرم باید به ایجاد سنگرهای فرهنگی پرداخت و از تمامی توان افراد مستعد کشور بهره گرفت و مهم‌تر آنکه «معارضه فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی یک معارضه عمیق و بلندمدت است. ایستادگی در مقابل اینها، روح حسینی می‌خواهد» (دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۷۵/۹/۲۴).

نتیجه‌گیری

برای مقابله هدفمند، اصولی و برنامه‌ریزی شده با این تهاجم دشمن، لازم است مدیریت متمرکز و هدایت‌کننده‌ای در امور فرهنگی به‌وجود آید و با توسل به ابزار و نیروی فرهنگی، تهاجم دشمن را علاج و تأثیر آن را خنثی کند (واکنش به تهدیدات رسانه‌ای آمریکا بر ضد ایران، ۸۵/۱۱/۱۱). برای تحقق یک راهبرد پدافندی و آفندی موفق، باید همانند صحنه‌های نبرد سخت، از افسران، برنامه‌ریزان، فرماندهان، نیروهای عملیاتی، سازوکارهای سنجش و برآورد تهدید و رصد مستمر محیط معاصر و آینده و یک سامانه ملی تصمیم‌گیری راهبردی برخوردار باشیم. این الزامات، علاوه بر صحنه سیاست داخلی، در پیشرفت و توسعه دستگاه سیاست خارجی (نائب، ۱۳۸۲: ۱۰۳) و دیپلماسی دفاعی (تیلا، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۵) نیز محسوس است. برخلاف نبردهای دیگر که سرزمین‌محورند و صحنه جنگ به بخش‌هایی از جغرافیا محدود است، هدف اصلی جنگ نرم، استحاله هویتی ملت‌هایی است که رویکرد پذیرش و تمکین در برابر خواسته‌های غرب را ندارند. از این‌رو، این نبرد علیه اذهان و افکار یا اعتقادات شکل می‌گیرد و به‌جای تمرکز مستقیم بر سرزمین، قلوب و باورهای انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. بدون شک، این نبرد فراگیر اما نامحسوس است که در همه ابعاد زندگی ملت‌ها قابل تسری و جریان است و لذا، از همه ابزارها و علوم و فنون در این عرصه استفاده می‌کند. به همین دلیل اصلی‌ترین محیط جنگ نرم، محیط فکری است که در آن، نخبگان و مدیران جوامع در اولویت هدف‌گذاری جنگ نرم قرار می‌گیرند. به‌واقع، محیط تصمیم‌گیری، مهم‌ترین سطح در طیف جنگ نرم است که تغییرات ساختاری در جوامع آماج را به همراه دارد.

جنگ نرم، واقعیت امروز جهان بوده و به‌مثابه جریانی عینی در دوران معاصر صادق و قابل مشاهده است. وجود عینی جنگ نرم را مقام معظم رهبری نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. از این‌رو، در واقعی بودن این نبرد، نباید تردید نمود. هرچند جنگ نرم و «تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدامی آرام و بی‌سر و صدا است» اما این بی‌صدایی نباید موجب غفلت از درک و شناخت زوایای مختلف آن یا موجب انکار این پدیده بشود. بلکه به عکس، این نبرد در عمل، در محیط‌های مختلف سیاسی و فرهنگی اعمال شده و در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز در سال‌های اخیر این جنگ به‌صورت هدفمند و جدی توسط دشمن، دنبال شده است.

فرهنگ دفاعی، مرکز ثقل فرهنگ راهبردی کشورها محسوب می‌شود (عسگری، ۱۳۸۴: ۵). فرهنگ ایثار و شهادت و آموزه‌های دفاع مقدس، جنبه‌های نظری و عملی یک فرهنگ قوام‌یافته، منعطف و کارساز را در بخش دفاعی تضمین نموده است. با تکیه بر همین منابع است که می‌توان گفت آثار جنگ نرم دشمن در عرصه دفاعی به نسبت دیگر عرصه‌های آن، دارای نازل‌ترین درجه عینی است. اما این قوت مقاومت ملی و فرهنگ غنی دفاعی که متکی بر آموزه‌های دینی است، ما را از تقویت قوای دفاعی و شناسائی این قبیل تهدیدها و آمادگی مداوم در برابر آنها بی‌نیاز نخواهد کرد. به موازات مفهوم قدرت از مفاهیم صرفاً سخت به افزودن مؤلفه‌های نرم، بازدارندگی نیز به همان سبک دارای ابعاد سخت و نرم شده است. حتی غربی‌ها هم بازدارندگی را تحول‌یافته تلقی کرده‌اند، هر چند آن را صرفاً در قالب مفهوم «انقلاب در امور نظامی» (مورگان، ۱۳۸۴: ۱۲۹) بررسی کرده‌اند. به نظر می‌رسد که بازدارندگی نرم، در فراسوی این دگرگونی‌های سخت‌افزاری به صورت دقیق‌تر قابل درک است. به تعبیر رهبری، «نیروهای مسلح باید کاری کنند که هیچ دشمنی نتواند در استقلال و استحکام، یکپارچگی و تمامیت ارضی ما طمع کند» (حدیث ولایت، ج ۴: ۲۱۴).

دفاع نرم با ایجاد خاکریزهای مطمئنی صورت می‌گیرد که حاصل کاربرد یا هدایت مجموعه‌ای از نشانه‌های هم‌سو و هدفمند در قالب مفاهیم منطقی و سناریوهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی است (افتخاری، ۱۳۸۵: ۹۰). سخن آخر آنکه در جنگ نرم امروزین توجه به این نکته مهم و اساسی است که طراحی دشمن مبتنی بر جنگ گسترده و تمام‌عیار است. مفهوم دیگر این کلام آن است که تمامی عرصه‌های واحد مورد آماج در تهدید و یا تیررس مهاجم قرار دارند. براین اساس مدل جنگ نرم دشمن علیه نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی، حمله همه‌جانبه، مستمر و درازمدت در همه عرصه‌های جامعه و نسبت به همه اقشار و صنوف و سنین مختلف می‌باشد.

منابع

الف - کتاب‌ها و مقاله‌ها

۱. افتخاری، سیداسماعیل. (۱۳۸۵). راهبرد معناشناختی تولید قدرت نرم. فصلنامه سیاست دفاعی. شماره ۵۷-۵۶. پائیز و زمستان.
۲. الیاسی، محمدحسین. (۱۳۸۴). عملیات روانی آمریکا علیه جهان اسلام. فصلنامه راهبرد دفاعی. شماره ۷. بهار.
۳. امام خمینی (ره). صحیفه نور. جلد ۹.
۴. بریلر، پاول. (۱۳۸۹). روان‌شناسی و ارتش: ارتقای قدرت مبارزه از طریق تسلیم داوطلبانه. عبدالله حیدری. فصلنامه نگاه. شماره ۱۰.
۵. بلوجی، حیدرعلی. (۱۳۸۸). آماد و پشتیبانی نظامی و تأثیر آن بر توان نظامی کشورها. فصلنامه راهبرد دفاعی. پائیز. شماره ۲۶.
۶. تائب، سعید. (۱۳۸۲). توسعه دستگاه سیاست خارجی: یک الزام برای توسعه کشور. فصلنامه راهبرد دفاعی. پائیز. شماره ۱.
۷. تیلا، پروانه. (۱۳۹۰). مینا و ماهیت دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران از منظر وزیر دفاع. فصلنامه دیپلماسی دفاعی. بهار. شماره ۳.
۸. سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی. (۱۳۷۵). فرهنگ و تهاجم فرهنگی.
۹. عسگری، محمود. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک. فصلنامه راهبرد دفاعی. شماره ۱۰.
۱۰. فیروزآبادی، سیدحسن. (۱۳۸۸). راه‌های تبلیغ و روش‌های مبارزه با شبیخون فرهنگی دشمنان. در: ساعد و احمدزاده. مهندسی و آینده پژوهی در عملیات روانی. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۱۱. متقی، ابراهیم. (۱۳۸۶). ایران و آمریکا در بستر تعاملات نرم‌افزاری قدرت و امنیت. نامه دفاع. مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی. شماره ۱۵.
۱۲. مطهری. مرتضی. (۱۳۶۲). خدمات متقابل ایران و اسلام. انتشارات صدرا.
۱۳. مورگان، پاتریک. (۱۳۸۴). انقلاب در امور نظامی و بازدارندگی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی. بهار. شماره ۴۲.
۱۴. مؤسسه الامام الخمينی الدولیه للثقافه و الفن و الدراسات. (۱۹۹۸). آمریکا فی فکر الامام الخامنئی.

ب - بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)

۱. گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور ۷۰/۶/۲۵
۲. دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به مناسبت هفتمین سال تشکیل این شورا، ۷۰/۹/۲۰

۳. دیدار با وزیر و معاونین آموزش و پرورش، ۷۰/۱۰/۲۵
۴. دیدار وزیر و معاونین و روسای مناطق آموزش و پرورش، ۷۱/۵/۲۱
۵. دیدار با فرماندهان سپاه، ۷۱/۶/۲۶
۶. دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۱/۹/۱۹
۷. آغاز دهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه، ۷۳/۶/۲۱
۸. دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۵/۳/۲۸
۹. دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۷۵/۹/۲۴
۱۰. دیدار خانواده‌های معظم شهدا، مفقودان، جانبازان و آزادگان استان خوزستان، ۷۵/۱۲/۱۸
۱۱. دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگرد و روز معلم، ۷۷/۲/۱۵
۱۲. پیام به ملت ایران، ۷۷/۱۱/۲۱
۱۳. پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه امام خمینی، ۷۸/۷/۲۸
۱۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۹/۲/۲۳
۱۵. دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس، ۷۹/۷/۶
۱۶. در اجتماع بزرگ مردم اراک، ۷۹/۸/۲
۱۷. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹
۱۸. در دیدار با مردم سیستان و بلوچستان، ۸۱/۱/۶
۱۹. دیدار با اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور، ۸۱/۵/۵
۲۰. دیدار با اعضای انجمن قلم، ۸۱/۱۱/۷
۲۱. جمع دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۸۲/۲/۲۲
۲۲. دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱
۲۳. دیدار علماء و روحانیون کرمان، ۸۴/۲/۱۱
۲۴. واکنش به تهدیدات رسانه‌ای آمریکا بر ضد ایران ۸۵/۱۱/۱۱
۲۵. دیدار با اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۸۶/۱/۱
۲۶. دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۸۶/۱۰/۱۳
۲۷. دیدار خانواده شهدا و ایثارگران کردستان، ۸۸/۲/۲۲
۲۸. دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۸۸/۶/۴
۲۹. دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲
۳۰. دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۸/۹/۴

جنگ نرم، کشاندن نبرد به حوزه باورها و عناصر ذهنی دخیل در تعیین رفتار فردی و اجتماعی است. این نبرد، دارای بسترها و همچنین عناصر، ویژگی‌ها، مبانی نظری، ساخت و بافتی متفاوت از جنگ سخت می‌باشد. این عناصر و مؤلفه‌های اختصاصی را، می‌توان از زوایا و ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این نوشتار ضمن بررسی جنبه‌های مفهومی جنگ نرم و عناصر کلیدی مرتبط با آن، به فرایند تغییر در باورها، افکار، رفتارها و ساختارها، شیوه‌های دشمن در این صحنه نبرد در پرتو هدف غایی آن (جهانی‌سازی فرهنگ غرب)، مخاطبین و عوامل جنگ نرم خواهیم پرداخت. ■ واژگان کلیدی:

۳

درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم

داود عامری

پژوهشگر مطالعات بین‌المللی
kt.iran@gmail.com

مقدمه

در جنگ نرم^۱ با استفاده از روش‌های اقناعی انتقال پیام و تأثیرگذاری بر افراد، به‌جای اشغال و تصرف نظامی سرزمین، این قلب‌ها و اذهان آنهاست که تسخیر می‌شوند و سلطه مستقیم و بیرونی، جای خود را به سلطه نامحسوس و از طریق افکار تحمیلی و مردمان سلطه‌پذیر می‌دهد؛ (ساعد، ۱۳۹۰: ۶۱) سلطه‌ای که به‌دلیل نامحسوس بودن، ممکن است قبح و طرد آن از دید عموم مخفی بماند. این نوع جنگ، مبتنی بر رهیافت‌های بین‌رشته‌ای و تجمیع یافته‌های دانش و علوم روز و بهره‌گیری از حوزه‌های مشترک آنها به‌ویژه روان‌شناسی فردی و اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و انسانی، ارتباطات، حقوق، علوم سیاسی، انسان‌شناسی فردی و اجتماعی، مطالعات قومی و فرهنگی، مردم‌شناسی، علوم نظامی و مطالعات امنیت ملی است. استفاده از دانش ارتباطات انسانی به منظور اقناع، بسیار پیشتر از شکل‌گیری مفهوم جنگ نرم نیز در راهبردها و رویه قدرت‌ها مطرح نظر بوده است و برخی، رفتار دولت‌ها طی جنگ جهانی دوم را بر همین اساس تحلیل می‌نمایند. در این رابطه، همه اجزاء و عناصر دخیل در نبرد (مفاهیم، نظریه‌ها و پیام‌ها) بر اساس مهندسی دقیق استوارند. با در نظر گرفتن ابعاد گسترده، تنوع محیط‌های شکل‌گیری و ظهور جنگ نرم و همچنین عناصر انسانی دخیل در این فرایند، در این مقاله برخی از مؤلفه‌های اساسی این جنگ به‌صورت انتخابی و تا حد امکان موجز، تحلیل می‌شود.^۲

۱. مفهوم‌شناسی جنگ نرم

جنگ، صورتی از روابط انسانی است که بر تقابل میان آنها و تلاش برای غلبه یافتن بر دیگران حکایت دارد. این مفهوم دارای گستره‌ای وسیع در محیط‌های ملی و فراملی است اما در روابط بین‌المللی از وجود دشمنی میان بازیگران حکایت دارد. از این‌رو، جنگ نرم اصولاً ناظر بر جهت‌گیری راهبردهای خاصاتی بین‌الدولی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف محیط بین‌المللی و ملی بدون استفاده از ابزارهای قهری محسوس و مشهود است. این جنگ، از آن جهت که ماهیت ویژه‌ای به صحنه‌های نبرد بخشیده است و همچنین از حیث نوع تولید یا بهره‌گیری از ابزارها و همچنین طرز انتخاب مخاطبین و

1. Soft War

۲. انتخاب مؤلفه‌های اساسی مورد نظر این مقاله، بر اساس اولویت‌های عملیاتی و کاربردی و به‌ویژه ایجاد افق مفهومی مشترک در این حوزه (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنیادهای شکل‌گیری و طرح‌ریزی راه‌های مقابله ملی در جنگ نرم) استوار است.

نهایتاً فرایندی که برای کنشگری دارد، جلوه‌هایی گاه کاملاً متفاوت از نبردهای سخت دارد و از این‌روست که در عین ناشناخته بودن برخی عناصر این پدیده، عمدتاً تلاش شده تا با مقایسه آن با نبردهای سخت مورد تبیین قرار گیرد. با این حال، این مقایسه موجب می‌گردد مشارکت نبردهای سخت در مقدمات، مراحل اجرایی یا عملیات ثبات در منازعات نرم، مورد غفلت قرار گیرد، غفلتی که با تولید مفهوم «قدرت هوشمند» که ترکیب این دو نبرد را به ذهن متبادر می‌سازد، تلاش شده تا از آن برون‌رفت حاصل شود. برای دستیابی به تصویری روشن از جنگ نرم، چند نکته را باید در نظر داشت:

الف - جایگاه دل و ذهن به‌عنوان صحنه نبرد نرم

در نبردهای نرم، با اینکه از محیط‌های مختلف استفاده می‌شود، اما نهایتاً حوزه ذهنی و ادراکی است که هدف قرار می‌گیرد. به تعبیر مقام معظم رهبری، این جنگ ناظر بر «ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم است. یعنی جنگ به‌وسیله ابزارهای فرهنگی، به‌وسیله نفوذ، به‌وسیله دروغ، به‌وسیله شایعه‌پراکنی، با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد» (دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۸/۹/۴)؛ به تعبیر دیگر، «در جنگ نرم، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی، ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور، دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند» (دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲).

ب - غرب به‌عنوان خاستگاه جنگ نرم

نکته دوم، توجه تاریخی به این نبرد و خاستگاه آن است. هرچند این نبردها را به گذشته‌های تاریخ بشر نسبت می‌دهند، اما ریشه‌یابی تاریخی جنگ نرم در بستر حوادث عصرهای باستانی و پس از آن، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. هرچند در گذشته‌های دور نیز جنبه‌های ذهنی و احساسی یا باوری در روند منازعه از نظر دور نمانده، اما انسجامی در تمرکزبخشی به نبرد نرم وجود نداشته است. اساساً نبرد نرم تنها به‌عنوان پشتوانه یا مکمل نبردهایی مطمح‌نظر بوده که ماهیت سخت‌افزاری داشته‌اند. توجه به نبرد نرم به‌عنوان امری جدید، از آن جهت حائز اهمیت است که خاستگاه آن در صحنه روابط بین‌المللی معاصر را برجسته می‌سازد. مسئله این است که این نبردها را غرب علیه دیگر ملت‌ها طرح‌ریزی نموده تا از مجرای آن به هژمونی‌ای که در پرتو نظم نوین جهانی و لشکرکشی‌های گوناگون در جهان میسر نشده، دست یابد. در نتیجه، باید تأکید نمود که نبرد نرم، خاستگاه غربی دارد و به ماهیت تهاجمی سیاست‌های غرب و تلاش آنها

برای سلطه بر امروز و آینده بشریت باز می‌گردد. نباید فراموش کرد که غرب با آگاهی از همین نکته و ادراک پیامدهای آن در بی‌اعتبارسازی فرهنگ‌شان، تلاش‌های متعددی را به عمل آورده‌اند: نخست اینکه از کاربرد واژه و ادبیاتی که این جنگ نرم را عیان نماید، پرهیز نموده‌اند و ایران، مبتکر واژه‌سازی جنگ نرم شده است. ثانیاً آنها با رویکرد تاریخی و پویای گزینشی در تحولات تاریخ به‌ویژه تفسیری خودساخته از گسترش اسلام در اروپا و جنگ‌های صلیبی، تلاش نموده‌اند تا اسلام را عامل و خاستگاه تاریخی جنگ نرم عنوان نموده، به راهبردها و اقدامات اخیر خود در زمینه نبرد نرم ته‌جمی، ماهیت تدافعی ببخشند. نهایتاً اینکه انقلاب اسلامی نیز رهیافتی نرم داشته و فرهنگ و ارزش‌های غربی حاکم بر جهان را هدف قرار داده است. چرا که امام (ره) با اتکا بر قدرت نرم، در صدد حمایت و دفاع از مسلمانان و مستضعفانی بر آمد که قرن‌ها تحت استیلای فکری و عینی استعمار سنتی و نو، هویت‌شان در معرض نابودی و اضمحلال قرار گرفته بود.

ج - ظهور جنگ نرم در فرایند مطالعات میان‌رشته‌ای

سومین نکته اساسی در شناخت جنگ نرم، بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای هم در تولید این پدیده و هم در درک و شناخت آن است. بین‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای شدن دانش و علوم رفتاری، نه تنها حوزه‌های مطالعات و آموزش‌های سنتی را برهم زده بلکه امروزه حتی در رشته‌های دارای ماهیت فراگیر نیز این رویه اعمال شده به‌گونه‌ای که از انسان‌شناسی بین‌رشته‌ای نیز سخن گفته می‌شود. مؤلفه‌های جنگ نرم، برایند و محصول یافته‌ها و پیوند خوردن دانش جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات ادیان و الهیات، دانش نظامی و علوم امنیتی، مطالعات فرهنگی روان‌شناسی و دیگر علوم شناختی برای تحقق هدفی واحد (استیلای نامحسوس و اقناعی جهان) هستند. زوایای این نبردها را تنها با بهره‌گیری از این علوم و استدراک نقاط تقاطع و تقارن آنها می‌توان دریافت.

د - جهانی‌سازی غرب و غربی‌سازی جهان به‌عنوان هدف غایی جنگ نرم

با اینکه اهداف بی‌شماری را می‌توان برای جنگ نرم برشمرد اما نقطه عطف هدف‌گذاری غرب در این نبردها با در نظر گرفتن اینکه خاستگاه این نبرد را تشکیل می‌دهند، جهانی‌سازی مدیریت و فرهنگ غرب بر جهان است یا بهتر است بگوییم نوعی سلطه‌مداری فرهنگی و انسانی، اما برای اعمال این هدف کلی، چهار تغییر و دگرگونی در دستور کار قرار گرفته است: تغییر در باورها، افکار، رفتار و ساختار.

۲- فرایند جنگ نرم

جنگ نرم به دنبال استحاله فرهنگی و هویتی است و موجودیت فیزیکی مخاطب حفظ ولی از نظر هویتی تبدیل به یکی از ابزارهای دشمن می‌شود. در این جنگ، چون افکار و هیجان‌های آنها در معرض تغییر و حمله قرار می‌گیرد، تلاش می‌شود منابع دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای انسان تحت کنترل دشمن درآید. از این‌روست که با تسخیر شدن چنین مقری، بافت جامعه و ساختارهای اساسی آن به‌گونه‌ای تغییر خواهد یافت که مطلوب دشمن باشد. بر این اساس، فرایند و چرخه نبرد نرم در چهار محور تغییر باور، افکار، رفتار و ساختار قابل بررسی است.

الف - تغییر باور

باورها و اعتقادات دینی، پایه افکار اجتماعی و رفتارهای ماندگار در صحنه زندگی است. از این جهت، مادامی که اعتقادات و باورها در یک جامعه همچنان ثابت مانده یا روند پویایی و رشد و ارتقای خود را طی کند، امکان جاگیری ارزش‌های غرب در جامعه موردنظر وجود نخواهد داشت. در واقع، باورها به‌مثابه عناصری هستند که ارزش‌های مهاجم و معارض را خنثی می‌نمایند. باورها هرچند ممکن است جنبه عقلی داشته باشند، اما پذیرایی و ماندگاری‌شان، همراه با تولد بوده و اغلب بی‌نیاز از استدلال، در افراد جامعه و در فرایند جامعه‌پذیری منتقل می‌گردند.

اعتقادات و باورهای انسان‌ها، نه تنها ارزشمندترین بخش تشکیل‌دهنده شخصیت فردی و اجتماعی آنها هستند بلکه بر پایه آنهاست که منظومه‌های رفتاری شکل می‌گیرند. حساسیت و اهمیت یک رکن در تصمیم‌گیری و عمل، به قلب یا مغز تشبیه می‌شود. طبیعی است وقتی قلب و مغز انسان و جامعه، در معرض تغییر و تحول و حمله قرار گیرد، همه چیز انسان و جامعه هدف قرار گرفته است.

از این‌رو، باورها را می‌توان جدا از افکار و اندیشه‌ها نیز مورد توجه قرار داد. در حوزه فکری، نتیجه دستگاه ادراکی مدنظر است. استدلال و تأمل ذهنی در مورد مقبولیت و مشروعیت وضعیت‌های موجود و بایسته‌ها، از مهم‌ترین مبانی انتخاب رفتار و شکل دادن به اقدامات و همچنین ساختارها در نظام اجتماعی است. هرچه رابطه افکار با باورها عمیق‌تر باشد، انسجام رفتاری در افراد و گروه‌ها بیشتر خواهد شد و ماندگاری و ثبات افکار نیز ارتقاء خواهد یافت. با در نظر گرفتن رابطه دوسویه افکار و باورها، ممکن است

افکار و استدلال‌های برگرفته از علوم و دانش‌ها به یافته‌هایی ناسازگار با حوزه باور و اعتقاد منجر شده و موجب شکاف در عرصه باور و فکر گردد. اینکه از مجرای دانش‌ها و رویکردهای نوین علمی تلاش می‌شود تا باورهای ماندگار طی قرون متمادی مورد خدشه یا تردید قرار گیرند، از درک کارکردها و آثار همین کنشگری متقابل آن دو نشئت می‌گیرد.

ب - تغییر اندیشه و احساس

غرب با رویکردهایی از جمله تولید اندیشه و ارائه نظریه‌های فکری همسو با اهداف بلندمدت خود تلاش کرده تا افکار و دستگاه ادراکی انسان‌ها را تغییر داده و تصرف نماید یا بر بخشی از آن تأثیر جدی بگذارد. گستره حضور علوم انسانی غرب در محیط‌های دانشگاهی و توسعه مرکز فکری و اندیشه غرب نشانه‌ای از این امر است.

اندیشه‌ها، مبانی تشکیل‌دهنده رفتار فردی، گروهی و همگانی را تشکیل می‌دهند. هر چند، نهایتاً آنچه در جامعه نمود و ظهور دارد، نتایج عینی اندیشه‌ها یعنی رفتارهای فردی، گروهی و همگانی است، اما کم و کیف رفتارها، تابعی از این اندیشه‌ها (و همچنین احساسات و هیجان‌های افراد) است. تغییر در اندیشه، موجب می‌شود رفتارهایی که از نظر نظم عمومی و اجتماعی، بهنجار و مطلوب تلقی می‌شود، به سمت رفتارهای نابهنجار تمایل یابد. گفتنی است در صورتی که میزان و شدت این رفتارهای متفاوت و دگرگون‌شده زیاد باشد به‌گونه‌ای که به رفتار گروهی یا فراتر از آن تبدیل شود، به همان میزان رفتارهای عمومی و هنجارهای مرتبط با آن، دگرگونی می‌یابد. در واقع، با تغییر در افکار، مبانی مقبولیت و مطلوبیت هنجارهای گروهی و حتی همگانی ممکن است به‌گونه‌ای تغییر یابند که هنجارهای مطلوب دشمن (که اکنون ناهنجاری‌های جامعه محسوب می‌شوند) به هنجارهای مطلوب جامعه تبدیل گردد. این روند در همه مراحل چهارگانه موردبحث در این نوشتار صادق است با این تفاوت که گاه این تغییرات به حوزه‌های فکری و اندیشه‌ای مربوط می‌شوند و این حوزه‌ها از آن نظر که علاوه بر اشتغالات فکری سطحی در عموم، نخبگان را به‌صورت هدفمند مورد هدف قرار می‌دهند، دارای اهمیت و حساسیت ویژه است. علاوه بر اندیشه‌ها، احساسات و هیجان‌ها نیز از ابعاد روان‌شناختی و شخصیتی افراد هستند که در منش و کنش‌های فردی و جمعی‌شان تأثیر به‌سزا دارد. احساسات برخلاف باورها، عمدتاً «با عواطف مرتبط هستند» (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۵). از همین‌رو، تغییرات احساسی و هیجانی به مراتب آسان‌تر است و همین وصف موجب می‌شود در

مقایسه با تغییر باور یا فکر ساده‌تر بتوان با مدیریت احساسات نسبت به تولید و توسعه رفتارهای ساختارشکن در جامعه یا اقشار آن اقدام نمود.

ج - تغییر رفتار

برای منتج کردن تغییرات حوزه ذهن و اندیشه، باید آن را به تغییرات عینی تبدیل کرد تا منجر به تغییر رفتار گردیده، نتایج عینی حاصل گردد. در این راستا غرب به تغییر رفتار انسان‌ها و جوامع و مدل‌سازی آن با نگاه به سبک زندگی و رفتار غربی توجه جدی دارد. تغییر سبک زندگی، مقوله گسترده و پردامنه‌ای است که ظاهر و باطن جامعه را در سطوح موجود و افق‌های آینده دگرگون می‌نماید.

- رفتارهای فردی
- رفتارهای گروهی
- رفتارهای همگانی

نمودار ۱: لایه‌بندی رفتار

رفتارها از نظر دامنه، به سه دسته «فردی، گروهی و همگانی» تقسیم می‌شوند. با اینکه تغییرات رفتاری فردی و گروهی نیز در نبرد نرم اهمیت ویژه‌ای دارد، اما صرف ایجاد این تغییرات سطحی در جوامع مدنظر نمی‌باشد. بلکه تلاش نبرد نرم بر آن است که این تغییرات را به سطح تصمیم‌گیری و بافت نظام سیاسی و کل جامعه بکشاند. در صورتی که ساختارهای زمامداری از این تغییرات به‌صورت جدی متأثر شوند، فرایند جنگ نرم به هدف نهائی خود در جامعه مورد نظر دست یافته است. این تغییرات ساختاری دو جلوه دارد: یا نظام حکومت‌داری را به پیروی از خواست دشمن وا می‌دارد و به‌مثابه ابزار دشمن فعالیت می‌کند و یا آنکه با فروپاشی، زمینه شکل‌گیری ساختارهای جایگزین را فراهم می‌کند. مادامی که این ساختارها به سطح وضعیت اول منجر نشده‌اند، نبرد نرم ادامه خواهد یافت.

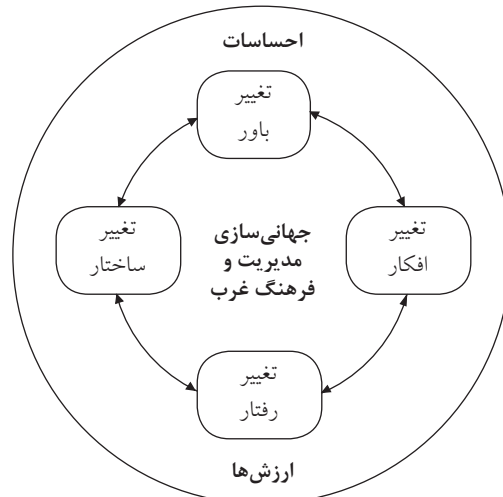
د - تغییر ساختار

وقتی از ساختار صحبت می‌کنیم همه ساختارهای ارزشی، اجتماعی، روانی و همه ابعاد را در نظر داریم. در نگاه غرب زمانی می‌توان محصول خود را به‌خوبی درو کرد که تغییرات ساختاری ایجاد شده باشد.

باید توجه داشت که تقدم و تأخر زمانی میان وضعیت‌های چهارگانه مذکور وجود

ندارد هرچند از نظر اهمیت، تغییر باورها حیاتی‌تر و زمینه‌ساز رسیدن به مراحل بعدی است و تغییر ساختار (مبتنی بر تغییر باور)، مرحله آخر این فرایند به‌شمار می‌رود. نکته دوم اینکه شکل و حالت اعمال تغییرات فوق، نقطه‌ای و ترتیبی نیست، بلکه همه‌جانبه، چندوجهی و سیال است و می‌تواند از یک حوزه به حوزه دیگر خود را منتقل نموده و مسیر تغییر را از نقطه‌ای دیگر آغاز نماید یا برای هر عرصه، نقطه تغییر را متناسب با ضرورت‌ها و امکانات و قابلیت‌ها انتخاب کند.

همان‌طور که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود بر این تغییرات دو محیط احساسی و ارزشی حاکم است. محیط احساسی، تحركات مبتنی بر هیجان است و محیط ارزشی، بایسته‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی و عینی را تعیین می‌کند. عرصه‌های باور، فکر، رفتار و ساختار در گردونه این دو محیط کلی قرار دارند و میان هر یک از آنها، روابط متقابل و چندسویه وجود دارد به‌گونه‌ای که الزاماً نبرد از یک نقطه معین آغاز نمی‌شود. بلکه ممکن است حوزه‌های هیجانی، میانی باوری و اعتقادی یا بنیادهای فکری و اندیشه‌ای به‌عنوان مجرای ورود تردید و ابهام‌های اساسی در افراد به‌کارگیری شود و سپس به حوزه‌های رفتاری و ساختاری تزریق گردد. از این‌رو، چرخه‌ای دوار میان مراحل و عناصر مذکور قابل تصور است.



نمودار ۲: چرخه تکوین و تدارک جنگ نرم

امروزه غرب با عملیات نرم تلاش می‌کند تصویر ذهنی خود نزد دیگران را آن‌طور که خود می‌خواهد، شکل دهد و با واقعیت‌سازی از طریق ایجاد و القای تصویر ذهنی، افکار عمومی جهانیان را به سمت مورد نظر خود هدایت و مدیریت می‌کند. بر اساس همین اهمیت ویژه تصویرسازی است که استفاده از رسانه برای تأثیرگذاری بر اذهان و احساسات عمومی جامعه هدف، ضمن توجه به طیف‌های خاص آنها و ایجاد شبکه‌های اجتماعی پیرو باورهای جدید، خود موضوعی ویژه و اولویت‌دار از جنگ نرم تلقی شده است (ضیائی‌پرور، ۱۳۸۳ و عسگری، ۱۳۸۲).

در هر حال، تهدیدهای ناشی از این نوع عملیات‌های دشمن، از هر نوع ابزاری به‌ویژه ایجاد تغییر در ساختار، برای پایدار کردن خود استفاده می‌کند.

۳. شیوه کار در جنگ نرم

هدف و حیطة تحت پوشش عملیات نرم، باورها، افکار، احساسات و تمایلات و نهایتاً رفتار مخاطبان (دوست، بی‌طرف، رقیب و دشمن) است. مسئله احساسات و هیجان‌ها، مستقل از باورها (حوزه ناخودآگاه و اعتقادات) و همچنین افکار (حوزه عقلانی) است. چه بسا این هیجان‌ها بیش از باورها و افکار، ظرفیت تأثیرپذیری داشته باشد. روش هرگونه فعالیت در حوزه جنگ نرم، اقناع‌سازی توأم با جلب رضایت است. سطح رضایت‌مندی ناشی از این روش ممکن است از اغفال (پذیرش منفعل) تا اقناع آگاهانه و حتی تعامل فکری حداکثری (بازتولید رضایت از سوی مخاطب) باشد. هرچه میزان مشارکت فکری و آگاهانه مخاطب در این روند بیشتر باشد، عمق اثرگذاری پیام جنگ نرم بیشتر و چرخه بازتولید و هم‌افزایی این پیام فزونی خواهد یافت.

سلاح اصلی در جنگ نرم، نه چگونگی و ابزار انتقال پیام بلکه خود پیام و چگونگی تأثیرگذاری بر مخاطب است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۲) جنگ نرم به اقتضای نرم بودن مجرا و همچنین تنوع ابزارهای آن، شیوه‌های مشخصی نیز خواهد داشت که با قهر و اجبار که تعیین‌کننده روش‌های جنگ سخت است، تفاوت بنیادین خواهد داشت. روش‌های انجام عملیات از نوع جنگ نرم را با تکیه بر مفهوم ارضای یک‌سویه، اقناع و اغواء می‌توان چنین دسته‌بندی و تفکیک نمود: روش جلب رضایت و تمایل (متقاعدسازی)؛ تحمیل (پذیرش پیام بدون مشارکت ذهنی مخاطب)؛ اغفال (پذیرش با مشارکت حداقلی)؛

افناع آگاهانه (پذیرش با مشارکت حداکثری). در این خصوص، سه روش ارضاء، افناع و اغواء را بررسی خواهیم کرد.

الف - ارضاء

در فرایند ارضاء (جلب رضایت)، اهتمام و مدیریت در اختیار عاملی است که درصدد انجام عملیات نسبت به فرد یا افراد معین است. رضایت جنبه قلبی دارد و از این رو، ارضاء نیز متکی بر تسخیر قلب‌ها است. در روند ارضاء، بدون مشارکت فکری مخاطب، پیام به نوعی به وی منتقل می‌گردد که به پرسش‌های احتمالی پاسخ گفته، ابهامات احتمالی برطرف می‌گردد و انگیزه لازم برای قرار گرفتن فرد در مسیر موردنظر در وی ایجاد می‌شود. از این رو، این فرایند نسبت به مخاطب، وضعیت انفعالی یا با حداقل مشارکت دارد. به‌عنوان نمونه، ایجاد ارادت در مخاطب به اقتضای موقعیت و اعتماد به کارکرد و حیات یک نهاد حقیقی یا حقوقی در اجتماع را می‌توان ذکر نمود.

در شرایطی که افراد نسبت به یک نهاد علاقه داشته و خالصانه ارادت یابند، نسبت به آن مرجع، قابلیت ارضاء می‌یابند. یعنی توجه آن مرجع به آنها و محبت‌شان به آن، آنها را ارضاء می‌کند. در این صورت، با همین علاقه می‌توان پیام مرجع را به آنها منتقل کرد و منتقل‌الیه بدون تصمیم و تأمل محتوای پیام را می‌پذیرد. مصیبت وقتی ظاهر می‌شود که مردم نسبت به دشمن چنین حسی پیدا کنند و آن را مرجع هدایت قلب خود قرار دهند.

ب - افناع

افناع به‌عنوان یکی از وجوه تغییر نگرش، جنبه فکری دارد و از ارضای صرف فراتر می‌رود. در افناع، حوزه ذهنی و فکری مخاطب مورد توجه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن این وضعیت است که عملیات نرم به انجام می‌رسد. با این حال، همچنان هدف از این سلسله اقدامات و عملیات، ایجاد حداکثر اعتماد قلبی و فکری در مخاطب نسبت به حقانیت موضع و ایده یا محتوای پیام انتقال یافته به او یا از بین بردن تردید و ابهام در صحت و سقم این اعتبار و حقانیت است.

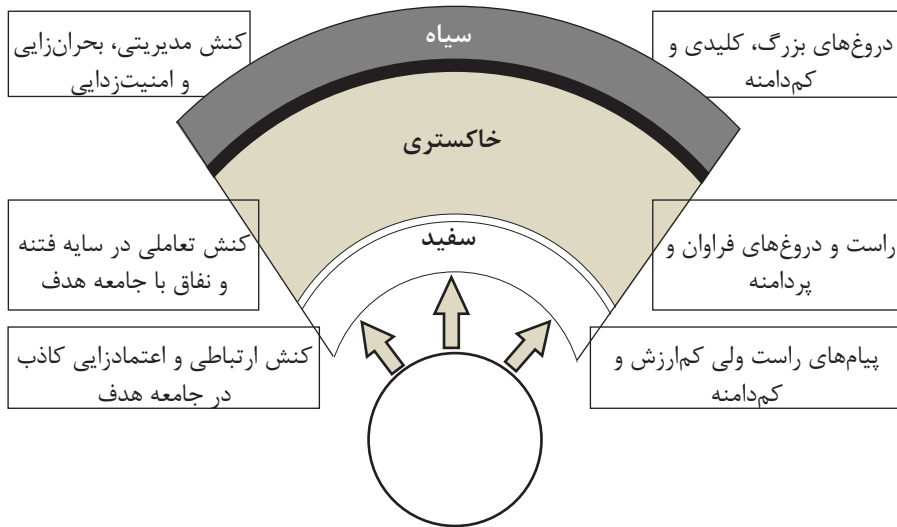
برای قانع کردن مردم، بسته به قشربندی و همچنین وضعیت‌های سنی،

جنسی و غیره، راه‌های مختلفی وجود دارند. دشمن در جنگ نرم با در نظر گرفتن چندمخاطبی بودن عملیات نرم، از ابزارهایی متناسب هر مخاطب استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا رضایت مخاطب را به درست بودن پیامش و پذیرفتنی بودن خواسته‌اش جلب نماید.

در اقناع، نقش مخاطب در برخورد با پیام‌های جنگ نرم، به صورت فاعلی و غیرمنفعل مدنظر قرار می‌گیرد. ممکن است برای مخاطبین نخبه، از روش‌های عقلانی و مبتنی بر اقناع آگاهانه استفاده شود و برای مخاطبین دیگر از اقناع نه‌چندان آگاهانه. به هر حال، از همه ظرفیت‌های ممکن استفاده می‌شود تا ذهن مخاطب به منزلگاهی امن و مطمئن برای پیام‌های انتقال یافته به او تبدیل شود و مخاطب بر پایه این مرکز داده‌ها - که در رفتار و کردار او تأثیر اساسی دارد - همواره یا اغلب در مسیری گام بردارد که مطلوب طراح این داده‌ها است. بر پایه اقناع، فرد حتی ممکن است تعصب به خرج داده و در برابر ایده‌ها و پیام‌های دیگر از خود واکنش نشان دهد و درصدد صیانت از محتوا و اعتبار آنها نزد خود و دیگران برآید.

تردیدسازی یا خلق تردید که نخستین مرحله از تاکتیک جنگ نرم است، گویای این است که برای تخریب ذهن‌ها و حتی باورها، نخست از پاشیدن شک به محیط‌های یقینی مردم استفاده می‌شود. سپس با از بین رفتن یا کندشدن محیط ذهنی مخاطبین، به صورت تدریجی باورها و ذهنیت‌های دشمن به جای آنها قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، یقینیات افراد به دلیل تأثیرپذیری از تردیدهای ساخته و پرداخته دشمن، قدرت اثرگذاری خود را بر رفتار مخاطب از دست می‌دهند و الگوهای دشمن به یقینیات اعضای جامعه آماج تبدیل می‌شوند.

در جنگ نرم، دشمن به مهندسی پیام رو آورده است. در این روند، با توزیع و تولید اخبار صادق (پیام‌های سفید) که دارای تأثیرگذاری حداقلی در رفتارها و باورهای عمومی هستند، پوششی زبینه و فریبنده را برای نشر و انتقال پیام‌های سیاه فراهم می‌سازد؛ پیام‌هایی که در این روند به صورت حداکثری و با تأثیرگذاری‌های جدی تولید و توزیع می‌شوند. در واقع، «دشمن در این روند از ادبیات سیاه و پیام‌های سیاه (کاذب) یا خاکستری (تلفیق پیام صادق با کاذب)، حداکثر بهره‌برداری را به عمل می‌آورد.



نمودار ۳: مهندسی پیام در جنگ نرم

در همین راستا، نقش واقعیت‌سازی و واقعیت‌نمایی در جنگ نرم نمایان می‌شود. دشمن در جنگ نرم، کمترین تمرکز را بر حقایق قرار می‌دهد و عمدتاً در تکاپوی تولید حقیقت‌های مجازی از امور ساختگی است. در واقع، دشمن به حقیقت‌انگاری پیام‌های ساختگی خود روی می‌آورد و با جذابیت‌ها و اعتباری که در تولید حقایق اندک و کم‌اثر کسب می‌کند، سعی می‌نماید دروغ‌های بزرگ را به‌عنوان حقایق بزرگ در جامعه به جریان اندازد و استقرار نماید.

ج - اغواء

در تحلیل و تفسیر نبرد مبتنی بر ظرفیت‌ها و قدرت نرم، عمدتاً بر جلب رضایت و اقتناع تأکید شده است. این در حالی است که گاه از اغواء و القاء استفاده می‌شود؛ اقدامی که بدون مشهود بودن تحمیل اراده بر مخاطب، مخاطب نوعی هم‌سویی و هم‌نوایی را احساس می‌کند. اغوای نرم یکی از روش‌های جنگ نرم محسوب می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱).

اغواء یا القاء جنبه تزریق‌شونده و تحمیلی داشته، فارغ از جنبه‌های افعالی اقتناع است. تبلیغات امروزه با روش‌ها و قواعد خود در افکار عمومی حافظه اجتماعی جدید می‌سازد

و اعتقادات و ذهنیات جدیدی بیان می‌کند که با سابقه دیرین جامعه بیگانه است و هیچ رابطه‌ای با واقعیات خارجی ندارد. به‌وسیله این پدیده روانی به ایجاد حرکت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دست می‌زنند.

القاء سه رکن دارد: محور، محمل و سوژه. «محور القاء، هدفی است که القاء در جامعه انتخاب کرده است و منظوری که برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرده است. این محور اگر مطابق با واقعیت باشد یک تبلیغ ارشادی است نه القائی. ولی زمانی که این محور بر اساس برنامه‌ریزی‌های سیاسی و هدف‌های اقتصادی و... و برخلاف واقعیت اجتماعی باشد القاء نامیده می‌شود. محورهای القاء بر اساس نوع تبلیغات تعیین می‌شود. محمل القاء، مجموعه دلایلی است که برای تنفیذ محور القاء ذکر می‌گردد و منطقی که به استخدام این هدف در می‌آید. محمل نامیده می‌شود و سوژه القاء، کلیه واقعیت‌هایی است که به مناسبت آنها و یا به بهانه آنها و یا به‌وسیله آنها تبلیغات القائی حرکت می‌کند» (زورق، ۱۳۶۸: ۶۹-۷).

۴۵

۴. رهیافت‌های تحلیل جنگ نرم

جنگ نرم، عرصه‌ای توأم با فرصت و تهدید است که ضمن تبیین آسیب‌پذیری‌های خودی، وجود امکان‌های کافی برای اثرگذاری بر محیط باور، اندیشه، عمل و سازمان‌دهی دشمن را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس، همواره باید متوجه بود که کارگزاران مدیریت و مقابله با جنگ نرم، خود نیز در معرض تاکتیک‌ها و راهبردهای جنگ نرم دشمن قرار دارند و نخست، باید خود آنها در برابر این آسیب‌ها ایمن شوند. بر همین اساس، از دیرباز رهیافت دوگانه تأثیرگذاری - تأثیرپذیری، در بخشی از جنگ نرم که معطوف به عملیات روانی است، مورد توجه اندیشمندان قرار داشته است. گفتنی است که این معادله دومحوری، در مورد منظومه کلی جنگ نرم نیز صادق است. بر این اساس، به‌طور کلی دو رویکرد کلان پیرامون آن قابل تفکیک می‌باشد: رویکرد قدرت‌محور یا تأثیرگذاری؛ و رویکرد امنیت‌محور یا عدم تأثیرپذیری^۱. تأثیرگذاری و آفندی بودن در عملیات و جنگ نرم، تکیه بر به‌کارگیری ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نهفته در قدرت نرم و اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی نسبت به محیط‌های بیرونی و مستعد تأثیر است. اما

۱. نک: باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲.

رهیافت عدم تأثیرپذیری، اساساً به صورت تدافعی، واکنشی، یا مقابله با تأثیرگذاری‌های دشمن نگریسته می‌شود. در این دیدگاه، جنگ نرم به مثابه یک «تهدید» تلقی می‌شود که از سوی دشمن علیه سطوح مختلف جامعه در دستور کار قرار گرفته است. در واقع، جنگ نرم به اقداماتی اطلاق می‌گردد که «مرجع امنیت» را مورد تهدید قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که جنگ نرم و محورهای مختلف عملیاتی آن نیز به دلیل آنکه مرجع امنیت را مورد آماج خود قرار می‌دهد، نوعی تهدید امنیتی است. بر همین اساس است که علقه بین «تهدید نرم» و «جنگ نرم» برقرار شده است.

نکته حائز اهمیت، نگاه جامع و همه‌سویگر آفندی - پدافندی در عرصه عملیات نرم است. در واقع، روشن است که هیچ یک از دو رویکرد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، همدیگر را نفی نمی‌کنند. در مدیریت بهینه امور کشور و تأمین منافع ملی، تجمیع هر دو رویکرد مذکور ضروری است. به واقع، مصونیت‌بخشی به ملت در برابر جنگ نرم و همچنین استفاده از فرصت‌های قدرت نرم در محیط بازی دشمن، به مثابه محورهای حیاتی و الزامی تدوین راهبردهای کلان بهره‌گیری از قدرت نرم هستند. با این حال، لازمه اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی، کسب درجه‌ای از اطمینان در مصون ماندن محیط فکری، رفتاری و ساختاری خودی از تأثیرات جنگ نرم دشمن است. اما نمی‌توان بین این دو رویکرد عملیاتی جنگ نرم، فاصله زمانی قائل شد. چرا که درجه اثرگذاری راهبردهای فعال جنگ نرم و به کارگیری مؤلفه‌های قدرت نرم در قبال دشمن مستلزم وجود حداقل بنیه ملی مقابله با جنگ نرم دشمن است و از سوی دیگر، مصون ماندن جامعه در برابر جنگ نرم دشمن نیز صرفاً با راهکارهای تدافعی و منفعلانه حاصل نمی‌شود بلکه لازم است هم‌زمان با فعال نمودن قدرت نرم و به اجرا درآوردن محورهای مقابله با دشمن، دشمن را نیز از تهاجم صرف، به اقدامات تدافعی یعنی متمرکز شدن به محیط‌های داخلی خود منحرف نمود و وقت و توان او را از تهاجم به تدافع تغییر جهت داد.

از این‌رو، اتخاذ رویکرد هم‌زمان تأثیرگذاری و مصونیت در برابر تأثیرپذیری جنگ نرم، از ضروریات تدوین راهبردهای کلان ملی است.

۵. مخاطبان و عوامل جنگ نرم

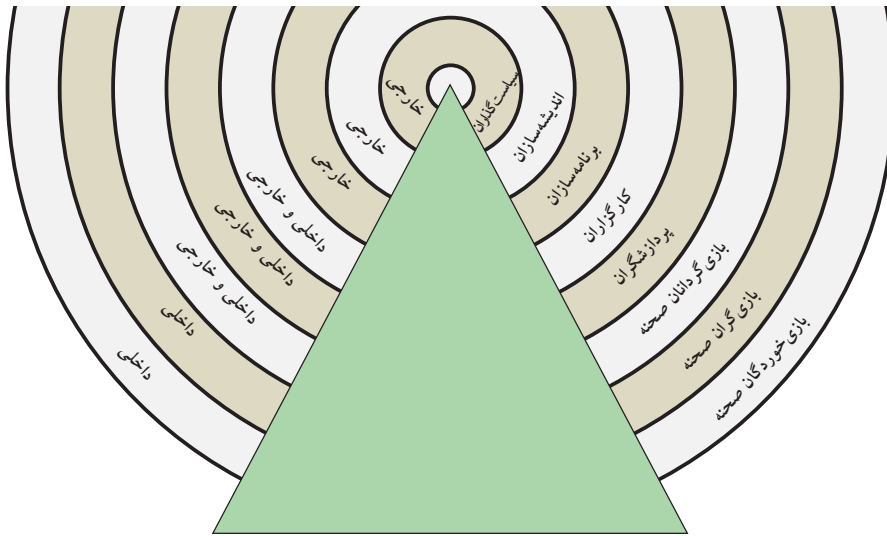
جنگ نرم، انسان‌محور است و نه سرزمین‌محور. از این‌رو، بر شناخت سامانه روانی انسان

استوار است. در طراحی راهبردهای تولید، توسعه و به‌کارگیری قدرت نرم، از یافته‌های علوم شناختی و روان‌شناسی فردی و اجتماعی، مردم‌شناسی و دیگر مطالعات اجتماعی استفاده می‌شود. از این‌رو، اعضای جامعه انسانی و صورت‌بندی‌های فردی، گروهی و همگانی آنها و تشکل‌های موقت، دائمی، مدنی و سیاسی افراد ملت، به‌عنوان کانون‌هایی به‌حساب می‌آید که هر یک قادرند چرخه تولید، توسعه و به‌کارگیری قدرت نرم را ایجاد، تکمیل و همچنین استمرار بخشند. به تعبیر دیگر، این چهره جدید قدرت، اهمیت نیروی انسانی در قدرت ملی را احیاء و بازتولید نموده، آبادانی و انفجار در بسترهای فرهنگی و اجتماعی و نهایتاً سیاسی را بر عنصر «مردم» متمرکز نموده است. در این راستا، بدون تردید عمق استراتژیک و راهبردی هر نظام دارای ثبات واقعی، مردم هستند. چرا که عنصر اصلی در وضعیت‌های آفندی و پدافندی، مردم هستند و دفاع یا تهاجم بدون حمایت مردم قرین موفقیت نخواهد شد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌های جنگ نرم، مخاطبین آن هستند. همه فرایندها و محیط‌های جنگ نرم متکی بر مخاطبین آن است و اساساً کلیه سناریوها و برنامه‌ریزی‌های جنگ نرم تنها در صورتی عملی و محقق خواهد شد که بتواند مخاطبین خود را هدف قرار داده و آنها را به سیر فرایند تحقق این جنگ پیوند بزند. از این‌رو، شناخت مخاطبین این جنگ که متفاوت از جنگ‌های سنتی و سخت است، از مهم‌ترین محورهای شناخت جنگ نرم و تصمیم‌گیری راهبردی در مقابله با آنها خواهد بود.

در مطالعه مخاطبین جنگ نرم، علاوه بر تفکیک جنبه‌های فردی، گروهی و همگانی اعضای جوامع آماج، طبقه‌بندی ساختاری آنها به مردم عادی، سازمان‌های دولتی کشوری، سازمان‌های دفاعی و امنیتی و نهایتاً نخبگان و راهبران عالی نظام سیاسی نیز مدنظر قرار خواهد گرفت. ضمن اینکه در هر یک از دسته‌های مذکور، زیرمجموعه‌های خاص با معیارهای سنی، جنسی، و... نیز مورد توجه خواهند بود و نقش افراد در قبال نبرد نرم (عوامل جنگ نرم) نیز در قالب‌های مختلفی نظیر نظریه‌پرداز، طرح‌ریز و راهبر، صحنه‌گردان، بازیگر، یاری‌گر و بازی‌خورده قابل تعریف است و سطح و نقش این عوامل در هر نبرد و در مقاطع زمانی مختلف، به‌صورت مجزا قابل بررسی است.^۱

۱. به‌عنوان نمونه در مورد انقلاب‌های رنگی نک به: قادری و محبوبی، ۱۳۸۷: ۱۵۶.



نمودار ۴: بازیگران جنگ نرم

از نظر میزان انطباق افراد با معیارهای موردنظر دشمن، نیروی انسانی در تقسیمات جنگ نرم سه ماهیت دوست، دشمن و بی طرف دارند. کارکرد جنگ نرم تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و تمایلات هر سه گروه مذکور (گروه‌های دوست، دشمن یا بی طرف) است به طوری که دوستان حفظ شوند و افزایش یابند، دشمن به بی طرف و نهایتاً دوست تبدیل گردد؛ بی طرف‌ها حداقل تثبیت و نهایتاً به دوستان تبدیل شوند. هژمونی جهانی شدن معیارها و پیروان فرهنگ غرب) از مجرای همین فرایند حاصل می‌گردد. تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه مورد هدف، از راه طرح جنگ نرم و از جمله با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی هدفمند و کنترل شده است و نظام سلطه همواره از این روش برای پیشبرد اهداف خود سود جسته است و البته موفقیت‌هایی هم در این زمینه داشته است. به واقع، به تناسب طبقه‌بندی انسانی جامعه هدف و آماج، نوع روش‌ها و تاکتیک‌های جنگ نرم به گونه‌ای طراحی می‌شود که با جنسیت، سن، میزان آگاهی، قشربندی اجتماعی و نظایر آن هماهنگ می‌شود و همه یا حداکثر اقشار مردم را در برگیرد.

۶. ابزار جنگ نرم

یکی از نگرش‌ها و رویکردهای راجع به تعریف و ماهیت‌شناسی قدرت نرم، تحلیل آن از مجرای «ابزار» است. بنا به این رویکرد، «نگاه به قدرت نرم، معطوف به ابزار است» (کلهر، ۱۳۸۵: ۱۰). اما با نگاهی دیگر، جنگ نرم نه معطوف به ابزار بلکه ناظر بر «منبع» قدرت

است که در آن، ابزارها مورد بازنگری قرار گرفته و یا به حاشیه رانده شده و هنجارها - که تشکیل دهنده مبنا و اساس حقانیت و اعتبار طرف صاحب قدرت هستند - مخاطب را به خودپیروی و پذیرش انتخابی (و نه جبری) فعل‌ها و ترک فعل‌های موردنظر و مطلوب صاحب این قدرت، جلب می‌نماید.

به تعبیر دیگر، جنگ نرم در روند شکل‌گیری، اجرا و پیشرفت در اثرگذاری، متکی بر ابزارها و روش‌هایی است که شناخت ظرفیت هر یک از این ابزارها، اوصاف و اجزای آنها و همچنین وضعیت عینی و دسترسی به ابزارهای مذکور، از جمله مسائل مهمی است که ضمن عمق بخشیدن به شناخت اطمینان‌بخش جنگ نرم، زمینه‌ساز مدیریت عرصه‌های مختلف کشور برای اتخاذ راهبردهای کنشی و واکنشی خواهد بود.

۴۹

ابزار جنگ نرم، سلاح یا ادوات نظامی نیست. بلکه همه امکانات و تسهیلاتی که در زندگی عادی و معمولی افراد کاربرد دارند، می‌توانند به‌عنوان ابزار جنگ نرم مورد استفاده قرار گیرند. به‌واقع، ابزارهای زندگی عادی افراد از رسانه‌ها گرفته تا علوم انسانی و از دانشگاه‌ها و مدارس و دیگر محیط‌های آموزشی گرفته تا محیط‌های تفریح و گذران زندگی، می‌توانند در خدمت جنگ نرم قرار گیرند.

از این نظر، جنگ نرم متضمن نبردی چندوجهی، پردامنه و با به‌کارگیری همه ابزارهای شناخته‌شده و ناشناخته است. یعنی از تمامی علوم، فنون و ارزش‌های شناخته‌شده استفاده می‌کند و در این خصوص، با درنظر گرفتن اهمیت مخاطب‌نگری جنگ نرم، این ابزارها را به تناسب هر دسته از مخاطبین به‌کارگیری می‌نماید. علاوه بر این، انتخاب نوع ابزارهای جنگ نرم و همچنین روش به‌کارگیری آنها از کم و کیف اعتمادسازی در جامعه مورد آماج تأثیر می‌پذیرد. گفتنی است که در این روند، حتی مخاطب نیز از نظر هویتی تبدیل به یکی از ابزارهای دشمن می‌شود.

۷. ویژگی‌های جنگ نرم

جنگ نرم دارای ویژگی‌ها و خصایصی است که آن را از سایر جنگ‌ها جدا نموده، نحوه کاربری آن در دوران معاصر و حساسیت بلکه دشواری‌های فراوری مقابله با آن را نمایان می‌سازد. البته شناخت ویژگی‌های جنگ نرم به همان میزان که در اقدامات واکنشی و خنثی‌سازی اقدامات دشمن قابل توجه هستند، در اتخاذ رویکردهای آفندی نیز به

تدوین راهبردها و تاکتیک‌ها کمک خواهند کرد. به برخی از این ویژگی‌ها به صورت انتخابی اشاره می‌شود.

الف. نامحسوس بودن جنگ نرم

فرایند جنگ نرم به صورت آرام، زیرسطحی و پنهان بروز و ظهور خواهد یافت. به واقع، ممکن است مدت‌ها عملیات نرم در جامعه آماج جاری شده باشد، اما از نظر و توجه عمومی مخفی بماند. تنها افراد تیزبین هستند که قادرند از طریق نشانه‌ها، محیط‌های آماج حمله و نوع عملیات نرم را درک نمایند.

ب. نمود دشمن در ظاهر دوست

در جنگ نرم، چهره مطرود دشمن ناپیداست. به همین دلیل، ممکن است با مظاهر جنگ نرم بی‌اختیار با رویکرد مثبت و اقبال برخورد شود. به تعبیر دیگر دشمن با ابزارهایی که در اختیار دارد، خود را دلسوز مردم و مخاطبش جلوه‌گر می‌سازد و چهره دشمنی خود را پنهان می‌کند.

در این صورت، دشمن به الگوی افراد در جامعه آماج تبدیل می‌شوند و خود آنها در سمت و مسیری اقدام خواهند کرد که دشمن ترسیم نموده است. به همین دلیل، قدرت واکنش در برابر اقدامات آن از میان می‌رود. چون دشمن برای مخاطبین ناآگاه، ماهیت دشمنانه خود را از دست می‌دهد و به دوست تبدیل می‌گردد.

ج. بار انسانی و مالی اندک

در جنگ سخت، هزینه‌های انسانی و مالی عملیات نظامی به حدی است که هیچ دولتی نمی‌تواند به جنگی دائمی بپردازد. از این‌رو، جنگ سخت هرچند هم از نظر حجم آتش سراسری یا تمام‌عیار باشد، موقتی است و در مدتی معین خاتمه می‌یابد. اما جنگ نرم، جنگی دائمی و همیشگی است و مادامی که جامعه آماج به قدرت دشمن تن نداده و ساختارهای سیاسی آن طبق الگوی دشمن‌پسند تغییر نیافته‌اند، جنگ به انحای مختلف ادامه خواهد یافت. حتی پس از به بار نشستن الگوهای موردنظر دشمن نیز جنگ نرم تداوم دارد تا با ممانعت از اعاده باورها و رفتارهای خودی، ساختارهای برآمده از نبرد نرم دشمن همچنان در جامعه آماج تداوم یابد. از طرف دیگر، خاصیت جنگ نرم با دوام بودن آن تا تحقق تغییرات ساختاری است. چون عملیات مذکور در اراده و باور مردم و افکارشان نفوذ می‌کند، اثرشان به سادگی و سرعت از بین نمی‌رود. به همین دلیل،

ماندگاری آن تابعی از رسوخ پیام‌های دشمن در باور و افکار مردم است. در جنگ نرم، دشمن اصلی هزینه‌ای قابل مقایسه با جنگ سخت و لشکرکشی نظامی نمی‌پردازد - اگر چه البته منابع مالی زیادی صرف می‌کند - هزینه را نیروهای داخلی جامعه آماج (که یاری‌گران جنگ نرمی هستند که دشمن خارجی طراحی و سیاست‌گذاری کرده) می‌پردازند و صد البته در این میدان آن دسته از نیروهای داخلی که برای تغییر وضع موجود انگیزه شخصی قوی‌تری دارند نقش برجسته‌تری دارند. بنابراین تهدید نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه امنیت ملی یک کشور است، چون می‌توان با کمترین هزینه با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های فیزیکی به هدف رسید؛ زیرا با عواطف، احساسات، فکر و اندیشه و باور و ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت و نظام سیاسی ارتباط دارد. با بهره‌گیری از احساسات افراد از آنها پلی برای نفوذ در قلب‌ها و ذهن‌ها می‌سازد و با افزایش آن زمینه بحران را فراهم می‌سازد.

د. انعطاف و انطباق‌پذیری

جنگ نرم محدود به زمان و مکان و موضوع خاصی نیست و به سرعت خود را با شرایط تطبیق می‌دهد (انعطاف‌پذیری). از نظر تاکتیک، تکنیک، دامنه، عنصر زمان، مخاطب و ابزار، به‌گونه‌ای جریان یافته که متناسب با شرایط، خود را جا به جا کند. به همین دلیل، اولاً از دستاوردهای علمی و فنی روز و بهره‌گیری کامل از تمامی ابزارهای نوین استفاده حداکثری می‌شود (فناورانه بودن) و به‌صورت وسیع و به نسبت هر سطح از مخاطبین، جلوه‌های عملیات نرم تغییر می‌یابد (چندمخاطبی). ثانیاً هدف جنگ نرم نه معطوف به یک موضوع است و نه عملیات در یک مرحله انجام می‌گیرد. بلکه تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها متناسب با روندها و اهداف به اجرا در می‌آید.

نتیجه‌گیری

تهدید نرم به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمادهای عملیات نرم در دوران معاصر، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، امکان می‌دهد تا مهاجم (نظام سلطه) اراده خود را بر یک ملت تحمیل و آن را در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزارانه اشغال کند. تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه،

بحران در الگوهای رفتاری جامعه را می‌توان از مؤلفه‌های این تهدید نام برد. جنگ نرم، قالبی برای تشدید و هدف‌مند نمودن این تهدیدها و تمرکزبخشی به آن است. از این‌رو، در قیاس با جنگ‌های سنتی متکی به مفهوم قدرت نظامی است که می‌توان نبرد در جنگ نرم را عملیات نظامی غیررزمی یا جنگ عاری از خونریزی در جغرافیایی مجازی تعریف نمود (هیبلزگری، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۵)؛ عملیاتی که سلاح‌های آن را تردید و ناباوری به حقانیت آنچه هست و باور به حقانیت دشمن تشکیل می‌دهند و داده‌های حسی، ارزشی و فکری به‌مثابه گلوله‌های اصلی آن محسوب می‌شوند.^۱ در هر حال، این جنگ بخشی از واقعیت امروز جهان بوده و به‌مثابه جریانی عینی در دوران معاصر صادق و قابل مشاهده است و این واقعیت و همچنین قرار داشتن آن در دستور کار برخی قدرت‌ها علیه ملت‌های استقلال طلب، غیرقابل انکار است. جنگ نرم، از گذشته نیز به‌صورت پراکنده در راهبردهای دشمن وجود داشته است اما از دهه گذشته تاکنون در این راهبردها اولویت یافته است. به تعبیر دیگر، جنگ نرم در عملکرد غرب طی یک دهه گذشته و حال، در محیط‌های مختلف سیاسی و فرهنگی اعمال شده و در مورد کشورمان نیز متأثر از سیاست خصومت و سلطه‌گری آمریکا در جهان و ناکارآمدی الگوی‌های تهدید نظامی و فشار سیاسی-اقتصادی علیه ایران اسلامی، در سال‌های اخیر این جنگ به‌صورت هدفمند و جدی مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته است.

هدف اصلی جنگ نرم، استحاله هویتی ملت‌هایی است که رویکرد پذیرش و تمکین در برابر خواسته‌های غرب را ندارند. در واقع، جنگ نرم، از تغییر در باورها آغاز و به تغییر در افکار، رفتار و ساختار می‌انجامد. بنابراین، هدف اصلی جنگ نرم، فروپاشی از درون است. از این‌رو، جنگ نرم، جنگ فرهنگی است و پیروزی در آن، با استفاده از مجرای فرهنگی تعقیب می‌شود. با این حال، باید توجه داشت که این جنگ تنها در محیط فرهنگی تحقق نمی‌یابد. بلکه در این جنگ، قدرت سخت و انواع دیگر جنگ‌ها نیز به‌عنوان پشتوانه، مورد استفاده قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، همه عرصه‌های دیگر زندگی فردی و جمعی انسان اعم از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دفاعی، علمی،

۱. با اینکه ادبیات نظامی این عنوان را برای عملیات‌های «غیرجنگی» به‌کار می‌برد، منظور این نوشتار «عملیات‌های جنگی غیررزمی» است؛ عملیاتی که با وجود مصداق داشتن «جنگ»، در آن از نبرد و رزم متعارف یعنی به‌کارگیری تسلیحات و حیطه‌بندی نیروها و صحنه‌های کارزار خبری نیست. بلکه اجتماع و اذهان و باورهای جمعیت یک کشور، آماج حملاتی نامحسوس قرار می‌گیرند.

هنری، تبلیغاتی، رسانه‌ای، تفریحی، ورزشی و... مورد آماج واقع می‌شوند. مسئله مهم و کلیدی در این موارد آن است که در این جنگ نرم، اولویت در نبرد و پیش‌قراولی آن با عناصر و مؤلفه‌های اقناعی و ارضائی است که قلب‌ها و باورها را هدف قرار می‌دهند. جنگ نرم، پیچیده و چندبعدی؛ نامحسوس و خزنده؛ انبساطی و فراگیر؛ ناظر بر همه اعضای جامعه؛ اسطوره‌ساز؛ با روندی به ظاهر ارضائی و اقناعی؛ تحول‌ساز و ساختاربرافکن بدون خاکستر؛ آتش‌زا بدون دود؛ فناورانه؛ مبتنی بر یارگیری و تبدیل مخاطب به سرباز خود؛ آسیب‌شناسانه و آسیب‌محور است. در جنگ نرم، همه ابزارهای موجود و ممکن به کار گرفته می‌شود. در واقع، متناسب با ابزارهای نوین روز قابلیت اعمال دارد. از این‌رو، رسانه، جدی‌ترین ابزار آن است و دستاوردهای علوم و دانش بشری در همه ابعاد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به خدمت گرفته می‌شوند تا پیام‌های گلوله‌وار این نبرد، بر مخاطب حداکثر تأثیر را بر جای بگذارد. نهایتاً اینکه جنگ نرم، ماهیت استمراری دارد و محدود به زمان خاصی نخواهد بود. دشمن این نبرد سیال را علیه کشورهای مستقل از جمله کشورمان به‌صورت پیوسته ادامه خواهد داد و از این‌رو، شناخت ماهیت و مؤلفه‌های اساسی آن همراه با آینده‌پژوهی در محیط امنیتی و نگرش‌های دشمن‌شناسانه، ضروری است.

منابع

۱. اسکیلز، رابرت. (۱۳۸۴). **جنگ آینده**. عبدالحمید حیدری. تهران: دوره عالی جنگ.
۲. باقری، سیامک و جعفر یوسفی. (۱۳۸۷). **مهندسی عملیات روانی: بازخوانی مطالعاتی و ایده‌پردازی**. در: ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۳. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۸). **عملیات روانی و فریب استراتژیک**. جنگ نرم ۴. ابرار معاصر تهران.
۴. ساعد، نادر. (۱۳۹۰). **جنگ نرم و نظام حقوقی بین‌المللی**. در: محمود عسگری (گردآورنده). **جنگ نرم در عرصه دفاع ملی (ابعاد نظری و کاربردی)**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. (۱۳۸۷). **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۶. ضیائی‌پرور، حمید. (۱۳۸۳). **جنگ نرم: ویژه جنگ رسانه‌ای**. تهران: ابرار معاصر تهران.
۷. عسگری، محمود. (۱۳۸۲). **رسانه و جنگ**. چارچوبی برای تحلیل. **فصلنامه پژوهش و سنجش**. شماره ۳۴. تابستان.
۸. فیروزآبادی، سیدحسن. (۱۳۸۷). **راه‌های تبلیغ و روش‌های مبارزه با شیخون فرهنگی دشمنان**.
۹. قادری، روح‌الله و قربانعلی محبوبی. (۱۳۸۷). **جمهوری اسلامی ایران و براندازی نرم: الگوها و فرایندها**. در: محمدحسن جعفری. **گونه‌شناسی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۱۰. کالینز، جان. (۱۳۷۰). **استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)**. کوروش بایندر. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۱. کلهر، رضا. (۱۳۸۵). **میزگرد قدرت نرم و انقلاب اسلامی**. **فصلنامه مطالعات بسیج**. شماره ۳۲. پائیز.
۱۲. هالستی، کی‌جی. (۱۳۸۰). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. هیلزگری، کریس. (۱۳۸۱). **جنگ پُست‌مردن**. احمدرضا تقاء. تهران: دوره عالی جنگ سپاه.
۱۴. مونکلر، هرفرید. (۱۳۸۴). **جنگ‌های نوین**. حسن درگاهی. تهران: دوره عالی جنگ سپاه.
۱۵. مقام معظم رهبری. (۸۸/۹/۴). **بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور**.
۱۶. مقام معظم رهبری. (۸۸/۷/۲). **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**.
۱۷. نبوی، سیدعباس. (۱۳۷۹). **فلسفه قدرت**. تهران، سمت.

با اینکه حمایت از کرامت انسانی و حقوق انسان‌ها، امری ریشه‌دار در فرهنگ‌ها و ادیان الهی به‌ویژه اسلام است، اما نظام بین‌المللی حقوق بشر دارای خاستگاهی غربی است که متأثر از اندیشه‌ها و مکاتب خاص در مقطعی ویژه از تاریخ به بار نشسته و در جامعه بین‌المللی نمودار شده است. با در نظر گرفتن برخی از ابعاد محتوایی و اصول و مبانی «نظام حقوق بشر» و همچنین با توجه به نقش عملی و اجرایی آن در روند استقرار نظام سلطه و جهانی‌سازی فرهنگ غرب، به نظر می‌رسد یکی از مجاری و ابزارهای مهم پیگیری جنگ نرم علیه ایران اسلامی و کشورهای مستقل در محیط اندیشه‌ای، مدیریتی و سازمانی، نظام بین‌المللی حقوق بشر باشد. در این مقاله، مناسبات نظام بین‌المللی حقوق بشر و جنگ نرم و ابعاد مختلف نظری و عملی آن بررسی خواهد شد.

■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، حقوق بشر، نظام بین‌المللی، جهانی‌سازی، حقوق بین‌الملل، سازمان ملل متحد، حاکمیت دولت، منافع ملی.

نظام بین‌المللی حقوق بشر و جنگ نرم

عباسعلی کدخدائی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
aliyary1383@yahoo.com

نادر ساعد

عضو گروه دیپلماسی دفاعی دانشگاه مالک اشتر
sa2002nad@yahoo.com

مقدمه

چند صباحی است که نظام حقوق بشر که حمایت از حقوق انسانی به عنوان اصلی ترین کارویژه و هدف غائی آن تعریف می شود، وزنی به مراتب مهم و همسان با حاکمیت دولت‌ها یافته است؛ وزنی که پیش از این، اساساً حتی در تئوری‌های فلسفی نیز عاری از اعتبار به حساب می آمد. اینکه انسان اساس حقوق و رویه ملی و بین‌المللی باشد، می تواند تبلوری از این آموزه باشد که «بشر اساس هستی است». اما آیا به راستی آنچه به عنوان نظام حقوق بشر در جامعه امروز استقرار یافته یا در حال استقرار است، همان چیزی است که باید برای صیانت از کرامت بشری پدیدار گردد؟ در پس این حقوق انسانی و منفعتی که به نام بشریت مورد استناد قرار می گیرد، چه حقوق و منفعتی برای پاره‌ای از بازیگران و ساختارهای بین‌المللی نهفته است که این چنین بر اجرا و بلکه تقدم آن بر دیگر موازین حقوق بین‌المللی، اصرار می شود؟ چرا حقوق بشر را اساساً کسانی مدعی حمایت و اجرا هستند که به باشگاه غرب تعلق دارند؟ یعنی همان دولت‌هایی که قبل از نیمه دوم قرن بیستم، استعمار و استثمار را در جهان تولید، مدیریت و راهبری می کرده‌اند؟ چرا هنگامی که پای حقوق شهروندی و حقوق بیگانگان در سرزمین‌های آنها به میان می آید، تبصره‌ها و تفسیرهای گوناگون برای طفره رفتن دولت‌های غربی از رعایت این حقوق، تولید و اشاعه می یابند ولی اجرا و رعایت همین حقوق برای سایر دولت‌ها، همواره امری و الزامی به حساب می آید به گونه‌ای که به خود اجازه می دهند برای تضمین این حقوق، ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی را علیه این دولت‌ها به کار گیرند و هرگونه فشار سیاسی و اقتصادی و همچنین تهدید نظامی مستقیم و غیرمستقیم را حق خود بشمارند؟

استاونین، بیست سال پیش گفته بود: «از این پس، به یقین ستیزه‌های هویتی و ارزشی چشم‌گیرتر و بدخیم‌تر خواهند شد». (استاونین، ۱۳۷۶: ۳۲) حقوق بشر فارغ از اصالت نفس آن و فارغ از صحت و سقم ایده لزوم حمایت از انسان‌ها در برابر حکومت‌ها، مجرا و دستاویزی برای به راه انداختن نبردهای فکری، ارزشی و هویتی است که اغلب به دلیل نداشتن مظاهر نبرد متعارف و محسوس نبودن خون و کشتار، از هنجارهای حقوق توسل به زور و درگیری‌های مسلحانه نیز مصون است و بی‌محابا بر قلب‌ها و اندیشه‌های مردمان مشرق‌زمین وارد می شود. فراتر از این ایده، اساس و مبنای شکل‌گیری نظام مذکور، چیزی جز تحمیل هویت و فرهنگی معین و مسلط بر دیگر ملت‌ها و هویت‌ها

نیست. بر این اساس بی‌دلیل نیست که حمایت از حقوق بشر و دموکراسی^۱، یکی از ستون‌های اساسی راهبردهای امنیت ملی برخی کشورها نظیر آمریکا به حساب می‌آید. این فرضیه، در فراسوی تنگ‌نظری و افراط، دارای مبنای تاریخی و قابل اثبات از منظر تحلیلی است و این نوشتار به همین مسئله اختصاص دارد.

«تهادها از جمله منابع قدرت نرم بوده، محدود به ملاحظات سازمانی درون‌ملی نخواهند بود. نهادهای بین‌المللی در معنای موسع آنها یعنی کلیه نهادهای شکلی (سازمان‌های دولتی و غیردولتی) و ماهوی (معاهدات، عرف‌ها و اصول کلی حقوقی) می‌توانند در خدمت تولید، بازتولید و حتی نبرد قدرت نرم بازیگران مختلف قرار گیرند. نای، با تأکید بر «قابلیت شکل‌دهی به اولویت‌های بین‌المللی»، نشان می‌دهد که محیط بازی نرم تنها محیط‌های سیاسی و نبرد میان دو کشور نیست بلکه هنجارهای بین‌المللی و سازوکارهای پیگیری آن نیز می‌توانند مناسب‌ترین عرصه برای تولید قدرت نرم و همچنین نبردی عام (با فرهنگ‌های دیگر) یا خاص (با کشورهای معین) باشند»^۲. به‌منظور تبیین و اثبات مبانی سلطه و هژمون‌محور نظام حقوق بشر، در ابتدای این مقاله به تحلیلی تاریخی از شکل‌گیری و دسته‌بندی نسل‌های مختلفی که محتوای حقوق بشر را تشکیل می‌دهند خواهیم پرداخت (بند اول) و سپس، چهره‌های مختلف و صورت‌های پنهان ولی حقیقی این نظام را که در پس جذابیت‌های آن مخفی مانده است، نشان خواهیم داد (بند دوم). در این صورت، کاربری‌های امروز این نظام در خدمت جنگ نرم، نه امری شگفت‌انگیز بلکه دارای علقه متقن با مبانی و اندیشه‌ها و تاریخ طرح‌ریزی نظام مذکور پس از استقرار سازمان ملل متحد به نظر خواهد رسید.

بند اول: شناخت تاریخی نظام حقوق بشر

هنگامی که بین‌المللی کردن نظام حقوق بشر در اواسط قرن بیستم توسط غرب (دولت‌های آمریکای شمالی و اروپا) مطرح شد، مخالفین اساس این نظام، کم‌نبودند^۳. دولت‌های اروپای

۱. نک به: پنتاگون، ۱۳۸۰: ۱۲۸.

۲. نک به: ساعد، ۱۳۹۰ الف: ۱۷۴.

۳. دولت ایران در پیش از انقلاب اسلامی مسرور از منشور کوروش و ارتباطات فرهنگی خود با غرب، نه تنها رویکرد ادغام در نظام بین‌المللی حقوق بشر را در پیش گرفته بود بلکه در بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، میزبانی نخستین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر را با تصویب قطعنامه ۲۰۸۱ که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته بود، بر عهده گرفت.

شرقی و شوروی و همچنین برخی از دولت‌های آسیایی، آمریکای جنوبی و افریقای با اساس و فلسفه وجودی چنین نظامی که از سوی غرب و بر اساس ارزش‌های لیبرالیسم تولید شده و سایر دولت‌ها تنها به‌مثابه موضوع و مخاطب آن به‌شمار بروند، مخالفت نمودند^۱. نقش محوری شوروی در این رابطه، فرصت داد تا غربی‌ها، این مخالفت‌ها را با فلسفه و مکتب سوسیالیسم پیوند دهند و با برجسته کردن انتقادات و مخالفت‌های بنیادین نخبگانی همچون مارکس، این موضع‌گیری مخالف را نوعی تدبیر ناشی از سوسیالیسم و کمونیسم بنمایانند. به همین دلیل، تلاش شد تا دولت‌هایی که کمونیسم برایشان جاذبه نداشت، از دایره مخالفین اساس نظام حقوق بشر خارج شوند.

اما شوروی و متحدینش در اروپای شرقی و دیگر مناطق، به تدریج رویه خود را تغییر داده و به‌جای مخالفت با اساس نظام حقوق بشر، به تعدیل این نظام روی آوردند. علت این تغییر را می‌توان از نظر حقوقی به تعهدات دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت داد؛ تعهداتی که ناگزیر، این دولت‌ها را به‌عنوان اعضای ملل متحد، به نظام حقوق بشر پیوند می‌زد. از همین‌رو، مشرق‌زمین رویکرد خود را بر «رقابت در زمینه تدوین محتوای نظام حقوق بشر» استوار نمود و هنگامی که ارکان ملل متحد در تکاپوی عملی کردن خواسته‌های غرب برای تنظیم میثاق حقوق مدنی و سیاسی بودند، آنها نیز پیش‌نویس میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که دقیقاً انعکاسی از پشتیبانی تئوری‌های حقوق برابری ساختاری و ارتباط حقوق فردی با حقوق اجتماعی بود، ارائه و پیشرفت سند نخست را به این محور منوط نمودند. نهایتاً نیز توفیق حاصل کردند و هر دو سند، در یک زمان به تصویب مجمع عمومی رسید. به‌واقع، با این رویه بود که نظام بین‌المللی حقوق بشر عینیت پیدا کرد و حقوق بشری از منابع، مبانی و سازوکارهایی که در سایر بخش‌های حقوق بین‌المللی وجود داشته، برخوردار گردید و هویت یک نظام حقوقی را یافت.

از آن پس نیز همین رویه حفظ شده، در اغلب موارد این رویارویی رقابت‌آمیز باقی مانده است. دولت‌های مشرق‌زمین - به‌جز متحدین غرب - هم از نظر فرهنگی و هم تاریخ استعمار، به خوبی دریافته‌اند که این هنجارهای نهفته در اسناد حقوق بشری، زمینه‌ای

۱ این مخالفت‌ها همچنان در میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. غرب نیز مدام در تلاش است تا به مخالفت‌های آنها پاسخ گفته و آنها را خنثی یا کم‌اثر نماید. به‌عنوان نمونه نک به: Yuksel, 1998: yuksel.org

بسیار برجسته برای اقداماتی است که در هر زمان ممکن است از سوی غرب علیه امنیت ملی و وحدت سرزمینی و هویت فرهنگی‌شان به عمل آید. در عمل، این پیش‌بینی درست از آب در آمد. موارد اقدام سازمان ملل متحد در زمینه تضمین اجرای حقوق بشر در سایر ملل، تنها در دولت‌هایی به عمل آمد که در دایره شمول متحدین غرب قرار نداشتند. اقدامات در هائیتی، کامبوج، دولت‌های اروپای شرقی و کشورهای دیگر، همگی از «منطق میلیتاریسم» (میلر، ۱۳۷۶: ۵۸) و فرایندی تبعیت می‌کردند که هرچند ظاهری آراسته به مقررات بین‌المللی داشت، اما به خوبی ثابت می‌نمودند که فارغ از درستی یا نادرستی محتوای این نظام، از این نظام تنها علیه دولت‌هایی استفاده خواهد شد که رویکرد هم‌گرایی و سازش با غرب را در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ندارند. یعنی نظام بین‌المللی حقوق بشر، وصفی دو چهره یافت و همین دو چهرگی است که سبب شده هم مخالفین و هم موافقین حقوق بشر، استدلال‌های متکی به مبانی و محورهای قابل‌اعتنا را ارائه نمایند و به سهولت نتوان در مورد تقدم یکی از آن دو، به تصمیم و تشخیص قاطع رسید.

۵۹

بند دوم: دو چهرگی حقوق بشر

دو چهره و صورت متفاوت و ناهمگن از حقوق بشر وجود دارد که آنها را می‌توان چنین خلاصه و تبیین نمود: حقوق بشر دارای یک ظاهر و یک باطن است. ظاهر این حقوق، با ایده‌های جذاب و منطقی که بر اساس بودن نقش انسان در هستی دلالت دارد، بر دل انسان‌هایی که از تلخی نقض حقوق افراد بی‌گناه توسط اقلیت‌هایی در داخل یا توسط قدرت‌های خارجی و بیگانه به ستوه آمده‌اند، می‌نشیند. اما چهره دوم آن که در پس این ادعاهای درست نهفته است، مسلط‌سازی یک فرهنگ و نظام ارزشی بر دیگر فرهنگ‌ها و باورها است؛ فرهنگ مسلط با تبدیل معیارهای خود به معیارهای جهانی، خوب و بدهای موردنظر خود را به‌عنوان خوب و بدهای جهانی تحمیل می‌کند و خود را به زمینه فرهنگی باورهای جهانی تبدیل می‌کند ولی افسوس که اغلب، این جنبه هژمونی فرهنگی و نشستن یک فرهنگ به‌جای همه فرهنگ‌های دیگر جهان، از دید عموم به دور مانده است.

ظاهر صیانت از کرامت انسانی

جنبه‌های صوری و ماهیتی حقوق بشر به‌گونه‌ای که از «حقوق انسان به‌عنوان انسان در فراسوی هرگونه تمایز و تفاوت ظاهری و عینی» یاد می‌شود و حمایت از کرامت انسانی اساس کار تلقی می‌گردد، استدلال در حمایت از این نظام را چنان تقویت می‌کند که کمتر کسی می‌تواند کرامت و حرمت حقوق ناشی از این منزلت را نادیده بگیرد. از همین روست که این جنبه، جاذبه‌ای فزاینده را به نظام مذکور بخشیده و نظریه‌ها و تئوری‌سازی‌ها در این عرصه را از ظرفیت‌هایی بالا در پذیرش و اعتنای افکار عمومی برخوردار نموده است. گفتنی است که کرامت و منزلت انسانی، امری ارزشمند و مورد تأکید در اسلام بوده و رویکرد جهان اسلام^۱ اغلب ادیان الهی و فرهنگ‌های ملل است. از همین‌رو، می‌توان آن را یک نهاد و تأسیس فرهنگی مشترک شمرد. با این حال، پیگیری و جستجوی حقیقت صیانت از کرامت انسانی، یک چیز است و استفاده ابزاری و ظاهری از آن برای تحمیل فرهنگی، مسئله‌ای دیگر. محور اخیر است که کاربرد مفهوم کرامت انسانی در زندگی بین‌المللی را در هاله‌ای از ابهام و عدم اطمینان قرار داده است.

تحمیل و تحقیر فرهنگی در باطن نظام حقوق بشر

اما چهره دوم آن، تحمیل‌ها و تحقیرهای بی‌صدا و خرنده است به‌طوری که هم از لحاظ نظری و هم عملی، حقوق انسانی مورد ادعای این نظام، بسیاری از حقوق برخی انسان‌ها در ملل و فرهنگ‌های غیرغربی را انکار می‌کند و بلکه آن را ضدحقوق انسانی قلمداد می‌نماید. در این صورت است که نه تنها این حقوق، در نظام مذکور جایگاه ندارند بلکه به‌صورت قانونی، سلب می‌شوند و تلاش برای حفظ یا احیاءشان هم به‌عنوان اقدامی علیه این قواعد به حساب می‌آیند و به‌عنوان تخلف یا ضداررزش، مورد تعقیب و سرزنش قرار می‌گیرند. علاوه بر این جنبه‌های نظری و محتوایی، در عمل هم چون حمایت از حقوق بشر و جنبه‌های عینی آن رابطه‌ای تنگاتنگ با سیاست‌ها و منفعت‌های سیاسی دارد، دولت‌هایی که از اقتدارات و امکان‌های عملی بیشتری در نظام بین‌المللی برخوردارند، فرصت خواهند یافت تا سازوکارهای بین‌المللی و روند اجرای این نظام حقوق بشری را به‌گونه‌ای به‌کار گیرند که نوک پیکان همواره یا اغلب، علیه دولت‌هایی باشد که تمایلی به پذیرش این تحمیل‌ها و تحقیرها ندارند.

۱. نک به: کدخدائی و ساعد، ۱۳۹۰: ۲۷۱

اگرچه ممکن است قبل از تصویب اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ عرفی بین دولت‌های اروپایی در زمینه حقوق انسانی وجود داشته باشد، اما جامعه بین‌المللی به طور عام وجود چنین عرفی را پیش از آن به رسمیت نشناخته بود (میرزائی ینگجه، ۱۳۷۳: ۶۶-۶۷) و اما امروزه این فرهنگ و ارزش‌های تحمیلی چنان عادی جلوه می‌کند که چنین ماهیت و صبغه‌ای از آن از دیدها پنهان مانده است.

این تحمیل‌ها، از نظر تاریخی دو مقطع داشته است: مقطع اول، استفاده از محکومیت‌های حقوق بشری به‌عنوان وسیله و مجرای برای ایجاد تهدید سخت خواه از نوع فشار و تنبیه و خواه اجبار و تهدید نظامی. این روند عمدتاً ناظر بر قبل از فروپاشی شوروی بوده است. نکته مهم اینکه موارد حمله نظامی اتحاد شوروی به کشورهای دیگر اساساً مستند به توجیه‌ها و دستاویزهای حقوق بشری نبوده و این امر، محدود به غرب بوده است. در مقطع دوم یعنی پس از اضمحلال نظام دو قطبی، غرب با حفظ روند قبلی، از نظام حقوق بشر و تفسیرهای آزادی‌مآبانه از هنجارهای آن و با توسعه فلسفه حقوق بشر لیبرالیستی، حتی اروپای شرقی را که ستون نبرد با غرب به‌شمار می‌آمد، هدف حمله‌های نرم قرار داد و زمینه‌های اضمحلال بافت فرهنگی و اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی‌شان به‌سمت الگوهای به اصطلاح دموکراسی خواهی در آنها را فراهم نمود. بدین منظور، انقلاب‌های رنگین با محوریت حقوق بشر به وقوع پیوست؛ انقلاب‌هایی که با گذران آزمون موفقیت‌شان در اروپای شرقی، به سایر نقاط جهان نیز تعمیم داده شد.

در این روند جدید، با ایجاد جاذبه جهانی برای ارزش‌ها و تئوری‌های غربی مرتبط با حقوق انسانی و با تبدیل کردن مدل غربی زندگی فردی و اجتماعی، تلاش نموده‌اند تا ملت‌های دیگر ادامه تبعیت از هویت، فرهنگ و ارزش‌های بومی را نوعی اقدام تحقیرآمیز به‌شمار آورند به‌گونه‌ای که به دست خود و با صرف هزینه و سرمایه‌های مادی و معنوی خود، در مسیر «غربی کردن» همه جنبه‌های جامعه‌شان گام بردارند. در این صورت، چه نیازی به لشکرکشی و به‌کارگیری تهدید سخت خواهد بود؟

البته از این دست مفاهیم مبتنی بر تحمیل و تحقیر، در حوزه نظام حقوقی بین‌المللی کم نیست هرچند در وضعیت معاصر اساس برخی از این مفاهیم و بنیادها از بین رفته است. به‌عنوان نمونه، مفهوم «اصول کلی حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متقدم» که بعد از جامعه ملل در اساس‌نامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و سپس دیوان سلف

آن تصریح شد، از جمله این مفاهیم بوده است؛ مفهومی که ماهیت استعماری آن (والاس، ۱۳۷۸: ۶۳-۶۲) بدیهی و مورد تأیید عموم است.

بند سوم: تحلیل حقوق بشر از دو منظر

در فراسوی ادبیات موجود که عمدتاً متأثر از تولیدات و نظریه‌های خاستگاه خارجی آنهاست، حقوق بشر را صرفاً نباید از دریچه تفسیر خوش‌بینانه از اهداف و مقاصد که برای آن به‌ویژه در پرتو حمایت از کرامت انسانی منعکس می‌شود، نگریست. بلکه این پدیدار در نگاه معرفتی و حقیقت‌یابی، دو روی متناقض و چهره‌ای ژانوسی دارد. در این روند، آنچه مهم‌تر می‌نماید، گشودن دریچه به روی چهره‌ای است که از منظر و دید عموم پنهان مانده است.

اعتنا و اقبال به قابلیت‌های نظام حقوق بشر

در یک دید، نظام حقوق بشر، مجموعه‌ای از قواعد ماهوی و شکلی ناظر بر «حق‌های» اساسی و جایز انسان‌ها است که شکل‌گیری‌شان، جنبه طبیعی و فطری داشته و تابعی از جوهر و ذات انسانی انسان‌ها است؛ حقوقی که نظام بین‌المللی یا ملی قاعده‌سازی، تنها به «شناسایی» آنها پرداخته است. اهمیت این حق‌ها، تا حدی است که سلب یا تضییق‌شان به معنای سلب یا تضییق ماهیت انسانی انسان‌ها محسوب می‌گردد. از این‌رو، وجود این حق‌ها و تضمین اجرایشان دارای اهمیتی حیاتی برای نظام بین‌المللی است، نظامی که چند دهه‌ای است علاوه بر منابع دولت‌ها، به سمت منافع بشریت سوق یافته است.

نتیجه این برداشت این است که حق‌های بشری به‌مثابه بخشی از نظم عمومی در جامعه بین‌المللی به حساب می‌آیند که حقوق بین‌المللی - حقوق حاکم بر این جامعه - نیز باید ضامن و پشتیبان آن باشد و نقض‌شان را با واکنش کیفری در قالب مفهوم مسئولیت بین‌المللی کیفری برای ارتکاب جرائم بین‌المللی، پاسخ دهد. از این‌روست که مفهوم «جرائم جنگی و علیه بشریت» در کنار سایر جنایات بین‌المللی، مدت‌ها است وارد ادبیات حقوق بین‌الملل شده و هر اندازه که صبغه «انسانی» این حقوق بیشتر می‌شود، سازوکارهای پیگیری این جنایات و جرائم نیز بیشتر و بیشتر می‌گردد.

از همین منظر است که برخی کارشناسان، مدعی وجود اصول مقدس و مورد تأیید

همه ملت‌ها در حوزه حقوق بشر هستند. به اعتقاد آنها، «مشکل اصلی و اساسی، در اجرای صحیح حقوق بشر است که اگر برای این منظور تدابیر مناسب اتخاذ نگردد، بر سر راه توسعه بیشتر حقوق بشر مانع ایجاد خواهد شد» (میرزائی ینگجه، ۱۳۷۳: ۷۶). از این نظر، «آنچه ناخرسندی دولت‌های در حال توسعه را فراهم کرده، نحوه برخورد غرب در قبال نقض حقوق بشر است. زیرا نقض حقوق بشر در قلمروهایی که با دولت‌های غربی رابطه نزدیکی دارند، نادیده انگاشته می‌شود» (میرزائی ینگجه، ۱۳۷۳: ۷۵).

طبق این منظر، ستم‌های متعددی که در طول تاریخ بشریت، خانواده بشری را فرا گرفت و به جنگ‌های جهانی انجامید، این فکر را به وجود آورد که باید برای جلوگیری از این گونه فجایع چاره‌ای اساسی اندیشید و باید فرهنگی را به وجود آورد و طرز تفکری را در جوامع انسانی جا انداخت که حتی‌الامکان، بروز این درگیری‌ها امکان رشد نیابد و لذا این فکر تقویت شد که باید برای انسان، قطع‌نظر از هرگونه وابستگی، یک سلسله حقوق اساسی را شناخت و به آنها احترام گذاشت (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۵).

رویکرد انتقادی و گریزان به حقوق بشر

رویکرد دیگر که فراتر از این نظر است، وجود جریانی از سلطه در ماهیت و قلب نظام حقوق بشر است و وجود اشتراکاتی در باب برخی حقوق بشر و حمایت از انسان در برابر ظلم، این ماهیت سلطه‌گر را نه تنها نفی نمی‌کند بلکه دلیل مخفی ماندن حقیقتی است که در فراسوی این ظواهر فریب‌کارانه نهفته است.

الف - حمایت از کدام انسان؟

یکی از بنیادهای نظام حقوق بشر، حاکم کردن تفکر اوماننیستی و انسان‌محوری است به‌طوری که هر چیز و همه چیز نظام هستی بر اساس انسان و منافع یا مصلحت او سنجیده می‌شود. البته برخی با نگاهی سطحی، این انسان‌محوری را با تبیینی روشنفکرانه، ناظر بر اصالت ذاتی انسان و قدرت او در تعیین خوشبختی و زندگی خود شمرده‌اند.^۱ اما غافل از اینکه این ارزش ذاتی را مطلق و فراتر از هرگونه ملاکی غیر از ملاک‌های انسان‌ساخت تعبیر کرده‌اند. در این نگرش، انسان اصالت دارد و تعیین صواب و ناصواب تنها بر اساس

۱. به‌عنوان نمونه نک به: سلیمی، ۱۳۷۹: ۲۸۳-۲۸۲.

عنصر انسان و تشخیص وی استوار است. پس، هر آنچه انسان برای خود خیر بداند، اساساً همان خیر خواهد بود و غیر آن، شر. در حالی که انسان مقید به ضوابطی فرانسائی است که انسان هرگز نمی‌تواند و نه قادر است این ضوابط ثابت و ماندگار را تولید کند و نباید آن را زیرپا بگذارد. زیرا نتایج این عدول‌ها و نقض‌های قواعد ثابت طبیعت یا برگرفته از منشأ الهی، چیزی جز خسران بشر نخواهد بود، کمالینکه تاریخ نیز آن را ثابت نموده است. گفتنی است که فلاسفه مغرب‌زمین نیز ایراد این اطلاق را خود تأیید کرده‌اند. دکارت با تأکید بر «انسان اندیشمند»، تنها صاحب اندیشه را قادر به تشخیص راه سعادت خود می‌شمارد. یعنی قیدی بر محوریت و اصالت انسان محض می‌زند.

دومین مسئله این است که انسان با ظاهری کلی و مطلق تعریف می‌شود گوئی که همه بشریت در شمولیت این نظام حمایتی قرار دارند اما واقعیت و حقیقت چیزی دیگری است و منظور از انسان، همان تعریفی است که فرهنگ مبنا - غرب - از انسان ارائه می‌دهد. در این صورت است که همه انسان‌ها مشمول این نظام نخواهند بود بلکه برخی انسان‌ها خارج از آن و حتی به‌عنوان علیه آن تعریف می‌شوند که استحقاق برخورد و تقابل می‌یابند.

ب - حقوق بشر، حاکمیت اومانسیم و مفهوم غربی انسان

در نظام حقوق بشر، انسان به ماهو انسان ملاک گرفته می‌شود و با همین بیان موجز، از کاوش در حقیقت مفهوم انسان و دامنه آن در این نظام پرهیز می‌گردد. اما به‌واقع، باید پرسید که آیا حقیقت این نظام، حمایت همگانی از انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیض و دسته‌بندی است؟

در نظام حقوق بشری ناشی از تفکرهای غرب و شرق، خدا نه تنها هیچ جایگاهی ندارد بلکه با محور شدن اندیشه اومانستی و انسان‌بنیاد، این اصل اساسی به‌شدت ساری و جاری است که «خدا مرده است». به‌واقع، خدا در این نظام حقوق بشری، همان بشر است و از این‌رو، هیچ قیدی بر آزادی مصنوعات بشر جز بر اساس خیر و مصلحت اجتماعی - که مفهومی بین‌انسانی است - وجود نخواهد داشت: خدا نخواهد توانست آزادی آنها را آن‌گونه که خودشان تعریف می‌کنند، محدود سازد. اما این بشر است که می‌تواند جا و نقش خدا در زندگی اجتماعی و حقوقی بشر را تعیین کند و تغییر دهد و

حذف نماید. از این‌روست که حقوق مذهبی و دینی انسان تنها در حاشیه حقوق انسانی و نه به‌عنوان حقوق ذاتی و بنیادین، بلکه به‌مثابه حق‌هایی هستند که می‌توانند مورد نفی، تغییر، تفسیر و تعبیرهایی به نفع حقوق فردی و جمعی قرار گیرند و از این روی، انسان حق (حق موردحمایت نظام بین‌المللی) دارد بدون اعتقاد مذهبی باشد، خدای را پرستش نکند، اعتقاد خود را تغییر دهد، اعتقادات مذهبی و آموزه‌های خدایی را مورد نقد و نفی قرار دهد (مثلاً در پناه آزادی بیان) و به تمسخر انبیا و پیامبران بپردازد (مثلاً در سایه آزادی مطبوعات و رسانه و آزادی اطلاعات و ...).

این چنین است که اساس نظام حقوق بشری لیبرالیستی امروز که مذهب را تنها در حاشیه حقوق بشر می‌پذیرد، با آموزه‌های سوسیالیسم که دین و مذهب را افیون توده‌ها می‌شمرد، چندان تفاوتی ندارد. در هر حال، دین و خدا در این نظام شأنی ابزاری دارند که هرگاه منفعت انسان - که بدون قید است - ایجاد کرد، می‌توان در مورد آن به اقدامی دست زد و این چنین وضعیتی را حق و مورد حمایت شمرد و بلکه مخالفین و منتقدین این وضع را قابل مجازات و سرزنش دانست! در هر حال، فراموش نکنیم که نخستین قاعده حقوق بشری موضوعه، «منع برده‌داری است که از سال ۱۸۱۵ به بعد مورد تأکید جامعه دولت‌ها بوده است»؛ (والاس، ۱۳۷۸: ۲۸۶) این برده‌داری، همان رویه‌ای بوده است که غربی‌ها خود آن را به‌عنوان تجارت قرن شناختند و با آن، به کسب ثروت پرداختند، ولی همین برده‌داران، سپس به ناجیان برده‌ها و ملت‌های آسیب‌دیده از بردگی تبدیل و برای بردگان معنای انسان و حقوق انسانی قائل شدند! اینها واضعان حقوق بشر را تشکیل می‌دهند.

بر این اساس، نوع کاربری‌ها و قابلیت‌های نظام حقوق بشر برای تحرک در طرح‌ریزی برنامه‌ها و سناریوهای جنگ نرم را می‌توان به‌صورت دسته‌بندی شده ارائه نمود.

بند چهارم: جهانی‌سازی ارزش‌های لیبرال و نبرد با هویت‌ها

از آنجا که جنگ نرم، صحنه نبرد ارزش‌ها و باورها است، لازم است ارزش‌های مبنای نظام حقوق بشر امروز مورد توجه و تعمیق قرار گیرد تا رابطه آنها با فرهنگ مبنا - فرهنگی که حقوق بشر از آن برخاسته است - محرز شود. بر این اساس، روشن خواهد شد که این ارزش‌ها، عام‌الشمول نبوده بلکه تنها به خاستگاه غربی آن تعلق دارند. از این‌روست

که توسعه حقوق بشر و استناد به محتوا و اجرای آن، بی‌صداترین ابزار و مسیر برای به چالش کشیدن دیگر هویت‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی بلکه مسلط کردن فرهنگ غرب بر آنها خواهد بود.

۱. حقوق بشر و نظام ارزش‌های عام‌الشمول

«طبیعت روابط بین‌المللی در دنیای معاصر این است که دولت‌هایی که فکر اداره دنیا و تسلط بر سرنوشت دیگر ملل را در سر می‌پرورانند، با تأسیس سازوکارهایی که ظاهراً اهداف مشروع و همه‌پسند را دنبال می‌کنند، درصدد تحکیم موقعیت برتر خود در دنیا برآیند» (میرزائی‌ینگجه، ۱۳۷۳: ۷۵) و حقوق بشر نیز از جمله این سازوکارها بوده و هست. نظام بین‌المللی حقوق بشر آن‌گونه که در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر وضع و سپس در اسناد بعدی بین‌المللی از ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۱ مقرر شده^۱ به‌ویژه آن قسمت‌هایی از این نظام که به حقوق و آزادی‌های فردی مربوط می‌شوند، مبتنی بر مبانی و ارزش‌هایی است که هرچند به ظاهر، ارزش‌هایی عام و برگرفته از فطرت انسانی به نظر می‌رسند اما دقیقاً انعکاس ارزش‌های اساسی نظام لیبرالی‌اند. رفاه فردی، آزادی بی‌قیدگونه برای فکر، باور، رفتار در قبال خود و اجتماع، چنان فرهنگ‌های دیگر را در معرض سلطه فرهنگی غرب قرار داده که دیگر، حقوق بشر از حقوق مبتنی بر ارزش و کرامت بشری فراتر رفته و از آزادی‌های همجنس‌بازی به‌عنوان بخشی از این نظام حمایت می‌شود. به‌واقع، صبغه غربی حیات یک انسان غربی، بیش از پیش روشن شده و مفهوم «انسان» از آنچه برای قانع‌سازی مخالفان اساس این نظام مورد استناد قرار می‌گرفت، رنگ باخته و انسان صرفاً بر اساس الگوی انسان غربی محور این حقوق شده است.

در این صورت، انسان شرقی، انسانی که باورها و هویت‌های بومی و ارزش‌های خودی را از موجودیت خود غیرقابل تفکیک می‌داند؛ انسانی که بار معنایی ارزشی دارد و هرچیزی را قابل دخالت دادن در ماهیت انسانی انسان نمی‌شمارد؛ انسانی که در برابر فرهنگ‌های معارض و ارزش‌های سلطه‌گر و مخرب دیگران واکنش نشان می‌دهد و از این واکنش‌ها به بهانه «تساهل» نمی‌گذرد؛ انسانی که سرنوشت خود را با حیات جمعی و بر پایه فداکاری

۱. طرف‌های پیروز در جنگ جهانی دوم، در معاهدات صلح که به‌واقع، معاهدات پس از تسلیم و شکست متفقین بود، حمایت از حقوق بشر را بر دولت‌های شکست‌خورده تحمیل کردند و تعهداتی را در این خصوص بر آنها وضع نمودند.

در برابر هم‌نوعان تعریف می‌کند، جایی در این نظام حقوق بشری ندارد.

نظام حقوق بشر، با تبلیغ گسترده حقوق و آزادی‌های فردی، با ایجاد رقابت و تعارض میان هویت‌های فردی و حیات اجتماعی، با ایجاد شکاف زیاد میان سرنوشت فردی و جمعی و با اولویت دادن به «فرد» و با جهان‌شمول‌انگاری این قواعد (مگنارلا، ۲۰۰۳: ۱۵)، وحدت در ارزش‌ها و همبستگی میان ملل و اقوام را هدف قرار می‌دهد و از این‌رو، ایجاد تعارض‌های اجتماعی، ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در روند مدیریت سیاسی جامعه را به‌صورت غالب و برجسته، نتیجه‌مند می‌نماید.

در این نظام، که دارای این چنین ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های غلبه و سلطه فرهنگی و سیاسی است و قادر است افراد را به نام انسان، در مقابل همدیگر و در مقابل جامعه قرار دهد و سنگ‌بناهای جامعه غیرغربی را تخریب نماید، هر تلاش و نظریه‌ای برای حمایت از حقوق بشر، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به امکان‌ها و فرصت‌های غرب برای تحقیر و تضعیف فرهنگ و هویت دیگر ملت‌ها منتهی خواهد شد. از همین‌رو، بی‌اساس نیست اگر حقوق بشر در وضعیت عینی بین‌المللی، به‌مثابه تهدیدی برای امنیت و صلح انسان‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها (ساعد، ۱۳۹۰ ب: ۲۰۸) و به‌عنوان مبنائی برای نقض حق‌های واقعی انسان‌ها عنوان شود. در این وضعیت، بیش از هر چیز آزادی و حقوق انسان‌ها را باید از بند آزاد کرد. البته شکی نیست که جنبه‌های توجیهی و استدلال‌های منطقی نهفته در نظریه حقوق بشر - بدین معنا که قرار است از حق‌های بنیادین انسان‌ها که لازمه عینیت کرامت‌شان است، در مقابل دخالت‌ها و خودسری دولت‌ها حمایت شود - چنان جذابیت‌آفرین است که اغلب اندیشه‌ها و نخبگان را مجذوب خود می‌سازد و در نتیجه، به‌سادگی نمی‌توان این ظرفیت‌های جنگ نرم نهفته در اساس و ارزش‌های نظام حقوق بشر را برای عموم جامعه و افکار عمومی توضیح داد. در هر حال، این موانع و دشواری‌ها نباید روشنگری را از دستورکار خارج ساخته، آن را ناممکن بنمایاند.

۲. حقوق جمعی بشر

با توجه به غلبه جنبه‌های فردی و فردگرایی حقوق بشر که مبتنی بر لیبرالیسم است، حقوق نهفته در اسناد بین‌المللی حقوق بشری که امروزه از تردید خارج شده و مسلم تلقی می‌شوند، اساساً ماهیت فردی دارند. حقوق جمعی که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد و

سرنوشت مشترک‌شان را در قالب حیات مسالمت‌آمیز اجتماعی منعکس می‌سازد، هنوز حق‌هایی دسته دوم هستند که نظام بین‌المللی حقوق بشر از مدون‌سازی آنها به همان سبکی که برای حقوق فردی به عمل آمده، اجتناب نموده است.

ظرفیت‌های حقوق جمعی (نسل سوم حقوق بشر) به‌گونه‌ای است که تمایل به حفظ موجودیت جامعه و سرنوشت جمعی فراتر از فردگرایی‌ها و تمایلات آزادی‌محوری بی‌قیدگونه، بیشتر است. از این‌رو، پیگیری این حقوق دارای پارادوکس‌هایی با ماهیت حقوق فردی است که می‌تواند اطلاق و بی‌قیدی حقوق مذکور را منتفی سازد.

در هر حال، این حقوق جمعی هنوز به‌عنوان بخش سخت و قوام‌یافته حقوق بشر تلقی نمی‌گردد و موجودیت‌شان به‌صورت فرعی، استنتاجی و پراکنده، احراز شده است. البته آنچه در قالب این حقوق مورد توجه قرار گرفته، تنها ناظر بر مقوله‌هایی انتخابی است که در آن حقوق هویتی و فرهنگی جمعی گنجانده نشده و خصایص مشترک جوامع کاپیتالیستی (گودهارت^۱، ۲۰۰۳: ۹۴۳) ملاک شده است. شاید از همین روست که برخی حقوق‌دانان با تعدیل اصول ادعایی و اعلامی حقوق بشر، نسیت اصول حقوق بشر را مطرح کرده (رجوع شود به دانلی^۲، ۲۰۰۷: ۲۸۱) یا نسبت‌گرایی فرهنگی را در مقابل آن قرار داده‌اند.

۳. جنس‌شناسی هنجارهای حقوق بشری

در انواع و مصادیق حق‌های بشری مقرر در نسل‌های اول و دوم، مواردی مورد تأکید است که مرکز ثقل حیات اجتماعی در ملل مشرق‌زمین را به‌شدت تهدید می‌کند و همین موارد، زمینه‌های به‌کارگیری جنگ نرم‌اند. دفاع از آزادی مذهبی به معنای رهایی از هرگونه قیدی در محور باورها و اعتقادات افراد و ملل، تغییر آنها و همچنین آزادی در انتخاب زندگی بدون باورهای دینی، مقوله‌ای از نوع زندگی غربی است که برای دیگران، ضد ارزش بلکه ضد اساس حیات اجتماعی و آینده یک ملت جلوه می‌کند.

در این صورت است که وضعیت تحمیلی نظام حقوق بشر، دولت‌ها را در قبال این نوع حقوق نیز متعهد می‌سازد و پشتیبانی دولت‌های غیرغربی از هویت ارزشی خود، اقدامی متخلفانه و مغایر با این تعهدات جلوه‌گر می‌شود؛ تخلفاتی که دولت‌های غربی و

1. Goodhart

2. Donnelly

سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشری را به سمت محکوم‌سازی و اعمال فشارهای مختلف بر ملل ارزش‌محور، رهنمون می‌سازد. به‌واقع، همین وضعیت‌ها و هنجارها به بستر هدایت و طرح‌ریزی جنگ نرم تبدیل می‌گردد؛ وضعیتی که در آن، جنگ نرم به صورت مخفی و خزنده عمل کرده و برای عموم، به صورت «تلاش برای حمایت از نظم بین‌المللی و حاکمیت قانون» وانمود می‌شود.

بر این اساس، مادامی که این هنجارهای حقوق بشری باقی هستند، ظرفیت اعمال فشار، تولید تهدید از نوع نرم و سخت، قرار دادن ملل غیرغربی در برابر جامعه جهانی و ناسازگارشماری آنها با این جامعه، ادامه خواهد داشت. از همین‌روست که طی دهه‌های گذشته و حاضر، غرب همواره در راهبردهای ملی خود مسئله حمایت از حقوق بشر و مقابله با دولت‌های به اصطلاح شرور، خودسر و امثال آن را جزئی ثابت و محوری از برنامه عمل خود شمرده است.

ناگفته پیداست که حقوق مذکور، دارای سابقه‌ای نزدیک به شش دهه هستند؛ سابقه‌ای که ظرفیت‌های لازم را برای غرب فراهم نموده تا در زمان مقتضی، نسبت به طرح‌ریزی جنگ نرم با بهره‌گیری از آنها اقدام نماید. علاوه بر حقوق مذکور که دارای جنبه‌های شفاف در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی دوگانه هستند، امروزه با استفاده از تفسیر موسع نوع حق‌های بشری بنیادین برای افراد، از حقوق جدیدی نظیر حقوق همجنس‌بازی، ازدواج با محارم و... یاد می‌شود که برای ملل دیگر غیرقابل تحمل می‌نماید. این به اصطلاح حق‌های بشری و شهروندی، دیر یا زود به همین زمینه‌های جنگ نرم و صدور قطعنامه و محکومیت تبدیل خواهند شد.

۴. سازوکارهای پیگیری حقوق بشر

«سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان مؤسس رژیم‌های بین‌المللی (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۵: ۲۷۲-۲۶۶) و مسئول صیانت از آنها شکل می‌گیرند و فعالیت می‌نمایند. البته جایگاه و اعتبار این تأسیسات سیاسی و حقوقی و اهمیتی که در زندگی بین‌المللی یافته‌اند، اغلب مانع از قضاوت‌هایی از این دست و تحلیل رابطه آنها با قدرت سیاسی و مشروعیت جهانی ارزش‌هایی معین می‌گردد» (ساعد، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۰). اما این جایگاه و اعتبار، نقد عملکرد و حتی ماهیت وجودی آنها را نفی نمی‌کند. عمده‌ترین نقد بر تنها سازمان

بین‌المللی عام یعنی ملل متحد وارد است که از نظر سازماندهی و ساختار، با مقتضیات امروز جهان مطابقت ندارد و با اینکه خود این سازمان نیز چنین نقدی را مورد تأیید قرار داده اما رویکرد «تعمیر» (اندی نایت و سایرین، ۱۳۸۶: ۲۷) تاکنون نتوانسته این انطباق‌بخشی با شرایط روز جهانی را تحقق بخشد.

نظام بین‌المللی حقوق بشری، دارای نهادها و سازوکارهای پیگیری در سطح بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) و همچنین در سطح دولت‌ها است که جلوه‌هایی از این نهادها را تشکیل می‌دهند. فراتر از رویه دولت‌ها در خصوص حمایت از حقوق بشر در سایر جوامع، عملکرد سازوکارهای بین‌المللی به‌گونه‌ای است که این نهادها را به بخشی از بازیگران صحنه جنگ نرم تبدیل نموده است. ماهیت قانع‌کننده و جذاب حمایت از کرامت بشر که محور این نظام عنوان شده است، نه تنها قواعد ماهوی را دارای جذابیت نموده بلکه این سازوکارهای پیگیری و نظارت را نیز از احترام و منزلت برخوردار ساخته است. به‌گونه‌ای که وقتی عملکرد نابرابر و تبعیض‌آلود این نهادها مورد نقد و تقبیح قرار می‌گیرد، غربی‌ها تلاش می‌کنند با پیش کشیدن همین جذابیت‌ها، نهادهای مذکور را میرا از اتهاماتی سازند که توسط دول و ملل دیگر در موردشان مطرح می‌شود.

نکته مهم در مورد عدم صداقت و بی‌طرفی نهادهای مذکور این است که مسیر اقدام آنها همواره جاده‌ای یک‌طرفه بوده که در آن، غرب به‌عنوان منادی و شاک، دولت‌های دیگر را به محاکمه می‌کشد و خود از پاس‌خگویی، مسئولیت و روند محاکمه مستثنی می‌گردد. شاهد مدعا اینکه در طول شش دهه شکل‌گیری نظام حقوق بشر، سال ۲۰۱۱ برای نخستین بار بود که شورای حقوق بشر به خود شهامت داد پرونده حقوق بشری آمریکا و عملکرد آن کشور را مورد بررسی، سنجش و ارزیابی قرار دهد. در هر حال، غرب به‌ویژه آمریکا، در مواردی که این سازوکارها توجیه کافی برای مداخلات آن کشور ایجاد نکنند نیز مداخلات خود را با توجیه‌های مختلف به انجام رسانده است. این رویکرد نه یک تفسیر و استنباط بلکه تصریح راهبرد امنیت ملی این کشور بوده در جایی که تأکید دارد: «رهبری بین‌المللی ما نهایتاً مبتنی بر ارزش‌های آمریکایی و ارزش‌های دموکراتیک است. گسترش دموکراسی از ارزش‌های آمریکایی حمایت می‌کند و امنیت و شکوفایی ما را بیشتر می‌نماید. ایالات متحده همچنان از روند دموکراسی و بازارهای آزاد صلح و امنیت از طریق مداخله فعال در سطح جهانی حمایت می‌کند» (پنتاگون، ۱۳۸۰: -۱۶۰)

۱۶۱). در مقابل این روند، ما نیز باید با اتخاذ تدابیر مناسب و با تکیه بر توانمندی‌های لازم برای کسب موقعیت ایفای نقش بازیگر مرکزی و هدایت‌کننده^۱ در نظام بین‌المللی، کنشگری در این نظام را برای خنثی نمودن تلاش‌های غرب ارتقا دهیم.

نتیجه‌گیری

نظام حقوق بشر که سازوکاری برای پاسداشت و حمایت از استیفای حق‌های بنیادین بشری^۲ معرفی می‌شود، امروزه با چالش‌های بنیادین روبروست. در کنار چالش‌های درونی و نهفته در ماهیت و مدلول این نظام و منابع آن، برخی از چالش‌ها نیز فراتر از صحت و سقم پارادوکس‌ها و موانع درونی، به وضعیت عینی و کارویژه‌های عملی حقوق بشر در جهان معاصر مربوط می‌گردد. برای کشورهایی که در صفتی مستقل از غرب قرار داشته و بر حرکت مستقل خود اصرار دارند، حقوق بشر عملاً به زمینه‌ای برای مسخ فرهنگی و نبردی علیه باورها و مقبولیت نظام‌های سیاسی مخالف غرب و برافکنی پایه‌های امنیت ملی‌شان تبدیل شده، جنگی نرم را میان نظام سلطه و ملت‌های مایل به سلطه‌گریزی جلوه‌گر ساخته است. در این روند، نقد حقوق بشر عمدتاً به نحوه (سوء) استفاده و بهره‌گیری عملی از این نظام مربوط می‌شود.

در جنگ نرم،^۳ به جای اشغال و تصرف نظامی سرزمین، هویت و آرمان‌های مردم سرزمین موردنظر و قلوب و اذهان آنها تسخیر می‌شوند و سلطه مستقیم و بیرونی، جای خود را به سلطه نامحسوس و از طریق افکار تحمیلی و مردمان سلطه‌پذیر می‌دهد؛ سلطه‌ای که بیش از پیش، نظم بین‌المللی معاصر را در معرض تهدید قرار داده است. (ساعد، ۱۳۸۹) در این رابطه، حقوق بشر را می‌توان از دو جهت مورد تأمل قرار داد: اولاً استفاده ابزاری از حقوق بشر و حقانیت برخی اصول آن علیه مشروعیت‌زدایی و سبک مدیریت امور سیاسی، تضعیف‌کننده حمایت جهانی از نظام حقوق بشر خواهد بود و بر چالش‌های جهان‌شمولی حقوق بشر خواهد افزود. ثانیاً چارچوب‌ها و راهبردهای مسخ فرهنگی و هویتی ملت‌ها در پرتو این جنگ نیز، نافی بسیاری از حقوق بنیادین بشری فردی و جمعی به‌ویژه حقوق فرهنگی^۴، نسبیت‌گرایی فرهنگی و اصل تکثر و تنوع

۱. نک به: خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۹۸

2. Fundamental Human rights

3. Soft War

4. Cultural Rights

فرهنگ‌ها بوده، شالوده حقوق انسانی را در تعقیب و پیگیری سلطه، برمی‌افکنند. در این نبرد فکری، باوری و ارزشی، محتوای اندیشه‌ها، علایق، باورها و آرمان‌های یک ملت یا اقشاری از آن، هدف تحمیل‌ها و فشارهای پنهان نرم‌افزاری مجموعه‌ای سیاسی قرار می‌گیرند که حقوق بشر را به زمینه و دستاویز جهانی‌سازی^۱ فرهنگ خود تبدیل می‌نمایند، در جستجوی مسخ هویت دیگران هستند و نهایتاً تلاش می‌کنند تا با حذف مؤلفه‌های هویتی جامعه مورد آماج، فرهنگ‌شان را با محتوا و موادی جدید و غیربومی که برخاسته از فرهنگ غربی است، جایگزین نمایند. در این روند، حقوق بشر به‌مثابه ابزاری جذاب و بسیار پرطرفیت، عمل نموده است و در پرتو آن، نه تنها ارزش‌های آمریکایی تکثیر شده است بلکه با مفهوم‌سازی‌ها و ایده‌پردازی در قالب‌هایی نظیر امنیت انسانی^۲ به‌مثابه رکن اساسی امنیت ملی^۳ و همچنین برجسته کردن مفاهیم جذابی نظیر کرامت انسانی، این تلاش برای جهانی‌سازی فرهنگ آمریکایی مورد پیگیری قرار گرفته است؛ تلاشی که نه تنها بقای دیگر هویت‌های فرهنگی معارض غرب را برنمی‌تابد بلکه اضمحلال این هویت‌ها را ترغیب و تشویق می‌نماید.

به تعبیر دیگر، تنش صدای ادعاهای ناظر بر دموکراسی، گوش جهانیان را کر نموده غافل از اینکه دموکراسی تنها یک مدل برای زندگی و اداره امور سیاسی است و بس؛ ضمن اینکه در مورد دامنه و چارچوب‌های دموکراسی، انواع و نظریه‌های گوناگون و متعارضی وجود دارد که همدیگر را به چالش می‌کشند ولی رهیافت‌های ناظر بر دموکراسی در سازوکارها و نهادهای بین‌المللی به‌گونه‌ای است که گویی چنین تضادها و تنوعی اساساً وجود ندارند. به‌عنوان نمونه، دموکراسی دارای گونه‌هایی نظیر مشارکتی، مردمی، نخبه‌گرا، تکثرگرایانه، راست جدید و چپ جدید است (قادری، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۰) و نه یک الگوی واحد، روشن و فراگیر برای زندگی همه ملت‌ها در جهان.

در تحلیل راهبردی وضعیت معاصر، منافع حیاتی آمریکا نه در حفظ وضع موجود بلکه

1. Globalization

۲. در مفهوم امنیت انسانی، امنیت حکومت و دولت به‌عنوان یک مجموعه، رنگ می‌بازد و امنیت انسانی که مقوله‌ای عمدتاً فردی است، جایگزین می‌شود. برای شناخت قالب‌های فریبنده این ایده، از جمله نک به: توماس، ۱۳۸۲: ۳۱-۲۵.

۳. باری بوزان در نقد این رهیافت گفته است: «مسئله امنیت ملی را نمی‌توان تا سطح فردی تقلیل داد. زیرا دولت و سیستم هر دو متضمن ویژگی‌هایی هستند که با مجموع اجزای‌شان متفاوت‌اند» (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۰۰).

دگرگونی سیاست جهان یعنی دگرگونی در نظام‌های داخلی بسیاری از کشورها (جرویس، ۱۳۸۵: ۱۹) به‌ویژه تغییر رژیم است. چارلز دانلپ پانزده سال پیش، از باب مشارکت در تدوین دستورالعمل‌هایی برای مقامات عالی نظامی، در توصیف وضعیت دشمنان غرب و نوع مواجهه آنها تأکید می‌کند: در دورنمای جنگ‌های آینده، «ما با دشمنانی روبرو خواهیم شد که بر اساس قوانین ما عمل نمی‌کنند» (دانلپ، ۱۳۷۷: ۱۹۶). وضع قواعد بومی برای تنظیم طرز مقابله با دشمن و تهدیدهای آنها از منظر تاریخ نظامی و نگرش‌های نامتقارن قابل حمایت است. با این حال، باید دشمن و قواعد بازی جنگی آن را به‌خوبی شناخت. به تعبیر دیگر، لازمه تدوین هرگونه راهبرد بومی برای مدیریت جنگ نرم و مقابله با دشمن، شناخت مفهوم، مؤلفه‌ها و راهبردهای اساسی غرب در این زمینه است. در نگرش‌های سنتی به استقلال سیاسی، گفته می‌شد که «هیچ چیز بیشتر از تهدید به جدایی ارضی، دولت قانونی را نمی‌ترساند» (استاونین، ۱۳۷۶: ۲۱). اما امروزه، این جداسازی فرهنگی و هویتی در جوامع است که موجب خدشه در مدیریت عادی و کشورداری می‌گردد. «باورها، فارغ از درستی یا نادرستی‌شان، تا حدود زیادی خط‌مشی سیاست خارجی را ترسیم می‌کنند». (جونز، ۱۳۷۳: ۱۲) از این‌رو، برای تغییر دادن خط‌مشی مذکور، باید بخشی از منابع نبرد را به تغییر در این باورها و حمله بی‌صدا به آنها و منحرف کردنشان از مسیر طبیعی مصروف نمود.

با درنظر گرفتن اینکه «اغلب مشکلات امنیت ملی در کشورهای رو به توسعه، درونزا است»، (کیوان حسینی، ۱۳۷۶: ۳۵) این مشکلات که حوزه‌های آسیب‌پذیر این دولت‌ها محسوب می‌شوند، زمینه‌های تمرکز سیاست‌های دول خارجی برای کشاندن چالش‌ها و آسیب‌های مذکور به عرصه حقوق بشر را فراهم می‌کند. در این صورت، حقوق بشر به عرصه‌ای مناسب برای به جریان افتادن تاکتیک‌های جنگ نرم تبدیل می‌گردد و ظرفیت‌های آن، در این روند امکان کاربری بیشتری می‌یابد. بدون شک، این کاربری با نبرد باورها و تاختن بر فرهنگ ملل به منظور جهانی‌سازی ارزش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی غرب - خاستگاه نظام حقوق بشر و مدیریت‌کننده اصلی آن - رابطه وثیق و عمیق دارد. «هرچند باورهای دیرینه به سختی تغییر می‌کنند اما تحقق این امر، غیرعادی و ناممکن نخواهد بود». (جونز، ۱۳۷۳: ۱۵) حقوق بشر برخلاف دیگر ابزارهای آشکار و علنی جنگ نرم نظیر رسانه و تبلیغات و ... دارای ماهیتی خزنده و مخفی است که به ندرت سناریوهای نهفته

در آن را برای مخاطب عادی افشا می‌سازد. همین امر سبب شده که بسیاری از نخبگان نیز به دلیل جذابیت‌های اندیشه‌های حمایت از حقوق بشر و کرامت انسانی، از درک زوایای پنهان این نظام هژمونی غرب عاجز بمانند و با دامن زدن به اندیشه‌ها و ایده‌ها بلکه اصول لیبرال حاکم بر این نظام - که متأسفانه به بخشی از دکترین حقوق بین‌الملل معاصر نیز تبدیل شده است، عملاً به توسعه این روند کمک نمایند. برخی حقوق‌دانان ایران، با درک مسائل فرهنگی نهفته در نظام حقوق بشر تصریح کرده‌اند «تدارک اصلاح و هماهنگ‌سازی قوانین ایران با مقررات کنوانسیون‌های حقوق بشری، مادامی و تاحدی است که با فرهنگ ملی و اعتقادات بنیادین جامعه ایرانی مابینت نداشته باشد» (صفائی، ۱۳۸۳: ۱). در هر حال، در ابزارشناسی جنگ نرم باید حقوق بشر و سازوکارهای بین‌المللی مرتبط با آن را نیز مدنظر قرار داد و در تدوین راهبردهای ملی مربوط، به این عرصه نیز توجه وافی و کافی در ابعاد کنشی و واکنشی مبذول داشت.

روزگاری گفته می‌شد که «تنها قدرت‌های بزرگ هستند که در قالب‌های مختلف سرنوشت دنیای ما و تاریخ بشر را رقم می‌زنند» (کاظمی، ۷۰: ۳۴-۳۵). اما امروزه با رشد نهضت‌ها و جنبش‌های انسانی که پیام‌شان عدالت جهانی و همگانی است، نظام سلطه مبتنی بر برتری قدرت‌های بزرگ، گسست نموده و رو به افول است و این ملت‌های آزاده و مستقل هستند که سرنوشت آینده جامعه بین‌المللی را رقم خواهند زد. همان‌گونه که تاریخ ثابت خواهد کرد، جنگ نرم نیز نخواهد توانست این سرنوشت را برای ملت‌های مقاوم، با تدبیر و مجهز به اراده و عزم پولادین، تغییر دهد.

منابع

۱. استاونین، رودلفو. (۱۳۷۶). ستیزه‌های قومی و تأثیر آن بر جامعه بین‌المللی. سیدمحمد میرسندسی. **سیاست دفاعی**. شماره ۲۱-۲۰. پائیز و زمستان.
۲. اندی نایت، دبلیو و همکاران. (۱۳۸۶). یادگیری در سازمان ملل. سیدعلی طباطبائی. **پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی**. مرکز تحقیقات استراتژیک شماره ۲. تابستان.
۳. بوزان، باری. (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. پنتاگون. (۱۳۸۰). **استراتژی آمریکا برای قرن جدید**. پیروز ایزدی. تهران: دافوس.
۵. توماس، گارولین. (۱۳۸۲). **حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی**. مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جرویس، رابرت. (۱۳۸۵). **دکترین بوش قبل از انتخابات آمریکا**. حیدرعلی مسعودی. **ماهنامه اطلاعات راهبردی**. شماره ۴۶. اسفند.
۷. جونز، والتر. (۱۳۷۳). **منطق روابط بین‌الملل**. داود حیدری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. خوشوقت، محمدحسین. (۱۳۷۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. دانلپ، چارلز. (۱۳۷۷). **جنگ زمینی در قرن بیست و یکم: چهار اسطوره خطرناک**. مریم ملانظر. **سیاست دفاعی**. شماره ۲۴-۲۳. تابستان و پائیز.
۱۰. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۷۵). **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**. علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: قومس.
۱۱. ساعد، نادر. (۱۳۸۹). **بازدارندگی نرم و کاربردهای دفاعی آن**. راهبرد دفاعی. تابستان.
۱۲. ساعد، نادر. (۱۳۹۰ الف). **جنگ نرم و نظام حقوقی بین‌المللی**. در: محمود عسگری (ویراسته). **جنگ نرم و دفاع ملی**. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۳. ساعد، نادر. (۱۳۹۰ ب). **تروریسم و نظام حقوقی ناظر بر حمایت از صلح و حقوق بشر**. در: کدخدائی و ساعد. **تروریسم و مقابله با آن**. تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
۱۴. سلیمی، حسین. (۱۳۷۹). **فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۵. صفائی، سیدحسین. (۱۳۸۳). **دبیاچه**. بر: دکتر نسرین مصفا (زیر نظر). **کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران**. تهران: مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۶. قادری، حاتم. (۱۳۸۳). **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**. تهران: سمت.

۱۷. کاظمی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۷۰). *زنجیره تنازعی و رفتار سیاسی*. تهران: قومس.
۱۸. کدخدائی، عباسعلی و نادر ساعد. (۱۳۹۰). *تروریسم و مقابله با آن*. تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی، کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
۱۹. کیوان حسینی، سیداصغر. (۱۳۷۶). *پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. سیاست دفاعی*. شماره ۲۱-۲۰.
۲۰. مهرپور، حسین. (۱۳۷۴). *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*. تهران: کیهان.
۲۱. میرزائی ینگجه، سعید. (۱۳۷۳). *تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. میلر، بنیامین. (۱۳۷۶). *الگوهای رفتار قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی*. قدرت احمدیان. *سیاست دفاعی*. شماره ۲۱-۲۰. پائیز و زمستان.
۲۳. والاس، ربه‌کا. (۱۳۷۸). *حقوق بین‌الملل*. محمد شریف. تهران: نشر نی.

24. Donnelly, Jack. (2007). The Relative Universality of Human Rights. *Human Rights Quarterly*. Vol. 29.
25. Goodhart, Michael. (2003). Origins and Universality in the Human Rights Debates: Cultural Essentialism and the Challenge of Globalization. *Human Rights Quarterly*. Vol. 25.
26. Magnarella, Paul J. (2003). Questioning the Universality of Human Rights. *Human Rights and Human Welfare*. Vol. 3: 1. Winter.
27. yuksel, Edip. (1998). Are Human Rights A Western Concept?. <http://www.yuksel.org/elaw/western.htm>

سال‌ها پیش از افول قدرت اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن مدل کمونیستی در جهان، این انگیزه در ایالات متحده ایجاد شده بود که در راستای «دموکراسی‌سازی»، مدل دموکراسی کاپیتالیستی خود را به‌عنوان مدلی برتر در جهان ارائه دهد. این امر زمینه‌ای شد برای تقویت آژانس‌هایی موفق در برخورد ایدئولوژیک با شوروی، آژانس‌هایی همچون «بنیاد (موقوفه) ملی برای دموکراسی» (ند) که پس از جنگ سرد هدف خود را مناطق دیگر جهان از جمله خاورمیانه قرار دادند. در این باره، باید پرسید آیا فرایند دموکراسی‌سازی و تلاش بنیادهای مذکور به‌عنوان بازوی اجرایی آن، واقعاً در جهت گسترش حقیقی دموکراسی در کشورهای دیگر بوده یا اینکه این‌گونه تلاش‌ها همان اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی غربی در لباسی عامه‌پسند و به منظور پیاده‌سازی جنگ نرم هستند؟ جهت بررسی این موضوع در این مقاله از نظریه «امپریالیسم فرهنگی» ایالات متحده (به‌عنوان گستره‌ای فریبنده از راهبرد کلان جنگ نرم) تحت لوای «دیپلماسی عمومی» به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که این نوع دموکراسی‌سازی، پوششی مناسب برای سیاست‌های سرشار از نیرنگ و مخفی‌کاری در راستای تحمیل امپریالیسم است و نهادهایی همانند «بنیاد ملی برای دموکراسی» در واقع همان اقدامات مخفی سیا را در پس‌ظاهر فریبنده انجام می‌دهند. ■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، دیپلماسی عمومی، امپریالیسم فرهنگی، دموکراسی‌سازی، بنیاد ملی برای دموکراسی، تغییر دموکراتیک.

جنگ نرم، دموکراسی‌سازی آمریکایی و نظریه امپریالیسم فرهنگی

فؤاد ایزدی

استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران
f.izadi@ut.ac.ir

عباس کاردان

پژوهشگر مطالعات امنیت بین‌المللی
a.kardan@iran.ir

مقدمه

پیشرفت «موج سوم دموکراسی» از سال ۱۹۷۵ به بعد، توجه زیادی را معطوف به سیاست‌های «گسترش دموکراسی» از سوی ایالات متحده و بسیاری دیگر از کشورهای استعماری نمود (هانتینگتون^۱، ۱۹۹۱). این تلاش‌ها دربردارنده کمک‌های دوجانبه و چندجانبه و حضور سازمان‌های دولتی و غیردولتی و بازیگران ملی و بین‌المللی بوده و طیفی از سیاست‌ها و بازیگران را شامل می‌شد: نهادها یا «بنیادهای سیاسی» تحت حمایت دولت‌ها (ولی در ظاهر مستقل) که بسیاری از کشورها در راستای آنچه به آن ترویج دموکراسی می‌گفتند ایجاد کرده بودند. با خاتمه جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۴۵) این مسئله همچنان در رأس مباحث سیاسی قرار داشت. در اصل، سقوط مدل شوروی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ این انگیزه را در ایالات متحده تشدید کرد که مدل دموکراسی کاپیتالیستی خود را به‌عنوان مدلی برای «دموکراسی‌سازی» در خارج با استفاده از آژانس‌هایی همچون «بنیاد (موقوفه) ملی برای دموکراسی» (ند) ارائه دهد (کاول^۲، ۲۰۰۱: ۱۰).

دموکراسی‌سازی یا حمایت از تغییر و ایجاد نظام‌های حداقل به ظاهر دموکراتیک، سیاست اجتماعی - اقتصادی شناخته شده‌ای است که به دلیل گستردگی تأثیرگذاری نیروهای سیاسی و اقتصادی بر آن، به یکی از مسائل جدی در عرصه اجتماعی - اقتصادی کشورهای مختلف تبدیل شده است. ساختار سازمانی دموکراسی‌سازی در واقع بر پیکره ساختاری استوار است که مربوط به دوران جنگ سرد بوده و به گفته دکتر مایکل پینتو - دانشینسکی عبارت است از «مداخله‌ای» که سبب تداوم عملیات‌های مخفی و برانداز می‌گردد؛ عملیات‌هایی که پیش از این توسط «سازمان اطلاعات مرکزی» آمریکا (سیا) و «سرویس اطلاعات مرکزی» بریتانیا (ام‌آی شس) انجام می‌گرفت (کلارک، ۲۰۰۷). به کلام دیگر، دموکراسی‌سازی توسط برخی از کشورهای غربی پوششی مناسب برای سیاست‌های سرشار از خدعه و نیرنگ و مخفی‌کاری، با استفاده از بنیادهای مختلف و در راستای تحمیل امپریالیسم با نام دموکراسی بر دیگران، می‌باشد. البته هر حال، سؤال این است که آیا فرایند دموکراسی‌سازی و بنیادهای مذکور و به خصوص ند با توجه به اهداف اعلامی آنها، در جهت گسترش حقیقی دموکراسی و کمک به تقویت چنین فرایندی عمل کرده‌اند یا

1. Huntington

2. Cavell

اینکه صرفاً همان اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی را در لباسی عامه‌پسند دنبال می‌کنند؟^۱ مقاله حاضر نیز با تمرکز بر «بنیاد ملی برای دموکراسی» به‌عنوان یکی از بنیادهای سیاسی ایالات متحده در جهت دموکراسی‌سازی، سعی دارد ماهیت اساسی کمک‌های این بنیاد را در چارچوب نظریه جنگ نرم مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا نگاهی خواهیم داشت به مباحث نظری مرتبط با دیپلماسی عمومی و اینکه ایالات متحده از این شیوه در راستای امپریالیسم فرهنگی بهره می‌گیرد. در ادامه به معرفی کلی از بنیاد ملی برای دموکراسی به‌عنوان یکی از ابزارهای این امپریالیسم فرهنگی پرداخته و نگاهی به ارتباط میان کمک‌های آن در حوزه توسعه دموکراتیک و دموکراسی‌سازی در جهان در حال توسعه پس از جنگ سرد خواهیم داشت. در بخشی دیگر به این موضوع توجه می‌شود که بنیاد ملی برای دموکراسی در واقع همان اقدامات مخفی سیا را پشت‌ظاهری فریبنده انجام می‌دهد. در نهایت نیز فعالیت‌های این بنیاد علیه جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد (اسکات،^۱ ۱۹۹۹؛ اسکات،^۲ ۲۰۰۲؛ اسکات و والترز،^۳ ۲۰۰۰).

۷۹

دیپلماسی عمومی در خدمت امپریالیسم فرهنگی

دیپلماسی عمومی، از نگاهی بی‌طرفانه، عبارت است از «فرایندی دولتی از برقراری ارتباط با مردمان خارج در راستای ایجاد فهمی از ایده‌ها و آرمان‌ها، نهادهای فرهنگ و نیز اهداف سیاسی و خط‌مشی‌های ملت خود» (تاچ،^۴ ۱۹۹۰: ۸). کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، که کنگره آمریکا در سال ۱۹۴۸ آن را تأسیس کرده است، تصریح می‌کند هدف اصلی دیپلماسی عمومی «ترویج سیاست‌ها» است (کمیسیون مشورتی ایالات متحده در باب دیپلماسی عمومی، ۲۰۰۵). این کمیسیون، دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: فرایند «اطلاع‌رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی؛ به‌گونه‌ای که مردم آن کشورها در نتیجه این فعالیت‌ها، حکومت‌های خود را ترغیب کنند تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند» (کمیسیون مشورتی ایالات متحده در باب دیپلماسی عمومی، ۲۰۰۵). در مواردی، مانند آنچه در مورد کوبا (و جمهوری اسلامی ایران) وجود دارد، هدف دیپلماسی عمومی آمریکا از این فراتر رفته،

1. Scott
2. Walters
3. Tuch
4. United States Advisory Commission on Public Diplomacy

درباره حکومت‌های متخاصم به تغییر حکومت معطوف می‌شود (گیلبوا^۱، ۲۰۰۶). عقیده به اینکه آمریکا تافته‌ای جدابافته است، یا همان متمایز انگاری آمریکایی^۲، تا حد زیادی جوهره توصیف دیپلماسی عمومی در چارچوب قدرت نرم است و تاکنون توجیه اصلی دیپلماسی عمومی فعال و تهاجمی آمریکا که شامل استفاده از رسانه‌های جمعی نیز می‌شود، بوده است (مک‌آوی-لوی^۳، ۲۰۰۱). متمایز انگاری آمریکایی به این نکته اشاره دارد که برتری اخلاقی، خاستگاه‌های منحصر به فرد انقلابی و دموکراتیک، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های آمریکا، سیاست‌های آن را مشروعیت می‌بخشد (تایرل^۴، ۱۹۹۱). از این رو، آمریکا به مانند مدینه فاضله^۵ در نسبت با دیگر کشورها و قدرت‌های جهان، در موقعیت اخلاقی بالاتری قرار داده شده و بنابراین خود را موظف به ترویج سبک آمریکایی اندیشه، افکار و ارزش‌های دموکراتیک و نظام سیاسی در باقی جهان می‌داند.

کتی فیتز پاتریک^۶ می‌گوید مفهوم پردازی دیپلماسی عمومی به مثابه قدرت نرم، از منظر اخلاقی نقایصی دارد (فیتز پاتریک، ۲۰۰۶: ۱). سیاست‌های فرهنگی آمریکا (به منزه ابزار دیپلماسی عمومی) ناشی از پیش فرض‌های هژمونیک‌اند که برخی منتقدان آن را در حد «امپریالیسم فرهنگی»^۷ می‌دانند (مِرلیز^۸، ۲۰۰۶). استفاده آمریکا از رسانه‌های جمعی و بنیادهای سیاسی به مثابه وسیله‌ای برای انتقال فرهنگی را می‌توان در جهت حمایت آن کشور از طرح‌های دموکراتیک‌سازی و ترویج آنها، ابزاری برای جلوگیری از پیشروی کمونیسم یا اسلام‌گرایی ضد آمریکایی در کشورهای جهان سوم شمرد. پژوهشگران با ترویج نظریه وابستگی فرهنگی^۹ (که امپریالیسم فرهنگی نیز نامیده می‌شود) امپریالیسم رسانه‌ای را چونان اسلوب جدیدی از غلبه، برای تقویت وابستگی کشورهای جهان سوم و بازداشتن آنها از توسعه می‌بینند (شیلر^{۱۰}، ۱۹۶۹؛ دُورفمن و مَتلارت^{۱۱}، ۱۹۷۱؛ اسمایت^{۱۲}، ۱۹۸۱).

1. Gilboa
2. American Exceptionalism
3. McEvoy-Levy
4. Tyrrell
5. The City on the Hill
6. Kathy R. Fitzpatrick
7. Cultural Imperialism
8. Mirrlees
9. Cultural Dependency Theory
10. Schiller
11. Dorfman & Mattelart
12. Smythe

پروفسور حمید مولانا الگویی از وابستگی رسانه‌ای بین‌المللی را که در آن درجه وابستگی یا استقلال یک کشور بر اساس دو بعد فناوری و ارتباطات محاسبه می‌شود، طرح می‌کند. محور تکنولوژی این الگو دربرگیرنده تقابل میان سخت‌افزار تکنولوژیک در مقابل نرم‌افزار است و محور ارتباطات آن تقابل میان تولید و توزیع را دربرمی‌گیرد. بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان سوم برای تولید محصولات فرهنگی، به کشورهای غربی - و در اصل آمریکا - وابسته‌اند. به عقیده مولانا، شکستن این قالب وابستگی به علت اتکای تکنولوژیک کشورهای جهان سوم بر کشورهای غربی در زمینه سخت‌افزارهای تولید (مانند استودیو، چاپ‌خانه و...) و نرم‌افزارهای آن (مانند محتوای واقعی، حقوق نمایش محصولات، مدیریت و...) و نیز سخت‌افزار توزیع (مانند دستگاه‌های فرستنده، ماهواره‌ها و...) و نرم‌افزار آن (مانند تبلیغات، بازاریابی و...) تقریباً ناممکن است (مولانا، ۱۹۸۵).

بازبینی شیوه‌های چندجانبه‌ای که امپریالیسم به لحاظ تاریخی از آن طریق محیط فرهنگی جهان سوم را تغییر داده است، طرز کار امپریالیسم فرهنگی را به‌گونه‌ای روشن‌تر نشان می‌دهد. سرپرنی - محمدی^۱ از میان پیامدهای مهمی که تماس‌های فرهنگی تاریخی در زمینه روابط قدرت داشته‌اند، به عناصر زیر اشاره می‌کند: نقشه‌سازی و ملت‌سازی، صدور مذهب با میسیونرها، تعلیم و تربیت، دیوان‌سالاری، زبان، سیاحت و سفر، لباس رسمی و منصبی و دیگر وجوه زندگی مانند الگوهای تربیت کودک و زندگی خانوادگی (سرپرنی - محمدی، ۱۹۹۷). وی می‌کوشد تا نشان دهد امپریالیسم فرهنگی بسیار پیش‌تر از ورود تکنولوژی‌های رسانه‌های بوده است. با این وجود باید در نظر داشت که اهمیت فناوری‌های رسانه‌های برای امپریالیسم فرهنگی بیشتر در شتاب بی‌نظیری است که این فناوری‌ها به انتقال فرهنگی می‌دهند. همچنین رسانه‌های جمعی امکان برتری فرهنگی را از راه دور فراهم می‌آورند.

به‌رغم اینکه قدرت‌های استعماری در اواخر قرن نوزدهم کماکان از سرکوب و تحمیل برای محو یا تحت انقیاد درآوردن فرهنگ‌های بومی استفاده می‌کردند، رویکرد تازه این عصر جدید امپراطوری استفاده از وسایل کمتر بی‌رحمانه برای انتقال فرهنگ بود. پیشرفت‌های تکنولوژیک و آموزش رسمی، بسیاری از مردم بومی را به سبک زندگی و اندیشیدن اروپایی جذب کرده است (لنسفورد^۲، ۲۰۰۷). در نتیجه، می‌توان گفت

1. A. Sreberny-Mohammadi
2. Lansford

امپریالیسم فرهنگی با شروع این دوره به اشکال واضح‌تر تهدید، ابزارهای اقناعی را نیز برای گسترش سلطه خود افزود.

گروه دیگری از پژوهشگران امپریالیسم فرهنگی، این مقوله را از منظر شواهد عینی مبنی بر خصوصیت یک‌سویه و انحصاری جریان اطلاعات از آمریکا به سمت کشورهای در حال توسعه بررسی می‌کنند. گزارش کارل نوردسترنگ و تاپیو واریس^۱ برای یونسکو در سال ۱۹۷۴ نخستین کاری است که نشان می‌دهد چگونه محصولات فرهنگی آمریکا نه تنها بازارهای جهان سوم، بلکه نمای فرهنگی کشورهای اروپایی را نیز زیر نفوذ قرار داده‌اند (نوردسترنگ و تاپیو واریس، ۱۹۷۴). از سوی دیگر، به عقیده گرامشی^۲، گروه‌های حکمران در جوامع دموکراتیک، سلطه را از طریق فرایند دوگانه تحمیل^۳ و اقناع به دست می‌آورند (گرامشی، ۱۹۷۱). به تعبیر هال و با استفاده از اصطلاحات گرامشی، «هژمونی هنگامی وجود دارد که طبقه حکمران (یا ائتلافی از بخش‌های طبقه حاکم یک «بدنه تاریخی») نه فقط بتواند طبقه فرودست را به مطابقت با منافع و علائق خود وادارد، بلکه توانایی اعمال «سلطه اجتماعی کامل» بر آن طبقه را داشته باشد. «هژمونی» هنگامی به راه می‌افتد که بخش‌های طبقه غالب فقط غلبه نداشته باشند؛ بلکه هدایت و رهبری کنند؛ هنگامی که آنها فقط از قدرت تحمیل برخوردار نباشند، بلکه فعالانه رضایت طبقات فرودست و موافقت آنها با سلطه خود را در دست گیرند و به دست آورند» (هال^۴، ۱۹۷۷: ۳۳۲).

هژمونی در قدرتمندترین شکل خود، مردم را مجبور نمی‌سازد که سلطه مرکز را با کینه بپذیرند، بلکه آنها را وامی‌دارد تا ارزش‌های هژمونیک را به منزله ارزش‌هایی که نسبت به ارزش‌های نظام بومی برتری دارند، با رغبت بپذیرند.

دیدگاه گرامشی مابانه از قدرت، لازم می‌داند تا عوامل مؤثر در درون و بیرون حکومت، که در فرایند سیاست‌گذاری و عملی کردن سیاست‌ها مشارکت دارند، بررسی شوند (استون^۵، ۲۰۰۴). در این رابطه، ایندراجیت پارمار^۶ معتقد است اتاق‌های فکر، از جمله نهادهایی که در زمینه امور خارجه فعالیت می‌کنند، در تعریف نظام ارزشی طرح‌های هژمونیک و کمک فعالانه به بسیج افکار عمومی در حمایت از چنین طرح‌هایی نقش مهمی ایفا می‌کنند (پارمار، ۲۰۰۴).

1. Kaarle Nordenstreng & Tapio Varis

2. Gramsci

3. Coercion

4. Hall

5. Stone

6. Inderjeet Parmar

پدرخوانده مؤسسات دموکراسی‌ساز

«بنیاد ملی برای دموکراسی»، با شعار «آنچه برای آمریکا خوب است، برای جهانیان نیز خوب می‌باشد»^۱ یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی فعالیت‌های مخالفین کشورهای دیگر پشت نقاب دموکراسی بوده و هرچند نهادی نزدیک به محافل نومحافظه‌کار و دست‌راستی است، ولی مورد حمایت دو حزب اصلی آمریکا (جمهوری‌خواه و دموکرات) می‌باشد. هدف از تشکیل آن در سال ۱۹۸۳ نیز اشاعه دموکراسی مورد نظر آمریکا با اعطای کمک‌های مالی به احزاب، رسانه‌ها و مخالفین نظام کشورهای دیگر بود. توسعه دموکراسی با قرائت آمریکایی، ایجاد و حمایت از سازمان‌های همسو با لیبرال دموکراسی غرب و حفاظت از منافع آمریکا از فعالیت‌های ویژه این بنیاد است. در واقع، مهم‌ترین ابزار ایالات متحده در جنگ نرم علیه کشورهای دیگر همین بنیاد است که حتی در مواردی رهبری اقدامات سخت همچون کودتا در کشورهای آمریکای لاتین را عهده‌دار بوده است (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

بنیاد ملی برای دموکراسی، فعالیت‌های خود پس از جنگ سرد را در چارچوب «جنبش جهانی دموکراسی»^۲ شدت بخشید؛ «شبکه‌ای از شبکه‌ها»^۳ که به‌مثابه چتری برای گروه‌های مدنی، نمایندگان پارلمانی، مؤسسات پژوهشی، گروه‌های تجاری و بنیادهای دموکراسی‌ساز عمل می‌کند (جنبش جهانی دموکراسی، ۱۹۹۹).

نگاهی اجمالی به پس‌زمینه و ارتباطات اعضای «مؤسسه ملی حزب دموکرات در باب امور جهانی» و به‌ویژه «مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری‌خواه» - که نام ۶۴ شرکت و بنیاد در زمره «بانیان» آن ذکر شده است - نشان می‌دهد که در آنها، مجموعه‌ای از بوروکرات-کاپیتالیست‌ها کنار هم جمع شده‌اند. در عین حال نمایندگانی از «مؤسسه امریکن اینترپرایز»^۴ آنها را همراهی و ۵۰۰ شرکت فعال در عرصه انرژی، اتومبیل، رسانه و دفاع نیز

1. What Is Good for America is Good for the World

۲. World Movement for Democracy: این جنبش در سال ۱۹۹۹ و با تلاش ند و دو سازمان غیردولتی هند، در راستای گردهم آوردن فعالان دموکراسی از بیش از ۸۰ کشور در دهلی‌نو (هندوستان) برای بحث و مذاکره راجع به شیوه‌های پیشبرد دموکراسی با قرائت آمریکایی شروع به کار کرد. این جنبش تحت رهبری کمیته‌ای بین‌المللی قرار دارد که ند به‌عنوان دبیرخانه آن عمل می‌کند.

3. Network of Networks

۴. The American Enterprise Institute for Public Policy Research: AEI. از مؤسسات دست‌راستی در آمریکا.

از آنها پشتیبانی می‌کنند. نام شرکت‌هایی همچون شوران تکزاکو^۱، اکسان موبیل^۲ و انران^۳ در لیست تأمین‌کنندگان مالی این دو مؤسسه نیز دیده می‌شود و تمرکز آنها بر کشورهای مورد هدف بنیاد ملی برای دموکراسی، همچون ونزوئلا و عراق و منطقه خاورمیانه می‌باشد. آنچه سبب می‌شود مؤسسات مذکور و به‌خصوص خود بنیاد ملی برای دموکراسی ابزاری بسیار سودمند در راستای سیاست خارجی ایالات متحده باشند، این است که هرچند از جانب دولت فدرال آمریکا تأمین مالی می‌شوند، ولی هیچ گزارشی به‌کنگره نمی‌دهند و به آن پاسخگو نیستند (کانری^۴، ۱۹۹۳).

این بنیاد در پشت اصول اعلامی با عناوین دموکراسی و بشردوستی، به‌دنبال تأمین منافع آمریکا در خارج و کمک به آن در جهت تحکیم سلطه خود بر دیگر کشورها می‌باشد. در کل، بنیاد ملی برای دموکراسی را می‌توان صندوقی مالی دانست که برای تشکیل نهادهای دموکراسی‌ساز در کشورهای دیگر و ایجاد توانمندی در فعالان عرصه دموکراسی در آنجا؛ پول، حمایت تکنیکی، ادوات، برنامه‌های آموزشی، کارشناسان رسانه‌ای، متخصصین روابط عمومی و جدیدترین تکنولوژی حاضر را برای گروه‌های سیاسی منتخب، سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های اعتراضی، گروه‌های دانش‌آموزی، ناشران کتاب، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها، در راستای منافع دولت آمریکا فراهم می‌آورد (برکویتز^۵، ۲۰۰۴).

اسناد استراتژیک بنیاد ملی برای دموکراسی

بنیاد ملی برای دموکراسی در سال ۱۹۹۱ موظف گردید تا رئوس برنامه‌های اجرایی خود را در قالب گزارشی تحت عنوان «سند استراتژی»^۶ و هر پنج سال یک‌بار منتشر سازد. تاکنون این بنیاد چهار سند را در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ تنظیم و منتشر نموده است. انتظار می‌رود گزارش بعدی این سازمان در سال ۲۰۱۲ منتشر شود. در اولین سند (۱۹۹۲)، نقش بنیاد در دوران پس از جنگ سرد و چگونگی نقش‌آفرینی آمریکا در آنچه توسعه دموکراسی خوانده شده تدوین گشته بود. براساس این سند، بنیاد موظف

1. Chevron-Texaco
2. Exxon Mobil
3. Enron
4. Conry
5. Berkowitz
6. Strategy Document

گردید تا از طریق تشکیل «مجمع بین‌المللی مطالعات دموکراتیک»^۱ و «مرکز منبع (اطلاعاتی) دموکراسی»^۲ بانکی اطلاعاتی از کلیه پروژه‌هایی که در جهان در چارچوب آنچه پروژه‌های دموکراتیک خوانده می‌شود را جمع‌آوری کند. این مراکز اگرچه در ظاهر به مراکزی برای تجزیه و تحلیل «نظریه و عمل» توسعه دموکراتیک معروف شده بودند، اما به دنبال شناسایی نیروهای مختلف در کشورهای ضد دولت آمریکا بودند تا از ناحیه آنان بتوانند اقدامات مناسب را برای تضعیف این کشورها به کار بسته و منابع مالی و فکری آنان را تأمین نمایند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

در دومین سند استراتژی این بنیاد (۱۹۹۷) تقویت جهانی‌شدن و تقویت مبادلات روشنفکرانه با دیگر مناطق دنیا در دستور کار قرار گرفت. بر این اساس، مرکز «جنبش جهانی دموکراسی»^۳ راه‌اندازی گردید که هدف آن سازماندهی نیروهای متفرق در کشورهای ضد آمریکایی بود. طی این دوره، کنگره آمریکا از بنیاد ملی برای دموکراسی خواستار اجرای طرح‌های ویژه‌ای در کشورهای نظیر لهستان، شیلی، نیکاراگوئه، کشورهای اروپای شرقی، آفریقای جنوبی، برمه، چین، تبت، کره شمالی و کشورهای بالکان گردید. با توجه به اینکه اکثر این کشورها دارای حکومت‌های جدید و بعضاً کشورهای رها شده از سلطه اتحاد شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم بودند، این بنیاد قصد داشت تا از طریق اجرای این طرح‌ها، نفوذ آمریکا در این کشورها را تعمیق بخشیده و آموزه‌های لیبرالیستی را در این کشورها ترویج نماید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

بعد از حوادث یازده سپتامبر و شکل‌گیری پروژه جدید ایالات متحده برای استمرار هژمونی خود و استیلای بیشتر بر جهان تحت نام مبارزه جهانی با تروریسم، نوع و کیفیت مأموریت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی دچار تغییر شد و فعالیت‌های آن بر روی مناطق مسلمان‌نشین نظیر خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی و جنوبی متمرکز گردید. بنابراین، در سند استراتژی سال ۲۰۰۲، از این بنیاد خواسته شده بود برای پُر کردن شکاف بین منافع و اهداف، از ساختار چندحوزه‌ای و توانایی‌های برنامه‌ریزی چهار مؤسسه اصلی خود بهره‌گیری و کمک‌های خود را به گروه‌های بومی که دارای انگیزه و شجاعت رهبری مبارزات به اصطلاح مردمی هستند، اختصاص داده و به ایجاد شبکه‌ای از این گروه‌ها

۱. (The International Forum for Democratic Studies: IFDS): مرکزی برای بحث در مورد توسعه دموکراتیک.

2. The Democracy Resource Centre (DRC)

3. World Movement for Democracy

برای تقویت تأثیر و نفوذ آنها مبادرت ورزد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). در این سند از بنیاد خواسته شده بود تا به تلاش‌ها برای تأسیس و روی کار آمدن دولت‌های منتخب و دموکراتیک - البته طرفدار ایالات متحده و سیاست‌های هژمونیک آن - کمک کند و بحث نظارت انتخاباتی در چنین جوامعی را توسط سازمان‌های مدنی و رسانه‌ها دنبال و تقویت نماید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

سند استراتژی سال ۲۰۰۲ بنیاد ملی برای دموکراسی، در ادامه از کشورهای غنا، بلغارستان، مکزیک، تایلند و بنگلادش به‌عنوان «کشورهای در حال گذار» نام برده و دستورالعمل‌هایی را برای استحکام دموکراسی در این کشورها ارائه نموده بود. طبق این سند، رویکرد بنیاد ملی برای دموکراسی در قبال این کشورها باید از کمک‌های کوچک و مقطعی فراتر رفته و به اختصاص منابع کامل برای برخی برنامه‌ها ترفیع یابد. بر این اساس، بنیاد ملی برای دموکراسی باید به مشکلات حکمرانی توجه ویژه می‌داشت، به مسئولیت‌پذیری بیشتر حکومت کمک می‌کرد، حضور خود را در فرایندهای سیاسی گسترش می‌داد و به توانایی و شفافیت احزاب سیاسی یاری می‌رساند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). طبق سند استراتژی ۲۰۰۲، بنیاد ملی برای دموکراسی از طریق چهار مرکز و بازوهای اصلی خود و همچنین مراکز تحت پوشش آنان موظف بود در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و کارگری کشورهای اسلامی فعال گردیده و تلاش خود را به جلب همکاری رهبران سیاسی، قانون‌گذاران و احزاب میانه‌رو خصوصاً احزابی که به دنبال فضای سیاسی بازتری هستند معطوف نماید. همچنین در این سند از سازمان‌های تابعه خواسته شده بود تا از طریق بخش خصوصی به تقویت سازمان‌ها و تشکل‌های اقتصادی و بازرگانی مدافع بازار آزاد بپردازند و روابط خود را با رهبران اتحادیه‌های کارگری تعمیق بخشیده و درصدد جلب همکاری آنان برآیند. علاوه بر این موارد، بر ضرورت حمایت ویژه از اسلام‌گرایان لیبرال و تحلیل و مطالعه نظام‌مند زندگی عمومی در ایران و کشورهایی مانند سودان و افغانستان تأکید گردیده بود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

در آخرین سند (۲۰۰۷) که بر پایه همان استراتژی قبلی تنظیم شده و تکمیل‌کننده آن می‌باشد، برنامه‌های جهانی بنیاد شامل ایجاد دموکراسی و روندهای دموکراتیک در کشورهای هدف بوده و اولویت برتر خود را کشورهای اسلامی به‌ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا اعلام می‌دارد. برطبق این سند، اهداف بنیاد ملی برای دموکراسی در سال‌های آتی

در پنج دسته طبقه‌بندی می‌گردید: ۱. ایجاد فضای سیاسی باز در کشورهای استبدادی: کمک به فعالان دموکراسی در نظام‌های به‌زعم آنها استبدادی و بسته در کنار پیشبرد آزادی انسانی، تغییر نظام‌های غیردموکراتیک با حمایت از حقوق بشر، رسانه‌های مستقل، توسعه اقتصاد و بسط نفوذ ژئوپلیتیکی؛ ۲. کمک به فعالان دموکراسی و فرایندهای دموکراتیک در کشورهای نیمه‌استبدادی: تداوم کمک‌ها به احزاب، رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و اتحادیه‌های کارگری در راستای ایجاد ائتلاف میان آنها برای تشکیل سازمان‌های اجتماعی مدنی، راه‌اندازی رسانه‌های آزاد و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی؛ ۳. کمک به دموکراسی‌های تازه: ارائه کمک‌ها به سازمان‌های فکری غیردولتی، سازمان‌های جامعه مدنی و شبکه‌های اجتماعی که به شناسایی و درمان علل ناکارآمدی دولت در این دموکراسی‌های نوپا می‌پردازند؛ ۴. ایجاد دموکراسی پس از درگیری: کمک مالی به فعالان عرصه اقدامات غیرخشونت‌آمیز، تشویق آنها برای تعامل با یکدیگر، شنیده شدن صدایشان در جهان و تحکیم ساختارهای مدنی؛ و ۵. کمک به ایجاد دموکراسی در جهان اسلام: حمایت از تلاش‌های دموکراتیک بومی، پشتیبانی از مسلمانان میانه‌رو، کمک مالی به فعالان این عرصه و ایجاد رسانه‌های مستقل توسط آنها به‌خصوص در خاورمیانه و شمال آفریقا (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸). استراتژی مذکور نشان می‌دهد که این مرکز همچون گذشته موضوعاتی مانند حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، کاهش فقر، بی‌عدالتی و مفاهیمی از این دست را بهانه اقدامات خود علیه کشورهای ضدآمریکایی مستقل قرار می‌دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸).

سیا در پوستین بنیاد ملی برای دموکراسی

«سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا» (سیا) از اوایل دهه ۶۰ میلادی انجام اقدامات پنهان را به تناسب شرایط و موقعیت کشورهای موردنظر و نوع نظام بین‌المللی در دستور کار خود قرار داد و به کودتا و ترور، سرکوب نیروهای انقلابی در کشورهای وابسته و توطئه علیه رهبران آزادی‌خواه در دهه ۷۰ و توطئه علیه حکومت‌های انقلابی و حمایت از جریان‌ها و احزاب وابسته به غرب در دهه ۸۰ پرداخت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). اقدامات پنهان سیا در دوره‌های مختلف با واکنش‌های متفاوتی از سوی مراکز قدرت، جامعه روشنفکر و افکار عمومی آمریکا از یک‌سو و دیگر کشورهای مستقل جهان از سوی دیگر مواجه گردید. کودتا

علیه دولت ملی دکتر مصدق، اقدامات فضاحت‌بار در شیلی، نیکاراگوئه و کوبا و همچنین شکست در سازماندهی اقدامات پنهان علیه انقلاب اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد. تمامی این موارد باعث گردید تا کنگره آمریکا به منظور اعاده اعتبار و حیثیت آمریکا در صحنه جهانی در خصوص اقدامات پنهان سیا، تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کند که سرانجام آن محدود نمودن این اقدامات و تجدید نظر در آنها بود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

این محدودیت‌های اعمال‌شده علیه اقدامات پنهان سیا که بیشتر در دوران ریاست جمهوری کارتر عملی گردید، در دوران ریاست جمهوری ریگان مورد تجدیدنظر قرار گرفت. ریگان یک گروه را به سرپرستی ویلیام کیسی^۱ - که بعدها به ریاست سیا منصوب شد - مأمور ارزیابی توان اطلاعاتی سیا در خارج از کشور نمود. این گروه در گزارش پایانی خود پیشنهاد کرد تا اقدامات پنهان سیا در خارج از کشور احیا گردد، اما به منظور جبران ضعف‌های گذشته، مهار مقاومت داخلی و همچنین انطباق بیشتر با وضعیت متحول نظام بین‌المللی توصیه نمود که این سازمان به جای آنکه خود مستقیماً وارد طراحی و اجرای عملیات‌ها در حوزه اقدامات پنهان شود، بیشتر به هدایت و حمایت پنهان از این عملیات‌ها بپردازد. بر همین اساس، گروه کیسی توصیه نمود که سازمانی غیردولتی با ارتباطات غیرعلنی و غیرقابل شناسایی با سیا برای این منظور تأسیس گردد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

توصیه گروه تحقیقاتی به سرپرستی کیسی از سوی گروه مطالعاتی و تحقیقاتی برنامه دموکراسی «بنیاد سیاسی آمریکا» مجدداً مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه آن طرح موضوع در سنای آمریکا و تصویب تأسیس بنیاد ملی برای دموکراسی به‌عنوان سازمانی غیرانتفاعی، غیردولتی و فراجناحی با هدف اعلامی تقویت مؤسسات دموکراتیک در سراسر جهان بود که در بالا ذکر آن رفت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). بدیهی است عنوان غیردولتی برای رعایت پوشش و همچنین جلوگیری از بدنامی این بنیاد و موضوع فراجناحی بودن به‌منظور جلوگیری از بهره‌برداری‌های حزبی از این بنیاد می‌باشد. عنوان فراجناحی خود دارای بار معنایی گسترده‌تری نیز هست. بدیهی است وقتی چنین بنیادی قرار است نقش سازمان سیا در حوزه اقدامات پنهان را ایفا نماید، نمی‌توانست در اختیار یک حزب یا جریان سیاسی قرار داشته باشد. بنابراین ضروری بود که فراجناحی بودن در تصویب آن قید می‌گردید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

به‌طور کلی، فعالیت‌های آشکار «بنیاد ملی برای دموکراسی» چه در گذشته و چه در

1. William Casey

حال حاضر به‌شدت تحت تأثیر سازمان سیا بوده و هست؛ پیش از این نیز اقدامات سازمان سیا با اسلاف بنیاد ملی برای دموکراسی، یعنی آژانس توسعه بین‌المللی و بنیادهای لیبرال، ارتباط داشت؛ بنابراین جای تعجب ندارد که آلن وینستاین^۱، از بنیان‌گذاران بنیاد ملی برای دموکراسی، تصریح می‌کند که «بسیاری از آنچه که امروز در بنیاد ملی برای دموکراسی صورت می‌گیرد، ۲۵ سال پیش به‌صورت مخفی توسط سیا صورت می‌پذیرفت» (ایگنیشس^۲، ۱۹۹۱). سابقاً نیز اغلب افراد مشهوری که در عملیات‌های پنهانی سازمان سیا مشارکت داشتند، عضو شورای اجرایی و یا هیئت مدیره بنیاد ملی برای دموکراسی بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان از اوتو رایش^۳، بهودی اطریشی تبار و دستیار کالین پاول، وزیر خارجه بوش؛ جان نگرپونته^۴، اولین رئیس «اداره کل اطلاعات ملی»^۵ در سال ۲۰۰۵؛ هنری ساینروس^۶، وزیر مسکن و توسعه شهری در دولت کلینتون؛ و الیوت آبرامز^۷، از مقام‌های رده‌بالا در دستگاه سیاست خارجی ریگان و بوش پسر نام برد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

پس از شکل‌گیری بنیاد ملی برای دموکراسی نیز پیوند آن با سیا همچنان برقرار بود که بعدها نیز در رسوایی واترگیت^۸ (شنود غیرقانونی از ستاد انتخاباتی حزب دموکرات توسط دولت جمهوری خواه ریچارد نیکسون که به استعفای وی منجر شد) و کمیته چرچ^۹ (بررسی اقدامات غیرقانونی سیا) افشا گردید. ویلیام بلوم^{۱۰}، استاد تاریخ و از منتقدان سیاست خارجی آمریکا، در کتاب خود تحت عنوان «دولت یاغی: مستمسکی در دست تنها ابرقدرت جهان»^{۱۱} همکاری مذکور را اقدامی مؤثر در عرصه «سیاست‌مداری و روابط عمومی» ارزیابی می‌کند که سیا را قادر ساخت از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی اقدام به پولشویی کند (کلارک، ۲۰۰۷).

بنابراین، از همان ابتدا قصد بر آن بوده تا بنیاد ملی برای دموکراسی جایگزینی برای سازمان سیا در انجام اقدامات پنهانی باشد و حمایت‌های لازم را برای سازمان‌های

1. Allen Weinstein
2. Ignatius
3. Otto Reich
4. John Negroponte
5. Office of the Director of National Intelligence (ODNI)
6. Henry Cisneros
7. Elliot Abrams
8. Watergate Scandal
9. Church Committee
10. William Blum
11. Rogue State: A Guide to the World's Only Superpower

دموکراتیک در کشورهایی که پیش از این تحت حاکمیت نظام‌های به‌زعم آنها استبدادی بوده‌اند، فراهم آورد. برخلاف سیا، عملیات‌های گسترده بنیاد ملی برای دموکراسی در کشورهای خارجی، این فرصت را برای فعالان مربوطه به‌وجود می‌آورد که درگیر زندگی زیرزمینی و هویت‌های دروغین نشوند، بلکه به‌صورت آشکار به فعالیت بپردازند. با این حال، حتی اگر درگیر اقدامات کثیفی همچون اقدامات سیا نشوند، بنیاد ملی برای دموکراسی به طرق مختلف، با فراهم آوردن بودجه، کارشناس تکنیکی، آموزش، امکانات آموزشی و... برای گروه‌های سیاسی مشخص، سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های اعتراضی، گروه‌های دانش‌آموزی، ناشرین کتاب، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها، در امور داخلی کشورهای خارجی دخالت می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، بنیاد ملی برای دموکراسی با مخفی کردن اهداف امپریالیستی خود و نشان دادن چهره‌ای خیرخواهانه، ابزاری بسیار کارآمدتر از سیا می‌باشد که می‌توان آن را «امپریالیسم نرم»^۱ خواند (ساسمن^۲، ۲۰۰۶: ۱۸).

در کل، با اینکه بیشتر مردم کشورهای دنیا از فضای آزاد سیاسی و چندحزبی استقبال می‌کنند، اما همچنان نسبت به مؤسسات سیاسی داخلی که از جانب نهادهای خارجی پشتیبانی می‌شوند، مظنون و حساس هستند (کانری، ۱۹۹۳).

بنیاد ملی برای دموکراسی، ابزار گسترش دموکراسی

موضوع گسترش دموکراسی آمریکایی به‌عنوان یکی از استراتژی‌های ایالات متحده در حوزه سیاست خارجی، چندان هم برای دوره پس از جنگ سرد ناآشنا نیست و در دو دهه گذشته، سیاست‌گذاران آمریکایی در حوزه سیاست خارجی این کشور، گسترش دموکراسی را به عنصری قانونی از سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل ساختند (کاروترز^۳، ۱۹۹۹). برای مثال، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا در نطق وضعیت کشور^۴ در سال ۱۹۹۴ عنوان داشت، «در نهایت، بهترین استراتژی برای تضمین امنیت ما و ایجاد صلح پایدار، حمایت از پیشبرد دموکراسی در کشورهای دیگر می‌باشد» (کلینتون^۵، ۱۹۹۴). در همان سال، دولت کلینتون در استراتژی امنیت ملی خود با عنوان «استراتژی امنیت ملی از

-
1. Soft Imperialism
 2. Sussman
 3. Carothers
 4. State of the Union
 5. Clinton

منظر تعهد و گسترش^۱ آورده بود: «استراتژی امنیت ملی ما بر پایه گسترش جامعه دموکراسی‌های بازاری قرار دارد... هرچه بیشتر شاهد دموکراسی و آزادسازی اقتصادی در جهان به‌ویژه در کشورهای برخوردار از اهمیت استراتژیک برای آمریکا باشیم، احتمال امنیت کشورمان و رفاه مردمانمان نیز بیشتر خواهد بود» (استراتژی امنیت ملی از منظر تعهد و گسترش، ۱۹۹۵: ۲).

حتی پس از آن، نخستین استراتژی امنیت ملی جورج بوش پسر، ایالات متحده را متعهد به «ایجاد موازنه‌ای از قدرت برای حمایت از آزادی بشر» و تلاش فعالانه برای «ایجاد امید در راستای دموکراسی، توسعه بازارهای آزاد و تجارت آزاد برای هر گوشه از جهان» می‌ساخت (استراتژی امنیت ملی از منظر تعهد و گسترش، ۱۹۹۵: ۲). همان‌طور که مایکل کاکس^۲، جان آیکنبری^۳ و تاکاشی اینگوچی^۴ عنوان می‌دارند، گسترش دموکراسی «جای خالی شکاف تبلیغی ایجاد شده به‌واسطه سقوط کمونیسم بین‌الملل را پر کرد» و سیاست خارجی را به هنجارهای بلندمدت دموکراتیک و شاید هویت دموکراتیک این کشور پیوند زد (کاکس، آیکنبری و اینگوچی، ۲۰۰۰: ۶-۵).

در حوزه مطالعات آکادمیک، چنین علاقه‌ای به گسترش دموکراسی به‌عنوان هدفی از سیاست خارجی، با علاقه به «نظریه صلح دموکراتیک»^۵ هم‌خوانی دارد؛ اینکه ممکن نیست دموکراسی‌ها برای حل‌وفصل اختلافات خود به جنگ متوسل شوند (دویل^۶، ۱۹۸۶؛ لیپسون^۷، ۲۰۰۳؛ ری^۸، ۱۹۹۵؛ راسیت^۹، ۱۹۹۳؛ راسیت و آنیپیل^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ ورت^{۱۱}، ۱۹۹۸). در رابطه با سیاست خارجی ایالات متحده، پیامدهای این مطالعات از اهمیت زیادی برخوردار هستند. هم‌خوان با این نتایج، ایالات متحده نیز تلاش‌های خود در شماری از حوزه‌ها را در راستای گسترش بهتر دموکراسی از طریق طیفی از تلاش‌های دوجانبه و چندجانبه، عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی و رهیافت‌های عمومی، شبه‌عمومی و

1. National Security Strategy of Engagement and Enlargement
2. Michael Cox
3. John Ikenberry
4. Takashi Inoguchi
5. Democratic Peace Thesis
6. Doyle
7. Lipson
8. Ray
9. Russett
10. Oneal
11. Weart

خصوصی گسترش داده است (تراویس^۱، ۱۹۹۸). یکی از این رهیافت‌ها از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی صورت می‌پذیرد (پرینتو-داشینسکی^۲، ۱۹۹۱). از آنجا که حمایت آمریکا از «دموکراسی‌سازی» پیوند نزدیکی با اولویت‌های سیاست خارجی این کشور داشته و اساساً گروه‌هایی را بهره‌مند می‌سازد که با برنامه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی آمریکا همسو بوده یا حداقل مخالفتی با آنها ندارند، برنامه‌های «دموکراسی‌سازی» آن از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی هم صورت می‌پذیرد.

همان‌طور که پیش از این آمد، بنیاد ملی برای دموکراسی در چندین فعالیت مهم برای گسترش و کمک به دموکراسی فعال است (اسکات، ۱۹۹۹؛ اسکات و والترز، ۲۰۰۰). مهم‌ترین این فعالیت‌ها عبارت از کمک‌های مالی به فعالان دموکراسی‌سازی در سرتاسر جهان می‌باشد. به‌طور کلی، کمک‌های مالی بنیاد به مواردی نظیر برگزاری انتخابات، نهادسازی، جامعه مدنی و اصلاحات بازاری اختصاص می‌یابد. علاوه بر این، بنیاد ملی برای دموکراسی دارای گروهی تحقیقاتی با عنوان «مجمع بین‌المللی مطالعات دموکراتیک» بوده که در آوریل ۱۹۹۴ تأسیس گردیده و در جهت تأمین منابع مالی و انجام تحقیقات و تحلیل‌های مرتبط با دموکراسی‌سازی فعال می‌باشد. این مجمع همچنین فصلنامه معروف «مجله دموکراسی»^۳ را منتشر می‌سازد.

همچنین، کمک‌های بنیاد ملی برای دموکراسی از طریق سازمان‌های مدنی نوعاً در جهت حمایت از آموزش و مشارکت مدنی صورت می‌پذیرد که به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان اصلی ضروری برای توانمندی یک دموکراسی در بلندمدت مورد توجه می‌باشد (پوتنام^۴، ۱۹۹۲؛ فوکویاما^۵، ۱۹۹۵؛ آتاوی و کاروترز^۶، ۲۰۰۰). در کنار این، از آنجایی که بنیاد در ایجاد پیوند میان گروه‌هایی از کشورهای مختلف نیز فعال است، بخشی از یک شبکه فزاینده دموکراسی محور فراملی می‌باشد - «مجموعه‌ای از سازمان‌ها که به‌واسطه ارزش‌های مشترک و تبادلات فراوان اطلاعات و خدمات به‌یکدیگر مرتبط بوده و در رابطه با یک موضوع (دموکراسی) همکاری بین‌المللی دارند» (سیکینک^۷، ۱۹۹۳: ۴۱۵)

1. Travis
2. Pinto-Duschinsky
3. Journal of Democracy
4. Putnam
5. Fukuyama
6. Ottaway & Carothers
7. Sikkink

ایران به‌عنوان موضوع مطالعات «تغییر دموکراتیک»

با نگاهی به فعالیت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی علیه کشورمان، متوجه می‌شویم که اقدامات مداخله‌گرایانه آن در کشورمان در دهه ۱۹۸۰ افزایش پیدا کرده که می‌توان به اعطای بورس‌سیه، کمک‌های مالی و اعطای جوایز به مخالفان اشاره داشت. با این حال، افزایش فعالیت‌های رسمی و جدی این بنیاد علیه جهان اسلام و به‌طور خاص ایران را باید پس از حملات یازده سپتامبر، انتشار سند استراتژی سال ۲۰۰۲ که ذکر آن رفت و نیز سخنرانی مهم کارل گرشمن، رئیس این مرکز در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۰۳ (اول فروردین ۱۳۸۲) و با عنوان «اشاعه دموکراسی در جهان اسلام»^۱ در کنفرانس جهانی بنیادهای حامی دموکراسی در پاریس دانست که در آن آشکارا اعلام کرد «هم‌اکنون اشاعه دموکراسی در جهان اسلام در رأس برنامه‌های غرب می‌باشد». در واقع، وی از تلاش این بنیاد برای اجرایی کردن هدف مندرج در استراتژی امنیت ملی بوش که سخن از دموکراسی برای خاورمیانه می‌زد، پرده برمی‌داشت. گرشمن در این مورد، مسئولیت ایجاد نهادهای دموکراتیک و فرهنگ دموکراتیک را بر عهده اصلاح‌طلبان کشورهای اسلامی قرار داده و بیان داشت که در این راه وظیفه بنیادهایی همچون بنیاد ملی برای دموکراسی نیز کمک به آنها در تحقق چنین خواسته‌هایی می‌باشد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

وی از سه دلیل برای تمرکز مطالعاتی بنیاد خود روی جهان اسلام یاد کرد: شکاف دموکراتیک که جهان اسلام را از بقیه جهان جدا می‌سازد؛ چالش سیاسی و ایدئولوژیک جنبش‌های اسلامی برای دموکراسی؛ و توسل جنبش‌های مذکور به خشونت سیاسی (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) گرشمن در این رابطه به نظریه «برخورد تمدن‌ها» از سوی هانتینگتون اشاره کرد و عنوان داشت که چنین چالشی پیش از حملات یازده سپتامبر وجود داشته و توسط صاحب‌نظران شناخته شده بود. وی خواستار حمایت از اصلاح‌طلبان در جوامع اسلامی شد تا اینکه رشد کنند و به اهداف مورد نظر دست یابند. از این رو، خواستار تقویت هرچه بیشتر همکاری‌ها و پیوندها با میانه‌روها و دموکرات‌ها در جهان اسلام شد و گفت که هرچه این پیوند قوی‌تر باشد، موفقیت بیشتری به‌همراه خواهد داشت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

گرشمن در ادامه عنوان می‌دارد که چشم‌انداز تحقق این هدف در هیچ جایی درخشان‌تر از ایران و از بین‌بردن مشروعیت انقلاب اسلامی در آنجا نمی‌باشد. وی همچنین «مجمع

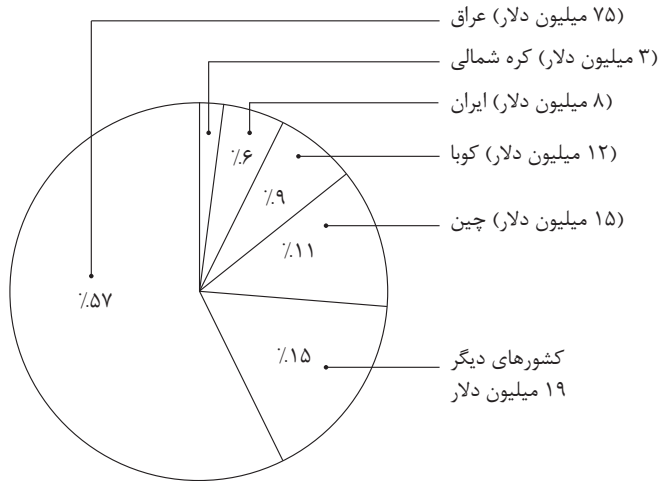
آموزش زنان»^۱ متعلق به مهناز افخمی، وزیر بهایی رژیم پهلوی را از مؤسساتی دانست که بنیاد ملی برای دموکراسی کمک به آنها برای پیشبرد دموکراسی را آغاز کرده است. او همچنین ادعا کرد که نظام ایران تا حد گسترده‌ای حمایت جوانان، زنان، روشنفکران و حتی بخش مهمی از روحانیون را از دست داده و پیش‌بینی کرد که با توجه به از زوال مشروعیت ایدئولوژیک، تغییر نظام در ایران حتمی است و فقط مسئله‌ای مربوط به زمان می‌شود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۴). بنابراین، در سال‌های ریاست‌جمهوری بوش پسر (۲۰۰۹-۲۰۰۱)، دولت آمریکا در تلاش منسجم خود برای سست کردن بنیان جمهوری اسلامی ایران، تمام ابزارهای در دسترس دیپلماسی عمومی خود، از جمله بنیاد ملی برای دموکراسی را برای تحت تأثیر قرار دادن نخبگان و عموم مردم ایران به کار برد.

در همین رابطه، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت بوش، در نطق پانزدهم فوریه ۲۰۰۶ خود خاطر نشان ساخت که ۱۵ میلیون دلار از بودجه درخواست‌شده (که کنگره آن را به بیست میلیون دلار افزایش داد) به این منظور بود که از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی و دو سازمان اعانه‌بگیر آن، یعنی «مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری خواه» و «مؤسسه ملی حزب دموکرات در امور بین‌الملل» توزیع شود. رایس گفت از طریق این سازمان‌ها «ما آموزش و کار مدنی را به منظور کمک به سازمان‌دهی اتحادیه‌های کاری و سازمان‌های سیاسی ایران، حمایت خواهیم کرد» (تعامل با مردم ایران^۲، ۲۰۰۶).

با این اقدام، دولت بوش به‌طور درخور توجهی نقش بنیاد ملی برای دموکراسی را در فعالیت‌های به‌اصطلاح ترویج دموکراسی در خاورمیانه افزایش داده بود. جورج دبلیو. بوش در اظهاراتش به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس این نهاد در سال ۲۰۰۳، گفت: «رژیم تهران باید به تقاضاهای دموکراتیک مردم ایران برای دموکراسی اعتنا کند و در غیر این صورت آخرین ادعای مشروعیت خود را از دست خواهد داد» (سَنِگِر^۳، ۲۰۰۳). بوش از کنگره خواست تا بودجه تقاضاشده برای بنیاد ملی برای دموکراسی را از چهل میلیون دلار (در سال مالی ۲۰۰۴) به هشتاد میلیون دلار (در سال مالی ۲۰۰۵)، یعنی دوبرابر قبل، افزایش دهد. در هر صورت، کنگره آن را به ۵۹/۸ میلیون دلار افزایش داد. با افزوده شدن ۱۹/۸ میلیون دلار برای برخی کشورها و مناطق خاص، بودجه نهایی این بنیاد برای سال مالی ۲۰۰۵ به ۷۹ میلیون دلار

1. Women's Learning Partnership
2. Reaching Out to the People of Iran
3. Sanger

رسید. این بودجه افزایش یافته، مختص تلاش برای «ترویج دموکراسی» در خاورمیانه بود. دولت دوباره در لایحه بودجه سال مالی ۲۰۰۶ خود، برای بنیاد ملی برای دموکراسی تقاضای هشتاد میلیون دلار کرد و از این میزان، ۷۴/۱ آن تأیید شد (اپستاین^۱، ۲۰۰۶).



شکل ۱: بزرگ‌ترین گروه‌های مخالف دریافت‌کننده کمک مالی دولت آمریکا در کشورهای مختلف، ۲۰۰۹

منبع: کمک به دموکراسی: [آژانس‌های آمریکایی برای ایجاد هماهنگی در برنامه‌های بین‌المللی گام‌هایی را برمی‌دارند، ولی از برخی فعالیت‌های مورد حمایت مالی کشور خود اطلاعی ندارند]، ۲۰۰۹.

جدول ۱: کمک‌های آمریکا به مخالفان ایران در چارچوب گسترش دموکراسی، ۲۰۰۶-۲۰۰۸

| نهاد کمک‌دهنده | مبلغ |
|--|------------|
| آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده ^۳ | ۲۱.۶۲۳.۰۰۰ |
| اداره دموکراسی، حقوق بشر و کار در وزارت خارجه ^۴ | ۱۵.۰۳۹.۰۰۰ |
| بنیاد ملی برای دموکراسی | ۱.۲۷۳.۰۰۰ |

(کمک به دموکراسی، ۲۰۰۹)

1. Epstein

2. Source: Democracy Assistance: U.S. Agencies Take Steps to Coordinate International Programs but Lack Information on Some U.S.-funded Activities, 2009.

3. United States Agency for International Development (USAID)

4. Department of State's Bureau of Democracy, Human Rights and Labor (State DRL)

جدول ۲: نهادهای دریافت‌کننده کمک
از سوی بنیاد ملی برای دموکراسی جهت تغییر دموکراتیک در ایران

| نام مرکز | مبلغ دریافتی | طیف زمانی |
|--|----------------|-----------|
| کانون صنفی معلمان ایران ^۱ | دلار ۳۱۶.۸۶۰ | ۱۹۹۱-۲۰۰۳ |
| بنیاد دموکراسی در ایران ^۲ | دلار ۷۵.۰۰۰ | ۱۹۹۵-۱۹۹۶ |
| انجمن ملی ایرانیان مقیم آمریکا ^۳ | دلار ۱۹۶.۰۰۰ | ۲۰۰۲-۲۰۰۶ |
| مجمع آموزش زنان | دلار ۲.۵۱۳.۸۴۸ | ۲۰۰۳-۲۰۰۹ |
| بنیاد عبدالرحمن برومند ^۴ | دلار ۴۵۰.۰۰۰ | ۲۰۰۲-۲۰۰۷ |
| مشارکت جهانی صداهای بنیادی ^۵ | دلار ۴۰.۵۰۰ | ۲۰۰۴ |
| آموزش مدنی و حقوق بشر ^۶ | دلار ۱۰۰.۰۰۰ | ۲۰۰۶ |
| انجمن جامعه مدنی و دموکراسی ^۷ | دلار ۸۰.۰۰۰ | ۲۰۰۸ |
| مرکز بنگاه‌های خصوصی بین‌المللی ^۸ | دلار ۲۱۲.۴۹۷ | ۲۰۰۴-۲۰۰۶ |
| مؤسسه امور جهانی ^۹ | دلار ۴۵.۸۰۰ | ۲۰۰۵ |
| مرکز آمریکایی همبستگی با کارگران جهان | دلار ۱۸۵.۰۰۰ | ۲۰۰۵ |
| مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری‌خواه | دلار ۱۱۰.۰۰۰ | ۲۰۰۵ |

(ایزدی، ۲۰۰۹: ۲۴۲-۲۴۵)

بنیاد ملی برای دموکراسی، همچنین هر ساله چند نفر از افراد به‌زعم آنان باتجربه و نخبه از صنف‌های دانشگاهی و روزنامه‌نگاری کشورهای مختلف و به‌خصوص مخالف آمریکا را در قالب پژوهشگر مهمان بورسیه می‌کنند که از ایران نیز هفت نفر طی سال‌های اخیر جزء آنان بوده‌اند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

1. Iran Teachers Association (ITA)

2. Foundation for Democracy in Iran (FDI)

3. National Iranian American Council (NIAC)

4. Abdorrahman Boroumand Foundation (ABF)

این بنیاد همچنین در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ هم برای تهیه اسناد مربوط به موارد نقض حقوق بشر در ایران و ایجاد وب‌سایت «حقوق بشر و دموکراسی برای ایران» (www.iranrights.org) جهت ارائه اسناد مذکور و نیز ترجمه اسناد کلیدی به زبان فارسی و بالعکس، ۳۰۰ هزار دلار دیگر از «بنیاد اسمیت ریچاردسون» (Smith Richardson Foundation: SRF) دریافت نموده بودند.

5. Vital Voices Global Partnership

6. Civic Education and Human Rights

7. Association for Civil Society and Democracy (ACSD) formerly Association for Civic Society in Iran (ACSI)

8. Center for the International Private Enterprise

9. Institute of World Affairs (IWA)

در این رابطه دو نوع بورسیه اعطا می‌شود: نوع اول بدون اعطای هزینه سفر و اقامت بوده و فقط به دادن مکانی برای پژوهش در بنیاد و استفاده از کتابخانه و شرکت در نشست‌ها و دیگر فعالیت‌های بنیاد محدود می‌شود. نوع دوم که طبق «برنامه بورسیه دموکراسی ریگان - فاسل»^۱ انجام می‌پذیرد، تمامی هزینه‌های فرد درخواست‌کننده برای بورسیه پرداخت می‌شود. مدت این بورسیه پنج ماه بوده و هر سال بین ۱۶ تا ۲۰ نفر را پذیرش می‌کنند. افراد پذیرفته‌شده نیز در طول اقامت خود در بنیاد، به تبادل تجربیات، تعامل با سایر شرکت‌کنندگان، انجام تحقیقات و نگارش و بررسی بهترین شیوه‌های اجرایی دموکراسی در کشور خود پرداخته و با شبکه‌ای جهانی از فعالان دموکراسی ارتباط برقرار می‌کنند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). گفتنی است که تمام بورسیه‌ها از ایران بورسیه نوع دوم بوده‌اند. جالب اینجاست که تعداد ایرانیان دریافت‌کننده این بورس‌ها از دیگر کشورهای خاورمیانه بیشتر بوده است.

بنیاد ملی برای دموکراسی در راستای حمایت و تشویق مخالفان کشورهای دیگر دو جایزه سالانه را نیز تحت نام‌های «جایزه دموکراسی» و «مدال خدمات دموکراسی» را به آنها اعطا می‌کند. تاکنون نیز دو مرتبه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۰ جایزه نخست به مخالفین ایران تعلق گرفته است. در مورد اول، مهرانگیز کار به همراه سه زن دیگر از کشورهای الجزایر، سومالی و ازبکستان جایزه دموکراسی را از دست لورا بوش، همسر جورج بوش دریافت نمود و از آمریکا خواست به حمایت خود از جریان‌های مخالف نظام در ایران ادامه دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

در جدیدترین مورد آن در ۱۰ جون ۲۰۱۰ (۲۰ خرداد ۱۳۸۹) جایزه دموکراسی این بنیاد با حضور سناتور تد کافمن (دموکرات) و جان مک‌کین (جمهوری‌خواه)، نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ و کارل گرشمن، رئیس بنیاد به جریان فتنه تعلق گرفت. در این نشست، عباس میلانی، آذر نفیسی، رؤیا و لادن برومند، نیک‌آهنگ کوثر^۲، علی اکبر موسوی خوئینی‌ها (نماینده مجلس ششم و دبیر کل پیشین سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی موسوم به ادوار تحکیم وحدت)، علی افشاری، فریبا

1. Reagan-Fascell Democracy Fellows Program

۲. کاریکاتوریست و خبرنگار روزنامه‌های دوران موسوم به اصلاحات. وی در سال ۲۰۰۱ جایزه «شجاعت در کاریکاتور مطبوعاتی» و «باشگاه مطبوعاتی کانادا» را دریافت نمود. اکنون نیز برای رادیو زمانه و سایت روزآنلاین کار می‌کند. توهین به مراجع از جمله آیت‌الله مصباح یزدی در کاریکاتوری‌هایش، از اقدامات او بود که منجر به بازداشتش گردید.

داودی مهاجر، مهرانگیز کار، اکبر عطری و مهناز افخمی به نمایندگی از مخالفین حضور داشتند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

«مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور جهانی» که پیش از این ذکر آن رفت و یکی از چهار مؤسسه اصلی بنیاد ملی برای دموکراسی می‌باشد هم دو هفته‌نامه‌ای را تحت عنوان «بولتن ایران» منتشر کرده و تحولات سیاسی و انتخاباتی ایران را پوشش می‌دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). وبسایت بنیاد ملی برای دموکراسی، بخشی نیز به زبان فارسی دارد که در آن می‌توان شیوه آماده‌سازی طرح‌های پیشنهادی، چگونگی کسب بورسیه و اطلاعات دیگر را از آنجا به زبان فارسی به‌دست آورد. وبسایتی فارسی با نام «پنجره» هم از سوی این بنیاد اداره می‌شود که در آن عنوان می‌گردد پنجره به‌منابه دریچه‌ای است که کنشگران و فعالان سیاسی اجتماعی از طریق آن می‌توانند ارزش‌ها و مطالب مربوط به دموکراسی در کشورهای فارسی‌زبان را جستجو کنند و به منابع گوناگون و ارزشمندی به زبان فارسی دسترسی پیدا کنند. از جمله بخش‌های سایت پنجره می‌توان به توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی، آموزش جامعه مدنی، فرایندهای حل اختلاف، ارزش‌های آرمانی دموکراسی، بازار آزاد، آزادی اجتماعات، فضای آزاد اطلاع‌رسانی، پاسخگویی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، تقویت سازمان‌های سیاسی، انتخابات و توانمندسازی زنان اشاره داشت که در ذیل آنها مطالب و مقالات مختلفی به فارسی قرار داده شده است (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

مخاطبان هدف این وبسایت ایرانیان و جمعیت‌های افغان هستند. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد اطلاعات ارائه‌شده برای مخاطبان افغان همچون کتابی درباره حقوق خانواده ملایم و بی‌خطر باشد، اطلاعات مربوط به مخاطبان ایرانی آشکارا از تغییر حکومت در ایران حمایت می‌کند. این سایت ترجمه فارسی کتاب «نبرد غیرخشونت‌آمیز - ۵۰ نکته محوری رویکردی راهبردی برای تاکتیک‌های همه‌روزه»^۱ را ارائه داده است (پوپویچ، میلیوچویچ و جینویچ^۲، ۲۰۰۶). این کتاب یکی از انتشارات «مرکز فعالیت‌ها و راهبردهای کاربردی غیرخشونت‌آمیز»^۳ در بلگراد صربستان بوده و فایل الکترونیکی آن از پایگاه اینترنتی این مرکز به پنج زبان (فرانسسه، اسپانیایی، انگلیسی، فارسی و عربی) قابل دریافت است. این

1. Nonviolent Struggle – 50 Crucial Points – A Strategic Approach to Everyday Tactics.

2. Popovic, Milivojevic & Djinoovic

3. Center for Applied Non-Violent Action and Strategies (CANVAS)

مرکز سازمانی غیردولتی است که در سال ۲۰۰۳ فعالان مخالف اسلوبودان میلوشیچ، رئیس‌جمهور وقت آن کشور، آن را پس از سرنگونی او در سال ۲۰۰۰ تأسیس کردند. بر پایه اطلاعات پایگاه اینترنتی این سازمان، «آموزش‌دهندگان و مشاوران مرکز، از طریق انتقال راهبردها و تاکتیک‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز، از جنبش‌های دموکراتیک غیرخشونت‌آمیز حمایت می‌کنند» (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

«مرکز فعالیت‌ها و راهبردهای کاربردی غیرخشونت‌آمیز» ایران را در فهرست پنج کشوری قرار می‌دهد که می‌گویند صحنه جنبش‌های غیرخشونت‌آمیزی است که در حال مبارزه برای تغییر نظام خود هستند. کارگاه «مرکز مستندسازی حقوق بشر در ایران»^۱ در دبی - که مورد حمایت وزارت خارجه آمریکا بود - چنان‌که از گزارش‌های مربوط به کنفرانس آن در سال ۲۰۰۵ آشکار می‌شود، از همین گروه برای آموزش مخالفان ایرانی در راستای بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است (عظیمی، ۲۰۰۷). در گزارش مالی بنیاد ملی برای دموکراسی در سال ۲۰۰۸ از طرحی با عنوان «ابتکار تحقیقاتی برای ایران معاصر»^۲ یاد می‌شود که ۸۷ هزار دلار برای تقویت مباحث دموکراتیک و تبادل ایده‌های این‌چنینی در میان جامعه مدنی ایران و فعالان دانشجویی اختصاص یافته بود. راه‌اندازی و توسعه سایتی با نام «راهبرد»^۳ که باید به انتشار مقالات در زمینه انتقال دموکراتیک و نقش جامعه مدنی در ایران بپردازد نیز بخشی از همین بودجه عنوان شده بود. در عین حال بیان می‌گردد که در طرح مذکور باید از تکنولوژی‌های جدید جهت دور زدن فیلترینگ در ایران و دسترسی فتنه‌گران داخلی به سایت‌های بسته استفاده شود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

نتیجه‌گیری

به همراه دوره امپریالیسم کلاسیک که با تصرف سرزمینی کشورهای دیگر همراه بود، امپریالیسم فرهنگی به‌عنوان شکلی دیگر از امپریالیسم ظهور پیدا کرد. در امپریالیسم فرهنگی دولت‌های سلطه‌گر سعی دارند با استفاده از ابزارهای فرهنگی به اهداف خود در حوزه سیاست خارجی دست پیدا کنند. این ابزارها که نوعاً امروزه در چارچوب دیپلماسی

1. Human Rights Documentation Center.
2. Research Initiative for Contemporary Iran (RICI)
3. Rahbord

عمومی گنجانده می‌شوند، می‌توانند شامل رسانه‌ها و صنعت سرگرمی تا حمایت از مراکز فرهنگی و فکری کشورهای هدف باشد. در این میان، عقیده به اینکه آمریکا تافته‌ای جدابافته از دیگر کشورهای جهان می‌باشد، تا حد زیادی جوهره توصیف دیپلماسی عمومی این کشور بوده و به این نکته اشاره دارد که برتری اخلاقی، خاستگاه‌های منحصر به فرد انقلابی و دموکراتیک، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های آمریکا، سیاست‌های آن را مشروعیت می‌بخشند. در واقع، آمریکا خود را موظف به ترویج سبک آمریکایی اندیشه در باقی جهان می‌داند. بنابراین، از دید نوشته حاضر به دلیل هژمونیک بودن این اهداف و ارزش‌ها نام دیگری جز امپریالیسم فرهنگی را نمی‌توان بر آنها نهاد. هژمونی هم در قدرتمندترین شکل خود، مردم را مجبور نمی‌سازد که سلطه مرکز را با کینه بپذیرند، بلکه آنها را وامی‌دارد تا ارزش‌های هژمونیک را به منزله ارزش‌هایی که نسبت به ارزش‌های نظام بومی برتری دارند، با رغبت پذیرا باشند.

در رابطه با امپریالیسم فرهنگی آمریکا، جدای از مواردی همچون ساخت و صدور فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، موزیک و همچنین سلطه رسانه‌ای، دولت ایالات متحده همچنین از طریق آژانس‌هایی همچون «بنیاد ملی برای دموکراسی»، «آژانس توسعه بین‌المللی»، «بنیاد فورد» و دیگر سازمان‌های مشابه، به دنبال سلطه بر دانشگاه‌ها و مراکز فکری مهم در کشورهای در حال توسعه می‌باشد و اقدامات خود را نیز با حمایت مالی از برنامه‌های دانشگاهی، مؤسسات اجتماعی و بورسیه‌های تحصیلی انجام می‌دهد. در این رابطه، نهادهایی مانند «بنیاد ملی برای دموکراسی» که در اینجا به‌عنوان موردی مطالعاتی در نظر گرفته شده بود، در تعریف نظام ارزشی طرح‌های هژمونیک و کمک فعالانه به بسیج افکار عمومی در حمایت از امپریالیسم فرهنگی آمریکا نقش مهمی را بازی می‌کنند. بنیاد ملی برای دموکراسی از همان ابتدا در چارچوب دیپلماسی عمومی، برای تداوم اقدامات پنهانی سازمان سیا، پشت ایده عامه‌پسند گسترش دموکراسی تشکیل شد تا در مظان اتهام مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر قرار نگیرد. در واقع، این بنیاد هرچند با نام تشکیلاتی غیردولتی و غیرانتفاعی کار می‌کند، ولی هدف اصلی خود را پیشبرد سیاست خارجی ایالات متحده تعریف کرده و بخش اعظم بودجه آن به‌طور مستقیم از دولت تأمین می‌گردد.

از سوی دیگر، با نگاهی به چگونگی شکل‌گیری این بنیاد، مشاهده می‌کنیم که

در آن زمان هم انتقادات زیادی از سیاست گسترش دموکراسی آمریکا شده و آن را در راستای امپریالیسم فرهنگی این کشور مورد نقد قرار می‌دادند، به‌گونه‌ای که رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا در نطق سال ۱۹۸۲ خود در پارلمان بریتانیا که ایده گسترش و تقویت دموکراسی را اعلام کرد با اشاره به تقویت زیرساخت‌های دموکراسی، از جمله آزادی رسانه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و آزادی دانشگاه‌ها، در مقام دفاع از رویکرد آمریکا برآمده و عنوان داشت که «این (سیاست) امپریالیسم فرهنگی نیست، بلکه امکانات لازم برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حمایت از تنوع را فراهم می‌آورد» (سالمن^۱، ۲۰۰۷: ۲۹).

در ادامه تحولات، حذف «آژانس اطلاعاتی ایالات متحده» در دهه ۱۹۹۰ و تأکید بیشتر بر بنیاد ملی برای دموکراسی نیز نشان می‌داد که دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده نیز هرچه بیشتر جای خود را به امپریالیسم فرهنگی داده و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها هدف استفاده از ابزارهای فرهنگی گردیده است. منتقدین بسیاری در داخل و خارج از آمریکا و از هر دو جناح راست و چپ هم به جنبه‌های گسترده‌ای از فعالیت‌های پنهانی و سری این سازمان واقفند و آن را یکی از آثار اقدامات ضدکمونستی به‌جای مانده از جنگ سرد می‌دانند که به دروغ خود را نهادی «بی‌طرف» معرفی می‌کند (پال^۲، ۲۰۰۳). باربارا کانری از «مؤسسه کیتو» از جمله این منتقدین می‌گوید: «صحبت از بنیاد ملی برای دموکراسی صحبت از دموکراسی نیست؛ هیچ‌کس اهداف ارزشمند دموکراسی و آزادی‌خواهی را نفی نمی‌کند. بحث از این بنیاد به منطقی مربوط می‌شود که به این سازمان شبه‌خصوصی اجازه تعقیب یک سیاست خارجی مستقل به بهانه گسترش دموکراسی را می‌دهد» (کانری، ۱۹۹۳). وی در ادامه با بیان اینکه حامیان بنیاد ملی برای دموکراسی ساختاری خصوصی را برای «غلبه بر محدودیت‌های اعمال شده بر فعالیت‌های یک آژانس دولتی» ضروری می‌دانند، خاطرنشان می‌کند: «تناقض ذاتی یک سازمان با منابع مالی دولتی که مسئول اجرای سیاست خارجی می‌شود (مسئولیتی که در قانون اساسی بر عهده دولت فدرال قرار دارد)، آن را از تمامی کنترل‌های سیاسی و اداری مستثنی می‌سازد» (کانری، ۱۹۹۳).

وی ادامه می‌دهد: «این بنیاد سابقه دور و درازی در زمینه فساد مالی و سوء مدیریت

1. Solomon
2. Paul

دارد؛ که در بهترین حالت می‌توان آن را زائد و بدون کاربرد خواند و در مجموع باید آن را مخرب و ویرانگر دانست. از طریق این بنیاد خیریه، مالیات‌دهندگان آمریکایی پول خود را به جیب گروه‌های ذی‌نفعی سرازیر کرده‌اند که همواره می‌کوشند مانع پیشرفت کشورهایی شوند که حاکمان آن به‌خواست مردم و بنابر قانون روی کار آمده‌اند. در انتخابات دیگر کشورها دخالت می‌کنند و در جهت تخریب و منحرف کردن جنبش‌های دموکراتیک گام بردارند» (کانری، ۱۹۹۳).

اکثر یافته‌ها نیز حکایت از عدم موفقیت بنیاد ملی برای دموکراسی در بُعد عملی گسترش دموکراسی دارند، به‌گونه‌ای که تاکنون نتیجه مثبتی برای مناطقی که هدف اصلی دستور کار دموکراسی‌سازی بوده، به همراه نیاورده است. در سراسر خاورمیانه، کوبا و ونزوئلا، دموکراسی‌سازی به برجستگی بسیار نامطلوب تبدیل شده است، چرا که ارتباط نزدیکی با تلاش‌هایی دارد که آمریکا با توسل جستن به ابزارهای غیر دموکراتیک در جهت «تغییر رژیم» این کشورها، صورت می‌دهد.

از لحاظ نظری نیز این انتقاد وارد است که تمامی برنامه‌های آن به تشویق توسعه سیاسی دموکراتیک از نوع آمریکایی آن بدون توجه به توسعه اقتصادی یا اجتماعی متمرکز می‌باشد (بیانیه اصول و اهداف^۱، ۱۹۹۲). در عین حال، توسعه سیاسی دموکراتیک نیز در اساس حول سازمان‌های مستقل بخش خصوصی جهت‌گیری شده است. بنابراین مشاهده می‌کنیم که تأکید این بنیاد بر تغییر زیربناهای اقتصادی کشورهای غیردموکراتیک نبوده، بلکه بیشتر بر تغییرات حقوقی و سیاسی، یعنی تغییرات روبنایی^۲ قرار دارد.

از سوی دیگر، هرچند یکی از اصول اعلامی بنیاد ملی برای دموکراسی این است که «حمایت از دموکراسی روندی همانند مهندسی اجتماعی نیست که از بالا به پایین صورت گیرد» (سند استراتژی، ۲۰۰۷)، ولی میزان صداقت این اصل، بعید و غریب به نظر می‌رسد، زیرا این بنیاد سازمان‌های غیردولتی فعال در کشورهای خارجی را برمی‌گزیند، حمایت می‌کند و گاهی اوقات به ایجاد آنها کمک می‌کند؛ روندی که می‌توان دقیقاً آن را مهندسی اجتماعی خواند. برای آشکارتر شدن موضوع، اصل اساسی نهایی بنیاد ملی برای دموکراسی چنین می‌گوید که «بنیاد ملی برای دموکراسی در انجام مأموریت خود برای توسعه دموکراسی، منافع ملی آمریکا را پیش برده و ایده‌آل‌های آمریکایی را در

1. Statement of Principles and Objectives

2. Superstructural Changes

دیگر جوامع درونی می‌سازد» (بارکر^۱، ۲۰۰۸). از این‌رو، می‌توان گفت که بنیاد ملی برای دموکراسی نسخه ویژه آمریکایی و نئولیبرال «دموکراسی» را با اتکا بر مهندسی اجتماعی خارجی، صادر می‌کند و بهتر است اقدامات آن را اقدامات یک تحریف‌کننده دموکراسی امپریالیستی توصیف کرد.

دقیقاً در واکنش به این اقدامات نادرست بود که شماری از منتقدین آن، «بنیاد بین‌المللی برای دموکراسی»^۲ را بنا نهادند تا از این طریق، دموکراسی را در کشوری که واقعاً بدان محتاج است، یعنی آمریکا، ارتقاء بخشند. از دید کارشناسان این مرکز، بنیاد ملی برای دموکراسی به صورت اسب تروایی مدرن ترسیم می‌شود که توانسته به داخل قلعه مطالعات آکادمیک آمده و داده‌هایی را ارائه دهد که مبنای تحلیل‌های علمی قرار می‌گیرند. این مجموعه که شمار بسیاری از معترضین از جمله نوام چامسکی^۳، هوارد زین^۴، هارولد پینتر^۵، گرگ پالاست^۶، ادوارد هرمان^۷ و... را گرد هم آورده، مقالات و تک‌نگاری‌های قابل توجهی را در مورد فعالیت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی گرد آورده است که دخالت آن را در کودتا و توطئه‌های مختلف علیه دولت‌ها و منافع ملی کشورهای دیگر آشکار می‌سازند.

در نهایت، به نظر می‌رسد طریقت کاپیتالیسم نئولیبرال که از آستین بنیاد ملی برای دموکراسی بیرون آمده، به تدریج سبب شکل‌گیری جنبش مقاومتی در کشورهای هدف شود؛ چراکه مردم این کشورها بیش از پیش نسبت به این روش‌های دسیسه‌چینی سیاسی، به‌خصوص توسط نیروهای خارجی، پی برده‌اند. در بلندمدت نیز امید می‌رود که شکست و ناکامی دموکراسی جعلی، منجر به شکل‌گیری گفتمانی معتبرتر در عرصه بین‌الملل شود که مبنای آن بر احترام به دیپلماسی صلح‌آمیز، حقوق بشر، حاکمیت ملی و توسعه مشارکت عمومی، نهاده شده باشد - بدون آنکه این اقدامات در جهت دسیسه‌چینی‌های سیاسی و دیگر مفاهیم هژمونی امپریالیسم فرهنگی گام بردارد.

1. Barker
2. International Endowment for Democracy (IED)
3. Noam Chomsky
4. Howard Zinn
5. Harold Pinter
6. Greg Palast
7. Edward Herman

منابع

۱. کاردان، عباس و علی عبدالله‌خانی. (۱۳۹۰). *رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
2. Azimi, N. (2007, June 24). Hard Realities of Soft Power. *New York Times*: <http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9403E6DA123FF937A15755C0A9619C8B63>.
3. Barker, M. (2008, October 20). The New York Times Reports On The National Endowment For Democracy. *Swans Commentary*: <http://www.swans.com/library/art14/barker06.html>
4. Berkowitz, B. (2004, May). NED Targets Venezuela. *Z Magazine Online*: <http://www.zcommunications.org/ned-targets-venezuela-by-bill-berkowitz.pdf>.
5. *Building the World Movement for Democracy*. (1999, February 14-17). World Movement for Democracy, New Delhi, India: <http://www.wmd.org/about/founding-statement>.
6. Carothers, T. (1999). Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve. *Carnegie Endowment for International Peace*: <http://carnegieendowment.org/1999/12/31/aiding-democracy-abroad-learning-curve/1u1>.
7. Cavell, C. S. (2001). *The National Endowment for Democracy and the export of "Made-in-America" Democracy* (Doctoral Dissertation). University of Massachusetts. Amherst, MA.
8. Clark, W. (2007, 29 June). *Philanthropic Imperialism: The National Endowment for Democracy*. International Endowment for Democracy (NED): http://www.iefd.org/articles/philosophical_imperialism.php#1.
9. Clinton, W. J. (1994, January 25). *State of the Union. From Revolution to Reconstruction*: <http://www.let.rug.nl/usa/P/bc42/speeches/sud94wjc.htm>
10. Conry, B. (1993). Loose Canon: The National Endowment for Democracy. *Foreign Policy Briefing*. No. 27. The Cato Institute: <http://www.cato.org/pubs/fpbriefs/fpb-027.html>
11. Cox, M.; G. J. Ikenberry & T. Inoguchi. (2000). *American Democracy Promotion: Impulses, Strategies, and Impacts*. Oxford: Oxford University Press.
12. *Democracy Assistance: U.S. Agencies Take Steps to Coordinate International Programs but Lack Information on Some U.S.-funded Activities*. (2009, September 25). United States Government Accountability Office: www.gao.gov/new.items/d09993.pdf.
13. Dorfman, A. & A. Mattelart. (1971). *How to Read Donald Duck: Imperialist Ideology in the Disney Comic*. New York: International General.
14. Doyle, M. (1986). Liberalism and World Politics. *American Political Science Review*. 80 (4). 1151-69.
15. Epstein, S. B. (2006). State Department and Related Agencies: FY2006 Appropriations and FY2007 Request. *Congressional Research Service*: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL31370.pdf>
16. Fitzpatrick, K. R. (2006). *The Ethics of Soft Power: Examining the Moral Dimensions of U.S. Public Diplomacy*. Paper Presented at the Annual Convention of International Studies Association. San Diego, CA.
17. Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
18. Gilboa, E. (2006). Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy. *Israel Affairs*. 12 (4).
19. Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks of Antonio Gramsci*. Trans. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell-Smith. New York: International Publishers.

20. Hall, S. (1977). Culture, the Media and the Ideological Effect. In: J. Curran; M. Gurevitch. & J. Woollacott. *Mass Communication and Society*. London: Edward Arnold.
21. Huntington, S. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman, OK: Oklahoma University Press.
22. Ignatius, D. (1991, September 22). *Innocence Abroad: The New World of Spyleless Coups*. The Washington Post.
23. Izadi, F. (2009, May). U.S. Public Diplomacy Toward Iran: Structures, Actors and Policy Communities. (Doctoral dissertation). *Manship School of Mass Communication at Louisiana State University*. p. Appendix C. pp. 242-245.
24. Lansford, T. (2007). Imperialism, Cultural. In: Benjamin, T. *Encyclopedia of Western Colonialism Since 1450*. Detroit: Macmillan Reference USA.
25. Lipson, C. (2003). *Reliable Partners: How Democracies Have Made a Separate Peace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
26. McEvoy-Levy, S. (2001). *American Exceptionalism and U.S. Foreign Policy: Public Diplomacy at the End of the Cold War*. New York: Palgrave.
27. Mirrlees, T. (2006). American Soft Power, or, American Cultural Imperialism. In C. P. Mooers, *The New Imperialists: Ideologies of Empire*. Oxford, UK: Oneworld.
28. Mowlana, H. (1985). *International Flows of Information*. Paris: UNESCO.
29. *National Security Strategy of Engagement and Enlargement*. (1995). Washington, DC: The White House. p.2.
30. *Nonviolent Struggle - 50 Crucial Points: A Strategic Approach to Everyday Tactics*. Center for Applied Non-Violent Action and Strategies: <http://www.canvasopedia.org/content/special/nvstruggle.htm>
31. Nordenstreng, K. & T. Varis. (1974). *Television Traffic: A One-Way Street. Reports and Papers on Mass Communication*. No. 70. Paris: UNESCO.
32. Ottaway, M. & T. Carothers. (2000). *Funding Virtue: Civil Society and Democracy Promotion*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
33. Parmar, I. (2004). Institutes of International Affairs: Their Role in Foreign Policy-Making, Opinion Mobilization and Unofficial Diplomacy. In: Stone, D & Denham, A. *Think Tank Traditions: Policy Research and the Politics of Ideas*. Manchester: Manchester University Press.
34. Paul, R. (2003, October 11). National Endowment for Democracy: Paying to Make Enemies of America. *Antiwar.com*: <http://www.antiwar.com/paul/paul79.html>
35. Pinto-Duschinsky, M. (1991). Foreign Political Aid: the German Political Foundations and their US Counter- Parts. *International Affairs*. 67 (1). 33-64.
36. Popovic, S.; A. Milivojevic. & S. Djinovic. (2006). *Mobarezeh Khoshunat Parhiz: 50 Nokteh Asasi. Belgrade, Serbia: Center for Applied Non-Violent Action and Strategies*: http://www.gozaar.org/uploaded_files/NVSFarsi42208.pdf
37. Putnam, R. (1992). *Making Democracy Work*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
38. Ray, J. L. (1995). *Democracy and International Conflict: An Evaluation of the Democratic Peace Proposition*. Columbia, SC: University of South Carolina Press.
39. *Reaching Out to the People of Iran*. (2006, February 15). U.S. Department of State, Office of the Spokesman: <http://merln.ndu.edu/archivepdf/iran/State/61268.pdf>
40. Russett, B. & J. Oneal. (2001). *Triangulating Peace: Democracy, Interdependence, and International Organizations*. New York: W.W. Norton.
41. Russett, B. (1993). *Grasping the Democratic Peace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
42. Sanger, D. E. (2003, November 7). Bush Asks Lands in Mideast to Try Democratic Ways. *The New York Times*: <http://www.nytimes.com/2003/11/07/world/bush-asks-lands-in-mid->

- east-to-try-democratic-ways.html?pagewanted=print&src=pm
43. Schiller, H. I. (1969). *Mass Communications and American Empire*. New York: A. M. Kelley.
 44. Scott, J. M. & K. J. Walters. (2000). Supporting the Wave: Western Political Foundations and the Promotion of a Global Democratic Society. *Global Society*. 14 (2). 237–57.
 45. Scott, J. M. (1999). Transnationalizing Democracy Promotion: The Role of Western Political Foundations and Think-Tanks. *Democratization*. 6 (3). 146-270.
 46. Scott, J. M. (2002). Political Foundations and Think Tanks. In P. J. Schraeder, *Exporting Democracy: Rhetoric vs Reality* (pp. 193-213). Boulder, CO: Lynne Rienner Press.
 47. Sikkink, K. (1993). Human Rights, Principled Issue-networks, and Sovereignty in Latin America. *International Organization*. 47 (3).
 48. Smythe, D. W. (1981). *Dependency Road: Communications, Capitalism, Consciousness, and Canada*. Norwood, NJ: Ablex Publishing.
 49. Solomon, L. D. (2007). *Paul D. Wolfowitz: Visionary Intellectual, Policymaker, and Strategist*. Westport, Connecticut: Greenwood Publishing Group.
 50. Sreberny-Mohammadi, A. (1997). The Many Cultural Faces of Imperialism. In Golding, P. & Harris, P. *Beyond Cultural Imperialism: Globalization, Communication and the New International Order*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
 51. *Statement of Principles and Objectives*. (1992). National Endowment for Democracy (NED): <http://www.ned.org/publications/statement-of-principles-and-objectives>
 52. Stone, D. (2004). Introduction: Think Tanks, Policy Advice and Governance. In: Stone, D & Denham, A. *Think Tank Traditions: Policy Research and the Politics of Ideas*. Manchester: Manchester University Press.
 53. *Strategy Document*. (2007, January). National Endowment for Democracy (NED): <http://www.ned.org/docs/strategy/strategy2007.pdf>.
 54. Sussman, G. (2006, December). The Myths of Democracy Assistance: U.S. Political Intervention in Post-Soviet Eastern Europe. *Monthly Review*. 58 (7). 15-29.
 55. Travis, R. (1998). The Promotion of Democracy at the End of the Twentieth Century: a New Polestar for American Foreign Policy? In Scott, J. M. *After the End: Making American Foreign Policy in the Post-Cold War World*. Durham, NC: Duke University Press. pp.251–76.
 56. Tuch, H. (1990). *Communicating with the World*. New York: St. Martin's Press.
 57. Tyrrell, I. (1991). American Exceptionalism in an Age of International History. *American Historical Review*. 96 (4).
 58. *United States Advisory Commission on Public Diplomacy*. (2005). Retrieved from U.S. Department of State: <http://www.state.gov/documents/organization/55989.pdf>
 59. Weart, S. (1998). *Never at War: Why Democracies Will Not Fight Each Other*. New Haven, CT: Yale University Press.

شواهد نشان می‌دهد میان وجود طبقات اجتماعی و وضعیت جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت رابطه منطقی برقرار است و تحلیل طبقات اجتماعی یکی از راه‌های تحلیل راهبردی نظم و تغییر در جوامع مذکور است. در این میان به‌علت قرار گرفتن در عصر اطلاعات، دانش و فناوری، طبقه متوسط در مقایسه با طبقات دیگر از اهمیت مضاعفی برخوردار گردیده است. همچنین در عصر حاضر، اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری نقش مؤثری در امنیت‌سازی و ظهور پدیده جنگ نرم - با نقش‌ها و کارکردهای مشابه جنگ‌های کلاسیک - یافته و بدین ترتیب رابطه منطقی میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم برقرار شده است. چنین پیوندی فهم وجود با عدم وجود طبقات اجتماعی در یک جامعه؛ تشخیص اندازه، بزرگی و گستره طبقه متوسط در جامعه مفروض و رسیدن به یک الگوی مناسب برای ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم را بسیار با اهمیت نموده است. در این پژوهش الگوی مذکور با چهار معیار ساختار طبقاتی جامعه؛ رابطه سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی؛ انسجام یا عدم انسجام طبقه متوسط؛ و سازمان و هویت طبقه متوسط طراحی گردیده است. در شاکله طرح مذکور رابطه میان طبقه متوسط و نظام سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است.

■ واژگان کلیدی:

طبقات اجتماعی، طبقه متوسط، جنگ نرم، امنیت نرم، مرجع امنیت.

طراحی الگوی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

علی عبدالله‌خانی

مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
info@tisri.org

مقدمه

وجود طبقات اجتماعی فی‌نفسه امری مذموم و حاکی از وجود تبعیض در جامعه نیست. بلکه از استقراء شواهد می‌توان به این استنباط رسید که میان وجود یا عدم وجود طبقات اجتماعی و پیشرفته یا عقب‌مانده بودن جامعه مفروض نوعی رابطه منطقی برقرار است. وجود طبقات می‌تواند حکایت از پیچیده‌تر شدن؛ متنوع‌تر شدن؛ و تخصصی و حرفه‌ای‌تر شدن کسب‌وکار و زندگی در جوامع باشد. در چنین صورتی می‌توان گروه‌بندی‌های مجزای اجتماعی، لایه‌های اجتماعی و در سطحی وسیع‌تر طبقات اجتماعی را مشاهده نمود و در این صورت تحلیل طبقاتی جوامع امری پسندیده و ضروری خواهد بود.

طبقات اجتماعی عظیم‌ترین گروه‌بندی اجتماعی هستند. بنابراین در بالاترین سطح و وسیع‌ترین گستره اجتماعی، دارای نقش و کارکرد کلیدی در نظم و تغییر اجتماعی می‌باشند و همان‌طور که تاریخ برخی جوامع نشان داده است، سلسله‌جنبان انقلاب‌های بزرگ اجتماعی تلقی شده‌اند. در چین طبقه کارگر کشاورز منشأ تغییر بنیادین نظم اجتماعی بوده است و در انقلاب اسلامی طبقه متوسط با رهبری و پیشتازی نهاد روحانیت که تعلق به همین طبقه داشته نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. به عقیده نویسنده، همراه نمودن طبقات پایین جامعه به‌خصوص طبقه کارگر و همراه نمودن یکی از گروه‌های طبقه سرمایه‌دار یعنی سرمایه‌داری سنتی (بازار) توانست عظیم‌ترین انقلاب اجتماعی قرن بیستم را رقم زند. امتداد این حرکت عظیم در قرن بیست و یکم پدید آمدن موج خروشان بیداری در خاورمیانه اسلامی است. همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد طبقه متوسط با پیشتازی جنبش جوانان و با سیاهه‌ای از مطالبات بنیادین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سلسله‌جنبان تغییرات عظیم در نظم کنونی کشورهای مذکور هستند، هرچند وضعیت این طبقه در هر یک از این کشورها به صورت مجزا قابل بررسی است.

عصر اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری، زندگی در سایه فناوری‌های پیشرفته و گستردگی بخش خدمات، طبقه متوسط را به بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین طبقه اجتماعی جوامع امروزی تبدیل کرده است که به‌نظر می‌رسد در آینده بر نقش و اهمیت آن نیز افزوده شود. پیوند طبقه متوسط با عصر اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری و روند تدریجی تبدیل شدن این عناصر به سازه‌های هویت‌ساز طبقه متوسط، از یک‌سو و از سوی دیگر روند رو به تزاید نقش و کارکرد دانش، اطلاعات و فناوری‌های نرم‌افزاری در

امنیت‌سازی و پدید آمدن عرصه متفاوت از جنگ تحت‌عنوان جنگ نرم، میان امنیت و جنگ نرم از یک سو و طبقه متوسط از سوی دیگر رابطه‌ای معنادار برقرار ساخته است. با توجه به این مقدمه هدف نهایی این بررسی ارائه یک طرح اولیه به‌منظور بررسی روابط میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم می‌باشد. در اینجا طبقه متوسط متغیر مستقل و امنیت و جنگ نرم متغیر وابسته می‌باشند. از آنجا که طبقه متوسط بافتار و زمینه اصلی امنیت و جنگ نرم را تشکیل می‌دهد و بنابر سابقه تاریخی و خصوصاً روندهای ۳۰ سال گذشته کشورمان و روندهای جهانی، طبقه متوسط، طبقه‌های پیش‌تاز و دارای بیشترین نقش (در میان سایر طبقات) در امنیت و جنگ نرم می‌باشد، اهمیت و ضرورت چنین ارزیابی دو چندان می‌گردد.

۱۰۹

امنیت نرم

به‌روشنی می‌توان مدعی شد امنیت نرم در برابر امنیت سخت قرار دارد. (لیندلی^۱، ۲۰۰۳: ۹-۱۲) نرم و سخت بودن را می‌توان در یک رویکرد تنگ‌نظرانه صرفاً به روش امنیت‌سازی خلاصه نمود و اعلام کرد که امنیت سخت یعنی امنیت‌سازی با استفاده از روش‌های قهریه و امنیت نرم یعنی امنیت‌سازی از طریق اقناع، اقبال و جذابیت. اما هرچند این رویکرد یک بخش از سازمان معنایی امنیت نرم - سخت را تشکیل می‌دهد اما برای معناسازی دقیق‌تر باید به فضای امنیت نرم توجه کرد. فضای امنیت نرم به سه محور اصلی محیط؛ روش و راهبرد؛ و موضوعات مرجع امنیت نرم تقسیم می‌شود. محیط در امنیت نرم برخلاف امنیت سخت که فیزیکی و بازیگر محور می‌باشد، نهادی - فرهنگی است. یعنی بافتار، سازه‌ها و الگوهای ساختاری آن مدنظر است. امنیت نرم در راهبردها و روش‌ها متکی بر فناوری‌ها و رویکردهای نرم‌افزاری است و در موضوعات مرجع امنیت نیز موضوعات نرم‌افزاری مانند هویت، روش زندگی، اندیشه حاکمیت ملی و مواردی مانند این مدنظر قرار دارد.

بررسی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت نرم، تحلیل محیط‌شناسانه امنیت نرم است. زیرا صورت‌بندی‌های اجتماعی همان ساختار امنیت نرم است و تحلیل طبقاتی محیط امنیت نرم در واقع بهره‌گیری از صورت‌بندی‌های اجتماعی در تحلیل محیط‌شناسانه امنیت نرم می‌باشد.

1. Lindly

جنگ نرم به‌مثابه تهدید بزرگ^۱ امنیت نرم یا بالاترین آستانه این تهدید، به روبرواری بازیگران امنیت‌ساز به روش نرم‌افزاری، غیرکشنده و با قصد صدمه‌زدن به مرجع امنیت نرم اطلاق می‌شود. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۵) حلقه وصل امنیت نرم و جنگ نرم آسیب‌پذیری‌ها در محیط، موضوعات مرجع و راهبرد امنیت نرم است که در مدیریت امنیت نرم به‌دلیل اهمیت یافتن یا تقدم آسیب‌پذیری‌ها در برابر تهدیدات شناخته می‌شود. اولویت یافتن آسیب‌پذیری‌ها در برابر تهدیدات نشان از جایگاه و نقش بلند آسیب‌پذیری‌ها در ایجاد ناامنی در امنیت نرم دارد. بنابراین می‌توان گفت آسیب‌پذیری‌ها در فضای امنیت نرم فرصتی کلیدی برای حاملان و طراحان جنگ نرم می‌باشد. نتیجه آنکه چنانچه جنگ نرم علیه یک کشور وجود داشته باشد، آسیب‌پذیری‌های امنیت نرم به‌مثابه تقویت جنگ نرم خواهد بود. لذا در این تحقیق آسیب‌پذیری‌های ناشی از نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت نرم، به‌معنای فرصت‌های جنگ نرم در نظر گرفته خواهد شد و قهراً موجب تقویت آثار و پیامدهای جنگ نرم خواهد گردید.

واکاوی مفهوم طبقه

اولین گام در تبیین مسئله طبقه متوسط و کارکرد آن در امنیت و جنگ نرم شناخت مفهوم «طبقه» است تا از این رهگذر بتوانیم به مبحث بسیار مهم طبقه متوسط و کارکردهای آن در امنیت و جنگ نرم وارد شویم. از طبقه اجتماعی تعاریف زیادی ارائه شده است اما در این میان ادعا می‌شود ژرژ گورویچ^۲ جامعه‌شناس فرانسوی یکی از صاحب‌نظران است که بیشترین مطالعه را در باب طبقات اجتماعی داشته است و ضمن نقد تعاریف و معانی مختلف ارائه شده از سوی اندیشمندان، تعریف خود از «طبقه» را نیز ارائه داده است.^۳ این تعریف حاوی محورهای زیر است:

- گروه خاص بسیار وسیع متشکل از گروه‌های فرعی متعدد دارای وحدتی خاص که اعضای آن بی‌آنکه آشکارا خود بخواهند یا از القائات یک سازمان یا یک قدرت معین تبعیت کنند عضو آن می‌شوند؛

1. Grand Threat

2. Georges Gurvitch

3. daneshnameh.rosheed.ir

- مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل به گونه‌ای که از دیگر طبقات متمایز هستند؛
- شالوده‌پذیر به گونه‌ای که دارای بافتار خاص خود هستند هر چند به معنای برخوردار از ساختار و سازمان نمی‌باشد؛
- برخوردار از آگاهی جمعی و خرده‌فرهنگ خاص خود؛
- دارای تباين اساسی میان خود

مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو^۱ به علت آنکه ترکیبی از آراء مارکسی و وبر در خصوص طبقه است و همچنین دیدگاه ترکیبی آن، حائز اهمیت است. وی مفهوم طبقه را با چهار نوع سرمایه شامل: سرمایه اقتصادی؛ سرمایه اجتماعی؛ سرمایه فرهنگی؛ و سرمایه نمادین توضیح می‌دهد (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۳۹). در این میان سرمایه اقتصادی تشابه زیادی با مفهوم مارکسی کلمه سرمایه دارد و شامل سرمایه تولیدی اعم از اشیاء و خدمات می‌گردد. و سرمایه فرهنگی نیز به مفهوم وبری روش زندگی نزدیک است که شامل مهارت‌ها، باورها و الگوی رفتاری می‌گردد و با مدرک تحصیلی افراد ارتباط نزدیک دارد. اما دو نوع سرمایه دیگر ابتکار بوردیو در تعریف طبقه است. در این راستا سرمایه اجتماعی به موقعیت‌های اجتماعی، روابط گروهی یا شبکه‌های اجتماعی و منزلت‌های گروهی مربوط می‌گردد که افراد در درون آن فرار گرفته است و سرمایه نمادین شامل کاربرد نمادهایی است که توسط فرد یا گروه‌های واقعی به کار گرفته می‌شود تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشند. در این میان اشکال مختلف سرمایه قابل تبدیل به یکدیگر نیز می‌باشند.

مفهوم طبقه نزد بوردیو با این چهار نوع سرمایه ساخته می‌شود. بر این اساس ساخت طبقاتی از طریق ادغام انواع این سرمایه‌ها به وسیله گروه‌های واقعی تشکیل دهنده طبقات روشن می‌شود. وی این ادغام را با سه شاخصه مهم: حجم، ترکیب و مسیر توضیح می‌دهد. در این میان حجم مربوط به میزان سرمایه است. ترکیب به میزان فراوانی نسبی سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین مربوط می‌شود و مسیر به تحرک طبقاتی و امکان آن مربوط است و اینکه چقدر ممکن است افراد و گروه‌های متعلق به یک طبقه به طبقات بالاتر یا فروتر حرکت نمایند. در نهایت بوردیو با استفاده از مفهوم «طبقه در خود» و «طبقه برای خود» مارکس مدعی است طبقات تحت شرایط محیط‌های واقعی و اجتماعی خاصی می‌توانند به گروه تبدیل شوند. چنانچه نسبت به وجود و قابلیت‌های

1. Pierre Bourdieu

خود یک نوع خودآگاهی جمعی پیدا کنند. (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۱ و ۱۵۳)

در واقع می‌توان دو نوع تعریف از طبقه را به صورت مکمل استفاده نمود. تعریف گورویچ در تشخیص هست یا نیست طبقات یا طبقه خاص اجتماعی در یک جامعه مفروض مؤثر است و تعریف بوردیو برای تشخیص گروه‌های خاص داخل هر طبقه و تعیین مختصات و ساخت آن طبقه در جامعه مفروض و در مجموع نوع طبقه مؤثر می‌باشد. به‌طور مثال اگر معلوم شد که در ایران نظام طبقاتی قابل تشخیص است و یا حداقل طبقه متوسط یا طبقه پایین یا طبقه کارگر وجود دارد آنگاه می‌توان با استفاده از چهار نوع سرمایه موجود تشخیص داد که مثلاً طبقه متوسط اولاً چه حجم، ترکیب و مسیری را در چهار نوع سرمایه موجود دارد و ثانیاً این طبقه چه مختصاتی از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را دارا می‌باشد و در نتیجه ساخت طبقه چگونه است و در نهایت گروه‌های خاص مرتبط با آن کدام است.

مختصات و ویژگی‌های طبقه متوسط

در اینجا مهم تشخیص «متوسط» در طبقه متوسط است. بنابراین موجود بودن طبقه مفروض انگاشته می‌شود و معناسازی با استفاده از سرمایه‌های چهارگانه و شاخصه‌های حجم، ترکیب و مسیر بوردیو به منظور تشخیص ساخت، مختصات و گروه‌های خاص طبقه متوسط دنبال می‌گردد. به‌طور مثال همه بر اینکه طبقه سرمایه‌دار یا طبقه بالا بر پایه سرمایه اقتصادی با محوریت مالکیت پول، زمین، تأسیسات و تجهیزات (ابزار تولید و تجارت) قرار دارد متفق‌القول هستند.

جلال آل‌احمد طبقه متوسط جدید را با تمرکز بر ایران از آن روشنفکران می‌داند. کسانی که یا کار فکری می‌کنند و یا در خدمت طبقه محروم جامعه هستند و به مسئولیت زمانه آگاه می‌باشند (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۳۴). بر همین مبنا برخی طبقه متوسط جدید را طبقه روشنفکران می‌دانند. در یک معناسازی دیگر طبقه متوسط، طبقه دیوان‌سالاران، حرفه‌ای‌ها و کسانی که با اطلاعات و دانش سروکار دارند معرفی شده‌اند (بیل^۱، ۱۹۶۳: ۱۰۰). در یک معناسازی دیگر سه ویژگی برای آنها بر شمرده شده است: تحصیلات؛ مهارت‌های فنی پیشرفته و اجرایی و داشتن استقلال چشمگیر در فرایند کار علاوه بر اینها حقوق‌بگیر بودن، غیرفیزیکی بودن مشاغل، برخورداری از انگیزه نیرومند برای

پیوستن به جنبش‌های جدید اجتماعی نیز در مجموعه ویژگی‌های این طبقه معرفی شده است (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۵).

قرار داشتن جایگاه طبقه متوسط در حدفاصل طبقه بالا (سرمایه‌دار) و طبقه پایین (کارگر) مورد اتفاق اکثریت صاحب‌نظران است. برخی حتی مهم‌ترین ویژگی مشترک گروه‌های دربرگیرنده این طبقه را قرار نداشتن در هیچ‌یک از دو طبقه بالا و پایین معرفی می‌نمایند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۳). منشاء پیدایش طبقه متوسط و گسترش آن از نظر اکثریت صاحب‌نظران با دگرگونی‌های فناوری، توسعه آموزش و خدمات عمومی، همچنین دگرگون شدن ساخت اجتماعی و امکان ایجاد تحرک اجتماعی ربط وثیق دارد. بنابراین طبقه متوسط عموماً حاصل تحرک اجتماعی از طبقات پایین به سمت بالا است. افرادی که پدران و مادران آنها در طبقات پایین‌تر قرار داشته اما به کمک آموزش دانشگاهی، توسعه بازار کسب‌وکار مبتنی بر فناوری‌های جدید، توسعه خدمات عمومی و تحول در سبک زندگی به سمت طبقه متوسط حرکت کرده‌اند و به مرور آن را به یک طبقه قابل توجه و تثبیت‌شده تبدیل نمودند به گونه‌ای که در حال حاضر پویایی طبقه متوسط بیش از هر چیز مدیون خود طبقه متوسط است هر چند مسیر تحرک از سمت طبقات پایین به سمت طبقه متوسط هنوز نیز کاملاً باز است.

با کمک معناسازی انجام شده توسط صاحب‌نظران و الگوی سرمایه‌های چهارگانه و شاخصه‌های سه‌گانه، نکات زیر درباره طبقه متوسط قابل طرح است:

- محوریت طبقه متوسط سرمایه فرهنگی است و اکثریت معیارهای معناساز آن به این سرمایه نزدیک است؛
- کسب‌وکار و فعالیت‌های طبقه متوسط «نرم‌افزاری» است. یعنی مبتنی بر: «دانش، اطلاعات، تخصص، هنر و فن» اعضا می‌باشد. برخلاف طبقه سرمایه‌داری که مبتنی بر مالکیت ابزار تولید و طبقه کارگر که مبتنی بر کاریدی می‌باشد.
- اکثریت گروه‌ها و اقشار طبقه متوسط حقوق‌بگیر هستند؛ حقوق‌بگیران طبقه سرمایه‌دار و یا نظام سیاسی که دو ویژگی متمایز دارند: اول آنکه نوعی وابستگی متقابل در حد موازنه میان کارفرما و حقوق‌بگیران طبقه متوسط وجود دارد، دوم آنکه این طبقه از این حیث تمایل زیادی به استقلال دارد. بنابراین اقشار طبقه متوسط به سمت کارهای حرفه‌ای کوچک که تحت مالکیت خودشان باشد حرکت می‌نمایند.

• اعضا و اقشار طبقه متوسط عمدتاً دارای تحصیلات اکادمیک می‌باشند یعنی از مرز معلومات عمومی (متوسط) عبور کرده‌اند و پا در میدان دانش و معلومات تخصصی گذاشته‌اند؛ طبقه متوسط خصوصاً طبقه متوسط جدید با گسترش دانش و تحصیلات اکادمیک، فناوری خصوصاً فناوری‌های نرم، دولت‌های رفاه و خدمات عمومی و در یک کلام مدرنیسم همزاد است.

• طبقه متوسط از نظر اجتماعی دارای نفوذ و تأثیر اجتماعی و از نظر سیاسی دارای دسترسی و نفوذ به نظام سیاسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد و به این لحاظ قادر به ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی، تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی جامعه هستند و دارای قدرت الگوسازی می‌باشند. بر این اساس می‌توان این ویژگی‌ها را برای طبقه متوسط شمارش نمود.

- تمایل بالا برای مشارکت سیاسی و در همین راستا تقاضای قابل توجه برای شکل‌سازی و فعالیت در مجامع سیاسی

- بالاترین میانگین تحصیلات در این طبقه به نسبت طبقات دیگر در کنار تمایل به مشارکت سیاسی، امکان نفوذ و حضور آنان در نظام سیاسی را افزایش می‌دهد و به‌طور متقابل در دوران جدید، نظام سیاسی بیشتر از طبقه متوسط تغذیه می‌کند. - تمایل به مشارکت سیاسی؛ میانگین بالای تحصیلات اکادمیک، محصول مدرنیسم بودن، برخی روحیه‌های سیاسی مانند روحیه اعتراض، نارضایتی دائمی از وضع موجود، اصلاح‌طلبی و تغییر، اعتراض را در این طبقه برجسته می‌کند.

- میانگین بالای تحصیلات، محوریت سرمایه فرهنگی، محوریت اقشار حرفه‌ای باعث می‌شود تا طبقه متوسط اصلی‌ترین طبقه در شکل‌دهی به ذهنیت جامعه، برخوردار از بالاترین میانگین اعتبار اجتماعی در میان سایر طبقات و محور کنترل نبض افکار عمومی گردد.

• طبقه متوسط محصول شهری شدن و گسترش شهرها، عصر صنعتی و فراصنعتی و به‌خصوص عصر اطلاعات، ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی مدرن و ظهور فناوری‌های مرتبط با آن، عصر گسترش آموزش و نقش آن در تحرک اجتماعی، عصر دولت‌های رفاه و توسعه خدمات‌رسانی‌های عمومی و در نهایت عصر زندگی مدرن می‌باشد.

• عقلانیت‌محوری در نتیجه پررنگ بودن منطق، استدلال، اقناع در مبادلات زبانی؛

عدالت‌گرایی در عرصه‌های مختلف، نقدگرایی نسبت به وضع موجود؛ اعتماد به نفس، عزت‌خواهی و استقلال‌طلبی؛ از ویژگی‌های بارز فرهنگی این طبقه می‌باشد.

• طبقه متوسط تواناترین و مقبول‌ترین طبقه در پیشتازی و یا رهبری سایر طبقات خصوصاً طبقه کارگر و فقرا در دورانی است که اهداف، منافع و آرمان‌های طبقات مشترک می‌گردد.

• نخبگان علمی (علماء، روشنفکران و دانشمندان)؛ حرفه‌ای‌ها (پزشکان، مهندسان، اصحاب رسانه، هنرمندان، کارشناسان و صاحب‌نظران در عرصه‌های مختلف که مشاوره دادن، نوشتن، اظهار نظر کردن حرفه آنان است)؛ مدیران (بخش‌های خصوصی و عمومی در عرصه‌های صنعتی، خدماتی، تجاری) و کارمندان (بخش‌های عمومی و خصوصی که اصحاب آموزش و پرورش اصلی‌ترین کارمندان بخش عمومی هستند) چهار گروه اصلی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند که در این میان حرفه‌ای‌ها ناب‌ترین گروه متعلق به طبقه متوسط هستند که اتفاقاً با گسترش فناوری و خدمات عمومی به گستره و نقش آنان در این طبقه افزوده شده است.

۱۱۵

انواع طبقات اجتماعی

برای تحلیل نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم شناسایی طبقات اجتماعی در جوامع با عطف توجه به جامعه ایرانی ضروری است. براین اساس در یک تقسیم جدیدتر و به زعم نویسنده کاربردی‌تر می‌توان طبقات اجتماعی را با فرمول $4+1$ یعنی ۴ طبقه به‌علاوه نظام سیاسی به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. طبقه سرمایه‌دار: بر پایه محوریت سرمایه اقتصادی و مالکیت سرمایه در حرفه کسب‌وکار؛
۲. طبقه متوسط: که شرح آن گذشت؛
۳. طبقه کارگر: بر پایه محوریت کسب‌وکار یدی که به‌صورت پایدار در استخدام بخش عمومی و خصوصی می‌باشد؛
۴. طبقه فقرا: اقشاری که حتی فرصت کار پایدار و استخدامی یدی برای آنان فراهم نیست و در معاش روزانه خود در مانده‌اند و یا به سختی معاش اولیه روزانه خود را به‌دست می‌آورند؛

۵. نظام سیاسی: اقشاری که جزء جدایی‌ناپذیر نظام سیاسی و در خدمت آن می‌باشند؛ مانند اعضای نیروهای مسلح؛ اعضای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی؛ اعضای دستگاه‌های سیاسی شامل مقامات و مدیران سیاسی؛ قضات و کارشناسان دستگاه قضایی؛ و اعضای قوه مقننه و مقامات گروه‌های اصلی این طبقه را تشکیل می‌دهند.

معیارهای تعیین نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

طبقه متوسط محوری‌ترین و مستعدترین بافتار و زمینه برای امنیت و جنگ نرم است. به بیان دیگر امنیت و جنگ نرم در این بافتار معنا می‌یابد و فعال می‌گردد. بنابراین طبقه متوسط به تناسب پویایی، اندازه، نوع رابطه با سایر طبقات خصوصاً نظام سیاسی، نوع ساختار طبقاتی جامعه و جایگاه طبقه متوسط در آن بزرگترین چالش کشور در حوزه امنیت و جنگ نرم می‌باشد. چالش به معنای ترکیبی حقیقی از فرصت‌ها، تهدیدات، قدرت و آسیب‌پذیری‌ها. به بیان دیگر مستعدترین بافتار برای فعال‌سازی جنگ نرم علیه جامعه مفروض و در عین حال مستعدترین بافتار برای تعمیق قدرت و امنیت نرم در جامعه مفروض.

پیوند میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم را به منظور دستیابی به یک الگوی ارزیابی امنیت و جنگ نرم در بافتار طبقه متوسط می‌توان چهار محور به شرح زیر طراحی نمود:

۱. جایگاه، طبقه متوسط در ساختار طبقاتی جامعه

در وضعیت اول چنانچه جامعه دارای ویژگی‌های زیر باشد، می‌توان مدعی شد که به لحاظ ساختاری امنیت نرم در بدترین و خطرناک‌ترین شرایط قرار دارد و در قبال آن، جنگ نرم دشمن دارای وسیع‌ترین و مستعدترین زمینه برای عملیات می‌باشد:

- طبقه متوسط پویا، قوی و نسبتاً بزرگ و با سابقه باشد؛
- طبقه متوسط نقش پیشتازی و رهبری طبقه فعال و نسبتاً بزرگ و با سابقه کارگری و طبقه انباشته شده فقرا را داشته باشد؛
- نظام سیاسی و طبقه سرمایه‌دار نیز در پیوند با یکدیگر قرار داشته باشد به طوری که نظام سیاسی محصول طبقه سرمایه‌دار و یا خدمتگذار طبقه سرمایه‌دار و یا خود

طبقه سرمایه‌دار بوده و این دو مجموعه به صورت ساختار دو قطبی با شکاف‌های متراکم و فعال در آمده باشند.

شکل رقیق شده این ساختار وضعیت قطبی شده میان نظام سیاسی با طبقه کارگر و فقرا در یک‌سو و طبقه متوسط با طبقه سرمایه‌دار در سوی دیگر است.

در وضعیت دوم چنانچه شرایط زیر محقق شود، می‌توان مدعی شد به‌لحاظ ساختاری امنیت نرم در یک بافتار طبقاتی مناسب و مستعد امنیت‌سازی قرار دارد و جنگ نرم به‌لحاظ ساختار طبقاتی جامعه مفروض، از زمینه‌های مستعد کشت برخوردار نیست:

- جامعه به لحاظ ساختاری از فرمول ۱+۳ تبعیت کند یعنی نظام سیاسی به‌علاوه ۳ طبقه: متوسط، سرمایه‌دار و کارگری وجود داشته باشد و طبقه فقرا به‌معنای واقعی وجود نداشته باشد مگر به‌صورت اقشار پراکنده؛
- رابطه طبقات، قطبی‌شده نباشد بلکه در امتداد یکدیگر باشد؛
- پیوند ساختاری میان نظام سیاسی و طبقه متوسط برقرار باشد به‌گونه‌ای که گروه‌های اصلی طبقه متوسط تشکیل‌دهنده کادرهای اصلی نظام سیاسی باشد به این معنا که منبع کادرهای اصلی نظام سیاسی از گروه‌های متعلق به طبقه متوسط خصوصاً گروه نخبگان، حرفه‌ای‌ها و مدیران تشکیل شده باشد؛
- نظام سیاسی محصول و یا صرفاً خدمتگذار طبقه متوسط نباشد بلکه خدمتگذار تمام اقشار و طبقات اجتماعی باشد.

۲. نوع رابطه سازه‌های^۱ طبقه متوسط و نظام سیاسی

گفتمان‌ها؛ الگوی مصرف رسانه‌ای؛ خاستگاه فکری؛ روش زندگی و هنجارها؛ مسئله‌ها و دغدغه‌های اصلی؛ هویت و غیریت؛ مرجع‌ها و اعتماد متقابل اصلی‌ترین سازه‌های شکل‌دهنده طبقات اجتماعی هستند. وحدت در چهارچوب شباهت‌ها، هم‌پوشانی‌ها، تکمیل‌کنندگی‌ها و گسست در چهارچوب تضاد و تباین، پیوستار رابطه میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی می‌باشد. وحدت میان سازه‌های طبقات موردنظر، شالوده بسیار مستحکمی را برای امنیت نرم در جامعه مفروض ایجاد می‌کند و امکان ایجاد و رشد کرم‌ها و ویروس‌های امنیتی نرم‌افزاری را به حداقل می‌رساند. اما گسست در سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی با توجه به‌شدت و نوع آن ضمن آنکه خود

مهم‌ترین آسیب‌پذیری در امنیت نرم یک جامعه مفروض می‌باشد می‌تواند به عوامل و ابزار مناسب جنگ نرم دشمن نیز تبدیل گردد و یا حکایت از رسوخ‌پذیری جنگ نرم دشمن در جامعه مفروض داشته باشد و در نهایت می‌تواند هشدار در خصوص امکان قطبی شدن ساختار طبقاتی جامعه و نزدیک شدن به بحران‌های بزرگ امنیتی و به احتمال زیاد از نوع مدرن آن (کودتاها یا انقلاب‌های مخملین) و به احتمال کمتر از نوع سنتی (شورش و جنگ داخلی) باشد.

۳. انسجام یا عدم انسجام طبقه متوسط

همدلی، هم‌فکری، هم‌بختی و همکاری چهار معیار اصلی تعیین‌کننده انسجام یا عدم انسجام طبقات مختلف از جمله طبقه متوسط می‌باشد. به تعبیر دیگر برخورداری یک طبقه از هویت طبقاتی و یا عدم برخورداری از هویت طبقاتی و آگاهی جمعی نسبت به آن پیوستار انسجام و عدم انسجام طبقاتی را نشان می‌دهد. طبقه منسجم شده، طبقه‌ای است که در آن هویت طبقاتی بر هویت‌های اقشاری و گروهی و یا شغلی مرجح است و به زبان دیگر احساس تعلق مشترک یا تصور یک خانواده بودن و یا داشتن درد مشترک (همدلی)؛ برخورداری از باورهای مشترک پیرامون مسئله‌های اصلی (هم‌فکری)؛ داشتن سازش بیرونی و فقدان تعارض و تضاد در رفتارها به‌منظور رسیدن به اهداف و منافع مشترک (همکاری)؛ و در نهایت داشتن اقبال مشترک یعنی نیازهایی که تأمین آن صرفاً از طریق جمع و با مشارکت یکدیگر امکان‌پذیر می‌گردد (هم‌بختی) به شکل واقعی موجود است. در چنین صورتی می‌توان گفت طبقه موردنظر دارای هویت طبقاتی بوده و از انسجام طبقاتی برخوردار است.

نفس وجود انسجام یا هویت طبقاتی خصوصاً برای طبقه متوسط که طبقه‌ای با محوریت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، چنانچه به‌لحاظ اندازه نیز بزرگ باشد خود چالش بزرگی برای امنیت نرم یک کشور است. زیرا طبقه متوسط منسجم شده با هویت طبقاتی از آمادگی بسیار بالایی برای ایجاد کردن حرکت‌ها و امواج بزرگ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی برخوردار است و در صورت وجود ساختار طبقاتی نامناسب خصوصاً قطبی‌شده و تضاد و تباین میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز و ایجادکننده زیرساخت ناامنی‌های بزرگ در حوزه امنیت نرم باشد.

اما چنانچه ساختار طبقاتی به خصوص رابطه میان طبقه متوسط و نظام سیاسی، دارای ساختاری هم‌افزا، مکمل، غیرقطبی شده باشد و رابطه میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی عموماً رابطه تساوی یا مکمل و هم‌افزا باشد و طبقه متوسط به علاوه نظام سیاسی در معرض تهدیدات گسترده و قدرتمند نرم‌افزاری قرار نداشته باشد در این صورت به احتمال زیاد انسجام طبقه متوسط می‌تواند یک جنبش نیرومند در مسیر پیشرفت و اعتلای کشور و تصاعد قدرت ملی باشد.

با وجود این، می‌توان مدعی شد انسجام طبقه متوسط و برخورداری آن از هویت طبقاتی دارای ریسک بالایی است اما از سوی دیگر احتمال اینکه طبقه متوسط برخلاف سایر طبقات خصوصاً طبقه کارگر، طبقه سرمایه‌دار و نظام سیاسی بتواند به درجه بالایی از انسجام برسد پایین‌تر است. زیرا تباین میان گروه‌ها و اقشار تشکیل‌دهنده طبقه متوسط بسیار بیشتر از سایر طبقات می‌باشد. مثلاً گروه مدیران و گروه کارمندان یا میان اقشار تشکیل‌دهنده گروه حرفه‌ای‌ها یا اقشار تشکیل‌دهنده گروه نخبگان.

۴. سازمان و هویت طبقه متوسط

بحث سازمان و هویت طبقه متوسط وقتی قابل طرح در ارزیابی‌های می‌باشد که طبقه متوسط دارای میزان قابل‌قبولی از انسجام باشد. در این خصوص نوع هویت و نوع سازمان پیشتاز طبقه متوسط در ارزیابی نقش طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم حائز اهمیت است. در این خصوص بهتر است از تقسیم‌بندی کاستلز درباره هویت‌ها استفاده کرد. وی هویت‌ها را به سه دسته: هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاوم و هویت برنامه‌دار تقسیم می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴). در این راستا هویت مشروعیت‌بخش، از سوی نظام سیاسی طراحی و اجرا می‌گردد. هدف اصلی در این نوع هویت‌سازی، نهادینه‌سازی نظام سیاسی از طریق گسترش و تعمیق سازه‌های نظام سیاسی در لایه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی و ایجاد سازمان‌ها و نهادها و کنشگران اجتماعی ساختارمند می‌باشد. کارکرد این نوع هویت در واقع تقویت پیوندها میان سازه‌های نظام سیاسی و سازه‌های جامعه و در اینجا طبقه متوسط است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴).

هویت مقاوم توسط کنشگران ناراضی از وضع موجود یا نظم موجود و بر پایه اصول متفاوت یا متضاد با اصول و محتوای سازه‌های نظام سیاسی یا سایر طبقات اجتماعی

ساخته می‌شود. هویت مقاوم منجر به ایجاد اجتماعات یا جماعت‌ها^۱ می‌شود. در نهایت هویت برنامه‌دار، هویتی است که با استفاده از عناصر اصلی سازه‌های اجتماعی خصوصاً مواد و مصالح فرهنگی توسط کنشگران ساخته می‌شود. یعنی برخلاف هویت مقاوم، هویتی در مقابل هویت دیگر نیست بلکه ساختن هویت جدیدی برای بازتعریف موقعیت طبقه یا کنشگران در جامعه است و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی [طبقه مذکور] این نوع از هویت تحقق می‌یابد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴).

سازمان، بعد دیگری در تعیین نقش این معیار در ارزیابی‌های مورد نظر است. بر این اساس سازمان می‌تواند یک جنبش، حزب [طبقه متوسط]، نهاد یا نظایر آن باشد. در مجموع، جنبش‌ها به نسبت احزاب و یا نهادها نظم‌گریزترند. وضعیت زمانی بغرنج‌تر می‌شود که جنبش از نوع سیاسی - مدنی دگرگون‌ساز باشد. این نوع جنبش‌ها در چهارچوب کوشش‌های جمعی برای پیشبرد منافع و اهداف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی تعریف می‌شود که هدف آنها تغییر نظم موجود و یا ایجاد تغییرات فراگیر در نظم موجود می‌باشد. از سوی دیگر این احزاب و نهادها (مثلاً نهاد روحانیت) هستند که می‌توانند نقش سازمان پیشرو در طبقه متوسط را ایفا نمایند. آنها برخلاف جنبش‌ها به علت ماهیت‌شان نظم‌پذیرتر هستند. احزاب و نهادهای پیشرو عموماً در یک پیوستار احزاب و نهادهای اصلاح‌طلب تا احزاب و نهادهای حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز عمل می‌نمایند. چنانچه حزب یا نهاد پیشرو طبقه متوسط در قسمت حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز قرار داشته باشد در این معیار، امنیت نرم به‌علت برقراری پیوند عمیق میان سازه‌های نظام سیاسی و طبقه متوسط و از سوی دیگر به‌لحاظ وجود سازمان جهت‌دهنده به حرکت‌های عظیم در طبقه متوسط (منسجم) حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز، می‌تواند عظیم‌ترین منبع قدرت نرم ملی را ایجاد نماید. در سوی دیگر پیوستار یعنی حزب یا نهادهای اصلاح‌طلب وضعیت متفاوت است. زیرا در شکل بغرنج آن احزاب و نهادهای اصلاح‌طلب می‌توانند به‌سوی هویت‌های برنامه‌ساز و در واقع بدون مقاومت در برابر هویت مشروعیت‌ساز کنونی حرکت کرده و به‌طور موازی در راستای ساخت هویت‌های دیگر عمل نماید. این وضعیت چنانچه به‌صورت یک توطئه و یا طرح از پیش تعیین‌شده به‌منظور جایگزین شدن با هویت مشروعیت‌ساز کنونی باشد می‌تواند تغییرات ناهنجاری را در بافتار امنیت نرم ایجاد نماید و به زمین مستعد و قابل کشت برای جنگ نرم دشمن تبدیل شود.

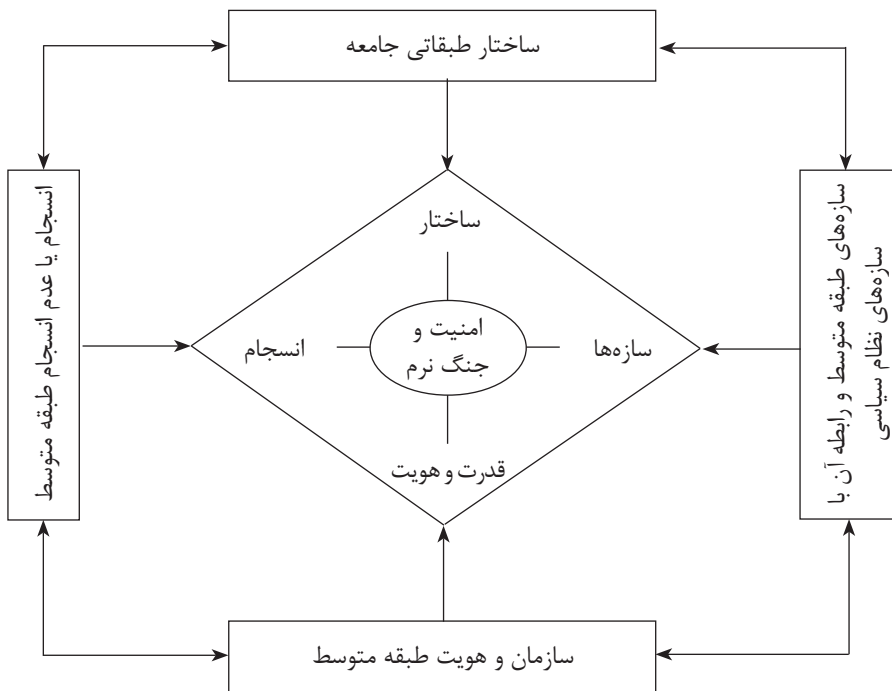
یافته‌ها و نتایج

اولین گام به‌منظور بهره‌مندی از تحلیل طبقاتی امنیت و جنگ نرم، تشخیص وجود یا عدم وجود ساختار طبقاتی در جامعه است. این کار از طریق بررسی گروه‌ها و قشربندی‌های جامعه براساس معیارهای مرتبط با تشخیص طبقه (به‌خصوص مواردی مانند تشخیص مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل و کشش تمایزپذیری طبقاتی؛ پذیرش وجود چنین طبقه‌ای از سوی جامعه کل که خود را عضو آن طبقه نمی‌دانند و خودآگاهی گروه‌هایی از جامعه کل که خود را عضو چنین طبقه‌ای می‌دانند؛ شالوده‌پذیری یعنی داشتن بافتار اجتماعی مخصوص به خود؛ و وجود مرزها - حداقل مرزهای خاکستری - میان این طبقه با سایر طبقات یا جامعه کل) صورت می‌گیرد. تشخیص وجود یا نبود طبقات با خود تشخیص نوع‌شناسی طبقات اجتماعی را نیز به‌همراه می‌آورد. اما برای تکمیل این تشخیص در گام دوم باید تلاش‌های بیشتری را به عمل آورد. قرائن و شواهد نشان می‌دهد جوامع پیشرفته و به‌دنبال آن جوامعی که در مسیر پیشرفت در منزلگاه‌های میانی یا بالاتر از آن قرار دارند، از تنوع طبقاتی برخوردارند. در این‌گونه جوامع طبقه سرمایه‌دار، طبقه متوسط و طبقه کارگر عموماً وجود دارد زیرا پیشرفت با صنعت، فناوری، دانش و خدمات ربط وثیق دارد و اینها نیز گروه‌بندی‌ها و اقشار مخصوص به خود را به‌وجود می‌آورد که در نهایت به‌علت نوع کسب‌وکار، درآمد و روش زندگی می‌تواند طبقات اجتماعی چهارگانه قابل تشخیص را به‌وجود آورد.

وجود طبقات اجتماعی الزاماً فقط مربوط به جوامع پیشرفته نیست بلکه جوامعی که در ابتدای مسیر پیشرفت قرار دارند و یا جوامع عقب‌مانده نیز می‌تواند از جامعه طبقاتی برخوردار باشد. اما نوع‌شناسی طبقاتی این جوامع عموماً ساده‌تر است و به‌صورت طبقه اغنیا - فقرا یا طبقه مستکبران - مستضعفان و یا طبقه بالا - پایین دیده می‌شود. این نوع از ساختار طبقاتی در جوامع پیشرفته و یا نیمه‌پیشرفته رو به انحطاط نیز قابل مشاهده است. تحقیقاً حرکت جوامع پیشرفته از مسیر تنوع طبقاتی به‌سوی طبقات دوگانه نشانه هشداردهنده‌ای از در راه بودن تغییرات بنیادین و بزرگ اجتماعی در جامعه مفروض می‌باشد. زیرا این به‌معنای حذف طبقه متوسط و سپس حذف طبقه کارگر و پدید آمدن یک طبقه متراکم به نام طبقه پایین یا مستضعف می‌باشد که شامل اعضای پیشین طبقه متوسط و کارگر به‌علاوه طبقه فقرا است و طبقه سرمایه‌دار و نظام سیاسی نیز در هم

ادغام شده و طبقه مستکبر یا اغنیا یا بالا را شکل خواهند داد. این وضعیت یک جامعه قطبی شده متراکم را به وجود خواهد آورد که وقوع قیام و انقلاب بنیان کن اجتماعی در جامعه مفروض دارای احتمال بسیار بالایی است.

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در خصوص مختصات و ویژگی‌های طبقه متوسط و معیارهای نقش و کارکرد طبقه مذکور در امنیت و جنگ نرم می‌توان در یک تحلیل طبقاتی برای ارزیابی امنیت و جنگ نرم الگویی کلی به شرح زیر ترسیم نمود.



شکل ۱: الگوی کلی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

با توجه به این الگو می‌توان به برخی گزاره‌های تقویت‌کننده امنیت نرم و گزاره‌های تقویت‌کننده جنگ نرم به شرح زیر دست یافت:

۱. ساختار طبقاتی قطبی شده مبتنی بر معادله سلطه - مقاومت که در جناح سلطه نظام سیاسی و طبقه سرمایه‌دار قرار داشته باشد به طوری که نظام سیاسی نماینده طبقه سرمایه‌دار و یا دارای وسیع‌ترین منافع مشترک با طبقه سرمایه‌دار باشد و یا بدتر از

همه نظام سیاسی همان طبقه سرمایه‌دار باشد و در سوی دیگر طبقه متوسط با منافع متراکم‌شده میان این طبقه و طبقات کارگر و فقرا قرار داشته باشد به احتمال زیاد باعث ایجاد زمینه‌ها و ظرفیت‌ها برای جنگ نرم و تضعیف امنیت نرم خواهد شد.

۲. ساختار طبقاتی با مشخصات زیر به احتمال زیاد ساختاری چالشی خواهد بود یعنی استعداد قابل توجهی برای تولید و تصعید قدرت نرم ملی، پیشرفت همه‌جانبه و تقویت مردم‌سالاری خواهد داشت اما به علت ماهیت آن مستعد بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری در برابر جنگ نرم دشمن خواهد بود:

- نظام سیاسی به‌علاوه طبقات دارای استقلال نسبی و کارکردهای ویژه خود هستند با وجود این، وسیع‌ترین رابطه میان نظام سیاسی با سایر طبقات برقرار است که در این میان رابطه آن با طبقه متوسط از سایر طبقات وسیع‌تر و متنوع‌تر است؛
- جامعه سیاسی در طبقه متوسط و جوامع حرفه‌ای در طبقات کارگر و سرمایه‌دار شکل می‌گیرد بنابراین نظام سیاسی ریشه در طبقه متوسط دارد؛
- میان نظام سیاسی و سایر طبقات، نهادهای واسطه پیونددهنده و تبادلالکننده و همچنین ترویج‌کننده هویت مشروعیت‌ساز وجود دارد، با این تفاوت که جنس نهادهای واسطه میان نظام سیاسی و متوسط بیشتر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و میان نظام سیاسی با طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر بیشتر حرفه‌ای، اقتصادی و اجتماعی است؛
- نظام سیاسی، طبقه‌ای خدمت‌گذار، تولیدکننده امنیت و عدالت و در عین حال تولیدکننده هویت مشروعیت‌ساز هم‌پیوند و ریشه‌دار در سایر طبقات خصوصاً در طبقه متوسط می‌باشد.

۳. طبقه متوسط که در میان اقشار و گروه‌های مختلف آن همدلی، هم‌فکری، هم‌بختی و همکاری وجود دارد و نوعی خودآگاهی و احساس تعلق مشترک در آنها شکل گرفته طبقه‌ای منسجم ارزیابی می‌گردد که چنین طبقه‌ای دارای کارکرد چالش‌زا است یعنی ظرفیت‌ها و زمینه‌های تصعید قدرت و امنیت نرم و همچنین جنگ نرم را به‌طور هم‌زمان دارد این موضوع با نوع سازمان و هویت طبقه متوسط از یک سو و ارتباط سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی دارای ربط وثیق است.

۴. طبقه متوسط دارای جنبش دگرگون‌ساز که نمایندگی اکثریت گروه‌ها و اقشار طبقه متوسط را در اختیار داشته باشد و برخوردار از هویت مقاوم در برابر «دیگری»

خصوصاً نظام سیاسی و البته برخوردار از انسجام، به احتمال زیاد گزاره‌های خطرناک برای نظم و امنیت و شرایط ایده‌ال برای عاملان و مروجان جنگ نرم خواهد بود.

طبقه متوسط دارای نهاد و یا حزب فراگیر همساز با مشروعیت هویت‌ساز و دارای نقش واسطه و میانجی میان طبقه متوسط و نظام سیاسی که در هر دو طبقه ریشه داشته باشد بهترین وضعیت برای تولید و تصعید قدرت و امنیت نرم بوده و از کمترین ظرفیت برای عاملان و مروجان جنگ نرم برخوردار است.

۵. چنانچه سازه‌های طبقه متوسط به لحاظ ارزش‌ها، گفتمان‌ها، مسئله‌ها، هنجارها، خودی و غیرخودی‌ها و روش زندگی با اندیشه حاکمیت در وضعیت تکمیل‌کنندگی، شباهت و هم‌پوشانی باشد، موجب رشد و تصعید شاخصه‌های قدرت و امنیت نرم خواهد بود اما چنانچه رابطه تناقض، تضاد و تباین برقرار باشد، سبب رشد و تصعید جنگ نرم خواهد بود.

با توجه به الگو و گزاره‌های ارزیابی می‌توان در خصوص جمهوری اسلامی ایران یافته‌ها و استنتاج‌هایی را به شرح زیر مطرح نمود. بدیهی است این موارد، یافته‌های اولیه بوده و تلقی آنها به عنوان نهایی، نیازمند بررسی و مطالعه تفصیلی می‌باشد. اما حداقل، می‌توان آنها را به عنوان فرضیاتی نیازمند تحقیق، مطرح نمود:

۱. ساختار طبقاتی جامعه ایران به گزاره دوم بسیار نزدیک است؛
۲. طبقه متوسط در ایران، طبقه‌ای منسجم نیست و تباین میان گروه‌های تشکیل‌دهنده آن به وضوح نمایان است؛
۳. طبقه متوسط در ایران از نهاد واسط و میانجی و بانفوذ «روحانیت» برخوردار بوده است. این نهاد از بطن طبقه متوسط برخاسته اما «نهاد» پیشتان برای طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه و حتی قشر سرمایه‌دار سنتی نیز بوده است. به نظر می‌رسد جایگاه این نهاد در برخی از اقشار طبقه متوسط خصوصاً قشر حرفه‌ای‌ها رو به کاهش است؛
۴. بسیج با توجه به سرمایه اجتماعی عظیمی که در پی جنگ به دست آورده است و همچنین گستردگی و تنوع اقشاری آن می‌تواند به یک نهاد میانجی و بانفوذ و ریشه‌دار میان نظام سیاسی و طبقه متوسط در جامعه ایران تبدیل شود ضمن آنکه این نمایندگی قابلیت بالایی برای تسری به طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه نیز دارد؛
۵. در میان طبقه متوسط علائم و زمینه‌های ظهور و رشد هویت مقاوم قابل مشاهده

است خصوصاً در میان بخشی از قشر روشنفکران و قشر حرفه‌ای‌ها؛ و
۶. گفتمان‌های سکولار در قشر روشنفکری و اقشار حرفه‌ای؛ گرایش به رسانه‌های
بیگانه و زرد در میان اقشار مختلف طبقه متوسط خصوصاً اقشار حرفه‌ای؛ روش زندگی
مبتنی بر مدرنیسم غربی در میان اقشار مرفه‌تر طبقه متوسط نمایان شده و به نظر
می‌رسد طبقه متوسط به لحاظ سازه‌های خود به سمت برخی تفاوت‌ها و تمایزها با
نظام سیاسی در حال حرکت است.

منابع

۱. آل احمد، جلال. (۱۳۴۰). *غرب زدگی*. تهران: نشر قلم.
۲. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۵). *تهدیدات نرم*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۳. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت هویت (جدید)*. علی پایا. تهران: انتشارات طرح نو.
۴. مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۰). *طبقه متوسط جدید در ایران، تهدید یا فرصت*. تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۸۳. بهار.
۵. ممتاز، فریده. (۱۳۸۳). *معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۳۱-۳۲. بهار و تابستان.

6. Bill, J. A. (1963). The Social and Economic Foundations of Power in Conten Porarg. *Iran Middle East Journal*.
7. Lindly, Julian. (2003). The Dynamics of Soft Security Threats in The 21st Centry. *George C Marshall European Center for Security Studies*. April.

گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به‌ویژه فناوری‌های معطوف به محیط سایبر، با تغییر بنیادین ماهیت، ابزار و روش‌های نوین جنگی، تحول و دگرگونی‌های اساسی در گونه‌های مختلف تهدیدهای امنیتی را به‌دنبال داشته است. با توجه به تمرکز نظام سلطه بر بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فضای مجازی به‌منظور تنش‌سازی‌های متراکم و گسترده قومی، فرقه‌ای، اجتماعی و ایجاد بی‌اعتمادی میان جامعه و حاکمیت و تهاجم شبکه‌ای تاکتیکی با هدف مختل‌سازی مدیریت امور جاری کشور، جنگ نرم سایبری یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تهدیدآفرین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. کنشگری در این فضا مستلزم مذاقه در همه ابعاد این محیط، ظرفیت‌های کلی و همچنین موردپژوهی کاربست فضای سایبر در جنگ نرم است. در این راستا، به‌نظر می‌رسد می‌توان ضمن شناخت کافی و برآورد عملیاتی تهدیدها، با اتخاذ رویکرد آفندی و پدافندی، نه تنها آنها را خنثی نمود بلکه بست‌های راهبردی را به‌منظور بهره‌گیری از قابلیت‌های فضای مجازی در راهبرد عملیات نرم سایبری علیه دشمن فراهم نمود.

■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، فضای مجازی، جنگ نرم سایبری، شبکه‌های اجتماعی، تصویرسازی

جنگ نرم، فضای سایبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران

مر تفضی نورمحمدی

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی
politic110@gmail.com

مقدمه

فناوری، همواره نقش تعیین کننده‌ای در شکل دهی به زندگی بشر ایفا کرده، اما با گذشت زمان و پیشرفت فناوری، تأثیر پذیری زندگی بشر از این پدیده تشدید شده است. بسیاری انقلاب صنعتی در سده هجدهم را نقطه عطفی در این راستا می‌دانند. پیامد انقلاب صنعتی، ظهور فناوری‌های پیچیده‌تری بود که بیش از پیش بر تحولات جوامع انسانی سایه افکندند. این فناوری‌ها بر تبادلات و پیچیدگی نسبی ارتباطات انسانی افزودند.

ویژگی تمامی انقلاب‌های فناورانه این است که تمامی قلمرو فعالیت انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به این معنا که به‌عنوان بافتاری که فعالیت انسانی در آن جاری است، عمل می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۰). پیشرفت‌های فناورانه در ابتدا از یک جامعه شروع و به‌میزان کارایی و سودمندی آن برای امور بشری، بر تمامی حوزه‌های جامعه تأثیر می‌نهد و سپس به تدریج به سایر جوامع گسترش می‌یابد. فناوری‌های پیچیده دوران مدرن که تمامی گستره‌های حیات انسانی را درنوردیده‌اند، به حوزه امنیت واحدهای نظام بین‌المللی، به‌ویژه در بعد تهدیدها، جنگ‌ها و منازعات نیز رسوخ کرده و بر پویای امنیت جوامع تأثیر نهاده‌اند. تأثیرگذاری فناوری بر جنگ‌ها و منازعات، در ابتدا به‌صورت سخت‌افزارهای نظامی بود که با تولید و به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای در دوران جنگ سرد به اوج خود رسید. فناوری هسته‌ای نظامی در دوران جنگ سرد، بازدارندگی را به محور گفتمان‌های امنیتی در سطح بین‌المللی مبدل ساخت و در عین حال، باعث شد دغدغه اصلی جوامع عمدتاً تأمین امنیت خود در برابر تهاجم بیگانگان، آن هم در بعد سخت‌افزاری، باشد.

از دهه ۱۹۷۰، پیشرفت فناوری به‌نحو طوفان آسایی شتاب گرفت، به‌طوری که حالا دیگر می‌توان گفت که ماشین به‌عنوان زیربنای تولید تسلیحات برای تأمین امنیت، جای خود را به فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات داده و در نتیجه، در استراتژی‌پردازی‌های نظامی محوریت یافته است. این وضعیت، آسیب‌پذیری‌های جوامع را به‌نحو خطرناکی افزایش داده و تهدیدهای امنیتی را بیش از پیش پیچیده‌تر ساخته است. علاوه بر این، امکان ظهور کنشگران جدید در عرصه جهانی را فراهم ساخته و ظرفیت تأثیرگذاری کنشگران غیردولتی بر روندها و پویای بین‌المللی از جمله امنیت را با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی تقویت کرده است.

در عین حال، در کنار جهان واقعی، جهان مجازی ظهور کرده که کنشگران دولتی و غیردولتی، فارغ از محدودیت‌های جهان واقعی در آن نقش آفرینی می‌کنند. بر همین اساس، مارتین لیبیکي^۱ در کتاب خود با عنوان پیروزی در فضای سایبر: امنیت ملی و نبرد اطلاعاتی^۲، استدلال می‌کند که فناوری اطلاعات و ارتباطات فضای جدیدی در کنار جهان واقعی و عینی به وجود آورده که از آن به عنوان فضای سایبر یاد می‌شود. مهم‌ترین ویژگی فضای جدید کنترل ناپذیری تعاملات و تغییر ماهیت بسیاری از مفاهیم مانند جنگ و پیروزی است. دگرگونی در ابزارها و شیوه‌های نبرد، شکل‌های جدیدی از جنگ مانند جنگ اطلاعاتی را در فضای مجازی به وجود آورده که بر اساس آن، پیروزی نیز دیگر به معنای دستیابی به اهداف از طریق شکست دشمن با توسل به ابزارهای خشونت‌آمیز نیست؛ بلکه پیروزی به معنای دستیابی به اهداف بدون خونریزی و درگیری است (لیبیکي، ۲۰۰۷).

در نتیجه، کنشگران نظام بین‌الملل بسیاری از کنش‌های تنازعی خود را در فضای سایبر پیگیری می‌کنند. یکی از جلوه‌های تنازعی کنشگران در فضای سایبر، جنگ نرم سایبری است که با هدف توجیه خط‌مشی‌ها و ارائه تصویری مطلوب پیگیری می‌شود. در این مقاله ضمن بررسی اجمالی مبانی نظری کاربست نبرد نرم سایبری، برخی ابعاد مهم این جنگ و همچنین نمونه‌های عملی آن علیه امنیت کشورمان را بررسی خواهیم کرد.

مبانی نظری کاربست نبرد سایبری

لیبرالیسم، طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها، از ایده‌آلیسم و یلسونی، نئولیبرالیسم و وابستگی متقابل گرفته تا صلح دموکراتیک و رویکرد سیاست بوروکراتیک را در برمی‌گیرد. مفروضات لیبرالیسم عبارت‌اند از تأکید بر تعدد کنشگران بین‌المللی، اهمیت عوامل داخلی در شکل‌دهی به رفتار بین‌المللی دولت‌ها، نقش نهادهای بین‌المللی در ایجاد قواعد رفتار (رژیم‌ها) برای کنشگران دولتی، گسترش دستور کار بین‌المللی به طیف گسترده‌ای از حوزه‌های موضوعی. لیبرال‌ها برخلاف واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها تنها کنشگران روابط بین‌الملل نیستند و کنشگران بین‌المللی جدیدی مانند شرکت‌های چندملیتی، جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های نفوذ و تروریست‌ها در اثر دگرگونی در سیاست بین‌الملل ظهور کرده‌اند.

1. Martin.C, Libicki

2. Conquest in Cyberspace: National Security and Information Warfare

لیبرال‌ها معتقدند که با گسترش روابط فراملی که بخش اعظم آن در اثر گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تعدد مجاری ارتباطی میان دولت‌ها رخ داده است، حاکمیت ملی دولت‌ها نفوذپذیر و چندپاره شده است. هر چند کنشگران فراملی به تنهایی قادر نیستند قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌ها را به چالش بکشند، اما شبکه پیچیده و گسترده روابط فراملی، دولت‌های مستقل را نفوذپذیر ساخته است و حاکمیت که نماد اقتدار در یک قلمرو سرزمینی است، دیگر به شکل گذشته دوام نمی‌یابد. برخی از لیبرال‌ها تا آنجا پیش رفته‌اند که استدلال می‌کنند حاکمیت به جای اینکه یک دارایی قدرت بخش باشد، یک بار و هزینه است؛ بر همین اساس است که جیمز روزنا^۱ بین کنشگران «پابند به حاکمیت^۲» و «فارغ از حاکمیت^۳» تمایز قائل می‌شود (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۶۹-۳۵۷). اقدام جوزف نای^۴ در طرح مفهوم «قدرت نرم^۵»، بیانگر توجه لیبرال‌ها به افزایش ارتباطات فراملی، تعدد مجاری ارتباطی میان افراد و اعمال قدرت در شکل و ابزار نوین است. قدرت نرم «توانایی رسیدن به اهداف از طریق جذابیت به جای استفاده از اجبار و تنبیه و مبتنی بر شکل دادن به اولویت‌های دیگران» است (نای، ۲۰۰۴ الف: ۵). دستیابی به اهداف از طریق ایجاد جاذبه همواره وجود داشته است، اما همان‌طور که نای استدلال می‌کند در عصر دیجیتال و با گسترش مجراهای ارتباطی به فراسوی مرزهای ملی، قدرت نرم جایگاه مهمی یافته است (نای، ۲۰۰۴ ب: ۸۱). علاوه بر این، قدرت نرم و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در سطح جهانی، که کاربرد قدرت نرم را تسهیل می‌کنند، صرفاً ابزار همکاری، دموکراتیک‌سازی و صلح نیستند، بلکه می‌توانند ابزار فریب، تبلیغ و ترور نیز باشند.

علاوه بر وابستگی متقابل پیچیده جهانی و تعدد کنشگران غیردولتی که لیبرال‌ها بر آن تأکید می‌کنند، دو روند جهانی، تفکیک وظایف و صلاحیت‌ها و همچنین شناسایی تهدیدهای فراروی جوامع را با مشکل مواجه ساخته است: گسترش همکاری بخش دولتی و خصوصی در ارائه خدمات از یک‌سو و ادغام حوزه‌های نظامی و غیرنظامی از سوی دیگر. همکاری بخش دولتی و خصوصی نه تنها در بخش‌های بهداشت، آموزش و

-
1. James Rosenau
 2. Sovereignty-Bound
 3. Sovereignty-Free
 4. Joseph Nye
 5. Soft Power

حمل و نقل گسترش یافته است، بلکه پیچیدگی و تنوع تهدیدهای فراروی دولت‌ها در اثر به‌کارگیری فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در بخش‌های مختلف موجب شده است دولت‌ها از کمک‌های بخش خصوصی برای تأمین امنیت ملی در فضای مجازی بهره‌گیرند. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، کمیته «حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی ریاست‌جمهوری»^۱ در تدوین استراتژی ملی تأمین امنیت فضای مجازی بر همکاری بخش خصوصی و دولتی و اینکه دولت به‌تنهایی قادر به تأمین امنیت فضای مجازی نیست، تأکید می‌کند (کمیته حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی ریاست‌جمهوری، ۲۰۰۲: ۵).

در کنار این تحولات، ساختارهای جهانی نوظهور، روزنا را بر آن داشت تا اصطلاح جدید «سیاست پسابین‌المللی»^۲ را برای اشاره به این تحولات وضع نماید:

«سیاست پسابین‌المللی اصطلاح مناسبی است، زیرا به‌روشنی از افول الگوهای دیرپا حکایت دارد، بی‌آنکه روشن سازد این تغییرات ممکن است به کجا منتهی شوند و در عین آنکه به وجود و کارکرد ساختارهای پایدار و باثبات اشاره دارد، حاکی از وضعیتی سیال و گذرا است. این اصطلاح به تغییراتی که آشوب جهانی به‌بار آورده است، به‌گرایش‌های مرکزگرا و مرکزگریزی که هویت و ترکیب کنشگران جهانی را دگرگون می‌سازند و به سمت‌گیری‌های در حال تغییری که مناسبات مرجعیت و اقتدار را در میان کنشگران از نو تعریف می‌کنند، اشاره دارد» (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵).

روزنا نقش مهمی را برای تغییر فناوریانه در سیاست پسابین‌المللی قائل می‌شود. از دیدگاه روزنا، نظام بین‌المللی تغییری ژرف و پارادایمی را در سطح فرد، سطح نظام و روابط میان سطوح تجربه کرده است. وی منابع این تغییر را چرخش از نظم اجتماعی صنعتی به پسا صنعتی، ظهور موضوعات جهان‌گستر، قاچاق مواد مخدر و کاهش کارایی دولت می‌داند. تغییر فناوریانه زیربنای هر یک از این تغییرات بوده است. وی به فناوری‌های اطلاعاتی که فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد، مقیاس تعامل انسانی را تغییر می‌دهد و میزان مهارت‌ها و علائق سیاسی افراد را افزایش می‌دهد، اشاره می‌کند (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴).

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، اساس بهبود و ارتقای ظرفیت «گردآوری و تحلیل اطلاعات» را تشکیل داده‌اند. توزیع جغرافیایی این فناوری‌ها در بخش‌های وسیعی از کره

زمین و کاهش هزینه‌های خرید و استفاده از آنها به «دمکراتیزه شدن فناوری»^۱ انجامیده‌اند. این وضعیت، فناوری‌های مذکور را در دسترس اکثر افراد قرار داده است. افراد نیز آموخته‌اند که چگونه از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی از قبیل ایمیل یا تلفن‌های همراه استفاده کنند تا بتوانند علایق خود را بیان کنند و با سایر افرادی که اندیشه‌ها، هویت‌ها، یا تصاویر مشترکی از دشمن دارند، از طریق پیوندهای شبکه‌ای تعامل داشته باشند. این وضعیت، افراد را قادر می‌سازد برای بیان اندیشه‌ها و علائق یا اجرای آنها در سطح جهان اجتماعات جدیدی را تشکیل دهند (روزنا و فاگن^۲، ۱۹۹۷: ۶۸۶-۶۵۵). فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی ظرفیت‌های هماهنگ‌سازی میان افراد را از مجاری غیرقابل کنترل به‌وسیله دولت‌ها افزایش داده و فرصت‌های جدیدی برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری بر روندهای داخلی و حتی منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیار افراد قرار داده است. یکی از نمونه‌های «انقلاب مهارت‌ها» مبارزه اطلاعاتی جنبش زاپاتیست‌ها^۳ با فرایند آزادسازی تجاری در داخل منطقه تجارت آزاد آمریکای شمالی^۴ در سال ۱۹۹۲ از طریق اینترنت بود. اعضای این جنبش تصور می‌کردند اقدام دولت مکزیک به افزایش واردات غلات ارزان قیمت از خارج، سبک زندگی سنتی‌شان را به خطر انداخته است. زاپاتیست‌ها با استفاده وسیع از اینترنت، به سرعت اطلاعات و پیام خود را در سراسر جهان منتشر ساختند و شبکه‌ای از گروه‌های حامی و یک نهضت بین‌المللی افکار عمومی به راه انداختند که عملاً برای دولت مکزیک استفاده گسترده از روش‌های سرکوب را غیرممکن ساخت (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۰-۱۰۲).

تمایل لیبرال‌ها به تجددگرایی و روشنفکری موجب شده که آنان بیشتر بر ابعاد مثبت وابستگی متقابل پیچیده و انقلاب اطلاعاتی تأکید کنند. انقلاب اطلاعاتی ظهور کنشگران غیردولتی قدرتمند را تسهیل نموده و اینترنت، ارتباطات جهانی را برای سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های درون‌خطی^۵ مهیا ساخته است. از نظر کوهین^۶، با به‌کارگیری فناوری، به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، سودهای همکاری از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، کنترل و اجرا می‌تواند افزایش یابد (کوهین، ۱۹۸۴: ۱۰۹-۸۵). اما این تحولات علاوه بر آثار مثبت مانند همکاری، هم‌گرایی و آزادسازی، آثار منفی مانند

1. Democratisation of Technology
2. Rosenau and Fagen
3. Zapatista
4. Northern American Free Trade Area (NAFTA).
5. Online
6. Keohane

تروریسم، جرائم فراملی و بی‌ثبات‌سازی دولت‌ها را به‌بار آورده است. بنابراین، می‌توان گفت که مهم‌ترین نقش لیبرال‌ها در نظریه‌پردازی امنیت در عصر اطلاعات، توجه به تعدد کنشگران بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری برای دستیابی به اهداف مطلوب است. اما دیدگاه لیبرال‌ها به تأثیرات فناوری، خوش‌بینانه و از نگاه تسهیل همکاری میان دولت‌ها است و نتایج منفی فناوری در عرصه سیاست جهانی و ظهور تهدیدهای نوین در تعاملات میان دولت‌ها مغفول مانده‌اند. علاوه بر این، با توجه به اولویت و اهمیت بینش صلح‌محورانه در دیدگاه لیبرالیسم، تأثیر فناوری‌های نوین، به‌ویژه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر منازعات و ویژگی‌های جنگ مورد توجه قرار نگرفته است.

جنگ نرم در فضای سایبری

الف. نشانه‌شناسی جنگ نرم

جنگ نرم انعکاس کاربرد قدرت نرم در محیط تنازع منطقه‌ای و بین‌المللی است. جلوه‌های تعارض میان کنشگران به میزان زیادی متأثر از ماهیت قدرت در عرصه سیاست جهانی است. در شرایطی که مؤلفه‌های قدرت‌بخش کشورها مبتنی بر منابع مادی نظامی و اقتصادی است، جلوه‌های تعارض میان کنشگران نیز بر اساس مؤلفه‌های دیپلماسی تهدید، اجبار و جنگ سخت خواهد بود. اما در صورتی که مؤلفه‌های قدرت‌بخش کشورها بر اساس قدرت نرم و بهره‌گیری از توانایی جذب و اقناع دیگران برای دستیابی به اهداف مطلوب باشد، در نتیجه نشانه‌های رفتاری تعارض میان کنشگران، مبتنی بر جلوه‌های نرم‌افزاری مانند دیپلماسی عمومی و جنگ رسانه‌ای خواهد بود. در همین چارچوب، جوزف نای تأکید می‌کند که جنگ نرم ماهیت غیرمستقیم، پیچیده و نامحسوس دارد: «اغلب مشکل است که بدانیم در صورت عدم وجود دستورات ما، دیگران چگونه رفتار می‌کردند... گاهی اوقات ما می‌توانیم بدون دستور دادن و تنها از طریق تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به نتایج دلخواه برسیم... در واقع، این امکان وجود دارد که بدون داشتن قدرت محسوس بر دیگران، به بسیاری از نتایج مورد خواست خود برسیم» (نای، ۲۰۰۴ الف: ۵۰). نای با اشاره به انقلاب اطلاعات استدلال می‌کند که شرایط بروز قدرت نرم در سال‌های اخیر به شکلی باورنکردنی تغییر کرده است. انقلاب اطلاعات در حال ایجاد جوامع و شبکه‌های مجازی است که موجب حذف مرزهای ملی می‌شود. کنشگران غیردولتی با

استفاده از فناوری‌های اطلاعات و نادیده گرفتن مرزهای ملی خواهند توانست شهروندان را در ائتلاف‌های خود جذب کنند. در نتیجه، سیاست به عرصه رقابت برای ایجاد جذابیت، مشروعیت و اعتبار مبدل می‌شود. توانایی سهیم بودن در اطلاعات و مورد باور قرار گرفتن، تبدیل به منبع مهمی از جذابیت و قدرت می‌شود (نای، ۲۰۰۴ الف: ۶۸).

در چنین شرایطی، نشانه‌های تعارض و ستیز میان کشورهای مبتنی بر موضوعات نظامی و راهبردی نخواهد بود؛ بلکه کنشگران تلاش خواهند کرد از طریق کاربست قدرت نرم، یعنی تصویرسازی مثبت، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، به اهداف و نتایج مطلوب دست یابند (کاولتی^۱، ۲۰۰۸: ۱۰۸). گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات شرایط مطلوبی را به‌منظور ایجاد جذابیت و تصویرسازی مطلوب در اختیار کنشگران نهاده است. در نتیجه، کنشگران تلاش خواهند کرد از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تأثیرگذاری غیرمستقیم بر رفتار دیگران، اهداف خود را پیگیری کنند.

ب. تصویرسازی در جنگ نرم

ماهیت فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به‌گونه‌ای است که این فناوری به یکی از ضرورت‌های زندگی بشر مبدل گشته، همه‌گیر و فراگیر شده است؛ به‌همین دلیل، تشخیص مرز میان اطلاعات درست و نادرست دشوار و گاهی اوقات غیرممکن می‌گردد. بنابراین، جنگ اطلاعاتی، با کمک گرفتن از فناوری اطلاعات، امکانات تحریف واقعیت‌ها را افزایش می‌دهد. از نظر پُل ویریلیو^۲، فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات می‌کوشند واقعیت مجازی را نیرومندتر از واقعیت واقعی^۳ سازند. واژگان و تصاویر، مهم‌تر از آن اشیائی هستند که آنها بازنمایی می‌کنند. تصاویر ارائه شده بر خاستگاه و منبع خود در جنگ اطلاعاتی اولویت دارند و همین تصاویر، اطلاعات را همگن می‌سازند. ویریلیو، بمب‌های اطلاعاتی را به‌همان اندازه بمب‌های اتمی، مرگبار می‌داند، زیرا به‌نظر او بمب‌های اطلاعاتی می‌توانند حافظه اجتماعی، روابط و حتی جامعه بین‌المللی را در یک چشم به‌هم‌زدن با سرازیر ساختن سیلی از اطلاعات یک‌طرفه، نابود سازند (رانتاپلکونن^۴، ۲۰۰۶: ۵۲).

1. Cavelti
2. Paul Virilio
3. Real Reality
4. Rantapelkonen

بنابراین در عصر اطلاعات، شبکه‌های اطلاعاتی پیشرفته می‌توانند اطلاعات درست یا وارونه را فراوری شمار زیادی از افراد قرار دهند و اشاعه سریع اسطوره‌ها و شایعه‌هایی را که نمی‌توان اثبات کرد، تسهیل نمایند. پوشش رسانه‌ای دقیق و لحظه به لحظه جنگ عراق، مرزهای میان واقعیت و خیال را مبهم و مخدوش کرد؛ زیرا برای تقویت مجموعه خاصی از برداشت‌ها و ادراک‌ها، تحلیل‌ها و اطلاعات مفیدی که در واقع‌نمایی‌ها می‌توان به کار برد، در اختیار مخاطب قرار نمی‌گرفتند؛ بلکه برنامه‌ها، گزارش‌ها و تصاویر تکراری پخش می‌شدند. در حقیقت، این عنصر تکرار بود که نقش تعیین‌کننده‌ای را در پوشش رسانه‌ای ایفا می‌کرد. بر همین اساس، ویریلیو استدلال می‌کند که:

«از هم‌اکنون به بعد، هر چیزی از طریق تصویر تجلی می‌یابد. تصویر بر موضوع^۱ و گاهی اوقات حتی بر موجودات فیزیکی نیز اولویت دارد؛ همان‌طور که زمان بر مکان اولویت دارد. بنابراین، تصویر جنبه فراگیر و همه‌جانبه پیدا کرده است و نقش آن صرفاً در حوزه هنر، عرصه نظامی یا حوزه فنی نیست، بلکه تصویر به‌عنوان یک واقعیت در همه‌جا وجود دارد» (رانتاپلکونن، ۲۰۰۶: ۵۲).

در همین راستا، پنتاگون در سال ۲۰۰۱ گروه رندان^۲ را به کار می‌گیرد. هدف از به کارگیری گروه رندان، این بود که این گروه تصویر مثبتی از جنگ به نمایش بگذارد و از این طریق به پیروزی آمریکا در نبرد جهان گستر برای جلب افکار و قلوب ملت‌ها کمک نماید. در اوایل سال ۲۰۰۲، گروه رندان با انعقاد قراردادی متعهد شد با اداره نفوذ استراتژیک^۳ همکاری کند. هدف شرکت روابط عمومی رندان این بود که بکوشد شرایط مناسبی را برای برکناری صدام حسین یا تشویق به سرنگونی وی فراهم نماید (دائو و اشمیت^۴، ۲۰۰۲).

ابعاد جنگ نرم سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران

جنگ نرم سایبری غرب علیه کشورمان ابعاد گسترده‌ای دارد و در این نوشتار تنها به پنج مورد آن اشاره می‌شود: جنجال‌سازی؛ ایجاد و گسترش تنش‌های اجتماعی متراکم و گسترده؛ تضعیف سرمایه‌های اجتماعی؛ توانمندسازی جنبش‌های مدنی و سیاسی؛ تحریف یا جعل مفاهیم فرهنگی و تمدنی.

1. Object
2. Rendon Group
3. Office of Strategic Influence
4. Dao and Schmitt

الف. جنجال‌سازی و فضا‌سازی رسانه‌ای از طریق وبلاگ‌ها

وبلاگ این امکان را فراهم می‌کند تا فرد با بهره‌گیری از روابط شبکه‌ای، گستره وسیع و متنوعی از تعاملات را فارغ از محدودیت‌های مکانی، زمانی و فرهنگی ایجاد کند. وبلاگرها می‌توانند بدون هیچ هزینه‌ای و در کمترین زمان ممکن برای خود وبلاگ ساخته و اندیشه‌ها و آرای خود پیرامون موضوعات و مسائل مختلف را در دسترس یکدیگر قرار دهند. در جریان انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، وبلاگ‌ها یکی از راه‌های برقراری ارتباط میان برخی معترضان داخلی با عناصر معاند نظام در خارج از کشور بود. در همین زمینه نقش برخی از مراکز پژوهشی نیز حائز اهمیت است. برای مثال، دانشگاه کلمبیای آمریکا در چهارم و پنجم دسامبر ۲۰۰۸ (۱۴ و ۱۵ آذرماه ۱۳۸۷) سمیناری دو روزه با عنوان نقش بلاگرها در هماهنگی، ایجاد و گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در وبلاگ‌ها، برگزار کرد. هدف اصلی این سمینار آشنایی وبلاگ‌نویسان با آخرین روش‌ها و فنون وبلاگ‌نویسی برای هماهنگی و رهبری اعتراضات خیابانی بود. به‌طوری که بخشی از تحرکات براندازانه مخالفان نظام در فضای مجازی پس از دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری از راهکارهای ارائه شده در این کنفرانس کپی‌برداری شده بود.

وبلاگ یکی از مهم‌ترین ابزارهای نرم‌افزارگرایانه است که می‌تواند در راستای تضعیف امنیت اجتماعی از طریق شکل‌دهی به افکار عمومی و ترجیحات به‌ویژه در سطح منازعات قومی و فرقه‌ای به کار گرفته شود. گسترش وبلاگ‌ها در فضای وب با هدف تبلیغ علیه نظام و آرمان‌های آن، از جمله شاخص‌های جنگ نرم علیه کشورمان محسوب می‌شود. ب. ایجاد و گسترش تنش‌های اجتماعی متراکم و گسترده از طریق شبکه‌های اجتماعی شبکه اجتماعی، آن دسته از محیط‌های جذب کاربران در فضای سایبری است که با استفاده از فراهم کردن امکان اشتراک‌نظر و تبلیغ آزادی اعلام دیدگاه و بحث و مباحثه، بخشی از افراد جوامع مختلف را به‌صورت مجازی حول خود گردهم آورده، آنها را حول محورهای مختلف (بسته به نوع جهت‌گیری و خط‌مشی مبنائی شبکه) شکل می‌دهد و از این مجرا، افکار و ایده‌ها بلکه رفتار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حجم وسیعی از اطلاعات از اقصی نقاط جهان شامل کوچک‌ترین حوادث تا وقایع مهم در این سایت‌ها جمع‌آوری و به‌تدریج تبدیل به منبع مهم اطلاعاتی برای انجام عملیات جاسوسی و کسب اطلاعات از وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورها می‌شود.

در واقع طبیعت شبکه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای است که باعث ایجاد حملات وسیع و سوءاستفاده‌هایی می‌شود که اطلاعات را برای دشمنان آشکار و مسیری ساده برای خروج اطلاعات ایجاد می‌کند. هرچند ایالات متحده با عنوان دیپلماسی عمومی فعالیت گسترده‌ای را برای ترویج استفاده از شبکه‌های اجتماعی در کشورهای مخالف آمریکا انجام می‌دهد، اما به دلیل ویژگی فوق شبکه‌های اجتماعی، نظامیان نیروی دریایی آمریکا که با استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظیر «فیس بوک» و «تویتر» با خانواده و دوستان خود ارتباط برقرار می‌کردند؛ با ممنوعیت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مواجه شده‌اند. برخی از معروف‌ترین و پرکاربردترین شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی عبارت‌اند از: مای اسپیس^۱، فیس بوک^۲، یوتیوب^۳، تویتر^۴، دیلی کس^۵، آور استوری^۶.

یکی از مهم‌ترین مختصات جنگ نرم تمرکز بر «تنش‌زایی چند بعدی»^۷ در سطح قومی، فرقه‌ای، مذهبی و اجتماعی است که از مصادیق آن می‌توان به نقش شبکه‌های اینترنتی

1. Myspace

– در سال ۲۰۰۳ با شعار مکانی برای دوستان راه‌اندازی شد و ۲۹۰ میلیون کاربر دارد. کاربر می‌تواند با فضایی اختصاصی که در اختیار دارد عکس‌ها، ژورنال‌ها و سلاقی خود را با شبکه‌ای در حال گسترش از دوستان به اشتراک بگذارد.

2. Facebook

– سال ۲۰۰۴ در دانشگاه هاروارد راه‌اندازی شد که به افراد اجازه می‌دهد تا اطلاعات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند.

3. YouTube

– شرکتی رسانه‌ای که توسط استفاده‌کنندگان اداره می‌شود. در این سایت افراد تصاویر ویدئویی حقیقی خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند و موارد ارائه شده توسط دیگران را از سرتاسر جهان روی شبکه اینترنت مشاهده می‌کنند.

4. Twitter

– در سال ۲۰۰۶ با سه هدف راه‌اندازی شد: ۱. ایجاد روش ارزان‌تر و آسان‌تر برای فرستادن پیامک به تعداد زیادی از افراد به‌منظور استفاده در تبلیغات و ارتباطات اجتماعی؛ ۲. استفاده از فرهنگ دنبال کردن دیوانه‌وار افراد معروف (Celebrity Obsession) که در کشورهای غربی به‌صورت هدفمند تبلیغ می‌شود؛ ۳. عادت دادن مردم به اینکه کارهای روزمره و معمولی خود را لحظه به لحظه گزارش دهند. بدین ترتیب اطلاعات وسیع و غیرقابل دسترس از راه‌های معمولی در این سایت جمع‌آوری می‌شود و در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی غربی قرار می‌گیرد.

5. Dailkos

– فضای اینترنتی که امکان تفسیرهای سیاسی و به‌تحرك واداشتن آراء و عقاید کاربران را فراهم می‌کند.

6. Ourstory

– این امکان را فراهم می‌سازد تا افراد بتوانند داستان‌ها و خاطرات خود را نگهداری و با هم به اشتراک بگذارند و هم‌چنین روابط بین خود را از راه یادآوری، نوشتن و به اشتراک گذاشتن خاطرات مهم، توسعه دهند.

7. Multi Dimensional Tension Maximizing

اجتماعی مانند «فیس‌بوک» و «تویتر» در ایجاد، گسترش و انعکاس ناآرامی‌ها پس از دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ اشاره کرد و حتی دولت آمریکا با درک توانمندی و اثربخشی عملی این شبکه‌ها و با هدف تنش‌سازی‌های متراکم و گسترده از مدیریت سایت‌های اجتماعی درخواست کرد خدمات خود را بدون وقفه با تمرکز بر تحولات ایران ادامه دهند و در این خصوص حمایت مالی خود را نیز دریغ ننمود. این امر خود بیانگر ارتباط تنگاتنگ محیط سایبر با امنیت ملی به‌ویژه امنیت نرم و براندازی نرم است. از طرفی شرکت جستجوگر گوگل نیز برای تقویت ضریب نفوذ آینده‌های شبکه‌ای، یک نرم‌افزار ترجمه انگلیسی به فارسی و بالعکس با هدف تسریع و تسهیل تبادل اطلاعات در وب‌سایت‌ها، وبلاگ‌ها و پیام‌های پست الکترونیک ایجاد و اقدام خود را با عنوان حمایت از دستیابی ایرانیان به اطلاعات در شرایط افزایش محدودیت‌های رسانه‌ای توجیه کرده و گفتنی است که میزان استفاده عملی از این نرم‌افزار در سطح کشور به‌ویژه در جوامع علمی و دانشجویی نیز زیاد است.

همسو با آینده‌های شبکه‌ای، مجلس نمایندگان و سنای آمریکا نیز در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۹ خرداد ۱۳۸۸) با صدور قطعنامه‌ای، جمهوری اسلامی ایران را به دلیل اعمال خشونت علیه مردم معترض به نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری محکوم کرد. در همین راستا، مجلس سنای آمریکا در ۲۳ جولای ۲۰۰۹ (اول مرداد ۱۳۸۸) «قانون قربانیان سانسور در ایران»^۱ را به تصویب رساند که به موجب آن مبلغ ۵۵ میلیون دلار به‌منظور شکستن فضای فیلترینگ و گسترش فضای اطلاع‌رسانی در ایران اختصاص یافته است. از مبلغ ۵۰ میلیون دلار، ۳۰ میلیون دلار، برای مقابله با بسته شدن پیامک‌های شبکه تلفن همراه، افزایش وب‌سایت‌ها، گسترش برنامه و افزایش کارمندان رادیو اروپای آزاد، «شبکه خبری فارسی صدای آمریکا»^۲، حمایت از «برنامه‌های فارسی بی بی سی»^۳، خنثی‌سازی «پارازیت‌های ماهواره‌ای»^۴ و حمایت از سایت‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و تویتر مبلغ ۲۰ میلیون دلار نیز برای رفع فیلترینگ در فضای سایبر اختصاص یافته است. بن‌رومه سخنگوی «شرکت مخابراتی نوکیا - زیمنس»^۵ اعلام کرد بخش «راهکارهای اطلاعاتی»^۶

1. Victims of Iranian Censorship (Voice) Act
2. Voice of America's Persian News Network
3. British Broadcasting Corporation (BBC) Farsi Language Programming
4. Satellite Jam
5. Nokia Siemens Networks (NSN)
6. Intelligence Solutions

که تا ماه مارس ۲۰۰۹ بخشی از این شرکت بود، نسخه محدود شده محصولی با نام «مرکز نظارت»^۱ را در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ به جمهوری اسلامی ایران فروخته که تنها امکان شنود مکالمات تلفن همراه را دارد و قابلیت نظارت بر ترافیک اینترنتی را ندارد. امکانات «مرکز نظارت» این فرصت را به کاربران می‌دهد تا ایمیل، تماس‌های تلفنی، پیام‌های متنی و پیام‌های ارسال شده توسط ابزارهایی مانند «یاهو مسنجر» و یا شبکه‌های اجتماعی مانند «فیس بوک» را شنود نمایند (لایت ری‌دینگ^۲، ۲۰۰۹).

ج- تضعیف سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی^۳ مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بین اعضای یک جامعه یا گروه و یا داشته‌های مشترک بین شبکه‌های اجتماعی است (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۶۰). سرمایه اجتماعی با افزایش پیوند ارتباطی میان افراد، کارایی و ثبات دولت و نظام سیاسی را تقویت می‌کند. علاوه بر این، سرمایه اجتماعی موجب ارتقاء همکاری و همبستگی میان اعضای جامعه و در نتیجه افزایش اعتماد اجتماعی و قابلیت مدنی ذهنی افراد می‌شود. پیامد این وضعیت فائق شدن نیروهای همبستگی اجتماعی بر شرایط گسستگی اجتماعی است (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۶۴). سرمایه اجتماعی دارای سه مؤلفه کلیدی است که عبارت‌اند از: ۱. مشارکت؛ ۲. اعتماد اجتماعی؛ ۳. آگاهی و دانش.

سرمایه اجتماعی ← اعتماد اجتماعی ← انسجام اجتماعی ← امنیت اجتماعی
گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی که شکل‌گیری فضای مجازی را در پی داشته، موجب شده تا سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های کلیدی آن از منابع متعدد و پیچیده‌ای تغذیه کند. فضای مجازی و فناوری‌های بنیادین آن در ادارک و فهم واقعی افراد از محیط اجتماعی، افزایش یا کاهش مشارکت در فعالیت‌ها و مسائل اجتماعی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی گروه‌ها و شکل‌گیری شبکه روابط اجتماعی مجازی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. فناوری‌های بنیادین فضای مجازی مانند فیس‌بوک، تویتر و تالارهای گفت‌وگو از ظرفیت‌های نامحدود و پیچیده‌ای در آگاهی‌بخشی، مشارکت و اعتماد اجتماعی به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی سرمایه اجتماعی برخوردارند. بهره‌برداری درست از این ظرفیت‌ها و

1. Monitoring Center
2. Lightreading
3. Social Capital

کاهش آسیب‌پذیری از این فضا مستلزم آن است که شناخت دقیق و کاملی از این فضا، امکانات و شیوه‌های نوین تعامل در آن وجود داشته باشد. ویژگی کنترل‌ناپذیری ارتباطات اجتماعی در فضای مجازی و وجود مرجع‌های متعدد رفتاری ممکن است پیامدهایی هم‌چون افزایش آشفتگی و انحرافات اجتماعی، کاهش اعتماد اجتماعی و کاهش رضایت و انسجام اجتماعی را در پی داشته باشد. فضای مجازی و ظرفیت‌های آن، هر سه مؤلفه سرمایه اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد که عبارت‌اند از:

الف. مشارکت

تأثیر فضای مجازی بر مشارکت از دو بعد قابل بررسی است. بعد اول اشاره به نظام‌های انگیزشی در ترغیب افراد به مشارکت دارد. در همین چارچوب، فضای مجازی در ایجاد انگیزه‌ها و محرک‌های لازم برای مشارکت و یا عدم مشارکت و اعتقاد به ارزشی بودن مورد مشارکت بسیار تأثیرگذار است. بعد دوم در ارتباط با تأثیر فضای مجازی بر الگوها و شیوه‌های مشارکت است. شیوه‌ها و اشکال مشارکت در بافت فضای مجازی دیگر صرفاً محدود به شرکت در انتخابات نیست؛ بلکه فضای مجازی این امکان را فراهم می‌کند که فرد بتواند در تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا مشارکت داشته باشد و این مشارکت از طریق حضور فیزیکی نیست؛ بلکه فرد می‌تواند در دوردست‌ترین نقاط با بهره‌گیری از اینترنت و امکانات آن و عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، آراء و نظرات خود را بیان کرده و به‌طور خواسته یا ناخواسته در تصمیم‌گیری‌ها و نحوه اجرای تصمیمات مشارکت کند. علاوه بر این، اینترنت با وارد ساختن مهارت‌ها، عوامل تازه و تسهیل اعمال گروهی، بستری مناسب برای گسترش مشارکت سیاسی فراهم می‌کند. اینترنت با ایجاد فرصت‌های جدید مشارکت سیاسی، مشارکت‌های جدید در تصمیم‌گیری را جذب و در نتیجه، محیط اطلاعاتی را که در آن تصمیمات سازمان اتخاذ می‌شود، تغییر می‌دهد (جلالی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). در عین حال اینترنت ممکن است بیشترین تأثیر خود را خارج از روند عادی سیاسی، به‌وسیله تسهیل فعالیت‌های اعتراض‌آمیز و فراهم‌سازی ظرفیت‌های هماهنگی غیرقابل کنترل میان معترضین داشته باشد. تأثیرگذاری اینترنت در هدایت فعالیت‌های اعتراضی و تجمع‌های مربوط به جریان فتنه ۸۸ را می‌توان در این خصوص به عنوان نمونه نام برد.

ب. آگاهی و دانش

در فضای مجازی درک و فهم افراد از محیط اجتماعی متفاوت از جهان واقعی است. این امر از یک طرف به دلیل منابع متعدد و نامحدود آگاهی بخشی از محیط اجتماعی است که امکان سانسور و عدم دستیابی افراد به اطلاعات لازم را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، افرادی که در فضای مجازی حضور دارند، هم‌زمان مصرف کننده و تولیدکننده اطلاعات و دانش هستند. در واقع، ویژگی تعاملی بودن و غیرمرکزی فضای مجازی این امکان را به افراد می‌دهد که بتوانند نقش فعالی را در تولید دانش، اطلاع‌رسانی و جلوگیری از جریان برنامه‌ریزی شده و هدف‌دار اطلاعات ایفا کنند.

ج. اعتماد اجتماعی

با در نظر گرفتن سابقه روابط اجتماعی مستقیم و نقشی که این روابط در شکل‌گیری اجتماعات داشته‌اند، واقعی بودن فضای شکل‌گیری این ارتباط‌های رو در رو و مستقیم همواره از جمله عواملی بوده که کنش‌های عاطفی، احساس و همچنین اعتماد ناشی از مشاهده و ارتباط چهره به چهره را تعمیق بخشیده است. در این نوع تعاملات اجتماعی، اعتماد به‌سادگی و در پرتو انگیزش‌ها و برانگیختگی‌های حسی، عاطفی و عقلی ایجاد و توسعه می‌یابد. اما در فضای مجازی، نامحسوس بودن صحنه ارتباط و طرف‌های آن، نوعی تصور غیرواقعی بودن عناصر ارتباطی را القا می‌نماید که در نتیجه آن، اعتماد که تنها در آستانه خاصی از ارتباطات دو یا چندسویه شکل می‌گیرد، غیرقابل ایجاد و یا گسستنی می‌گردد. به تعبیر دیگر، فضای مجازی امکان خودسانسوری و پنهان‌سازی هویت واقعی افراد را فراهم می‌سازد. در نتیجه، یکی از عوارض گسترش روابط در فضای مجازی، کاهش اعتماد اجتماعی است که خود را در تعاملات اجتماعی افراد در جهان واقعی نشان خواهد داد. در مجموع می‌توان گفت که «مشارکت» افراد یک جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و اجرا نیازمند «آگاهی و دانش» است و از طرفی مادام که «اعتماد تعمیم‌یافته» وجود نداشته باشد، حتی اگر دانش و آگاهی وجود داشته باشد، مشارکت صورت نمی‌پذیرد. از این رو، اعتماد، مشارکت و آگاهی به‌عنوان سه مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی، لازم و ملزوم همدیگرند که این امر با ظهور فضای مجازی و گرایش فزاینده افراد به استفاده از اینترنت پیچیده شده است. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین اهداف جنگ نرم علیه جمهوری

اسلامی ایران در فضای سایبر، کاهش مشارکت مردم در انتخابات و تصمیم‌گیری‌ها از طریق تضعیف باور و اعتماد عمومی و شکل‌دهی به دانش و آگاهی مردم نسبت به وقایع و رویدادهای جامعه به‌ویژه به‌صورت مقاومت منفی و نافرمانی است. تشدید فعالیت سایت‌ها و ماهواره‌های بیگانه و وابسته به دولت‌های بیگانه در آستانه برگزاری انتخابات‌های مختلف در کشور و به‌ویژه سر دادن شعار تحریم انتخابات، به خوبی این امر را روشن می‌سازد.

د. توانمندسازی جنبش‌های مدنی و سیاسی

«یورگن هابرماس»^۱ با طرح نظریه دگرگونی ساختاری حوزه عمومی استدلال می‌کند که می‌توان از اینترنت برای توانمندسازی جنبش‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی استفاده کرد. اینترنت با امکاناتی که در شکل‌سازی مجازی آسان و ناپیدا دارد، فرایند شکل‌گیری جنبش‌های مدنی و سیاسی را نه تنها ایجاد می‌کند بلکه توسعه و تشویق می‌نماید. در این فضا، جنبش‌سازی و فعالیت اعتراضی نه تنها آسان بلکه کم‌خطرتر از فضای واقعی است. به‌واقع، استفاده جنبش‌های اعتراضی از امکانات اینترنت، از ضروریات دستیابی آنها به ظرفیت‌های هماهنگی و اثرگذاری تقویت شده است به‌ویژه اینکه امکان کنترل دولتی بر این قبیل فعالیت‌ها دشوار و پرهزینه است و فیلتر کردن یا دیگر اقدامات کنترل سایبر، خود می‌تواند به عاملی برای تهییج یا تحریک افکار عمومی به موضع‌گیری‌های منفی علیه نظام حاکم مبدل گردد. در همین راستا، ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای تقنینی و اجرایی کوشیده است تا زمینه‌های گسترش و تسهیل کاربرد اینترنت در جامعه ایران را فراهم کند و از این مجرا، امکان استفاده از این ظرفیت‌های سایبری برای اقدامات نرم در کشور را توسعه دهد.

طرح لوایح دو قلو «تقویت دیجیتال ایران^۲» و «همراهی با مردم ایران^۳» در مجلس نمایندگان آمریکا در ۱۴ دسامبر سال ۲۰۰۹ در این چارچوب قابل ارزیابی است. لایحه «تقویت دیجیتال ایرانیان» توسط سناتور دموکرات جیمز موران^۴ طراحی شده و با لحنی تقریباً صریح از اغتشاشات بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران با عنوان حمایت از آمل دموکراتیک مردم ایران از طریق تقویت توانایی آنها برای دسترسی به اینترنت و سایر

1. Jurgen Habermas

2. Iranian Digital Empowerment Act

3. Stand With the Iranian People Act

4. James Moran

خدمات ارتباطی حمایت می‌کند (اپن کنگرس^۱، ۲۰۰۹). هدف لایحه این است که از طریق یک جنگ سایبر، همه موانع و محدودیت‌های موجود در راه استفاده کاربران اینترنتی و سایر فناوری‌های ارتباطاتی را از بین ببرد. در این لایحه صریحاً اشاره شده که در جریان حوادث بعد از انتخابات، مخالفان از تویتر، فیس‌بوک و سایر فناوری‌های ارتباطاتی برای سازماندهی تظاهرات و سایر فعالیت‌های مرتبط با آن استفاده کرده‌اند. «لایحه تقویت دیجیتالی ایران» برای اولین بار به صراحت تأیید می‌کند که وزارت خارجه آمریکا در جریان ناآرامی‌های بعد از انتخابات از تویتر خواسته که روند بازسازی خود را به طور موقت متوقف کند تا کاربران ایرانی بتوانند در جریان ناآرامی‌ها از آن استفاده کنند. در این لایحه آمده بود که تحریم‌های فعلی که آمریکا علیه ایران اعمال می‌کند به‌طور ناخواسته سبب شده که دسترسی ایرانیان به اینترنت و سایر خدمات ارتباطاتی محدود شود، برای مثال، شرکت مایکروسافت و گوگل چند بار اعلام کرده‌اند که تحریم اقتصادی مانع ارائه خدمات پایدار فناوری به ایران شده است. بر این اساس حامیان لایحه از دولت آمریکا خواسته‌اند تا از صادرات همه خدمات نرم‌افزاری و ارتباطاتی که می‌تواند مانع نظارت دولت ایران بر سایت‌های اینترنتی و خدمات ارتباطی شود، حمایت کند. لایحه دوم تحت عنوان «همراهی با مردم ایران» توسط کیت الیسون^۲، نماینده دموکرات مجلس نمایندگان تهیه شده و هدف اصلی آن تحریم مقام‌های ایرانی است که در روند خدمات فناوری نظارت می‌کنند یا اینکه در راه آن محدودیت ایجاد می‌کنند (اپن کنگرس، ۲۰۰۹).

ه. تحریف یا جعل مفاهیم فرهنگی و تمدنی از طریق بازی‌های رایانه‌ای

یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ نرم، بازی‌های رایانه‌ای آنلاین در فضای مجازی است. بازی رایانه‌ای صرفاً یک سرگرمی نیست، بلکه رسانه‌ای برای بیان عقاید و افکار است. بسیاری از بازی‌های رایانه‌ای بر محوریت مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی ایران و ارائه تصویری تهدیدآفرین از اقدامات و رفتار ایران در سطح ملی و منطقه‌ای طراحی شده است. مانند بازی رایانه‌ای حمله به ایران، نجات گروگان‌های آمریکایی و سام ماجراجو در پرسپولیس. برای مثال، در بازی «سام ماجراجو در پرسپولیس» با استفاده از نمادهای تمدن اسلامی برای شناسایی اهدافی که دشمن محسوب شده، به‌صورت غیرمستقیم ملل

1. Opencongress

2. Keith Ellison

اسلامی به‌منزله دشمنان بشریت و عوامل ترور اطلاق گردیده‌اند. گفتنی است که روی کاشی کاری‌های اماکن مربوط به تروریست‌ها در این بازی، روایاتی مثل «انا مدینه العلم و علی بابها» را به‌وضوح می‌توان مشاهده نمود.

نتیجه‌گیری

جلوه‌های تعارض میان کنشگران در محیط اجتماعی به‌ویژه بین‌المللی، به‌میزان زیادی وابسته به ماهیت قدرت مسلط است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تشدید روند جهانی شدن و گسترش فزاینده کاربست فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در تمامی قلمروهای فعالیت بشری، موجب شده تا قدرت سخت به‌تدریج جای خود را به قدرت نرم بدهد. قدرت نرم، به مفهوم دستیابی به اهداف از طریق ایجاد جاذبه و اقناع است و در این چارچوب، کنشگران تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از جاذبه‌های فرهنگی، ارزشی و مادی بر افکار و رفتار مخاطبان تأثیر گذاشته و آن را در جهت اهداف و خواست مطلوب خود هدایت کنند. کنشگران نظام بین‌الملل در پیاده‌سازی جنگ نرم، علاوه بر جهان واقعی، از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جهان مجازی نیز بهره می‌برند. این امر موجب پیدایش جنگ نرم سایبری شده که مبتنی بر بهره‌گیری از اینترنت و امکانات آن مانند شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و بازی‌های رایانه‌ای است. یکی از مهم‌ترین اهداف جنگ نرم سایبری نظام سلطه، جمهوری اسلامی ایران است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها از جانب هانتینگتون، جایگاه مهمی را در سیاست‌های تقابلی غرب به‌ویژه آمریکا پیدا کرده است. در همین راستا، آمریکا کوشیده است با به‌کارگیری ظرفیت‌های محیط مجازی، جنگ نرم همه‌جانبه را نمود بخشیده، از طریق بسیج نیروها و بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی و همچنین ایجاد بسترهای فناورانه برای دسترس بی‌قید و بند کاربران ایرانی به اینترنت، برداشت مخاطبان و افکار عمومی جهانی را در جهت و اهداف و امیال موردنظر خود هدایت کند. بدون شک، در برابر این تهاجم سایبری، دفاع سایبری هوشمندانه نیاز است و در کنار آن، لازم است عملیات سایبری نیز با تکیه بر ارزش‌ها و اصول بنیادین اسلام و جمهوری اسلامی علیه فرهنگ‌های معارض و دشمنان، طرح‌ریزی گردد. در این رابطه، علاوه بر شناخت تفصیلی و جامعه محیط سایبر و توسعه علوم و دانش سایبری، برآورد عملیاتی از این صحنه رزم نیز ضروری است.

منابع

۱. روزنا، جیمز. (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی. علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
۲. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای). احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: انتشارات طرح نو. جلد اول. چاپ پنجم.
۳. کالینز، جان. ام. (۱۳۷۰). استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها). کوروش بایندر. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
4. Caverty, M. D. (2008). *Cyber-Security and Threat Politics; US Efforts to Secure the Information Age*. New York: Routledge.
5. Doa, J. & E. Schmitt. (2002). Pentagon Readies Efforts to Sway Sentiment Abroad. *The New York Times*. 19 February.
6. [Http://www.opencongress.org/bill/111-h4303/text](http://www.opencongress.org/bill/111-h4303/text).
7. [Http://www.opencongress.org/bill/111-h4301/show](http://www.opencongress.org/bill/111-h4301/show).
8. Keohane, R. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton. New Jersey: Princeton University Press.
9. Libicki, Martin C. (2007). *Conquest in Cyberspace: National Security and Information Warfare*. London: Cambridge University Press.
10. NSN Senies Selling DPI to Iran. (2009). <http://www.lightreading.com>. 22 June.
11. Nye, J. S. Jr. (2004 a). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: Public Affairs.
12. Nye, J. S. Jr. (2004 b). *Power in the Global Information Age: From Realism to Globalization*. London: Routledge.
13. President's Critical Infrastructure Protection Board. (2002) The National Strategy to Secure Cyberspace. *Report of the President's Critical Infrastructure Protection Board*. USA.
14. Rantapelkone, J. (2006). Virtuous Virtual War. in: E. Halpin, & et. al. (eds). *Cyberwar, Netwar, and the Revolution in Military Affairs*. New York: Palgrave Macmillan.
15. Rosenau, J.N. & M.W. Fagen. (1997). A New Dynamism in World Politics. Increasingly skillful Individuals?. *International Studies Quarterly*. 41(4).

جنگ نرم، به‌عنوان صورتی جدید از نبردهای معاصر، بر حوزه ادراکی انسان‌ها متمرکز است و نبرد را به‌جای خاکریزها، به قلوب و احساسات و باورهای افراد انتقال داده است. این نوع نبرد، در مرحله طرح‌ریزی و همچنین اجرا، دارای سطوحی سه‌گانه مشتمل بر سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. این سطوح نشانگر دامنه، عمق، هدف، اهمیت و تاثیرگذاری جنگ نرم در جامعه آماج است و شناخت آنها نه تنها به تنویر برنامه‌ها و راهبردهای دشمن در این حوزه کمک می‌کند، بلکه انطباق راهبردها و راهکارهای مقابله‌ای با سطوح طرح‌ریزی دشمن را ممکن می‌سازد. بر این اساس، برای مقابله با سطح راهبردی جنگ نرم، باید به اتخاذ راهکارهایی در سطح راهبردی اقدام کرد یا با درک سطح کنشگری و برنامه‌ریزی دشمن به اولویت‌گذاری در اقدامات مقابل مبادرت نمود. چه‌بسا، در قبال سطوح پائین‌تر جنگ نرم، اتخاذ راهکارهایی در آن حدود بدون هزینه نمودن در سطح راهبرد، کافی باشد.

در این مقاله، ضمن تجزیه و تحلیل سطوح سه‌گانه جنگ نرم، به تشریح اهداف دشمن در هر یک از مراحل و سطوح پرداخته شده و در مورد کشورمان، مصادیق بارز و برجسته‌ای احصاء شده است.

■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، سطح راهبردی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی، راهبرد جنگ نرم، اهداف جنگ نرم، مشروعیت نظام سیاسی، نظریه‌پردازی.

رهیافت سطح‌شناختی در مطالعه اهداف جنگ نرم

قاسم علیدوستی

رئیس مرکز مطالعات راهبرد دیپلماسی دفاعی (راد)
motaleatrahbordi2005@yahoo.com

مقدمه

وقتی انسان، تجهیز، صف آرای، دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ فشرده شده علیه انقلاب، امام خمینی(ره) و آرمان‌های نظام اسلامی را می‌بیند، وجود این جنگ نرم را باور می‌کند، هرچند ممکن است عده‌ای اینها را نبینند.

(مقام معظم رهبری، ۸۸/۱۴/۶)

یکی از محوری‌ترین مسائل در خصوص جنگ نرم، اولویت در انسانی بودن نبرد (رویارویی اذهان، افکار و قلوب) است. بدین معنا که نبرد میان انسان‌ها و قابلیت‌های احساسی و ادراکی آنها در جریان است و نه علیه مناطق حساس، نقاط استراتژیک، منابع طبیعی، مرزهای جغرافیایی و نظایر آن. از این‌رو، مهم‌ترین سؤال مدنظر این نوشتار آن است که آیا دشمن در طرح‌ریزی جنگ نرم - از نظر انتخاب هدف‌ها، ابزارها و برنامه‌ها، شیوه‌های اقدام و نظایر آن - به نوع و جنس مخاطب هم اهمیت می‌دهد یا نه؟ آیا دشمن برای هر یک از طبقات جامعه برنامه و شرح اقدام خاصی دارد یا اینکه جنگ نرم را به‌عنوان یک بسته عام و خطاب به همه اقشار جامعه و با اولویت یکسان هدف‌گذاری نموده است؟ فرضیه نوشتار این است که جنگ نرم براساس مخاطب‌شناسی دقیق و آگاهی دشمن به عمق و لایه‌های امنیت ملی جوامع آماج استوار است و در آن، جامعه آماج جنگ نرم، به اقشار و لایه‌های مختلف تقسیم می‌گردد تا «تأثیر» پیام این نبرد، جدی‌تر و عمیق‌تر بر کالبد این جامعه به بار بنشیند. به تعبیر دیگر، بر اساس اینکه جنگ نرم متکی بر مخاطب‌شناسی دقیق بر اساس شاخص‌ها و معیارهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سنی و جنسی و... است، تفکیک برنامه‌های جنگ نرم متناسب با اقشار و افراد مختلف جامعه، دارای توجیه و قابل تأمل است^۱. تجربه جنگ‌های نرم دشمن در جوامع مختلف نیز مؤید آن است که دقیقاً این برنامه‌ها با دسته‌بندی‌ها و سطح‌شناسی مخاطبین مطابقت دارد. به‌واقع، آنچه دشمن به‌عنوان محور جنگ نرم علیه نخبگان جامعه در نظر دارد، در مورد عموم و طبقات عادی جامعه فاقد تأثیرگذاری عمیق و جدی است. چرا که راهکارهای

۱. نک به: الیاسی، ۱۳۸۷.

دشمن در این حوزه عمدتاً بر حوزه اندیشه‌ای و فکری استوار است تا حوزه‌های احساسی. به‌عکس، نوع به هیجان آوردن عموم جامعه نیازمند استدلال‌های پیچیده و استفاده از نظریه‌ها و تفاسیر دشوار فلسفی و نظریه‌پردازی - که در مورد نخبگان کاربرد دارد - نخواهد بود. علاوه بر تفاوت در انتخاب روش‌ها و تاکتیک‌ها، عمق و دامنه اهداف دشمن در این سطوح نیز عمدتاً متفاوت است. در سطح راهبردی، دشمن بر کارآیی و بقای نظام متمرکز می‌شود و از این‌رو، سطوح عالی تصمیم‌گیری و مدیریت عالی کشور (مدیران ارشد) را هدف قرار می‌دهد (ضربه به قدرت راهبری نظام) اما در سطح عملیاتی، پشتوانه‌ها و ارکان امنیت‌ساز جامعه مدنظر قرار می‌گیرند و در سطح تاکتیکی نیز ضربه به ساختار نظام از پائین‌ترین سطح جامعه تعقیب می‌شود، مشروعیت نظام و ایجاد شکاف میان حکومت و ملت به‌صورت مستقیم در دستور کار قرار می‌گیرد و از این‌رو، لایه‌های عمومی جمعیت کشور و اقشار جامعه هدف قرار می‌گیرند (جداسازی ملت از دولت و حکومت). از این‌رو، سطح‌شناسی جنگ نرم به‌عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل و مطالعه این جنگ به‌شمار می‌رود که نه‌تنها برای ادراک طرز تفکر دشمن بلکه برای عینیت‌بخشی به مخاطبین و جوامع آماج و همچنین انتخاب نوع راهکارهای مقابله و آفند متناسب با خنثی‌سازی هدف‌گذاری‌های نبرد نرم دشمن نیز تأثیرگذار و دارای اهمیت جدی است. به‌عنوان درآمدی به این بحث، نخست به نقش مردم، ارکان دفاعی و امنیتی و نهایتاً مدیران عالی نظام در قالب مفهوم «مرجع امنیت» به مفهوم نرم آن (متناسب با نوآوری‌های به عمل آمده در این مفهوم در پرتو تهدید و جنگ نرم) اشاره می‌شود. این نکته، منطبق و علت نهفته در تفکیک و لایه‌بندی‌های نبرد نرم در این سطوح را روشن می‌سازد.

بند اول: جنگ نرم و بازاندیشی در مرجع امنیت

شناخت مرجع امنیت، ادراک مراجع آماج جنگ نرم را ممکن می‌سازد و در پرتو آن می‌توان نه تنها تحول در ادبیات و چرخه امنیت سخت و نرم را یافت بلکه سرمایه‌های امنیت‌ساز کشور را در محل مناسب و به‌صورت بایسته به‌کارگیری نمود.

«در نظریات مطالعات امنیتی مرجع امنیت (امنیت چه کسی یا چه چیزی) یکی از مهم‌ترین ارکان نظام برنامه‌ریزی و مدیریت امنیت تلقی می‌شوند. از این منظر، تهدیدات نرم برخلاف تهدیدات سخت که بر فیزیک مرجع تأکید دارد، به‌طور عمده متوجه بعد

احساسی و روانی انسان (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۷) و قدرت تصمیم‌گیری او برای اداره خود و تعیین طرز برخورد با محیط اطراف می‌باشد. بر همین اساس «تهدید نرم، مراجعی را که دارای ماهیت نرم، احساسی، عاطفی و روانی هستند مورد تهاجم قرار می‌دهد». این مراجع، را که تصمیم‌گیرندگان عالی کشور، نخبگان و مدیران میانی، کارکنان سازمان دفاعی و امنیتی و نهایتاً مردم هستند می‌توان در قالب ترسیم ساختار مخاطبان جنگ نرم نیز به تصویر کشید^۱.

بدون شک، در رهیافت جنگ نرم علاوه بر حکومت به‌عنوان ساختارهای اعمال قدرت و مدیریت عمومی، ساختارهای غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی بلکه یکایک افراد جامعه مرجع امنیت خواهند بود و تضمین مصونیت آنها در برابر تهدیدهای جنگ نرم، با امنیت ملی به مفهوم نوین ملازمه خواهد داشت. در واقع، امنیت ملی را نمی‌توان به امنیت حکومت و مجموعه زمامداری محدود نمود بلکه در تعریف، ترسیم و طرح‌ریزی نظام امنیت ملی مبتنی بر جنگ نرم، امنیت فکری و عاطفی یکایک اعضا و آحاد جامعه دارای اهمیت خواهد بود. این اهمیت هم به لحاظ نقش یکایک افراد در شکل‌گیری اجتماع و نظم اجتماعی است و هم به دلیل اینکه بار عدم امنیت فردی، نهایتاً با تعمیم به فضای گروهی و جمعی، به امنیت حکومت نیز بسط خواهد یافت.

بنابراین، مرجع امنیت در شناخت تهدیدهای نرم، گسترده‌تر از امنیت‌شناسی مبتنی بر تعبیر سخت از تهدید و امنیت است. دولت موفق در مقابل جنگ نرم، باید نسبت به امنیت روانی و فکری همه اعضای جامعه خود حساسیت به خرج داده و برای مصون‌سازی آنها و تأمین آرامش فکری معنوی، ادراکی و عقلانی جامعه به برنامه‌ریزی و تلاش پیوسته و هماهنگ ملی مبادرت ورزد.

بند دوم: لایه‌بندی و ادراک طولی از سطوح جنگ نرم

جنگ نرم، در عین پدیده بودن، طیفی از اقدامات را علیه اقدشار جامعه آماج در بر دارد. در این اقدامات، جنگ نرم به‌صورت یکسان و در سطحی واحد مدنظر نبوده بلکه آنچه در دستور کار جدی و اصلی است، تأثیرگذاری در سطح راهبردی است. یعنی اینکه دشمن بتواند راهبرد خود در این زمینه را تحقق بخشد و به راهبرد و اساس نظام صدمه

۱. این هرم در مقاله‌ای به قلم دکتر داود عامری در همین مجموعه ارائه شده است.

و خدشه جدی وارد سازد. با توجه به فرایندی که در مورد جنگ نرم تعریف شده است، تغییر در باورها، افکار و رفتار فردی، گروهی یا همگانی جامعه موردنظر، مادامی ماندگار و منتج به نتایج قطعی خواهد شد که ساختارهای سیاسی و مدیریتی جامعه مذکور را نیز متأثر سازد و یا به جایگزینی این ساختارها و برپایی ساختارهای جدید (تغییر رژیم) یا فروپاشی بنیادهای ساختارهای مستقل و ایجاد ساختارهای منفعل و ابسته منتهی شود. هدف راهبردی غرب را می‌توان تحقق این تغییر ساختاری دانست. این هدف راهبردی از مجاری مختلف و با تکیه بر نوع مخاطبین آن و همچنین بهره‌گیری تدریجی از فنون و طرح‌ریزی و انجام عملیات‌های مختلف امکان‌پذیر می‌شود. به نظر می‌رسد که می‌توان اهداف جنگ نرم را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی دسته‌بندی و بررسی نمود.^۱

۱. سطح راهبردی

غرب برای ایجاد هژمونی یا بقای خود، بالاترین سطوح مدیریتی کشورهای آماج را نیز مورد حمله قرار می‌دهد. این حمله، گزینه بدیل از بین بردن تمامیت ارضی آن کشور است که امروزه، کاربرد نیروی نظامی برای تحقق آن بسیار پرهزینه - ولی نه ناممکن - شده است. به‌واقع، برای غرب که بقای ساختارهای سیاسی و نظام‌های موجود در کشورهای مخالف خود را ناسازگار با تأمین منافع ملی می‌بیند، تغییر ساختار را هدف نهائی خود می‌داند. پروژه براندازی، انعکاس مفهومی همین هدف و غایت خصومت‌های متنوع غرب است. با این حال، چون این هدف (به‌دلیل وجود عناصر قدرت ملی در کشورهای آماج) در اغلب موارد غیرقابل تحقق شده است، سطوح دیگر نیز برای کمک کردن به تحقق این روند تعقیب شده است. شاید استراتژی امنیت ملی آمریکا، رساترین بیان از اقرار به این هدف نهائی آنها باشد که اشاره می‌کند: «آمریکا برای اینکه امن و شکوفا باشد باید همچنان به رهبری خود ادامه دهد» (وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۶۰). این رهبری، در شرایطی که جوامع مستقل حاضر به قبول آن نبوده بلکه تمایل به مقاومت در برابر هژمونی را عینیت بخشیده‌اند، موجب شده براندازی به اولویت در برنامه‌ریزی راهبردی آن کشور تبدیل شود.

۱. برخی، سطح تکنیکی جنگ نرم را نیز به‌عنوان سطح چهارم آن تلقی نموده‌اند (نک به: سنجابی شیرازی، تابستان ۱۳۸۹: ۱۳۹).

از این رو، سطح راهبردی جنگ نرم، چهار جزء اساسی دارد: مخاطب، هدف، موضوع و ابزار.

الف - معیار مخاطب

از نظر مخاطب، تمرکز بر هدف قرار دادن رهبران و نخبگان است و از منظر هدف و مقصود نیز تأثیرگذاری جدی و اساسی در ساختارهای نظام سیاسی و فکری را دنبال می‌کند؛ یعنی اهدافی که به کارویژه‌ها و کنش‌های این قشر از جامعه مربوط می‌شوند. به همین دلیل است که این سطح از جنگ نرم، بالاترین سطح رویارویی مبتنی بر به رخ کشیدن قدرت نرم دشمن و تغییر آفرینی در نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و عالی‌ترین سطوح مدیریت جامعه آماج را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مخاطبین جنگ نرم دشمن علیه کشورمان را می‌توان به شرح زیر تصویر نمود:

۱۵۲



شکل ۱: هرم مخاطبین در جنگ نرم

ب. معیار محیط

اهداف جنگ نرم دشمن را می‌توان در دو محیط داخلی و خارجی دسته‌بندی و تفکیک نمود. در محیط داخلی، «این هدف را می‌توان فلج‌سازی راهبردی (عسگری، ۱۳۹۰:

۶۰)، تأثیرگذاری بر برآوردها و شناخت نخبگان و رهبران حریف (تأثیر بر شناخت) و همچنین ارعاب و تأثیر بر عزم و اراده (تأثیر بر روحیه و قدرت ایستادگی) آنان شمرد» (نائینی، ۱۳۹۰: ۹۳).

در محیط خارجی که مشتمل بر «نظام بین‌المللی و موقعیت» تلقی می‌شود (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۹۸-۱۹۴)، هر دو عنصر مذکور از قابلیت‌ها و امکاناتی برای ترویج یا بسیج جنگ نرم برخوردارند. با تکیه بر این محیط و عناصر و خصایص آن، در این سطح از جنگ نرم، تقابل قدرت هنجارسازی خودی و دشمن یعنی افزایش قدرت هنجارسازی دشمن و تضعیف قدرت هنجارسازی جامعه آماج در محیط بین‌المللی نمود می‌یابد. افزایش تأثیر و توان دشمن برای تولید قدرت نرم و جریان انداختن آن در جامعه هدف، ضمن اینکه قدرت هنجارسازی آن را افزایش می‌دهد، قدرت جامعه آماج در این زمینه را تضعیف می‌کند یا آن جامعه را به تولید ضد قدرت نرم دشمن وا می‌دارد تا ضریب موفقیت دشمن را تعدیل کند.

۱۵۳

ج. معیار موضوع

آرمان‌های ملی، خطوط ترسیم افق‌ها و همچنین منافع ملی را تعیین می‌نمایند و ارزش‌های ملی، تعیین‌کننده این آرمان‌ها بوده و از این جهت، بالاترین مفاهیمی را تشکیل می‌دهند که شالوده‌های حیات و حرکت نظام سیاسی بر پایه آنها استوار می‌گردد. بقای این ارزش‌ها، آرمان‌ها و منافع ملی با بقای نظام سیاسی و تشکل موسوم به دولت - کشور همراه خواهد بود و به عکس، تضعیف یا نابودی‌شان، تضعیف یا نابودی نظام سیاسی را دربر خواهد داشت.

ارزش‌ها، بیان‌کننده حالت‌های نهایی مطلوبی هستند که به‌عنوان راهنمای تلاش بشری به کار می‌آیند. ارزش‌های ملی همان اهداف ملی نیستند اما مشخص می‌سازند که اهداف ملی چه باید و چه نباید باشند (استانفورد کوهن، ۱۳۰: ۷۲).

در سطح راهبردی جنگ نرم، عالی‌ترین ارزش‌ها و آرمان‌های ملی برای حمله دشمن مورد هدف‌گیری و هدف‌گذاری قرار می‌گیرد. به‌واقع، حمله به آرمان‌های ملی مدنظر دشمن خواهد بود. از نظر موضوعی، نهادسازی یکی از راهبردهای آمریکا در این سطح است. سند سال ۱۹۹۹ استراتژی آمریکا برای قرن جدید در این خصوص تصریح دارد

که: «امروزه آمریکا برای رسیدن به قرن بیست و یکم، نهادهای جدیدی را برای تقویت امنیت و شکوفایی آمریکا بنا نهاده است» (وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

این سطح که جدی‌ترین سطح جنگ از نظر عمق اثرگذاری بر تغییرات در ساختارهای سیاسی و ناظر بر راهبران و مدیران عالی نظام و کانون‌های تفکر راهبردی و نخبگان است، چند هدف جدی را دنبال می‌نماید: ایجاد آثار مهم بر باور و عملکرد مدیران عالی، تأثیرگذاری بر شرایط و موقعیت‌های تصمیم‌گیری، ایجاد فاصله میان تصمیم‌گیرندگان عالی کشور، ایجاد جو بی‌اعتمادی میان نهادهای و ساختارهای نظام، تضعیف قدرت زاینده‌گی و کارآیی فرهنگ استراتژیک کشور یا «تخریب فرهنگ راهبردی» (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۴).

در چنین سطحی، انتخاب نظام واکنش از سوی جامعه آماج، بالاترین درجه اهمیت را خواهد داشت زیرا تلاش برای بقا محسوب خواهد شد. به یک تعبیر، «دستیابی به هیچ هدفی، ارزش پذیرفتن مخاطره انقراض و نابودی بقا را ندارد» (کالینز، ۱۳۷۳: ۲۲).

پس برای بقا و حفظ وحدت و تمامیت ارضی و هویت ملی، باید بالاترین ارزش و اولویت را قائل شد.

د- معیار ابزار

براساس مطالعات امنیتی معاصر، برای براندازی یک نظام، حمله به نهادهای زمامداری آن کافی نخواهد بود. بلکه این ارزش‌ها و پشتوانه‌های فکری و ارزشی آن است که باید مخدوش و دچار دگردیسی گردد. مادامی که این پشتوانه‌ها پابرجا هستند، امکان بازتولید و احیای نهادهای مورد حمله به صورت مستمر وجود دارد و چرخه تخریب - احیاء موجب ناکارآمدی تهاجم و حمله دشمن می‌گردد. بلکه با تکرار این روند، در برابر این روند مصونیتی مبتنی بر تجربه و آمادگی ایجاد می‌شود.

از این‌رو، دشمن در عین اقداماتی که در حوزه حمله به نهادهای و مقامات در پیش گرفته است، حمله به پشتوانه‌های نظری و فکری را نیز که موجد و مقوم ساختار نظام‌اند، به عمل آورده است. استفاده از مفاهیم و نظریه‌ها، مجرا و ابزار تحقق این مقصود می‌باشد. به‌واقع، نظریه‌سازی، از مهم‌ترین این موارد بوده و قادر است با براندازی اندیشه موجد یا مقوم نهادها، نسبت به جایگزینی و استقرار بدیل‌هایی متناقض و منافی افکار و ارزش‌های گذشته زمینه‌های لازم را تأمین نماید. به‌عنوان نمونه، در پرتو نظریه‌های پسامدرن

تلاش شده تا نخست، هویت‌های شکل‌گرفته بر مبنای میراث فرهنگی و سنت‌ها کنار گذاشته شود و به یکایک افراد توصیه شود که به سامان دادن اعتقادات خود درباره چرائی، چگونگی و چیستی وجود خود بپردازند؛ به‌جای اخلاقیات محصول میراث دینی واحد، به‌سمت اخلاقیات محصول گفتگو و گزینش پیش بروند و به‌عنوان جهانی‌شدن، فرهنگ‌های دیگران را جایگزین فرهنگ گذشتگان خود نمایند^۱.

۲. سطح میانی

این سطح از جنگ نرم که از فرهنگ ملی متأثر است و بر کاربست عنصر مردمی قدرت ملی تأکید دارد، از اهداف جنگ نرم در سطح راهبردی پشتیبانی می‌کند. هدف اصلی از تهدید نرم در این سطح، تأثیر بر نگرش رزمندگان، سلب اراده و روحیه مقاومت در جبهه خودی است. تهدید نرم، در این سطح می‌تواند بر میزان حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان مؤثر باشد همچنین حمایت عاطفی - روانی نیروهای مسلح تحت تأثیر این سطح است، در صورتی که کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به‌طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های پنج‌گانه سیاسی، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر تهدید نرم شکل خواهد گرفت؛ در مقابل، وجود بحران‌های پنج‌گانه فوق و همچنین نبود قدرت هنجاری و الگوهای رفتاری برتر و کارآمد و آماده برای نهادینه شدن در حوزه فرهنگ ملی می‌تواند یک کشور را آسیب‌پذیر کند» (نائینی، ۱۳۸۷).

سطح عملیاتی جنگ نرم، ناظر بر تأثیرگذاری بر نهادهای دفاعی و امنیتی یا مدیران میانی کشور و قطع رابطه اندامی و نظام‌مند آنها با سطح راهبردی نظام است. در واقع، نخبگان و مدیران میانی، «پشتیبان‌های فکری، اجرایی و نظارتی» راهبران کشور هستند که زمینه‌های اجرا و حسن اجرای راهبردها را فراهم می‌سازند و حتی ممکن است در تدوین و شکل‌گیری راهبردها نیز نقش داشته و نظر کارشناسی مربوط به تعیین وضعیت‌های عینی و برآوردهای عملیاتی از صحنه را به مقامات عالی نظام منتقل نمایند.

در واقع، اهداف این سطح از جنگ نرم را می‌توان از نظر عمق و درجه اثرگذاری و تفاوتی که با سطح راهبردی دارند، بدین شرح مقوله‌بندی نمود: القای ناکارآمد بودن

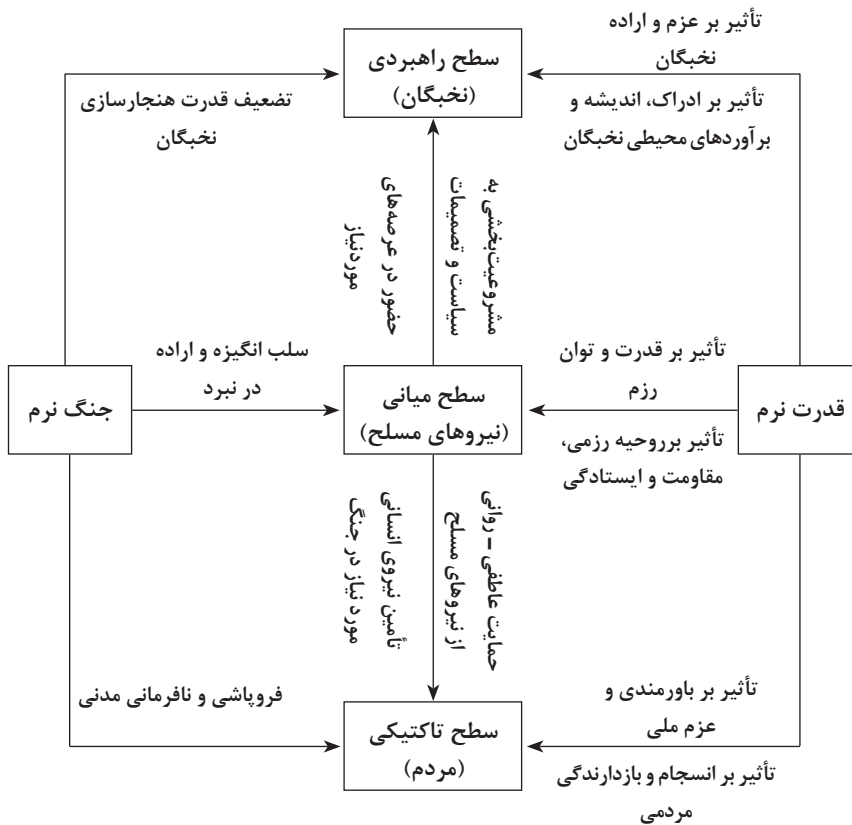
نظام و سلب روحیه خدمت؛ القای ناکافی بودن قدرت دفاعی کشور یا عدم غیرلازم بودن این قدرت؛ ایجاد ناامیدی در نیروهای دفاعی و کاهش روحیه و کارآیی رزمی و توان بازدارندگی یا دفاع از تمامیت ارضی؛ ایجاد شکاف میان نیروهای مسلح با همدیگر و با ارکان نظام (نائینی، ۱۳۸۷).

با توجه به نقش واسطی که مدیران میانی و نخبگان در تمهید شکل‌گیری راهبردها و همچنین اجرایی ساختن آنها دارند، این سطح جنگ نرم موجب شکاف میان مردم و مدیران عالی نظام می‌گردد و به نظام سیاسی و مدیریت کلان کشور ضربه سنگینی وارد خواهد کرد که هرچند نه به صورت آنی بلکه به صورت تدریجی، مدیریت راهبردی کشور را مختل خواهد ساخت. همچنین فرهنگ دفاعی کشور نیز که در زیرمجموعه فرهنگ راهبردی شکل می‌گیرد و منبع قدرت نرم در نیروهای مسلح است در صورت وقوع تهدید نرم در این سطح، موجب از بین رفتن عزم و اراده نبرد و قدرت بازدارندگی روانی می‌شود.

۳. سطح تاکتیکی قدرت نرم

هدف سطح تاکتیکی جنگ نرم، اراده‌سازی غیربومی، سلب اراده و انگیزه‌های مقاومت‌گونه و هویت‌بانی از مردم و بی‌تفاوت نمودن جمعیت‌های همراه و تبدیل آنها به جمعیت‌های معارض، مخالف و بی‌تفاوت و شکل‌دادن به نافرمانی‌های مدنی با ایجاد شکاف بین دو سطح راهبردی و میانی است. به‌واقع، در این سطح، دشمن به سراغ مردم رفته، عمومیت‌بخشیدن به جنگ نرم را با هدف قرار دادن آحاد جامعه دنبال می‌کند. آموزش‌های جهت‌دار و اغواکننده^۱، ایجاد ناامیدی در عموم، اشاعه بذر یأس و نومیدی در میان مردم و به‌ویژه نسل جوان به‌منظور بی‌تفاوت کردن آنها نسبت به کشور خود و تحولات احتمالی آتی، اختلاف‌افکنی در صفوف مردم و شکاف‌افکنی در سطح اجتماعی، سلب اراده و اعتماد مردمی، سلب مشروعیت و مقبولیت نظام، بی‌ثبات کردن مردم و تشویق به ایجاد بحران، تبدیل مردم به ناراضی‌ها، معارضین، معاندین را می‌توان در این راستا مورد توجه قرار داد. نمودار شماره یک سطوح تهدید و قدرت نرم و چگونگی تقابل آن را نشان می‌دهد. همچنین کارویژه‌های قدرت و تهدید نرم را در هر یک از سطوح سه‌گانه معرفی می‌نماید (نائینی، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۱۶).

۱. به‌عنوان نمونه نک به: وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۶



نمودار شماره ۱: سطوح جنگ نرم و قدرت نرم (نائینی، ۱۳۸۷)^۱

به‌عنوان نمونه، در راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های مختلف، همواره بر «آموزش» مردم به‌عنوان یکی از راه‌های حصول دموکراسی و حقوق بشر یاد شده است. همین آموزش جهت‌دار است که با شکل‌دادن به افق‌های دید، انتظار و باور عمومی، بحران‌سازی را پایدار می‌نماید. براساس نظریه‌های یادگیری اجتماعی، مردم از طریق مشارکت در گروه‌های مختلف و همانندسازی با گروه‌های مرجع، در معرض هنجارهای معین قرار می‌گیرند (اپتر و سایرین، ۱۳۸۰: ۳۶۷). از این‌رو، آنها این فرایند شکل‌گیری گروه‌های مرجع و همچنین مشارکت مردم در این گروه‌ها و نوع هنجارهای مورد تأکید در این فرایند را مورد مدیریت و هدایت قرار می‌دهند به‌گونه‌ای که ابتدا هنجارگریزی (قطع ارتباط ذهنی و رفتاری با هنجارهای موجود) سپس هنجارشکنی (نفی هنجارهای موجود در اجتماع

۱ در نمودار مذکور، سطوح تاکتیکی و عملیاتی جنگ نرم به‌نحوی که در منبع فوق آمده، مورد تغییر و جابجایی قرار گرفته است. منبع مذکور، مردم را به‌جای سطح تاکتیکی، در سطح میانی قرار داده است.

در شرایط معمول) و آنگاه هنجارگزینی بر مبنای مطلوبیت‌های طراحی شده از منشا معین (فرهنگ غربی) محقق شود.

آمریکا درصدد شکل دادن به هویت مبتنی بر ارزش‌های لیبرال در منطقه از جمله ایران است. القای فاصله و شکاف نسل‌ها، از جمله ترندها و دستاویزها یا قالب‌های گفتمانی برای تحقق این منظور است. نظریه نسل سوم یا تعدد نسل‌ها در ملت ایران پس از انقلاب اسلامی، رهیافتی است که به‌مثابه ابزاری فکری و اندیشه‌ای در القای شکاف میان طبقات و گروه‌بندی‌های مختلف جامعه ایرانی عمل می‌کند. معیار در این رهیافت، سن افراد است که براساس آن، برخلاف نسل‌های اول (افراد میان‌سالی که دوران جوانی خود را در رژیم گذشته سپری کرده‌اند) و نسل دوم (جوانان دوران آغازین انقلاب اسلامی که دفاع مقدس و حمایت از نظام را در جبهه‌های مختلف محقق ساختند)، نسل سومی نیز در دوران پس از انقلاب متولد شده است که چون افکار و اندیشه‌هایی متفاوت از گذشتگان دارد، انتظارات و مطالباتی متفاوت نیز از جامعه و نظام داشته، استمرار روند و سیر مدیریت به سبک دهه‌های آغازین انقلاب اسلامی را بر نمی‌تابند. اظهار نظر زیر به‌عنوان توصیفی از این ادعا است: «جوانان که بیش از ۶۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، دارای ذهنیت و گرایش‌های غیرایدئولوژیک، کاربردمحور، بین‌الملل‌گرا (به جای استقلال‌گرا)، غیرسیاسی، معتقد به دین اخلاقی (به‌جای دین شریعت‌محور) ... دموکراتیک و آماده یادگیری از دیگران هستند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۲).

به عقیده برخی‌ها، «مضامین قدرت نرم، در تقابل و رویارویی با ویژگی‌های نظام ایدئولوژیک در کشور بوده، ایجاد خودآگاهی سیاسی مغایر با ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم، از بارزترین نمودهایی است که برای تغییر در این زمینه احتمال کاربری خواهد داشت» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۵). برخلاف این دیدگاه، مغایرتی میان ماهیت قدرت نرم با ماهیت نظام و ویژگی‌های آن وجود ندارد. بلکه به عکس، مؤلفه‌هایی نظیر جایگاه روحانیت در نظام و سنت‌گرایی و همچنین ترکیب دین و سیاست، از عناصر قوام‌بخش قدرت نرم ملی محسوب می‌شوند که در عین ظرفیت برای تک دشمن، قابلیت پدافند و آفند را در برابر هجمه آنها دربر خواهند داشت.

در مورد ذهنیت مردم و اینکه چه ظرفیت‌هایی در این رابطه برای استفاده قدرت‌های خارجی وجود دارد، مسئله فراتر از تجارب صرف و اقدامات عملی، مورد مطالعه علمی

و روان‌شناختی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، در سازمان سیا واحدهای خاصی برای تحلیل اداری، تشریح فرایندهای ذهنی و قابلیت‌های حافظه و همچنین یادگیری‌های عمومی و تخصصی ایجاد شده که به‌صورت ویژه بر این محور متمرکز بوده است. این اقدامات و مطالعات حتی به دهه‌های جنگ سرد باز می‌گردد^۱.

بارورسازی افکار با افکار دیگر (هور، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸)، قالبی است که در این سطح به‌شدت دنبال می‌شود. در جنگ نرم، فرایند درونی کردن ارزش‌ها و باورهای غیرخودی به‌نحوی صورت می‌گیرد که پایداری پذیرش افکار و متابعت از خواسته‌های عناصر خارجی و التزام به رفتارهای مبتنی بر آن قطعیت می‌یابد. به‌واقع، «پس از آنکه باور و فکر مذکور در نظام فکری و عقیدتی ما وارد شد، از منبع خود مستقل می‌شود و در مقابل تغییرهای بعدی متضاد آن مقاومت می‌کند». (ارونسون، ۱۳۸۱: ۳۴) در مواردی که عموم مردم، هدف جنگ قرار می‌گیرند، این باورسازی‌ها متناسب با این سطح عمومی و عامه جامعه آماج، طرح‌ریزی می‌شود.

نگرش‌ها همانند تابلوهای جهت‌نما هستند که وضعیت انسان را در زندگی اجتماعی و در قبال آنچه در اجتماع و محیط اطراف وی وجود دارد، تعیین می‌کند و رفتار و طرز برخورد با آنها را مشخص می‌سازد (فرانزوی، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۲۸).

بند سوم: جدی‌ترین هدف جنگ نرم: حمله به اسلام و کارآمدی نظام

اساسی‌ترین هدف کلان جنگ نرم در همه ابعاد، محورها و سطوح آن، تضعیف مشروعیت نظام است که از رهگذر آن، براندازی یا تغییر ساختارهای نظام سیاسی حاکم بر جامعه آماج، توجیه‌پذیر و دارای اقبال شود. در این رابطه، هرچند دشمن دارای راهبرد در سطوح مختلف جامعه و در عرصه‌های مختلف موضوعی می‌باشد، اما مخاطبین جنگ نرم در همه سطوح آن مورد هدف قرار می‌گیرند تا در چرخه برهم‌کنش این مخاطبین، جریان نبرد به‌تدریج همه سطوح جامعه به‌ویژه سطح راهبردی کشور را در بر بگیرد. در واقع، در این همه‌سونگری و همه‌جانبگی جنگ نرم، رهبران نظام در ادامه مسیر رهبری جامعه بر مبنای آرمان‌ها و خطوط تعیین‌شده، متزلزل و دچار تردید می‌شوند؛ نخبگان از پشتوانه قرار دادن اندیشه‌های خود برای حمایت از نظام سیاسی تضعیف یا طفره می‌روند؛ نیروهای

۱. نک به: هور، ۱۳۸۱: ۲۵

مسلح دفاع از نظام سیاسی را از مأموریت و کارویژه خود خارج می‌سازند و نهایتاً مردم، به نافرمانی مدنی به‌عنوان یک حق اساسی و شهروندی در قبال نظام سیاسی می‌نگرند. از این‌رو، حمله به مشروعیت نظام تنها مختص به رابطه مردم با حکومت نخواهد بود بلکه به رابطه لایه‌های مختلف حکومت نیز مربوط می‌گردد.

ناکارآمدنمایی اسلام

القای ناکارآمدی الگوی اسلامی حکومت‌داری، «غیردموکراتیک خواندن اسلام» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) یا «تضعیف ایدئولوژی مشروعیت‌بخش» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۴) از جمله دستور کارهای آمریکا است. «به باور آمریکا، جمهوری اسلامی ایران با مهم‌ترین چالش فراروی امنیت سیاسی خود مواجه خواهد شد. زیرا یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت سیاسی ناظر بر ایدئولوژی‌هایی است که به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشند. ایدئولوژی به‌عنوان رکن سامان‌بخش دولت برخاسته از انقلاب مبتنی بر طرح و ایده حکومت اسلامی است. از این دیدگاه، اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای فراگیر از ایده‌ها، مفروضه‌ها و آموزه‌ها راجع به نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و از این رهگذر شکل‌دهنده هویت و تضمین‌کننده مشروعیت جمهوری اسلامی است که متفاوت از نظام فکری لیبرالیسم می‌باشد. این تمایز به‌عنوان کانون مانور نرم‌افزارگرایی آمریکا در برابر نظام اسلامی ایران به‌منظور بی‌ثبات‌سازی ساختاری می‌باشد» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۵).

در این رابطه، آنچه هدف اصلی است، نظام سیاسی است که پیروی از آموزه‌های دینی را بالاترین ویژگی خود می‌شمارد و آن را با هیچ نکته دیگری قابل تعویض نمی‌داند. اما آنچه مورد هجوم ظاهری قرار می‌گیرد، خود اسلام است و تلاش می‌شود که نخست مسئله‌سازی و مشکل‌سازی برای نظام صورت بگیرد و سپس مسئله و مشکل کشور به اسلام نسبت داده شود. به‌گونه‌ای که از یک‌سو وضعیت موجود ناکارآمد تلقی گردد و از سوی دیگر، علت کاستی‌ها در مدیریت کشور، ناشی از مبنا و ملاک بودن اسلام در سبک مدیریت و اداره کشور عنوان شود.

اما دشمن از این طریق به‌دنبال آن است که اولاً در محیط خارجی، عناصر و ظرفیت‌های ناشی از قدرت مانور ایران در استمرار روند الهام‌بخشی جهان اسلام مخدوش گردد و ثانیاً در محیط داخلی نیز نظام جمهوری اسلامی را از اسلامیت خارج و مفهوم جمهوری اسلامی

را به جمهوریت تبدیل نماید. در این صورت، هویت اسلامی نظام زائل و زمینه‌های طرح مطالبات صرفاً جمهوریتی با تکیه صرف بر مشروعیت مردمی یا عدم مشروعیت ارزش‌ها و آرمان‌های نظام، فراهم خواهد شد.

البته دشمن برنامه‌های خود علیه اسلام را در قواره‌ها و سطوح مختلف دنبال می‌کند. هر چند زدایش اسلام در کلیت آن هدف متقن دشمن می‌باشد اما چون این امر امکان‌پذیر نیست، مرحله دوم آن به صورت جداسازی دین از نظام حکومت‌داری و تبدیل اسلام‌گرایی به اسلام لیبرالیستی است که خطری برای منافع غرب نداشته بلکه دین را به ابزار تسهیل تحقق منافع آنها تبدیل می‌نماید. در این رابطه تلاش می‌شود تا «در عین هم‌نشینی ارزش‌های مذهبی و لیبرالیستی، مذهب دخالتی در سیاست نداشته باشد بلکه سیاست در مذهب مداخله نماید» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۳).

ناکارآمدنمایی نظام

در این رابطه، مسئله به صورت مستقیم علیه نظام سیاسی و مدیریتی کشور هدایت می‌شود و با مستندسازی‌ها و دروغ‌پردازی یا بزرگ‌نمایی‌ها، وضعیتی سیاه برای کشور ترسیم می‌گردد به گونه‌ای که مخاطب تصور می‌نماید نظام در صورت عدم تغییر اساسی در ساختارها یا مدیران عالی، قادر به رفع این وضعیت و گذار به وضعیت بهتر نخواهد بود. با این تصویرسازی‌ها، شکاف میان مردم و نظام ایجاد می‌شود. «بر این اساس مشروعیت سیاسی عبارت است از رابطه نرم‌افزارانه میان مردم و حاکمیت که می‌توان آن را به دو بخش اولیه (حقانیت) و ثانویه (مقبولیت و کارآمدی) تقسیم کرد. مشروعیت اولیه به شروع شکل‌گیری یک دولت برمی‌گردد. بر این اساس نظامی که در آغاز امر در یک چارچوب مشروع فعالیت خود را بر مبنای ایده، قانون و نظر و رأی مردم آغاز کرده و مبتنی بر زور، دیکتاتوری یا کودتا نبوده، از لحاظ سیاسی اجتماعی دارای مشروعیت اولیه است. این مشروعیت در ادامه باید همواره توسط مشروعیت ثانویه (مقبولیت و کارآمدی) مورد تأیید قرار گیرد. مشروعیت ثانویه با کارآمدی و کارایی نظام تثبیت می‌شود. چه بسا نظام‌های مشروعی که در حین کار به دلیل ناتوانی در کارآمدی مشروعیت خود را از دست می‌دهند و یا نظام‌هایی که علی‌رغم عدم مشروعیت اولیه در حین کار موفق به کسب مشروعیت ثانویه می‌گردند» (روحانی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱).

نتیجه‌گیری

جنگ نرم، در عرض دیگر اقسام و انواع جنگ است که البته دارای عناصر و چارچوب‌هایی متفاوت از جنگ سخت می‌باشد. این جنگ، را می‌توان چهره‌ای جدید و متحول از نبردهای معاصر شمرد که بی‌صدا و مخفی عمل می‌کند. زیرا بر حوزه ادراکی انسان‌ها متمرکز است. از همین‌رو، صحنه نبردهای نرم، با انعکاس‌ها و مظاهر خارجی ملموس از نوع جنگ سخت - که معمولاً با خونریزی و تخریب و کاربرد تسلیحات همراه‌اند - فاصله دارند. این نبردها، منازعه را به‌جای خاکریزها و سنگرها، به قلوب و احساسات و باورهای افراد انتقال داده‌اند.

همان‌گونه که بیان شد، این نوع نبرد هم در مرحله طرح‌ریزی و هم اجرا، دارای سطوحی سه‌گانه مشتمل بر سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. این تفاوت‌گذاری در سطوح، نشان‌گر درجه‌بندی دامنه، عمق، هدف، اهمیت و تأثیرگذاری جنگ نرم در جامعه آماج و اهمیت مخاطب‌شناسی در این جنگ‌ها است. شناخت وجود تفاوت در سطح جنگ نرم، نه‌تنها به فهم، درک و تنویر برنامه‌ها و راهبردهای دشمن در این رابطه کمک می‌کند بلکه انطباق راهبردها، راهکنش‌ها و راهکارهای مقابله‌ای با سطح برنامه و اقدام دشمن را نیز برجسته و قابل درک می‌سازد. بر این اساس، برای مقابله با جنگ نرم در هر سطح، باید به اتخاذ راهکارهایی در همان سطح اقدام کرد و در برآورد تهدیدهای نرم، میزان سرمایه‌گذاری و اهمیت‌گذاری دشمن برای هر یک از سطوح را به دقت مورد توجه قرار داد، کما اینکه دشمن نیز این ملاحظه را مورد نظر و عمل قرار داده است.^۱

۱. در مورد جزئیات طرح‌های دشمن نک به: عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶.

منابع

۱. اپتر، دیوید و دیگران. (۱۳۸۰). **اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی**. محمدرضا سعیدآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ارونسون، الیوت. (۱۳۸۱). **روان‌شناسی اجتماعی**. حسین شکرکن. تهران: رشد.
۳. استانفورد کوهن، آلین. (۱۳۷۲). **تئوری‌های انقلاب**. علیرضا طیب. تهران: قومس.
۴. الیاسی، محمدحسین. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر ماهیت و ابعاد تهدید نرم. **فصلنامه نگاه**. سال دوم. ش ۵.
۵. باقری، سیامک و جعفر یوسفی. (۱۳۸۷). مهندسی عملیات روانی: بازخوانی مطالعاتی و ایده‌پردازی. در: ساعدنادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح.
۶. تروت اندرسن، والتز. (۱۳۷۹). اینجا چه خبره. در: حسینعلی نوذری. **پست‌مدرنیسم و پست‌مدرنیته**. تهران: نقش جهان.
۷. خوششوقت، محمدحسین. (۱۳۷۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. روحانی، حسن. (۱۳۷۹). درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی. **نشریه راهبرد**. شماره ۱۸.
۹. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۲). ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران. در: علی اکبر علیخانی. **گسست نسل‌ها**. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۱۰. سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۸۶). ایران و آمریکا در بستر تعاملات نرم‌افزاری قدرت و امنیت. **نامه دفاع**. مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی. شماره ۱۵.
۱۱. سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۷). عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، براندازی نرم. در: ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۱۲. سنجابی شیرازی، جهانبخش. (تابستان ۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی و تبارشناسی قدرت و جنگ نرم. **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سیاسی، دفاعی و امنیتی**. شماره ۲.
۱۳. عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۶). **رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. عسگری، محمود. (۱۳۹۰). ابزارها و اهداف جنگ نرم. در: **جنگ نرم در عرصه دفاع ملی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. فرانزوی، استفتان. (۱۳۸۱). **روان‌شناسی اجتماعی**. مهرداد فیروزبخت و منصور قائدان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. کالینز، جان‌ام. (۱۳۷۳). **استراتژی بزرگ**. کورش بایندر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

وزارت امور خارجه.

۱۷. مقام معظم رهبری. (۸۸/۶/۱۴). بیانات در دیدار اهل هنر.
۱۸. نائینی، علی محمد. (۱۳۸۷). تهدید نرم؛ ابعاد و ویژگی‌ها. **وبلاگ بچه‌های قلم**. مشاهده: ۲۵ تیر ۱۳۹۱.
۱۹. نائینی، علی محمد. (۱۳۹۰). درآمدی بر جنگ نرم. در: عسکری، محمود. **جنگ نرم در عرصه دفاع ملی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. وزارت دفاع آمریکا. (۱۳۸۰). **استراتژی آمریکا برای قرن جدید**. پیروز ایزدی. تهران: دافوس.
۲۱. هور، ریچارد. (۱۳۸۱). **روانشناسی تحلیل اطلاعات**. دکتر جواد علاقه‌بند راد. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

راهنمای اشتراک فصلنامه راهبرد فرهنگ

حق اشتراک سالیانه سازمان‌ها و مؤسسات (با احتساب هزینه ارسال) ۸۰.۰۰۰ ریال
حق اشتراک سالیانه دانشجویان (با ارسال تصویر کارت دانشجویی) ۶۰.۰۰۰ ریال

لطفاً وجه موردنظر را به حساب شماره ۱۴۵۷/۸۲ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نام تمرکز وجه درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران) واریز فرمایید. آنگاه با تکمیل برگه اشتراک زیر، آن را به ضمیمه اصل رسید بانکی به نشانی تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، خیابان سرپرست، کوچه پارس، پلاک ۱، طبقه اول، دفتر فصلنامه راهبرد فرهنگ ارسال نمایید. بر روی فیش ارسالی، عبارت «مربوط به فصلنامه راهبرد فرهنگ» قید گردد.

برگه اشتراک

| | | | |
|---|---------------------|------------|------|
| نام و نام خانوادگی | نام مؤسسه یا سازمان | | |
| میزان تحصیلات | رشته و گرایش | | |
| اشتراک از شماره تا تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه | | | |
| نشانی کامل: استان | شهرستان | خیابان | کوچه |
| پلاک | کدپستی | صندوق پستی | |
| تلفن | دورنگار | پیام‌نگار | |

grounds for utilization of cyberspace capabilities within the framework of strategy of cyber soft operations against the enemy.

Keywords: Soft War, Virtual Space, Cyber Soft War, Social Networks, Imaging



A level-Based Approach in Studies of Objectives of Soft War

Qasem Alidusti

Senior Expert, Defensive Strategic Studies and Director of Center for Defensive Diplomatic Strategy Studies (RAD)

As a new form of contemporary battle, soft war concentrates on the perception Scope of human beings, transferring the battle from bulwarks to hearts, feelings and beliefs of human beings. This battle has three levels in the stage of planning and implementation: strategic, operational and tactical. These stages indicate the domain, depth, objective, significance and influence of soft war in the target society. Hence, understanding of these levels, not only sheds light on the plans and strategies of the enemy in this field but also makes it possible to adjust the counter attacks with the said levels. Therefore, in order to confront the strategic level of the soft war, one should adopt solution at strategic level or through understanding the level of actions and plans of the enemy prioritize the counteractions. In fact, at lower levels of soft war, adoption of some solutions as the same level will be enough without requiring investing at strategic level.

While analyzing the three levels of soft war, the present paper also discusses the objectives of the enemy in every stage and elucidates some outstanding referents related to Iran.

Keywords: Soft War, Strategic Level, Tactical Level, Operational Level, Soft War Strategy, Objectives of Soft War, Legitimacy of Political System, Theorization

these societies. Due to being in the age of information, knowledge and technology, the Middle class compared to other classes, enjoys a significant status. Also in the current age, information, knowledge and software technologies play an effective role in maintenance of security and emergence of soft war – with roles and functions similar to classic wars – and thus a logical relationship has been established between the middle class and security and soft war. This relationship has underlined the significance of understanding of the existence or absence of social class in a society, its size, the size and expanse of the middle class in the said society and designing of a suitable model for assessment of the role and function of the middle class in security and soft war. In the present research, the said model has been designed with four criteria of class structure of society; relations of middle class constructions and the political system; solidarity or lack of solidarity of the middle class; and the organization and identity of middle class. The relationship between the middle class and the political system enjoys a special status in this model.

Keywords: Social Class, Middle Class, Soft War, Soft Security, Source Of Security



Soft War, Cyberspace and Security of the Islamic Republic of Iran

Morteza Nourmohammad

Assistant Professor, Department of International Relations, Allama Tabatabaie University

Advancement of information and communications technology, particularly those related to cyberspace, has led to fundamental changes in the nature, means and modern methods of war, causing fundamental change and transformation in different kinds of security threats. Given the concentration of the domination system on utilization of the cyberspace capacities and capabilities to create ethnic, sectarian and social compressed tensions and spread mistrust between the public and the government and launch aggressive network attacks to paralyze the management of the affairs, cyber war is one of the most important manifestations of threats to national security of the Islamic Republic of Iran. Acting in this space requires proper understanding of all its aspects, capacities and case study of application of cyberspace to soft war. Through proper understanding and operational assessment of threats and through adopting offensive and defensive approaches, not only it is possible to thwart them but also prepare the strategic

Foad Izadi

Assistant Professor, Faculty of World Studies, University of Tehran

Abbas Kardan

Researcher of International Security Studies

Several years before the decline of the Soviet Union and collapse of communist model in the world, there was an incentive in the United States to introduce its capitalist democracy in line with democratization as a superior model in the world. As a result, some successful foundations were strengthened in their confrontation with the Soviet Union and after the cold war such institutions as The National Endowment for Democracy targeted other regions of the world, including the Middle East. The question that is raised in this regard is whether the process of democratization and attempts of the said foundations as an executive arm of this process are really directed towards promotion of real democracy in other countries or such endeavors are indeed the very measures of the Western intelligence services in a popular guise in order to wage soft war. The theory of cultural imperialism of the United States (as a deceptive aspect of soft war general strategy) under the title of public diplomacy has been used to analyze the problem. The present paper's argument is that democratization is a suitable veneer for covering up the policies which are full of deception and concealment to impose imperialism and such foundations as the National Endowment for Democracy in fact implement the clandestine policies of the CIA under a charming appearance.

5

Keywords: Soft War, Public Diplomacy, Cultural Imperialism, Democratization, National Endowment for Democracy, Democratic Change



Designing a Model for Assessment of the Role and Function of Middle Class in Security and Soft War

Ali Abdollahkhani

University Lecturer and Director of Abrar Moaser Tehran Center for Cultural Studies and International Research

According to existing evidences, there are logical relationships between the social classes and conditions of developing and developed societies and hence class analysis is one of the methods of strategic analysis of order and change in

and angles. The present paper focuses on conceptual aspects of soft war and its related elements as well as the process of transformation of beliefs, thoughts, behaviors and structures, enemy's methods in this battle in the light of the ultimate goal (globalization of Western culture), the addressees and its agents.

Keywords: Soft War, Armed War, Change of Beliefs, Change of Thoughts, Change of Behavior, Change of Structure, Convincing



Human Rights International System and Soft War

Abbas Ali Kadkhodai

Faculty Member, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

Nader Saed

Faulty Member, Department of Defensive Diplomacy, Malik Ashtar University

4

Although protection of human dignity and rights has its roots in divine cultures and religions, particularly in Islam, the international human rights system has a Western base, which is influenced by particular thoughts and schools and emerged at a specific stage of history in international society. Taking into account some of the essential aspects and principles of international human rights system as well as its practical role in establishment of domination system and globalization of Western culture, it seems that international human rights system is one of the significant means and tools of soft war against the Islamic Republic of Iran and independent countries in the intellectual, managerial and organizational environment.

The present paper is an attempt to study the relationships between international human rights system and soft war and their practical and theoretical aspects.

Keywords: Soft War, International System, Globalization, International Law, United Nations, Sovereignty of State, National Interests



Soft War, American Democratization and Theory of Cultural Imperialism

Soft War in Viewpoint of the Supreme Leader of Islamic Revolution

Seyed Masoud Jazayeri

Deputy Chief of Staff of Armed Forces for Mobilization and Defensive Culture

Soft war is beyond military confrontation of states in a geographical space. This war is formed in minds and beliefs and if the tricks of the enemy bear fruit it is hard to preserve the society against it. There are different criterions for identification of soft war. The guidelines of the Leader of Islamic Revolution are a beacon that sheds light on the nature and dimensions of this war. Relying on some of his enlightening, practical and theoretical viewpoints that are based on analysis of the existing conditions and imaging of the future prospects in this field as well as cognition of the enemy's front and cognition and promotion of the capability of the forces of the insider's front, attempts have been made in the present paper to introduce and analyze the nature of soft war and ways to confront it.

3

Keywords: Leader of Islamic Revolution, Soft War, Cultural Invasion, Islamic Revolution, West



An Introduction to Fundamental Aspects of Soft War

Davoud Ameri

Researcher of International Security Studies

Soft war is extension of battle to the field of beliefs and subjective factors involved in determination of individual and social behavior. This battle has its context as well as factors, features, theoretical principles, structure and texture, which are different from those of armed war. These exclusive factors and aspects can be analyzed from different perspectives

Editorial Board

Masood Azarbaijani
Reza Davari Ardakani
Ahmad Fazaeli
Hossein Kachuyan
Mohammad Ali Mazaheri
Mohammad Reza Mokhber Dezfouli
Mohammad Hassan Pardakhtchi
Ali Shariatmadari

Publisher:

Secretariat of Supreme Council
of Cultural Revolution

Director & Editor - in - Chief:

Mohammad Reza Mokhber Dezfouli

Coeditor:

Seyyed Ali-Reza Darbandi



Secretariat of Supreme Council of Cultural Revolution
Centre for strategic studies

Tehran, Iran. P. O. Box 14186/73461
Telfax: +98-21-66463747
Website: <http://www.iranculture.org>
Email: rahbordfarhang@iranculture.info

سنة
الثامن

Strategy for
Culture

Quarterly Journal
Fourth Year, No. 16, Winter 2012

16